

**PDF VERSION BY**



**ParsTech**

---

2007

[www.parstech.org](http://www.parstech.org)

حضرت آیت الله علامه  
میرزا محمد باقر نوری

تحقیق تاریخی و علمی درباره  
تسع امامت امامان مهدویت



به دو زبان :  
فارسی - انگلیسی

نام کتاب: { تحقیق تاریخی و علمی درباره  
تشیع امامت امامان شیعه

مجموعه رسائل

۱- اسلام و تشیع ۲- اصل امامت و دلائل آن  
۳- زندگی و سیر امامان ۴- حضرت مهدی فلسفه مهدویت

مؤلف و نویسنده: آیت الله علامه محمد باقر نواری

تیراژ: چاپ دوم ۳۰۰۰ (به دو زبان فارسی و انگلیسی هر یک جداگانه)

ناشر: { بنیاد علمی اسلامی مدرسه الشهداء و  
مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی

مرکز نشر: { حوزه علمی و اسلامی مدرسه الشهداء  
تهران - نزدیک میدان شهداء ۳۰۳۱۰۴

چاپ: چاپ پسر و زر - تهران خیابان ملت



از حضرت آیت الله علامه تهرانی که از چهره های مشهور دنیای اسلام و از پیشتامان انقلاب و نهضت اسلامی ایران و یادآور مبارزات و حماسه ۲۷ شهریور است (در جنب کارهای علمی مداوم و تدریس در حوزه و دانشگاه ... و احداث موسسات علمی و دینی و بیمارستان و درمانگاههای مذهبی و مدارس علمیه و مساجد ... و تشکیل معاینات تحقیقی اسلامی ... و نشر و توسعه اسلام در سطح جهان ... و حضور و شرکت در کنگره های اسلامی بین المللی) رساله ها و کتابها و تالیفات زیادی سه زبانهای مختلفه در ایران و دیگر کشورهای جهان نشر یافته و یا در دست انتشار است. در اینجا شرح آندسته از تالیفات مقدمه که جنبه علمی عامی دارند مانند کتابهای: الفقه علی المذاهب الخمسة -

الاحادیث المرفوعة - المدخل للتفسیر - التعلیق - و رسالهها و جزائلی فقهی و فلسفی ... ضرور نیستند - تنها نام این تالیفات و کتابها را می آوریم که برای عموم مفید می باشند . لازم بذکر است بعضی از این کتابها و رسالهها فعلاً چاپ رسیده و بتدریج در حال تجدید چاپ است و بعضی نیز اخیراً چاپ رسیده است و بعضی نیز با ترجمه به زبانهای انگلیسی - گرهایی - ژاپنی - اردو و البته اروپائی در دیگر کشورها چاپ رسیده است و در حال چاپ است .

نام بعضی از کتابها و رساله ها و تالیفات آیت الله علامه تهرانی

• سیستم حکومت اسلامی -  
• چاپ دوم ترجمه حسین کتابیانگلیسی در پاکستان چاپ شد .  
• پیام به جهان اسلام -  
• اعتراض به تجاوزات اسرائیل ( به سه زبان منتشر شد )  
• ستارگان خیزش ( در تاریخ علوم ادبی و ادبی )  
• معجزه جاوید قرآن ( با ترجمه انگلیسی آن )  
• خداشناسی و افکار روز ( چاپ )  
• فلسفه نهم گوشت خسوی ( با ترجمه آن به انگلیسی )  
• اخلاق و خودسازی  
• مقدمه ای بر علم کلام  
• مقدمه ای بر تفسیر  
• مقدمه و نقدی بر فلسفه متداول اسلامی  
• هزار پاسخ ( پاسخ ها به سؤالات متنوع علمی و دینی )  
• چندین کتاب بر زبان های خارجی در باره اسلام و موضوعات مختلف اسلامی  
• چندین رساله و کتاب در موضوعات مختلف فقهی و اصولی و علمی .....  
• تفسیر ۲۳ سوره از قرآن ( به ترتیب نزول سوره ها ) در ۲۲ مجلد که در حال انتشار است و دیگر کتابها ..... و .....  
پشت علی تهرانی

• اسلام و عقاید و آراء بشری  
• با جاهلیت و اسلام -  
• چاپ نیم منتشر شد .  
• حقوق زن در اسلام و جهان -  
• چاپ شد .  
• حکومت اسلامی و تحلیلی از نهضت حاضر ( با ترجمه انگلیسی آن . چاپ دوم منتشر شد )  
• عتق نبوت و انطال تحلیلی با تمرکز بر تاثیر و وقایع تاریخی ( با ترجمه انگلیسی آن چاپ دوم منتشر شد )  
• رساله علمیه توجیه المائت چاپ شد بهارسی سه مجلد -  
• در حال ترجمه به زبانهای دیگر .  
• ترجمه تفسیر قرآن بنسب زبان و درسطح جهان در ده مجلد .  
• تحلیلی کوتاه درباره شیعه ( با ترجمه انگلیسی آن چاپ دوم در دست انتشار است )  
• ترجمه این کتاب به اردو در هندوستان چاپ شد .  
• اسلام دین بوئی - حدود هشتصد صفحه و مشتمل بر هشت رساله - بهترین کتاب در معرفی کامل اسلام .  
• مارکسیسم و کمونیسم از دیدگاه علم و اسلام .  
• فلسفه انقلاب حسین ( به دو زبان عربی و فارسی چاپ دوم )

## مرکز انتشار :

حوزه علمی و اسلامی مدرسه الشهدا

تهران خیابان شهدا، (زاله سابق)

تلفن ۳۱۹۳۲۳ و ۳۰۳۱۰۴

مراکز فروش :

علاوه بر مرکز انتشار و دفتر حوزه علمی مدرسه الشهدا - نرسیده به میدان شهدا -

۱- تهران - انتشارات آذر - خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه - تلفن ۶۶۵۸۳۰

۲- تهران - انتشارات شهید - میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت - تلفن ۶۶۲۲۳۲

۳- تهران - انتشارات فراهانی - بازار کتابفروشان - تلفن ۵۳۰۴۶۵

۴- تهران - کتابفروشی سکه و پیروز - بازار تحریر - جنب مسجد جامع

۵- قم - نشر مرتضی - خیابان ارم - پاساژ قدس - تلفن ۲۵۶۹۶

۶- اصفهان - کتابفروشی نویهار - چهارباغ پائین - تلفن ۲۹۰۱۲

و کلیه کتابفروشیهای معتبر در سطح ایران .

این کتاب به چندین زبان دیگر اروپائی و غیر

اروپائی نیز در سطح جهان در دست انتشار است .

## قابل توجه عموم علاقمندان

دهمین چاپ کتاب "اسلام و عقائد و آراء بشری" - یا - "جاهلیت و اسلام" و نهمین چاپ کتاب "حقوق زن در اسلام و جهان" و سومین چاپ کتاب "فلسفه انقلاب حسین" - بهرزی و فارسی - و دومین چاپ کتاب بزرگ "شناخت تحلیلی اسلام و برخی مسلکها و ادیان" (به دو زبان انگلیسی و فارسی در ۱۴۰۰ صفحه) و دومین چاپ همین کتاب به زبان فارسی فقط - در ۳۰۰ صفحه - و چاپ دوم کتاب "چهار رساله" (۱ - اسلام و تشیع ۲ - اصل امامت و دلائل آن ۳ - زندگی و سیره امامان ۴ - حضرت مهدی و فلسفه مهدویت - با اضافاتی -) به دو زبان فارسی و انگلیسی حدود ۶۰۰ صفحه و ... و چاپ های - نخست چندین کتاب جدید دیگر مانند: کتاب "اسلام دین برتر (مهمترین کتاب در معرفی اسلام)" - مارکسیسم و کمونیسم از دیدگاه علم و اسلام - "نقدی بر فلسفه" - متداول اسلامی و مقدمه ای بر فلسفه اسلام" و دیگر کتابها و رساله ها ... ی سودمند علمی و اجتماعی (علاوه بر کتب تخصصی و علمی و پژوهشی که تحت طبع است) همگی از تالیفات حضرت آیت الله علامه نوری میباشد، در حال انتشار است.

\* \* \*

عظیمترین و مهمترین کار اسلامی و علمی قرن - یعنی:

ترجمه و تفسیر قرآن به سی زبان در سطح جهان

با تحقیق و تالیف و نظارت حضرت آیت الله علامه نوری

در دست انتشار است.

"قرآن" پیام الهی برای کل بشریت است - "إِنْ هُوَ إِلَّا يَذْكُرُ لِلْعَالَمِينَ" - رسالت اسلام و پیغمبر اسلام، رحمتی الهی برای سراسر عالمیان و همه انسانها است - "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" - هدایت قرآن بیک ملت و ده ملت و به یک یا چند زبان و به یک قاره و دو قاره اختصاص ندارد، هدایت و راهنمایی و رهبری و تعالیم و شریعت آن برای سراسر بشریت در کل زمانها و مکانها و زبانها و قاره ها می باشد - بنس قرآن کریم - "هُدًى لِّلْعَالَمِينَ" - دوره بیست جلدی "ترجمه و تفسیر قرآن به سی زبان در سطح جهان" (هر جلدی بقطع کتب دائرة المعارف و در ۱۶۰۰ صفحه) و هر دو جلد مشتمل بر تفسیر قرآن به سه زبان - و جمع ۲۰ جلد مشتمل بر سی زبان - به بهترین اسلوب علمی و فنی و بین المللی - می تواند تمامی جهان را زیر پوشش هدایتی و علمی و تعلیمی الهی خود قرار دهد - حضرت آیت الله علامه نوری به این کار عظیم قرن اهتمام ورزیدند - سایر اطلاعات مربوطه در خود این تفسیرهای سی زبانه و در دیگر بهائیه ها و نوشته ها ملاحظه شود.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَجْعَلْ لَدُنْكَ  
دِينًا فَتَدْرِكْ  
أَكْثَرَهُنَّ  
وَلَا تَجْعَلْ لَدُنْكَ  
دِينًا فَتَدْرِكْ  
أَكْثَرَهُنَّ

وَلَا تَجْعَلْ لَدُنْكَ  
دِينًا فَتَدْرِكْ  
أَكْثَرَهُنَّ  
وَلَا تَجْعَلْ لَدُنْكَ  
دِينًا فَتَدْرِكْ  
أَكْثَرَهُنَّ

## آنچه میخوانید:

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u>                                                            |
|-------------|-------------------------------------------------------------------------|
| شانزده      | تقدیم به عالم اسلام .....                                               |
| ۹ تا ۱      | پیشگفتار بر چهار رساله .....                                            |
| ۶ *         | قیام امروز است اسلامی در بازگشت به اسلام .....                          |
| ۷ *         | نیاز این قیام به بازگشت کامل به اسلام و بازگرداندن کامل اسلام .....     |
| ۶ **        | بازگشت به اصل "امامت اسلامی" ائمه اثنا عشر .....                        |
| ۶ *         | بازگشت به "هدایت های الهیه و" جامعه انسانی حضرت "مهدی" .....            |
| ۶ *         | بازگشت به امامت ۱۲ امام معصوم مشخص نه بیشتر و نه کمتر و نه دیگران ..... |
| ۶ *         | بروز چهار خطای بزرگ در تاریخ و جامعه اسلامی در امامت .....              |
| ۶ *         | خطاهای تفکیک امامت، تعمیم امامت، تحریف امامت، تفریق امامت .....         |
| ۷ **        | ضرورت بازگشت به امامت اسلامی و جبران این خطاها .....                    |
| ۱۶ تا ۱۵    | مقدمه چاپ اول بر رساله ۱ (شبهه) با اسلام و تشیع .....                   |
| ۶ *         | شبهه و امامت از متن اسلام و تجلی اسلام است .....                        |

## رساله ۱ - یا - بخش اول اسلام و تشیع

|          |                                            |
|----------|--------------------------------------------|
| ۱۸       | بازی با حقیقت - یا - حق کشی .....          |
| ۲۳ تا ۱۹ | شبهه در لغت و اصطلاح .....                 |
| ۸ *      | شبهه دکنر نثار و دیگران و پاسخ به آن ..... |
| ۳۳ تا ۲۴ | پیامبر، پدیدآورنده اصطلاح شیعه است .....   |



| عنوان                                                     | صفحه     |
|-----------------------------------------------------------|----------|
| متصفانه قضاوت کنیم .....                                  | ۴۴ تا ۴۵ |
| بازی با لفظ بهانه است .....                               | ۴۵ تا ۴۶ |
| تاریخ کلمه "سنی" در تاریخ .....                           | ۴۶ تا ۴۷ |
| عترت و اهلبیت در کتاب و سنت .....                         | ۴۷ تا ۴۸ |
| تاکید پیامبر بر اقتدا و پیروی از عترت .....               | ۴۸ تا ۴۹ |
| حدیث ثقلین .....                                          | ۴۹ تا ۵۰ |
| حدیث عینین .....                                          | ۵۰ تا ۵۱ |
| حدیث سفینه .....                                          | ۵۱ تا ۵۲ |
| امامت و جانشینی علی و ائمه (ع) .....                      | ۵۲ تا ۵۳ |
| حدیث یوم الدار و چگونگی آن .....                          | ۵۳ تا ۵۴ |
| بازی با این کشور و دگر هیکل و .....                       | ۵۴ تا ۵۵ |
| آیه ولایت و شرح و نزول آن .....                           | ۵۵ تا ۵۶ |
| شرح مصداق در تفسیری و حدیثی آیه ولایت .....               | ۵۶ تا ۵۷ |
| علی و انفاق خاتم در رکوع .....                            | ۵۷ تا ۵۸ |
| قصیده حسان بن ثابت در این باب .....                       | ۵۸ تا ۵۹ |
| حدیث غدیر و دو آیه "تبلغ" و "اکمال" .....                 | ۵۹ تا ۶۰ |
| شرح مصداق و تالیفات مستقل در حدیث غدیر .....              | ۶۰ تا ۶۱ |
| چگونگی واقعه و متن حدیث غدیر .....                        | ۶۱ تا ۶۲ |
| مصداق و مآخذ عظیم تفسیری و حدیثی غدیر .....               | ۶۲ تا ۶۳ |
| قصیده حسان بن ثابت .....                                  | ۶۳ تا ۶۴ |
| پاسخ به وسوسه ها و تشکیک .....                            | ۶۴ تا ۶۵ |
| تشیع از عوامل سیاسی و از این و آن پدید نیامد .....        | ۶۵ تا ۶۶ |
| نار از این سبا و نثار ابوذر یا مالک اشتر یا صفویه ؟ ..... | ۶۶ تا ۶۷ |
| تجاوز به حریم ولایت و ظلم به عترت .....                   | ۶۷ تا ۶۸ |
| کفایت کتاب التوحید و خلافت انتخابی .....                  | ۶۸ تا ۶۹ |
| وسطنت و استبداد خاندان اموی .....                         | ۶۹ تا ۷۰ |
| جنایات حکام خود سر نسبت به ائمه و شیعیان .....            | ۷۰ تا ۷۱ |

|                                                         |            |
|---------------------------------------------------------|------------|
| نظریه دواستاد معاصر الازهر .....                        | ۱۰۰ تا ۹۷  |
| از علی بن پنجاه حدیث امام از ابوهریره / ۵۳۷۴ حدیث ..... | " "        |
| علل اختفای معارف اهلبیت در محیط اهل سنت .....           | ۱۰۶ تا ۱۰۱ |
| جبرهای سیاسی - اجتماعی - تقلید و .....                  | " "        |

## رساله ۲ - یا بخش دوم

### اصل امامت و دلائل آن

|                                                               |            |
|---------------------------------------------------------------|------------|
| اصل امامت و مقاصد آن .....                                    | ۱۱۵ تا ۱۰۸ |
| توجیهات علمی و فلسفی از امامت .....                           | " "        |
| بیان پیامبر در صد ها حدیث در نصب ۱۲ امام .....                | " "        |
| احادیث "پیامبر" اینکه نخستین امام "علی" .....                 | " "        |
| و دوازدهمین امام "مهدی" است و .....                           | " "        |
| احادیث پیامبر در نام یکا یکا شده .....                        | " "        |
| توجیه فلسفی و علمی مجددی از امامت .....                       | ۱۱۹ تا ۱۱۶ |
| قوانین الهی در کنار مجریان الهی .....                         | " "        |
| انکار اهل سنت و علل نفسانی و سیاسی آن .....                   | " "        |
| مسئله امامت و مقام عترت در نهج البلاغه .....                  | ۱۳۹ تا ۱۲۰ |
| ورد گسترده بپنداشته اند "علی" خود با مدعیان خلافت .....       | " "        |
| بیعت نمود و در باره امامت و مقام الهی عترت سخنی نداشت ؟ ..... | " "        |
| استناد به موارد زیادی از خطبه ها و کلمات آنحضرت .....         | " "        |
| بیان اصل امامت از دیدگاه امامت عترت .....                     | ۱۴۰ تا ۱۳۶ |
| توجیهی از امامت در بیان امام جعفر صادق .....                  | " "        |
| توجیهی دیگر از امام رضا (ع) در فلسفه امامت .....              | ۱۵۱ تا ۱۴۲ |

رساله ۳ - یا بخر سوم  
زندگی و سیر امامان .

عنوان

صفحه

مقدمه در زندگی نامه رسول الله (ص) و حضرت زهرا (ع)

|            |                                                           |
|------------|-----------------------------------------------------------|
| ۱۶۴ تا ۱۵۳ | ..... امام اول - امیرالمؤمنین علی علیه السلام             |
| ✓ "        | ..... علی از ولادت تا هجرت                                |
| " "        | ..... جهاد علی در سنگر اسلام و مقام والای او              |
| " "        | ..... مقام علی (ع) در مقال محمد (ص)                       |
| " "        | ..... رفتار و مواضع امامت علی در تبیین و گسترش علمی اسلام |
| " "        | ..... خوارج و شهادت علی                                   |
| " "        | ..... نظریه سه تن از محققان جهان درباره علی               |

|            |                                                          |
|------------|----------------------------------------------------------|
| ۱۶۵ تا ۱۷۰ | ..... امام دوم - امام حسن مجتبی علیه السلام              |
| " "        | ..... امامت آواز زبان پیامبر (ص)                         |
| " "        | ..... رفتار و سیره او و دیدگاههای او                     |
| " "        | ..... طغیان معاویه در برابر حکومت الهی امام حسن          |
| " "        | ..... عوامل "صلح مشروط" یا تارک جنگ "امام حسن با معاویه" |

|            |                                                        |
|------------|--------------------------------------------------------|
| ۱۷۱ تا ۱۸۴ | ..... امام سوم سیدالشهدا امام حسین علیه السلام         |
| " "        | ..... امامت حسین (ع) و مقام آواز زبان پیامبر           |
| " "        | ..... سیره و رفتار و دیدگاههای او                      |
| " "        | ..... شرایط کلی زمان امام حسین (ع)                     |
| " "        | ..... وحدت راه و نظر حسین و حسن علیهما السلام          |
| " "        | ..... موضع امام حسین در مقابل حکومت فاسد معاویه        |
| " "        | ..... فلسفه ها و تعالیم امام حسین در کلمات در برابر او |
| " "        | ..... حماسه عاشورای حسین و هنگامه ای که آفرید          |

|            |                                                         |
|------------|---------------------------------------------------------|
| ۱۸۵ تا ۱۹۰ | ..... امام چهارم علی بن الحسین زین العابدین (ع)         |
| " "        | ..... امامت او - واسارت او و خاندان حسینی به کوفه و شام |
| " "        | ..... ابلاغ پیام شهادت کربلا ، به همه جا                |
| " "        | ..... مقابل زین العابدین با سیستم امپراطوری و شاهنشاهی  |
| " "        | ..... امام سجاد با پیگزار حوزه علوم اسلامی مکتب اهل بیت |

رفتار و سیره و دیدگاههای او ..... ۱۰

- امام پنجم - امام محمد باقر (ع) ..... ۱۹۱ تا ۱۹۷
- امام باقر و گسترش حوزه تعلیمات و تبیین معارف اسلام ..... ۱۹۱
- درگیری قدرت طلبان با یکدیگر و پیدایش مجال برای امام ..... ۱۹۱
- امام باقر و مقابله با مکتبهای افراطی و زائده ها ..... ۱۹۱
- امام باقر و فرمان به ضرب سکه در مقابل امپراطور روم ..... ۱۹۱

- امام ششم - امام جعفر صادق علیه السلام ..... ۱۹۸ تا ۲۰۹
- استمرار فرصت متناسب زمان امام باقر برای تبیین اسلام ..... ۱۹۸
- گسترش عظیم حوزه علمی اسلام با تعلیمات امام صادق ..... ۱۹۸
- دفاع امام از حریم اسلام و زودن زائد، معا و فرقه ها از آن ..... ۱۹۸
- انقلاب فرهنگی امام صادق در ابعاد گوناگون آن ..... ۱۹۸
- مقابله با مرجئه، قدریه، تناسخیه، مشبهه، زنادقه، و و ..... ۱۹۸
- تجلی اسلام در مذهب و فقه جعفری ..... ۱۹۸
- هزارها شاگرد امام و نگاشتن صدها اصل و کتاب ..... ۱۹۸
- سیاست و بازبهای منصور خلیفه چهار عباسی - و امام ..... ۱۹۸
- امام و سیاست خفقان و گشتار و بازبهای منصور عباسی ..... ۱۹۸
- کلاه منصوری و کلاه پهلوی و ..... ۱۹۸

- امام هفتم - موسی بن جعفر علیه السلام ..... ۲۱۰ تا ۲۱۷
- موسی بن جعفر در مقابل طغیان جباران ..... ۲۱۰
- سیره و ارشادها و دیدگاههای امام ..... ۲۱۰
- قیام امام علیه جباران ..... ۲۱۰
- مقابله شدیدا امام با هرون ..... ۲۱۰
- زندانی و شهادت امام ..... ۲۱۰

- امام هشتم - علی بن موسی الرضا (ع) ..... ۲۱۸ تا ۲۳۰
- شرایط کلی زمان - و سیره و تعلیمات امام ..... ۲۱۸
- امام و تجدید نهضت علمی و تعلیمی مکتب اهل بیت ..... ۲۱۸
- امام در خراسان و آثار پربار آن ..... ۲۱۸
- زائد مز دانی و انقلاب الهی و علمی امام ..... ۲۱۸
- سوابق ایران در پیروی از ائمه اهل بیت ..... ۲۱۸
- سیاست مامونی و حضرت رضا ..... ۲۱۸

عنوان

صفحه

|                                                |            |
|------------------------------------------------|------------|
| امام نهم — جواد الائمه امام محمد تقی (ع) ..... | ۲۳۱ تا ۲۴۲ |
| حوزه ارشادات علمی و اصحاب امام .....           | ۲          |
| سیره و کرامت اخلاقی و دیدگاههای او .....       | ۲          |
| شرایط زمان امام و هدایش به آنحضرت .....        | ۲          |
| سیاست مأمون و معتصم در برابر امام جواد .....   | ۲          |
| حکم امام در باره مفسدین و علت شهادت او .....   | ۲          |

|                                                    |            |
|----------------------------------------------------|------------|
| امام دهم — حضرت هادی، امام علی النقی (ع) .....     | ۲۴۳ تا ۲۵۳ |
| حوزه ارشادات علمی و شاگردان فقیه و مفسر .....      | ۲          |
| شرحی از جنایات خلفای همزمان امام .....             | ۲          |
| معتصم، الواثق، متوکل، مستعین، المعتز .....         | ۲          |
| امام هادی و مسئولیتها و قیام او .....              | ۲          |
| مقابله امام با اندیشه های الحاروی و افراطی و ..... | ۲          |

|                                                            |            |
|------------------------------------------------------------|------------|
| امام یازدهم — اباحمد امام حسن عسکری (ع) .....              | ۲۵۴ تا ۲۷۰ |
| امامت و سیر امام حسن عسکری .....                           | ۲          |
| شعبه های گسترش یافته حوزه امامیه اهل بیت .....             | ۲          |
| در مناطق ایران، عراق، یمن، حجاز و .....                    | ۲          |
| پیدایش مراکز تحقیق و تالیف و تجمیع معارف امامیه عشرت ..... | ۲          |
| ارشادات علمی و شاگردان صاحب نام امام .....                 | ۲          |
| امام عسکری و مقابله با عقائد التقاطی و انحرافی .....       | ۲          |
| مقابله امام با یونان زدگی و فلسفه و تصوف و ارداتی .....    | ۲          |
| امام عسکری و حکومت جبار زمان و هشدارهای آنحضرت .....       | ۲          |
| امام عسکری و زمینه سازی غیبت مهدی و بیان تکالیف ویژه ..... | ۲          |

|                                                 |            |
|-------------------------------------------------|------------|
| امام دوازدهم، حجت بن الحسن حضرت مهدی (عج) ..... | ۲۷۱ تا ۲۸۲ |
| تعهد امر امامت و ولایت مهدویت .....             | ۲          |
| نخستین جلوه و ظهور امام پس از رحلت پدر .....    | ۲          |
| جعفر کذاب در خدمت خلیفه کذاب .....              | ۲          |
| غیبت صغری امام و چهار نائب خاص .....            | ۲          |
| وکلای امام علاوه بر نواب اربعه .....            | ۲          |
| توقعات و ارشادات امام .....                     | ۲          |
| جهان در انتظار مهدی و مسئولیت انتظار .....      | ۲          |

## رساله ۴ - یا بخش چهارم

### حضرت مهدی و فلسفه مهدویت

| عنوان                                                   | صفحه       |
|---------------------------------------------------------|------------|
| اصل مهدویت و مقصود از آن                                | ۲۸۴ تا ۲۹۳ |
| زمینه مهدویت در ادیان، فلسفه‌ها،                        | ۲          |
| و تطورات و سیر اجتماعی، و سیاسی جهان                    | ۶          |
| مهدویت در متن اسلام و جزئی از اسلام است                 | ۶          |
| حضرت مهدی بر چند آریسوی جامعه‌ایده‌آل اسلامی            | ۶          |
| جامعه‌نگری اسلام از زمان مهدی                           | ۶          |
| مهدویت عامل طلب و حرکت بسوی کمال                        | ۶          |
| "انتظار مثبت و سازنده" و نه منفی سوزنده                 | ۶          |
| چند پرسش و پاسخ در رابطه با اصل مهدویت                  | ۲۹۴ تا ۳۰۴ |
| س ۱، آیا اسلام کامل نیست که به "مهدی" نیاز است؟         | ۲          |
| ج، مسلمانانی مانا قیامت است نه اسلام - و توضیحات دیگر   | ۶          |
| س ۲، امام رهنما است، پس امام غائب چه فائده‌ای دارد؟     | ۶          |
| ج، امامت و رسالت بر دو گونه‌اند: غیبه، ظاهری            | ۶          |
| قرآن و هدایت و رهبری غیبه حضرت خضر و                    | ۶          |
| ظاهری سایر انبیاء                                       | ۶          |
| امام غائب و امامت غیبه، رسول غائب و رسالت غیبه          | ۶          |
| امام غائب و فیض و هدایت او در زمان غیبت                 | ۶          |
| س ۳، چگونه کسی ۱۲ قرن عمر می‌نماید؟                     | ۶          |
| ج، نظریه زیست‌شناسان، و فلسفه‌ارها و دیگر توضیحات       | ۶          |
| این مسئله از دید معتقدان بخدا مسئله‌ای نیست             | ۶          |
| س ۴، چگونه یک "فرد" در جهان تحول پدید می‌آورد؟          | ۶          |
| ج، تاریخ و علم نشان می‌دهند که مبدأ تحولها "فرد" هستند  | ۶          |
| س ۵، چه مانعی داشت که خدا مهدی را در لحظه ظهور خلق کند؟ | ۶          |
| ج، مانعی نداشت، امامت و حکمت الهی جز این است            | ۶          |
| عقید مונظر اهل سنت درباره حضرت مهدی                     | ۳۰۵ تا ۳۰۹ |
| مهدویت و ظهور حضرت مهدی در کل اسلام                     | ۶          |
| مهدویت و حضرت مهدی در کتب حدیثی و تاریخی اهل سنت        | ۶          |

| صفحه | عنوان                                            |
|------|--------------------------------------------------|
| ۵    | علمای اهل سنت و نگارش کتابها درباره مهدی .....   |
| ۶    | خطای احمد امین ها و پیروی آنها از مستشرقان ..... |
| ۳    | یهودی و مسیحی در تفسیر از مهدویت .....           |
| ۴    | دو حدیث و پایان مقال .....                       |

## تَمَمُّهُ كِتَاب

در برخی از اختصاصات اعتقادی و فقهی  
مکتب تشیع

|            |                                                   |
|------------|---------------------------------------------------|
| ۳۲۰ تا ۳۱۱ | برخی از ممتازات و اختصاصات مکتب تشیع .....        |
| ۶          | دیدگاه شیعه در توحید .....                        |
| ۶          | در عدل .....                                      |
| ۶          | مکتب واسطه و فقهی جبر اندیشی و تفویض اندیشی ..... |
| ۶          | دیدگاه شیعه درباره انبیاء .....                   |
| ۶          | امامت .....                                       |
| ۶          | در ادله احکام .....                               |
| ۶          | دیدگاه شیعه در بعضی از احکام .....                |
| ۶          | در خمس .....                                      |
| ۶          | در آواز موقت "متعه" .....                         |
| ۶          | در احکامی مربوط به نماز .....                     |
| ۶          | وضو و .....                                       |

راهنمای عمومی

۳۴۱ تا ۳۳۳

فهرست کتابهای گوناگونیکه در این کتاب نامبرده شد





## تقدّم به عالم اسلام

امامت بر حسب نصّ آیه اکمال سوره ۵ آیه ۳ - بمن اکمال  
دین الی اتمام نعمت حق تعالی بجهان اسلام رضای بحسن  
شرعیّت کامله ای از رسول خداوند برای بشریت است  
این کتاب اگرچه تحلیلی در تشیع و اصل امامت و سیره پاک  
امامان و فلسفه هدایت و نمونه ای از خصائص اعتقادی  
فقهی شیعه یا پیروان ائمه اثنا عشر است بنیای اسلام  
و تشیع تقدّم میدارم. (چاپ دوم حشره ۱۳۷۰)

تهران - حوزه علمی به رسته اشهد

یحییٰ نوری



### پیش‌گفتار:

سخن از "اسلام" و "بازگشت به اسلام" است .  
سخن از درک اصالتها و ارزشها و ضد ارزشها و نیز  
معیارها و فلسفه و نظام راستین اسلام است .  
سخن از بازیابی و شناخت صحیح اصول و مبانی  
و "عقائد" و "فقه و احکام" و سیستم‌های فکری و عملی  
و تحقق آن، در دنیای اسلام است .  
امت اسلامی در اینجا و آنجا پس از یک دوره توقف  
و سکون طولانی (بدنبال یک سلسله فعل و انفعال‌های  
جهانی و حوادث بین‌المللی) امروز بار دیگر به نهضت  
و قیام و تطبیق خود با "نظام اسلام" و باز  
گردانیدن کل اسلام به کل زندگی خویش پرداخت ...  
از کویرهای بلاد عربی تا جنگلهای خاور دور اندونزی،

مالزی، هند، پاکستان و ترکیه، مصر، لیبی سوریه، تونس،  
سودان، تا اعماق قاره سیاه و .... در همه جا سخن  
از یک "قیام" و "بازگشت" است (۱)

قیام در خودتکانی و خانه‌تکانی و جامعه تکانی و  
اندیشه و فرهنگ تکانی و قیام در ازاله غرب و شرق زدگی  
و تزکیه فرهنگی و زائده زدائی و بدور ریختن تفاله‌های  
استبداد و بقایای استعمار ....

و بازگشت به خویش، خویشتن اسلامی - شخصیت  
اسلامی، بازگشت به اسلام .....

این سخن چندان وسیع و عمیق و پرتنطنه است که  
طنین آن گوش شرق و غرب را نیز با همه غرور و ناپاوری‌شان  
پر کرد .... و رسانه‌های خبری سراسر جهان، ورود و  
حضور جدید یک مکتب نیرومند را که فراتر از یک "ایسم" و  
جامع‌تر از یک مذهب در سطح مسیحیت است، بنام "اسلام"  
در صحنه بین‌المللی و در رقابت با قوی‌ترین ایسمها و

---

۱- حرکت و قیام جمعیت‌های مسلمان "نهضة العلماء" و  
"جمعیت مسجومی اسلامی" در اندونزی - و جمعیت‌ها و گروه  
اسلامی "در مالزی و هند - و جنبش‌های اسلام در فیلیپین  
و تایلند - و قیام امت اسلامی پاکستان و افغانستان در تجدید  
حیات اسلامی - و حرکت "جمعیت نجات ملی اسلامی" و  
نیز جنبش نورسی در ترکیه - و حرکت‌های فکری مذهبی جمعیت‌های  
نیرومند و گسترده اسلامی در بلاد عربی و آفریقائی و خاور دور  
در جهت بازگشت به اسلام و تجدید شخصیت اسلامی،  
میرساند که این حرکت انقلابی منحصر به جامعه اسلامی  
ایران نیست بلکه سراسر دنیای اسلام "بسوی" تطبیق خود  
بر اسلام" گام برداشته است .... رجوع شود به کتاب  
چاپ شده ما "حکومت اسلامی و تحلیلی از نهضت حاضر".

اندیشه‌ها - اعلام نمودند . . . . .

.....

بلی سخن از اسلام است . . . . .  
سخن از اصول و اجزاء اصلی و ارکان و فصول عمده  
آن، و تجدید شناخت و بازیابی ارکان، باتمام اصالت  
اسلامی آن .

سخن از مبدا و مقصد حرکت انسانی از دیدگاه  
اسلام و "راه" و "رهنمایان" و "جامعه ایده‌آل اسلامی  
بسماء امامت "مهدی" است و به آنجائی که باید  
برسد و به آنگونه‌ای که باید رهبری و هدایت شود .  
سخن از "هادیان برگزیده و انتخاب کرده خدا" و  
"هدایت‌های مصون از خطای آنها" است .

سخن از "امام" و "امامت" و سخن از "مهدی" و  
هدایت الهیه و "مهدویت" در اسلام است .  
سخن از دوازده "امام" است که "پیامبر" فرمود :

"امامان" بعد از من برای کل امت اسلام و برای  
کل تاریخ از جانب خداوند - فقط ۱۲ تن می‌باشند، که  
نخستین آنها، "امام" علی بن ابیطالب و آخرین آنها،  
امام مهدی است . (۱)

و سخن در بیان این امر است که در چهار چوب اسلام،  
همانگونه که "پیامبری یا رسالت" حضرت محمد بن عبدالله  
خاتم النبیین - یک اصل است "امامت" دوازده امام برگزیده  
خدا و مشخص شده از جانب رسول اله جهت تبیین و  
توسعه اسلام نیز یک اصل است، و همانگونه که بیان و  
عمل پیامبر (ص) مبین وحی الهی و پیام خدا یعنی  
قرآن و اسلام است و اوجبت خدا و "سوره حسنه" است بیان  
و عمل دوازده امام منصوص و معصوم نیز طبق گفته پیامبر - برای  
تشریح کلیات و مجملات اسلام و توجیه و تفریع نظامات آن و  
دیگر هدایتها - حجت الهیه است، و این تشریحات و  
توجیهات و تفریعات - بیان کنند و توسعه دهند اسلام  
است . بیان و توسعه‌ای "بدور از هرگونه خطا و زیاد و نقص"  
برحسب مقام عصمت ائمه و علم خدا دادی به آنها،

۱- الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ - أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  
وَأَخَرُهُمُ الْمَهْدِيُّ . . . . .

همچون بیان پیامبر - از اسلام .  
 کوشش این چهار رساله پیوسته بهم در بازیابی و  
 ارائه اصلات اسلامی عنوان پر بار و عظیم " امامت "  
 در جنب " رسالت " است .  
 این رساله ها در صدد نشان دادن و اثبات این  
 حقیقت عینی اسلام هستند که مقام " امامت " یک مقام  
 " قرار داده شده " (۱) و " افاضه شده الهی " است . و امامان  
 منصوص بدنبال پیامبر یک " رشفه و خط هدایت ممتد الهی  
 تا آخر الزمان " - یا - حبل الله الممدود بین الخلق "  
 هستند که اعتصام به این حبل (۲) واجب و استفاده از  
 این نور برای همه ضرور ، و کل امت اسلام در هر رتبه  
 علمی یا اجتماعی باشند در مقابل آنها " ماموم " خوانده  
 میشوند و آنها فقط " امام " نام دارند ، و در سمت هدایت  
 و امامت و راهبری الهی هستند .

سمتی غیر قابل رقابت و عنوانی غیر قابل سرایت  
 و نامی غیر قابل تقلید و مبتنی بر علمی غیر قابل تحصیل ، (۳)

۱ - چنانکه در قرآن کریم به جعل الهی و نصب ربوبی  
 " مقام امامت " در افراد خاص که خداوند متعال آنها را  
 برای هدایت خلق بر میگزیند توجه داده شده است مانند  
 این آیات :

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا - انبیا - ۷۳  
 وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا... سجدہ ۴۴  
 إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ... بقرہ ۱۲۴

۲ - اشاره است به آیه کریمه "وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ  
 جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا" که بهمین خط ممتد هدایت امامت تفسیر شده  
 است - رجوع شود به کتب گوناگون تفسیر و حدیث .

۳ - چنانکه ثامن الحجج امام رضا علیه السلام درباره  
 " امام " و امامت بیان فرموده است :  
 "الامام واحد كونه ولایة ائمه احدى ولا یعادلہ عالم  
 ولا یوجد منه بدل ولا لہ مثل ولا نظیر" ....  
 الفصول المهمة فی اصول الائمه ۱۴۲ .

همچون سِمت و مقام نبوت.

بلی، بحکم دلائل بهشمار قرآنی و حدیثی و نقل مستفیض و مُسَلَّم از پیامبر که در این رساله‌ها بخشی از آن دلائل ذکر گردیده تردیدی نیست که اصل "امامت ائمهٔ اثنا عشر" از اصول اسلام و از متن اسلام میباشد. امامع الاسف همانگونه که حقیقت‌های زیادی بر حسب عواملی گاه در محیط‌های انسانی دچار تحریف و تغییر از متن واقع خود میشوند، مانند "توحید الهی" که در اجتماعاتی، بصورت ثنویت و "ثلاثیت" و شرک و الحاد و ..... احیاناً "تحریف گردید"، "امامت" تأسیس شده اسلام نیز در طول تاریخ اسلامی و در میان بخشی از مسلمانان، بوسیله خود کامگان و جاه‌طلبان و پاجاهلان ... از آن وضع قرار داده شده الهی، خود بیرون برده شده بصورت دیگری تعبیر و تفسیر و تغییر داده شده است، که امروز بر عهده امت اسلام است در حرکت بازگشت به اسلام و تجدید شخصیت اسلامی، امامت منصوص ائمهٔ اثنا عشر را همانگونه که در متن اسلام است و از قرار و وحی الهی سرچشمه دارد پذیرا شود.

و بر عهدهٔ امت اسلام است: خطاهای چهارگانه "تفکیک امامت" و "تعمیم امامت" و "تحریف امامت" و "تفریق امامت" را که اینجا و آنجا در جوامع و فرقه‌های مسلمین مطرح شده، هر چه سریعتر جبران نماید و این پندارها را بحکم دلائل و وحی الهی دربارهٔ امامت بدور بریزد.

در آغاز، پس از رحلت پیامبر خطای بزرگ "تفکیک امامت" و پسا جدا ساختن و کنار گذاشتن اصل امامت

منصوصه امیر مومنان و ائمه از متن اسلام و سبله نفرات مشخص و معدود مطرح میشود. و با عنوان شدن "کفانا کتاب الله" چنین وانمود و استدلال میگردد که "قرآن" برای هدایت و راهبری امت، کافی است. یعنی نیازی به "امامت و امام و عترت و اهل بیت نیست... در حالیکه پیامبر اسلام "کتاب" و "عترت" را غیر قابل تفکیک و جدانشدنی - تا ظهور قیامت - معرفی نمود (۱) و.....

پس بتدریج درازمنه بعد بدنبال جاه طلبی ها و هواهای نفسانی و بروز خود رایی ها و خود محوری ها و داعیه های ریاست و رهبری وانکار عقلی یا قولی لزوم تبعیت از امامان منصوص مشخص، خطا و خطر پندار "تعمیم امامت" شکل می گیرد، برای سرپوش قانونی و اسلامی گذاشتن برجاه طلبی و داعیه داری، بدینگونه عنوان می شد که هر مسلمانی بحکم دستوراتی چون "کَلِمَ رَاعٍ وَكَلِمَ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ" و وجوب دخالت در امور جامعه و امر بمعروف و نهی از منکر و وظیفه ارشاد و تبلیغ، موظف است به هدایت و رهبری خلق و اصلاح شئون آنها پردازد.

پس هر فردی "نوعی رهبری و راهنمایی" برعهده دارد... در حالیکه این نوع مطالب بر روی هم "تعمیم مسئولیت" را میرساند و نه "تعمیم امامت" را. زیرا که "امامت" و رهبری که در اسلام مطرح است مسئله ایست جدا و عمومی بودن مسئولیت اجرا و تبلیغ احکام و تبعیت از دستورات شرع و مقام امامت مسئله ای دیگر است. از جمله در این باره امام علی علیه السلام در بعضی از خطبه ها و بیانات در دفاع از اصل امامت - خطر هرج و مرج آفرینی پندار "تعمیم امامت" را که هر کس به رأی خود عمل کند و خود را "امام" و رهبرویی نیاز از مراجعه به امام منصوص الهی فرض نماید توجه میدهد: (۲)

۱ - رجوع شود به متن کتاب - حدیث ثقلین و دیگر احادیث...

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي وَ "لَنْ يَفْتَرِقَا" حَتَّى يَرْتَدَّا عَلَى الْحَوْضِ.....

۲ - ... مَفَرَّعُهُمْ فِي الْمَعْصِيَّاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَ تَعْوِيلُهُمْ فِي الْمَهْمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ إِمَامٌ نَفْسِهِ. نهج البلاغه تنظیم، صبحی صالح "خطبه" ۸۸.

و آنگاه کم کم در قرون وازمنه بعد خطای "تحریف امامت و امام" مطرح شد و بخصوص در بخشی از مجتمعات اسلامی با پدید آمدن حکومت های جبار اموی و عباسی و نیز کوششهای گوناگون و وسیعی که از نواحی آنها در "تحریف امامت" انجام می گرفت، از "امام و امامت" اندیشه و فکرهای بدست جامعه میدادند که فرسنگها با "امام و امامت" فاصله داشت و تاریخ سیاسی اسلام و نیز تاریخ مذاهب در این زمینه شواهد زیادی با خود دارد.

سرانجام بلا و خطای "تفریق امامت" دامنگیر جامعه اسلامی شد و فرقه و مذهبی دارای امام؛ امامت جعلی و خود ساختهای گردید. و مذاهبها و فرقه های گوناگون در جامعه اسلامی پدید آمد.

هر یک از این مذاهب فکری یا فقهی به "امامی" منسوب میشوند امامی که از نظر اسلام موظف است "ماموم و اقتدا کننده باشد و نه "امام" و مقتدا.

قضیه از این هم فاجعه آمیزتر گردید، چندانکه فرقه اسماعلیه (فرقه ای که اسلام و مسلمانی را منسخ نموده اند) "پرنس کریم آقاخان" را که در کاباره های امریکا و اروپا پر سه می زند چهل و نهمین امام خود میدانند و او را دقیقاً در ردیف امام اول امیر مومنان امام علی بن ابیطالب و امام جعفر صادق علیهما السلام می شمردند و بر کل این سلسله ۴۹ گانه ذکر و سلام دارند و... و فاجعه های دیگر که خود میدانید....

\*\*\*

امروز که امت اسلامی در همه جا بیاخاست و در جهت تطبیق خود با اسلام و بازگشت به شخصیت اسلامی و فرهنگ اسلامی و عقائد و اصول اسلامی و بازگشت به سیستم های فلسفی و منهجی اسلامی است، باید به متن اسلام برگردد و کل متن اسلام را بازگرداند. باید به امامت اسلام و امثال این تصریحات و فرموده پیامبر که وحی الهی است:

الْأَمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ بِنِ ابِطَالِبٍ وَ أَخْرَهُمْ



"الْقَائِمُ خُلَفَائِي وَ اَوْصِيَائِي حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي [۱]  
 رو نماید. به دوازده امام منصوب و معصوم...  
 که اول آنها علی بن ابیطالب و دوازدهمین آنها "مهدی  
 موعود" است، فقط همین دوازده امام، و نه دیگران، و نه  
 بیش و نه کم.

و فرهنگ غنی اسلام را که از طریق ارشادات و هدایت های  
 امامان عترت در جهت تبیین اسلام بیان گردیده  
 به جامعه های اسلام بازگرداند.

با بازگشت به "امامت اسلام" فرقه ها و تفرق هائی  
 از میان می رود؛ و وحدت و یکپارچگی به سراسر امت اسلامی  
 بر میگردد. وحدت و یکپارچگی امت، که استعمار شرق و  
 غرب از آن می هراسند و در جهت نابودی آن بصورت های  
 گوناگون... فعالیت های تخریبی فراوان داشته و دارند.  
 "امامت ائمه اثنا عشر" تنها بصورت زعامت آنها و حکومت  
 بر جامعه اسلامی نمی باشد که گفته شود اکنون زمان امام  
 علی و امام صادق... سپری شده است.

بلکه امامت آنها همچون رسالت پیامبر در متن  
 اسلام است و برای همیشه استمرار دارد.

\*\*\*

چهار رساله حاضر در این کتاب بصورت چهار کتاب  
 جداگانه می باشند که مستقلاً با ترجمه در دست انتشار

---

۱- امثال این حدیث که به صد ها طریق و سند در صد ها  
 کتاب حدیثی عامه و خاصه آمده است فراوان است. به رساله  
 ۲- در این کتاب رجوع شود.

است - و در این کتاب حاضر برحسب ارتباط مباحث  
بیگدیگر با حذف و اختصار بعضی از قسمتها در یکجا  
ترکیب و تألیف گردید . این رساله‌ها و کتاب‌ها بخشی  
از دوره کتابهای اسلام شناسی ما است که بتدریج چاپ  
و منتشر می‌شوند چنانکه برای دانشجویان و طلاب حوزه  
علمی مدرسه الشهدا - از مباحث همین کتابها تدریس  
شده و در درسهای اسلام شناسی خود استفاده مینمایند .  
خداوند متعال همه ما را در شناخت اسلام و باز-  
گشت کامل به اسلام توفیق عنایت فرماید .

یحیی نوری



مقدمه:

در چاپ اول بر رساله شیعه

آنچه که بصورت یک مقدمه ذیلاً "ملاحظه می کنید در چاپ نخست آمده بود که اینک با تصرفاتی محدود که منطبق با ملحقات و شکل جدید کتاب باشد از نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

در آغاز کتاب لازم میدانند توجه همگان را به این چند امر جلب نماید:

۱ - مطالب گردآوری شده در این کتاب، خلاصه و فشرده، قسمتی از مباحث مفصلی است که بوسیله نویسنده

کتاب در چند جلسه "مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی" (۱) -  
بدنبال مباحث قبلی - پیرامون "تشیع و اصول و مبادی آن"  
تدریس و القا گردیده است (که هنوز ادامه دارد).

۲- در این کتاب، تحقیق و اثبات دو موضوع - بطور  
خلاصه - مورد توجه است.

نخست اثبات اینکه "شیعه" تاریخی جدا از تاریخ "اسلام"  
ندارد، بلکه تاریخ آن در تاریخ اسلام مندرج و با آن متحد  
است، زیرا اصول و مبادی شیعه در متن اسلام است. امام‌ها  
و فرق دیگر - بتصدیق همه - چنین نیستند.

دوم اثبات اینکه اصل امامت و خلافت الهی امیرمؤمنان  
واثمه عترت، و همچنین وجوب اقتداء به اهلبیت بحکم کتاب  
و سنت (بر حسب دلائل نقلی فراوان و اسناد تاریخی غیر

۱- این مجمع تحت رهبری علمی و دینی مؤلف  
این کتاب - در تهران تشکیل جلسه میدهد و گروه‌گویی در  
آن شرکت میکنند. مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی یکی از  
مجامع سه گانه علمی و تحقیقی اسلامی است که تحت رهبری  
علمی مؤلف تشکیل میشود. بحث‌ها و تحقیقاتی که پیرامون  
مسائل مختلف اسلامی و علمی وسیله مؤلف القا و ایراد می-  
گردد جمعی آنرا می‌نویسند انشاءالله بزودی اثر بزرگ دیگری  
بنام "صوفیه و حروفیه" از طرف "مجمع مطالعات و تحقیقات  
اسلامی" در دسترس همگان قرار میگیرد، کتاب نامبرده شامل  
تحقیقات وسیع و جدید و جالبی پیرامون صوفیه و حروفیه  
است، و خلاصه‌ای از درسها و مباحثی است که بیست و چهار  
جلسه متوالی (قریب شش ماه) در مجمع مطالعات و تحقیقات  
اسلامی ایراد گردید.

قابل انکار) جزء متن شریعت اسلام است. بنابراین همان کسیکه شریعت اسلام را بوجود آورده اصل امامت و وجوب اقتداء به اهل بیت را تاسیس و تشریع نموده، نه اشخاص یا عوامل دیگر.

۳- در این کتاب اصل امامت از جهات گوناگون فلسفی (۱) یا کلامی بتفصیل مورد بحث واقع نشده و همچنین از مباحث وایسته به اصل امامت- چنانکه در کتب کلامیه مطرح میشود ذکری بمیان نیامده، و این مسائل را به کتب مفصلی که در این موضوعات وسیله محققان و صاحب نظران نوشته شده ارجاع میدهم.

۴- محور استدلال در اثبات هر یک از موضوعات مورد نظر در این کتاب تقریباً "بیشتر بر پایه دلائل نقلی استوار شده، و جز این نمی توانست باشد، زیرا اثبات اینکه فلان "اصل" یا فلان "حکم" از اصول یا احکام اسلامی می باشند و کتاب و سنت اسلامی آنرا بیان داشته اند، راهی جز دلائل

۱- اینک با افزایش دو بخش "امامت" و "زندگی امامان" بر کتاب سابق تا حدودی از نظر فلسفی و کلامی و تاریخی نیز کتاب شیعه سابق تکمیل گردید که ناگزیر نام جدیدی بر کتاب نهاده شد. همچنین درباره جنبه فلسفی امامت در کتاب اسلام "دین برتر" و نیز "کتاب اسلام و عقائد و آراء بشری" و همچنین در کتاب "سیستم حکومت اسلامی" - بمناسبت مقام، جنبه فلسفی "حکومت معصومین" یا حکومت از نظر شیعه را بحث نمودم، طالبان تفصیل، به این چند کتاب رجوع کنند.

نقلی و اسناد تاریخی، ندارد. بلی اصل امامت پس از اثبات آن از طریق نقل، از جهات گوناگون فلسفی نیز مورد بحث واقع شده که در این کتاب بنحو تفصیل مورد نظر نبوده است.

۵ - در بخش سوم این کتاب از شخصیت معنوی و اجتماعی ائمه اطهار - و نقش آنها در دفاع از حریم اسلام و نیز اثر عظیم آنان در جهان اسلامی و بشری، خیلی فشرده بحث بعمل آمده است. تا تکمله ای بر اصل امامت باشد.

۶ - از نشر این کتاب تجدید نمودن مسئله قدیمی شیعه و سنی منظور نبوده، بلکه این هدف ها ما را بر این کار بر - انگیزت:

اولا - شبهات و اشکالات جدیدی از جانب نویسندگان معاصر اهل سنت متوجه شیعه و پیروان اهل بیت شده و میشود که این کتاب متکفل پاسخ قسمتی از آنهاست.

ثانیا "جامعه" ما بر اثر آنکه در راه تکامل فرهنگی و علمی خود، هم اکنون دور ترجمه را می گذراند، و هر سال ده ها کتاب مربوط به معارف اسلامی یا شرقی از نویسندگان اسلامی یا مستشرقین اروپائی ترجمه میشود، و معمولا در این کتابها مسئله شیعه و تشیع از سو "تفسیرها و تعصب ها و تقلیدهای تاریخی یا دگارد حکومت استبدادی امویان و عباسیان، برکنار نمانده، و چهره واقعی و اسلامی "شیعه و اصول تشیع" زیر نقابهای ستمگریهای تاریخ و تعصب و تقلید مستور، یا چنانکه می باید نشان داده نشده، و از جانبی این ترجمه ها و نوشته ها

در دسترس همگان و بویژه نسل جوان ما - که رغبت یا فرصت کمتری برای تتبع و تحقیق کافی در معارف اسلامی دارند قرار میگیرد، لذا مقابله با خطرات گمراه کننده اینگونه نوشته‌ها و ارائه حقایق اسلامی با استناد مدارک و دلایل قانع کننده ضرورت داشت.

و با توجه به کمی فرصت و حوصله - که از مشخصات عصر ما است -، کوشیدیم کتاب حاضر هر چه مختصرتر و کوچکتر و با تیراژ بیشتر در دسترس همگان قرار گیرد.

و ثالثاً - یکی از مقاصد انتشار این کتاب آن بوده که اثبات کند شیعه قرین و مقارن مذاهب مستحدثه دیگر اسلامی و در طراز آنها نیست تا فقه شیعه مقارن فقه مذاهب شود، بلکه وجوب اقتدا به اهل بیت در متن اسلام گنجانیده شده و فقه و یا معارف دیگر آن بر همه نظرات و اجتهادات این و آن حاکمیت قاطع دارد (البته بحساب آمدن فقه شیعه در درس فقه مقارن "الازهر" و دانشگاههای اسلامی اهل سنت - با مجاهدت علامه فقید شیخ شلتوت - هر چند قدمی نسبتاً بزرگ در کنار گذاردن تعصب و تقلید زیانبار گذشته محسوب و مورد تقدیر فراوان شیعه است).

ولی هیچیک از اهل سنت و شیعه نباید به این قانع باشند که فقه اهل بیت در ردیف فقه سایر مذاهب قرار گرفته بلکه بحکم کتاب و سنت - فقه اهل بیت و مکتب اهل بیت حق تقدم مطلق دارد، و به تعبیر دیگر اصل وجوب اقتدا به

اهلبیت که از اصول و احکام اسلامی است بما میگوید اجتهادات این و آن را بر نصوص اسلامی از طریق اهل بیت مقدم نشمرید .  
 رابعاً " نشر این کتاب و ارائه نمونه‌ای از دلائل کتاب و سنت در حق اهل بیت و ولایت و امامت به برادران مسلمان اهل سنت تذکر می‌دهد ، که پرده های تعصب و تبعیت از محیط را پاره کنند ، و غبار متراکمی که بر اثر تندرویها و ستمگریها و جبرهای امویان و سپس عباسیان و اتباع آن بر صفحات تاریخ و حدیث عامه نشسته کنار زنند ، و واقعیت ها را بی پرده و بی غبار به بینند ، و بفهم واقعی کلمه ، اهل سنت باشند ، یعنی بکتاب و سنت پیغمبر - که در آن اصل وجوب اقتداء به اهل بیت و امامت علی و جانشینانش بوضوح تصریح و تثبیت گردیده - روکنند . و همچون شیعیان ، عمل بمجموع سنت نمایند ، نه بقسمتی از سنت یا حذف اصول و احکام مربوط به عترت .  
 این چنین سنت سنت پیغمبر نیست بلکه سنتی است که حکام خود سر بوجود آوردند و از زمان متوکل ستمگر نام " سنی " و " اهل سنت " را بر آن گذارده اند . سنت استبداد گران است و نه سنت پیامبر و قرآن .

\*\*\*

امیدوارم با نشر این اثر در حوزه " دعای مستجاب رسول اقدس اسلام که در حدیث غدیرش (۱) فرمود . " خدا یا کسانی



را که علی را یاری میکنند یاری شان فرما " (اللهم انصر من نصره)  
همه ما - از نویسنده و خواننده - داخل شده ، مشمول مزید  
رحمت و عنایت باری تعالی شویم .

تهران - ۱۳۴۶/۱/۱۰

تهران - یحیی نوری

رسالہ ۱ - یا - بخش اول

1000 2000

در

6. 2. 2.

## اسلام و تشيع

۱- در این کتاب، که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در تهران  
 چاپ شده، به بررسی و تحلیل آثار و اندیشه‌های  
 علامه شریعتی پرداخته شده است. این کتاب به  
 دلیل اهمیت موضوع و سبب شهرت نویسنده، به  
 سرعت در دسترس عموم قرار گرفته است.

## بازی با حقیقت یا "حق" کشی

تبعیت از محیط، "هم‌رنگی با جماعت"، و همگامی با توده، عوام و تعصب، عواملی نیرومند هستند که زبان بسی سخنوران را در طول تاریخ بسته، و قلم بسی نویسندگان را شکسته، یا براهی جز راه حق وادارشان کرده‌است.

چنانکه برای گروهی با علم و اطلاع "تجاهل" ها بوجود آورده، و بسا هشیاری کامل "سهو" ها پدید ساخته، و بالاخره عواملی هستند که بر اثر آن "حق" های بسیاری در صحنه‌های حیات داغ باطله خورده. و باطل های داغدارى جلوه واقعیت و حق بخود گرفته است، چشم پوشیها یا تشکیک‌های نفرت انگیزی از "حقایق غیر قابل انکار" بعمل آمده، جانبداریها و دلیل بسافی های مشمژکننده‌ای از

"اباطیل غیر قابل اصلاح" بوقوع پیوسته ، و هزارها حق‌کشی و انحراف دیگر و دیگر . . .

و شما بنمونه‌هایی از این حق‌کشیهای صریح یا تجاهله‌های مضحک با ارائه قاطع‌ترین ادله و آشکارا ترین براهین در مسائل مختلف مربوط به تشیع و امامت در این کتاب مختصر برخورد میکنید .

\*\*\*

### "شیعه" در لغت و اصطلاح:

"شیعه" در لغت به "پیروان" و "یاران" و "تابعان" یک شخص گفته می‌شود .

"ابن منظور" در لسان العرب میگوید: "الشیعة، اتباع الرجل و انصاره"

مشتقات دیگر این کلمه نیز بیشتر در مفهوم تبعیت و دنبال کسی یا چیزی بودن می‌باشد ، مانند ، "مشایعت" و "تشییع" . . .

اما در عرف اسلامی و ادیان ، به مسلمانانی که بولایت اهل‌بیت معترف ، و به جانشین و وصایت علی (ع) از پیامبر اسلام و ولایت عامه و امامت امامان عترت ظاهره معتقدند ، گفته میشود .

کلمه "شیعه" را خود رسول اقدس اسلام (ص) در پیروان

علی (ع) و اهل بیت، ضمن روایات متعددی که از آنحضرت در حدیثهای صحیح و مصادر معتبر نقل شده است، بکار برده، (چنانکه ذکر خواهد شد) و بتدریج نام شیعه با توجه تام به اقتباس از تعبیر رسول خدا و زنده نگهداشتن آن روایات، بر روی پیروان اهل بیت "عَلَم" شده است.



اما عوامل مختلفی که موجب چشم پوشی از حق و تجاهل یا ندیدن واقعیات میشوند گروهی را بر آن داشت در تاریخ ظهور کلمه "شیعه" دانسته "خطا"، و عمداً "سهو" نمایند، یا بدنبال امیال نفسانی و کششهای خود آگاه یا ناخود آگاه روحی، در تحقیق و تتبع کوتاه آیند و در نتیجه بحقیقت نرسند، نوشته های گذشتگان را به پیش نمی کشیم، و از نوشته های همعصرانی نیز که با "روش تحقیقی" مسائل مختلف را تعقیب نمیکند صرف نظر میکنیم، و بعنوان نمونه از "دکتر علی سامی النشار" نویسنده کتاب "نشأ الفکر الفلسفی فی -

الاسلام" (۱) نام ببریم.

۱ - برای گاو و در یک چنین موضوعی (چگونگی بروز و ظهور افکار فلسفی در اسلام) لازم بود مؤلف بزرگوار زحمت بیشتری تحمل نماید و تحقیق و تتبعی - بغیر از افزونتر از آنچه بعمل آمده، - بیاورد، متأسفانه قلت تتبع و اعتماد تام مؤلف بحد محدود و ضعیف یا آمیخته به تعصب و غیر موثق چون: الفرق بین الفرق بغدادی - ملل و نحل شهرستانی مقالات الاسلامیین اشعری - منهاج السکة ابن تیمیة - فرق الشیعة نوبختی، و امثال آن... از ارزش و اعتبار علمی کتاب، بسیار کاسته است.

دکتر "بشار" چنانکه در پشت جلد کتابش قید شده "استاد فلسفه اسلامی" در دانشگاه ادبیات دانشگاه اسکندریه است، کتاب نامبرده را در دو جلد می‌باشد که جلد دوم آن به بحث در پیرامون تشیع و مبادی فلسفی آن و فرقها یا مشتقات از شیعه<sup>۱</sup> پرداخته است. (۱)

در فصل دوم از جلد دوم کتاب - ص ۱۲ به بعد، تحت عنوان "نشأة الشيعة" (پیدایش شیعه) می‌نویسد:

"پیدایش شیعه از چه زمان و نام شیعه از کجا و از چه تاریخ بظهور رسیده؟؟". سپس به تفصیل در این باب بظاهر - بحد و تنجیع می‌پردازد، و از کلمه شیعه در زمان رسول خدا و در زمان خلفا و حتی در دوران خلافت علی اثری نمی‌بیند؛ تا ماجرای شهادت حسین بن علی (ع) رخ میدهد، در اینجا مؤلف وانمود میکند که برای اولین بار در تاریخ به کلمه "شیعه" برخورد مینماید؛ پس از اشاره به فاجعه خونین کربلا مینویسد:

وظهرت كلمة "الشيعة الحسينية" على يد المختار  
بن ابي عبيد الثقفي، وهي الشيعة التي تنسب  
الى محمد بن علي بن ابي طالب المشهور بابن  
الحنفية [!]. وفي الكوفة بعد مقتل المختار

بن ابی عبید اخذت الشیعة تتکون کفرقة دینیة  
کلامیة تضع اصول التشیع ، ولكن لم تصل  
الشیعة الى وضع مذهبها النهائي الا فی عهد  
امامة جعفر الصادق .

یعنی . کلمه " شیعه " حسینی " بوسیله  
مختار بن ابی عبیده " ثقفی پدید آمده و منظور  
از این شیعه شیعیان ، و پیروان محمد حنفیه  
فرزند امیر مومنان اند ( ! ) در کوفه پس از کشته  
شدن مختار ، کم کم " شیعه " بصورت یک فرقه  
دینی در حال تکوین درآمد ، اما تا زمان امامت  
امام جعفر صادق هرگز بصورت مذهبی که اصول  
و فروع مشخصی داشته باشد در نیامده ، بلکه  
از این زمان مشخص شد .

\*\*\*

سند این استنباط مؤلف ، عبارتی است که علی بن حسین  
مسعودی ( متوفی ۳۴۶ ) در مروج الذهب دارد که مؤلف ، عین  
عبارت را از او بازگو میکند :

" یقول المسعودی : وفی سنة خمس و  
ستین تحرکت الشیعة بالكوفة و تلاقوا بالتلباء و  
والتنادم ، حين قتل الحسين ولم یغیثوه ... "  
یعنی مسعودی میگوید : در سال ۶۵ هجری  
شیعیان در کوفه بجنبش درآمدند و با اظهار

ملاّت و پشیمانی - از اینکه حسین بشهادت  
رسیده و آنها از یارایش دریغ ورزیدند - با  
یکدیگر دیدار می نمودند .

\*\*\*

مؤلف استنباط میکند که قبل از ماجرای شهادت  
حسین هیچگونه از کلمه "شیعه" خبری نبوده ، بلکه این  
حادثه دلخراش جمعی را بخونخواهی واداشته و طرفداران  
حسین یا "الشیعة الحسینیة" نخستین کسانی هستند که لغت  
"شیعه" را بگوش مردم آشنا میسازند ، و از اینجا کلمه "شیعه  
عمر خود را آغاز میکند ؛ درحالیکه کلمه "الشیعة" مسعودی  
نیزنه تنهاکوچکترین کمکی بمقصود مؤلف نمیکند بلکه باتوجه  
به اینکه "الف و لام" این کلمه "عهد ذهنی" است میرساند  
که شیعه در آن تاریخ کاملاً شناخته شده و معروف بودند ، اما  
این کلمه از کجا آغاز شده عبارت مسعودی بهیچوجه متکفل آن  
نیست .

"دکتر نشار" بدنبال این فصل و براین پایه در فصول  
بعدی مسائل و مطالبی عاری از حقیقت در پیرامون شیعه دارد  
که در خلال مطالب آینده به آنها و امثال آنها پاسخ داده  
میشود .



در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

پدیدآورنده کلمه "شیعه"

رسول خدا (ص) است: **است**

در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

منابع و مآخذ مختلف مهم تفسیر و حدیث و تاریخ  
اسلامی از کتب اهل سنت (۱) آشکارا دلالت دارد که نخستین  
بار نام شیعه را پیغمبر بزرگوار (ص) خود برای پیروان علی بکار  
برد، و بالاخره اگر پیروان اهل بیت عترت و علی - در تاریخ  
اسلام به این نام مشهور شده اند - این "نام" از زبان اقدس  
پیغمبر جاری و دیگران از آن حضرت گرفته اند و اینک قسمتی از  
مآخذ مختلف:

در این کتاب، به بیان اهل سنت و جماعت پرداخته شده است.

۱ - استناد بکتب اهل سنت از آنجهت است که این  
وسوسه به پیش نیاید که این احادیث را شیعیان پرداخته و در  
کتابها پراخته اند. چنانکه "محمد ابوزهو" در کتاب "الحدیث  
والمحدثون" ص ۸۸ به بعد - از اینگونه اتهامات و ناسزاها  
بشیعه بسیار میگوید، و پاسخ اینگونه اتهامات را در صفحات  
بعد خواهیم دید.

ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۱) - مفسر و محدث و  
فقیه نامی اسلامی - متوفی ۳۱۰ هجری - نویسنده کتابهای  
فراوان، در تفسیرش "جامع البیان عن تاویل آی القرآن"  
جزء ۳۰ - سورہ بینہ (ضمن تفسیر از آیه کریمه:  
"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ  
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ"

"یعنی کسانی که ایمان دارند و کارهای نیک می کنند،  
آنانند بهترین مردم")

از طریق جافظ (۲) محمد بن حمید بن حیان تیمی  
(متوفی ۲۴۸) - که از بزرگترین مشایخ طبری است - نقل  
میکند: که رسول خدا (ص) بعلی علیه السلام خطاب فرموده  
که مقصود یا مصداق تام (أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) (آنانند

۱- "طبری" نه تنها در نظرات اسلامی بلند آوازه و  
گرانقدر است، بلکه در محیط خارج از اسلام، - دنیای غرب  
و اروپا - نیز شخصیتی بزرگ بشمار است. ALDOMIELI  
مستشرق نامی پس از آنکه شرحی مبسوط در عظمت علمی طبری  
آورده از مترجمین خارجی کتاب تاریخ وی بفرانسه و آلمانی  
دیگری یاد می کنند، (العلم عند العرب . . .).

۲- "جافظ" در اصطلاح حدیثی عامه بکسی گفته می-  
شود که یکصد هزار حدیث از حفظ بوده و متناً و سنداً "روایت  
کند"، و محمد بن حمید بن حیان از گروه "حفاظ" است و  
چنانکه در کتب تراجم و در پایان جلد سیام تفسیر طبری  
مشایخ متعدد طبری ذکر گردیده - طبری از وی یکصد هزار  
حدیث اخذ کرده است.

بلغ ما اخذ عنه الطبري في الـرى مائة ألف حدیث .  
خاتمه تفسیر الطبری ص ۳۹۸ .

بهترین مردم) تو و شیعه، تواید .

"أَنْتَ يَا عَلِيٌّ وَ شِيعَتُكَ" .

\*\*\*

حافظ ابن حجر عسقلانی در باب یازدهم "الصواعق" خود از حافظ جمال الدین محمد بن یوسف مدنی بازگو می-کند :

وقتی آیه کریمه، ان الذین آمنوا... الخ - (آیه - سابق الذکر از سوره، بینه) نازل گردید ، رسول خدا (ص) علی علیه السلام فرمود :

يا علي أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ ضِرَّ الْبَرِيَّةِ تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ رَاضِينَ مُرَضَّيِينَ . . . .

ای علی ، تو و شیعیان و پیروان تو بهترین مردمید ، در روز قیامت تو و شیعیان تو به پیشگاه پروردگار محشور میشوید در حالیکه شما از خداوند و خداوند از شما خوشنود میباشید .

\*\*\*

حافظ جلال الدین سیوطی شافعی مفسر و محدث و مؤرخ و ادیب بزرگ اسلامی در تفسیر "الدَّرَالْمَنْشُورُ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِالْمَنْشُورِ" - ذیل سوره، البینه - از طریق ابن عساکر دمشقی از جابر بن عبد الله انصاری در شان نزول آیه، کریمه ( فوق الذکر از سوره بینه) روایت میکند که :

جابر گوید : در حضور رسول خدا (ص) بودیم که علی

علیه السلام وارد شده و پیغمبر فرمود .  
 وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ  
 الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ، فَنُزِّلَ : إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا  
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِلَىٰ آخِرِ الْأَيَّةِ  
 یعنی . قسم یکسیکه جانم از اوست ، که  
 این مرد (علی بن ابیطالب) و شیعیان او در  
 قیامت سعادت مندند ، سپس آیه ، ان الذین  
 آمنوا . . . . . از سوره بینه " بدنبال آن نازل  
 شد .

\*\*\*

سیوطی روایتی دیگر نیز از طریق ابن عدی از ابن  
 عباس در تفسیر خود نقل میکند بدین ترتیب که وقتی آیه کریمه  
 (ان الذین آمنوا الی آخر الایه) (از سوره بینه) نازل شد  
 رسول خدا (ص) بعلی علیه السلام خطاب فرمود ؛  
 تَأْتِيْ اَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ رَاضِيْنَ مَرْضِيَّيْنِ  
 یعنی ، تو و شیعیانت در حالیکه راضی هستید و  
 خدا نیز از شما خوشنود در قیامت محشور می-  
 شوید .

\*\*\*

نظائر روایات ذکر شده را - با تعبیرات مختلف -  
 محمد بن یوسف گنجی شافعی در کفایة الطالب ص ۱۱۹ - و  
 ابوالموئید موفق بن احمد خوارزمی در "العناقب" خود

فصل هفدهم - و حاکم (۱) ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله الحسکانی مفسر و محدث معروف در "شواهد التنزیل فی - قواعد التفصیل" و سبط ابن خوزی در "تذکره خواص الامة" ص ۳۱ - و ابن اثیر در جلد سوم "نهایه" و علامه سبهدی در "جواهر العقودین" و موفق بن احمد اخطب الخطباء خوارزم - در فصل نوزدهم "مناقب" خود - و بسیاری از محدثین و مفسرین و مورخین دیگر در کتب خود - بطریق مختلف و گوناگون - آورده‌اند که در تمامی آنها یک بار یا دو بار و سه بار کلمه "شیعه" تکرار شده است .

با توجه باین روایات متعدد و کثیر، استنباط حافظ ابو حاتم رازی مؤلف "الزینة" (که اصطلاحات متداوله مکاتب و علوم مختلف اسلامی را تفسیر میکند) بغیر نظر نمیرسد که در ذیل کلمه "شیعه" مینویسد: **"الشیعة"** این کلمه از زمان رسول خدا (ص) بوجود آمده **"و بر پیروان علی علیه السلام اطلاق می شده است."**



حافظ نورالدین علی بن احمد مالکی مکی مشهور به "ابن صباغ" در "الفصول المهمة" ص ۱۲۲ - از ابن عباس بازگو میکند: **"الشیعة"** این کلمه از زمان رسول خدا (ص) بوجود آمده و بر پیروان علی علیه السلام اطلاق می شده است.

۱ - "حاکم" کسیکه سیمصد هزار حدیث روایت می‌کند در اصطلاح عامه - گفته میشود .

چون آیه ۷ - از سوره بینه نازل شد ،

رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود .

هُوَ أَتَى شِعْنَكَ تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَنْتَ وَهُمْ  
رَاضِينَ مُرْضِينَ ، يَا بَنِي أَعْدَائِكَ غَضِبًا ثَامَةً حَبِين

یعنی "خیر البریه" یا بهترین مردم ، تو (علی

بن ابیطالب) و شیعیان تو میباشید و در روز

حشر، تو و آنها (بیروان تو) محشور می شوید

در حالیکه از خداوند راضی و خدا نیز از شما

خوشنود است ، اما دشمنان تو خشمگین و دست

بگردن بسته ، می آیند .

\*\*\*

مانند همین روایت در "جواهر العقدين" سیهودی

و "صواعق ابن حجر" و "مستدرک" حاکم نیشابوری و

"حلیة الاولیاء" حافظ ابونعیم اصفهانی و کتب دیگر آمده

است .

علامه فقید سید اشرف الدین در "الفصول المهمه"

خود تمامی این گونه روایات را از مآخذ و منابع کثیری

از طریق اهل سنت - گردآورده و یکجا در دسترس طالبان

قرار داده است

باید منصفانه

قضاوت کرد :

آیا برای کسیکه در جستجوی آغاز پیدایش لفظ "شیعه" در محیط عقائد و مذاهب اسلامی است بادریدن اینهمه روایات از مآخذ مختلف کتب تفسیر و حدیث و تاریخ و تراجم از شخصیت های بزرگ قرون اولیه اسلامی تردیدی باقی می ماند که این کلمه، اقتباس مستقیم از همان گفته های رسول خدا است که بتدریج شایع و رایج شده است؟

بلی اگر نویسندگانی "منصف" بوده و از کشش های خاصی که او را در جهت معینی سوق میدهند، برکنار باشد، پس از تتبع تام - اگر برای او تردیدی باقی نماند که کلمه "شیعه" از زبان پیغمبر رواج یافته و بتدریج مصطلح شده - لا اقل برای او تردیدی بوجود می آید که بنحوظ قاطع نظر ندهد این کلمه را "مختار بن ابی عبیده" ثقفی بوجود آورده!!

بلکما این نظر را فرضا بعنوان یکی از "شقوق احتمالات" ذکر میکند.



بازی با "لفظ"  
بیهانفاست !!

حقیقت اینست کسانی که اینگونه "مسائل لفظی" را  
پیش می‌کشند از بازی با لفظ - یا باصطلاح خود "تحقیق  
ادبی و تاریخی!" - مقاصد دیگری را تعقیب می‌کنند.  
آنها می‌خواهند از پیخ و بن شروع کرده و ارائه دهند  
که "واژه" شیعه و فکرة تشیع و اصول و مبادی آن و وصایت  
و امامت علی و ائمه طاهرین، و پیروی از اهل بیت، از  
دستورات الهی و گفته‌های مقام رسالت نبوده و از "متن"  
اسلام و معارف اسلامی بیرون است.، اینها "حواشی" و  
"زوائد" است که بعدها عوامل مختلف تاریخی و سیاسی  
آنها پدید آورده و گروهی بخط این مسائل را جزء "متن  
اسلام بشمار آورده‌اند..."



آری مقاصدی که تعقیب میشود این مسائل است ،  
 بدنبال همین مقاصد کوشیده میشود لفظ "شیعه" را از  
 ساخته‌های مختار ثقفی - و وصایت علی و امامت او را از  
 پرداخته‌های "عبدالله بن سبا یهودی - یا - مرد افسانه‌ای  
 که هرگز وجود نداشته - (۱) و نیز آغاز نهضت پیروی از  
 اهلبیت را به دوزن کوفی ! یعنی " هند دختر متکلفه"  
 ناعطی " و "لیلی دختر قمامه" مزنی " (۲) مربوط کرده ،  
 میادی اعتقادی شیعه را به افکار و عقائد مجوسیان و مانویان  
 و یهودیان و مشرکان . . پیوست دهند . (۳) .

---

۱ - رجوع شود به کتاب "عبدالله بن سبا" - تألیف  
 محقق نامی مرتضی العسکری .

۲ - نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام ج ۲ ص ۶۸ - به  
 بعد .

۳ - رجوع شود بکتابهای : الحديث والمحدثون ،  
 محمد محمدابوزهو - الاسلام والحضارة العربية . محمد  
 کرد علی - السيادة العربية والشيعة والاسرائيليات -  
 العقد الفريد : ابن عبدربه - الانتصار : ابی الخسین  
 عبد الرحیم الخياط المعتزلی - الفرق بين الفرق : ابی  
 منصور عبدالقاهر بغدادی - الملل والنحل : شهرستانی  
 الفصل في الملل والنحل : ابن حزم اندلسی - منهاج السنة  
 ابن تیمیة - محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه : شیخ محمد  
 الخضری - السنة والشيعة : سید محمد رشید رضا - الصراع  
 بين الاسلام والوثنية : عبدالله علی القصیمی - فجر الاسلام  
 و کتب دیگر : احمد امین - الجولة في ربوع الشرق الادني :  
 محمد ثابت المصري - الوشيعة في نقد عقائد الشيعة :  
 موسی جارالله - و امثال این نوشته‌ها در فصول و مباحث  
 مربوط به شیعه .

با این صحنه سازبها از عقائد و افکار موجود محیط خود ( که بر اثر فشار سر نیزه و دیکتاتوری و استبداد حکومت‌های ناصالح و خود سر بنی‌امیه و عمال و ولایه خون آشام آنها چون حجاج بن یوسف و زیاد بن ابیه و عبیدالله بن زیاد و بصرین ارطاة و مسلم بن عقبه و همچنین جباران عباسی - بمنظور تصاحب زمامداری و کنار زدن اهل بیت پیغمبر از حقوق منصوص ، - پدیدار گردیده و باگذشت زمان بآن عادت شده ) حمایت کنند .

\*\*\*

بر فرض که آنهمه روایت وجود نمی‌داشت و کلمه شیعه از پیغمبر بزرگوار اقتباس نشده بود و بالفرض یکصد سال بعد مثلاً به پیروان اهل بیت و معتقدان به امامت امیرمؤمنان و امامان دیگر نام "شیعه" اختصاص می‌یافت ، هرگز این امر نمی‌توانست دلیل آن بشود که لزوم پیروی از اهل بیت و یا مقام و صایت و امامت امیرمؤمنان و سایر مسائل مربوط، در "متن" اسلام نیست و بعدها بوجود آمده . کلمه "سُنّی" که در برابر "شیعه" بکار می‌رود و نیز اصطلاح "اهل سنت" در زمان متوکل عباسی - در قرن سوم هجری پدید آمده (۱) در حالیکه همه مسلمانان از آغاز

۱ - رجوع شود به "الفرق الاسلامیه" بشبیشی ص ۱۱ - و ۲۹ و "السنن و الاشیع" محمد علی الزعبی ص ۶۲ - و تاریخ الخلفاء سیوطی - ص ۳۴۶ - در ترجمه المتوکل عباسی . شاعران  
←

ظهور اسلام از پیروان سنت پیغمبر و معتقدان به کتاب و سنت بوده‌اند، هر چند نام "سنی" یا "اهل سنت" قبل از زمان متوکل بوجود نیامده و اصطلاح نشده باشد. مبانی و اصولی که شیعه بآن توجه دارد در متن اسلام و سنت پیغمبر قرار دارد - چنانکه دلائل آن در فصول بعد تشریح میشود - خواه نام شیعه چنانکه مدارک اسلامی شهادت میدهند از زبان رسول خدا بظهور رسیده باشد یا چنانکه "نشار" ها اظهار میدارند مربوط به زمانهای بعد باشد.

پیروان سنت پیغمبر یا "اهل سنت" باید یکسانی اطلاق شود که همه آنچه را که در "متن" سنت قرار دارد معتقد و

→ دربار متوکل نیز در مدایح خود معمولاً به این امر اشاره کرده‌اند چنانکه ابوبکر بن الخباز شاعر زمان متوکل گوید:

و بعدُ قَانِ السُّنَّةَ الْيَوْمَ اصْبَحْتَ  
مَعَزَّةٌ حَتَّى كَأَنَّ لَمْ تُدَلِّلِ  
تُصَوِّلُ وَ تَسْطَوْنَ إِذَا قِيمَ مَنَارِهَا  
و حَطَّ مَنَارُ الْإِفْكِ وَ الزُّورِ مِنْ عَلِ  
وَوَلَّى أَضْوَالُ الْإِبْدَاعِ فِي الدِّينِ هَارِبًا  
إِلَى النَّارِ يَهْوِي مَذْبَرًا غَيْرَ مُقْبِلِ  
شَفَى اللَّهُ مِنْهُمْ بِالْخَلِيفَةِ جَعْفَرِ  
خَلِيفَتِهِ ذِي السُّنَّةِ الْمُتَوَكِّلِ  
و جَامِعُ شَمْلِ الدِّينِ بَعْدَ تَشْتَتِ  
و غَارِي رُئُوسِ الْمَارِقِينَ بِمُنْصَلِ  
تَارِيخُ الْخُلَفَاءِ سَيُوطِي ص ۳۴۶

عامل باشند ، افسوس که کلمه " اهل سنت " نیز بسر نوشت همان کلماتی دچار شده که غزالی و علامه فقید شیخ شلتوت گرد آورده‌اند ( ۱ ) .

---

۱ - علامه فقید شیخ شلتوت در کتاب " من توجیهات الاسلام " ص ۵۵ ، بمناسبتی از الفاظی که از معنای اصلی اسلامی خود دور شده‌اند بحث کرده از " غزالی " نقل می‌کند که . کلمات " فقه " و " علم " و " توحید " و " حکمت " از مفاهیم و معانی اصلی خود که در قرآن بکار برده شده‌اند - در عرف مسلمین ، دور شده‌اند و در معانی دیگری بکار می‌روند شیخ شلتوت پس از نقل قول غزالی میگوید ، باید با کمال تأسف کلمه " مسلمین " را نیز بکلمات بالا اضافه کرد ، زیرا " مسلمین " در قرآن در معنای بسیار منزّه و الائی که حکایت از خلوص و انقیاد و توجه تام بدرگاه حق دارد بکار رفته ، و در عرف مسلمانان یا آمارگیران جهانی در معنایی دیگر . من میگویم . باید کلمه " سنت " و " اهل سنت " را نیز بکلمات ذکر شده اضافه نمود ، چون مفهومی که برای " سنت " از نظر متوکل ها و اشیا و اتباع او و زمانهای بعد ، مورد توجه است با مفهوم " سنت " و اهل سنت " که رسول خدا ( مثلا ) می‌فرماید . مَنْ زَعَبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي ، فرق فاحشی دارند .

"عترت" و "اهلبیت"

در

"کتاب" و "سنت"

"شیعه" از پیامبر اقدس اسلام و نیز اهلبیت و عترت پیغمبر پیروی، و معالم و احکام اسلام را از آنها می‌گیرد، واجتهادات دیگران را در مستنبطات از کتاب و سنت برآراء و نظرات ائمه اطهار مقدم نمیدارد، زیرا "عترت" و "اهلبیت" پیغمبر که همان ائمه طاهرين باشند (۱) — یکی از دو مرجع

---

۱ — "عترت" در لغت بمعنای خویشان بسیار نزدیک است. ابن منظور در لسان العرب گوید: عِترَةُ الرَّجُلِ اقرباءه من ولده و غیره. منظور از اهلبیت در آیه تطهیر و نیز عترت، علی و فرزندان اطهار اویند — چنانکه مراجع اهل سنت نیز شهادت میدهند از جمله رجوع شوبه "التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول" تالیف: منصور علی ناصف — ج ۳ — ص ۳۶۵ فصل چهارم — باب مناقب اهل البیت رضی الله عنهم — و لسان العرب ابن منظور ... ماده عتر.

مهم مسلمانان - در اسلام جهت اخذ معارف اسلام مقرر گردیده است .

این دو مرجع مهم و ندو بازمانده " بزرگ پیغمبر یکی " کتاب اله " و دیگری " عترت " یا " اهل بیت " می باشند که رسول خدا به آن تصریح و تاکید و آنرا بفرمان الهی جز " متن " اسلام قرار داده است .

آیات بسیاری از قرآن کریم علاوه بر " آیه تطهیر " ( ۱ ) و " آیه مودة ذوی القربی ( ۲ ) " و " آیه اعتصام " ( ۳ ) " که اکثر مفسرین عامه در شان اهل بیت میدانند ) .  
طبق مدارک مهم اسلامی از کتب فریقین - و بالاخص از کتب اهل سنت - مربوط به عترت پیغمبر و اهل بیت میباشد ،

\*\*\*

حافظ ابونعیم اصفهانی و حافظ ابوبکر شیرازی هر یک کتابی در این باب تألیف نمودند ، و در کتب تفاسیر ، مانند تفاسیر . امام فخر رازی ، و حافظ جلال الدین سیوطی ، و امام شعبی ، و ابن کثیر ، و همچنین در کتب صحاح سته ، و مستدرکات

۱ - مقصود از آیه تطهیر این آیه کریمه است :  
" اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ  
کَم تطهیرا " . سوره ۳۳ - آیه ۳۳

۲ - مقصود این آیه است :  
" قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ جَزَاءً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى " . سوره ۴۲  
آیه ۲۳

۳ - مقصود این آیه است :  
" وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا " . سوره ۳ آیه ۱۰۳

آنها، و کتب حدیثی و تاریخی مهم مانند کتابهای: ابن حجر عسقلانی، و طبرانی و گنجی شافعی و کُتُب اسباب النزول، چون: "لُبَابُ النُّقُول" سیوطی و "اسباب النزول" واحدی نیشابوری و و و... بآیات گوناگونی که مربوط به "عترت پیغمبر و اهل بیت" میشود بر میخوریم.

رسول اقدس اسلام بمسئله وجوب پیروی از "عترت و اهل بیت" و تعهد بولایت آنها مکرر در مکرر با تعبیر مختلف و در موارد و مواقف گوناگون - و بخصوص ماههای اخیر ایام حیات خود - تصریح و تاکید فراوان نموده است.

این احادیث درصدها کتاب و مآخذ بزرگ حدیثی و تاریخی اهل سنت و همه مسلمانان، ثبت، و در دسترس است که اینک به اختصار به برخی از آنها احادیث اشاره می شود.

### ۱ - حدیث ثقلین (۱)

احادیثی که در اصطلاح اهل حدیث به "احادیث - یا حدیث ثقلین" معروف می باشد، بر اثر آنکه در زمانها و مکانها و مواقف گوناگون، با تعبیر و الفاظ مختلف، از رسول خدا شنیده شده بسیار است که برخی از جامع ترین صورتهای آن ذیلا نقل می شود:

---

۱ - "ثَقَلَيْنِ" تشبیه، و مفرد آن "ثَقْلٌ" است. وَثَقُلْتُ یعنی دو چیز سنگین و گرانبها. (ولی "ثَقْلٌ" بمعنای سنگین است)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّي تُرَكْتُ فِيكُمْ مَا - إِنْ تَمَسَّكُمْ  
بِمَلِكٍ تَضِلُّوا بَعْدِي، كِتَابُ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلِبِيَّتِي  
وَلَنْ يَفْتَرِ قَاضِيٌ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانْظُرُوا  
كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا [۱]

"یعنی رسول خدا فرمود: در میان شما امت  
اسلامی چیزی بر جای گذاشتم که تا وقتی به  
آن توجه و تمسک دارید هرگز گمراه نخواهید  
شد، آندو کتاب خدا، و عترت و اهل بیت من  
اند که از یکدیگر جدائی نپذیرند، تا در حوض  
کوشرین باز گردند، نیک بنگرید که پس از من  
درباره این دو چه می کنید.

\*\*\*

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ  
اللَّهِ وَ عِثْرَتِي وَ أَتَهُمَا لَنْ يَفْتَرِ قَاضِيٌ يَرِدَا عَلَى  
الْحَوْضِ.

مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۴۸ و تلخیص  
المستدرک ذهبی و مآخذ دیگر.

پیغمبر خدا (ص) فرمود: در میان شما امت،  
دو چیز گرانبهایم گذارم. کتاب خدا و "عترت"



من ، ایندو از یکدیگر جدا نشوند تا در حوض  
کوثر بمن باز گردند .

\*\*\*

عن رسول الله [صلی الله علیه و آله و سلم] :  
انی تارک فیکم خلیفتین ، کتاب الله قبل ممدود  
ما بین السماء والارض ، و عترتی اهل بیتی . . .  
از پیغمبر خدا روایت شده . من در میان شما  
دو جانشین میگذارم . کتاب خدا که رشته ایست  
میان آسمان و زمین (یعنی میان پروردگار و بشر)  
و عترتم اهل بیت من .

رجوع شود به مسند احمد ج ۵ ص ۱۸۲ و ۱۸۹ -  
از دو طریق - و "الکبیر" سلیمان بن احمد  
الطبرانی بنقل از کنز العمال ص ۴۴ .

\*\*\*

در بسیاری از کتب حدیثی نیز حدیث ثقلین با این جملاتی  
که در ذیل آنست ، آمده است .

فَلَا تُقَدِّمُوهُمْ فَتُهْلِكُوا وَلَا تَقْصِرُوا عَنْهَا فَتُهْلِكُوا  
لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ [۱] .

یعنی از کتاب و عترت ، پیش میفتید که هلاک  
میشوید و عقب نمائید و کوتاه نیائید که هلاک

می‌شوید، و عشرت مرا علم نیاموزید که آنها از شما داناترند.

\*\*\*

"حدیث ثقلین" از جمله احادیث متواتره است، این حجر در صواعق ص ۸۹ گوید.

این حدیث از طریق بیست و چند تن "صحابی" روایت شده است و در این مآخذ و مراجع مختلف حدیثی و تفسیری و تاریخی و لغوی از کتب اهل سنت "حدیث ثقلین" با تعبیر مختلف، ثبت و نقل شده است.

صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۲۲ - مستدرک حاکم  
نیشابوری ج ۳ - ص ۱۰۹ و ۱۴۸ و ۵۳۳ -  
کفایه الطالب گنجی شافعی - باب اول ص ۱۱ -  
سنن ترمذی - ج ۲ ص ۳۰۷ - سنن دارمی ج ۲  
ص ۴۳۲ - مسند احمد - ج ۳ ص ۱۴ و ۱۷ و  
۲۶ و ۵۹ - و ج ۴ ص ۳۶۶ و ۳۷۱ - و  
ج ۵ ص ۱۸۲ و ۱۹۸ - خصائص نسائی  
ص ۳۵ - مجموعه بزرگ طبقات ابن سعد  
زهری ج ۴ ص ۸ - حلیه حافظ ابونعیم  
اصفهانی ج ۱ ص ۳۵۵ - سد الغابه ابن اثیر جزری  
ج ۲ ص ۱۲ - و ج ۳ ص ۱۴۷ - عقد الفرید ابن  
عبدربه قرطبی ج ۲ ص ۳۴۶ و ۱۵۸ - تذکره  
الخواص ابن جوزی ص ۳۳۲ - انسان العیون

نورالدین حلبی ج ۳ ص ۳۰۸۔ ذخائر العقبی  
 طبری ص ۱۶۔ السراج المنیر فی شرح الجامع  
 الصغیر، عزیزی ج ۱ ص ۳۲۱۔ فصول المهمہ  
 ابن صباغ مالکی ص ۲۴۔ تفسیر امام فخر رازی  
 ذیل آیہ اعتصام۔ ج ۳۔ ص ۱۸۔ تفسیر نظام  
 نیشاپوری "آیہ اعتصام، ج ۱ ص ۳۴۹۔ تفسیر  
 خازن " آیہ اعتصام " ج ۱ ص ۲۵۷۔ ج ۴  
 تفسیر آیہ مودۃ " ص ۹۴۔ الدر النثر سیوطی  
 ص ۱۵۵۔ لسان العرب ابن منظور ج ۴۔ چاپ  
 بیروت (لغت "عثر" و نیز لغت "حبل") منتهی  
 الارب صفی پوری "لغت ثقل"۔ شرح نہج البلاغہ  
 ابن ابی الحدید معتزلی ج ۳۔ ص ۱۳۰۔  
 مدارج النبوة، عبدالحق دہلوی ص ۵۲۰ صواعق  
 ابن حجر ص ۷۵۔ و ۸۷۔ و ۹۰۔ و ۹۹۔ و  
 منابع بسیار حدیثی و تفسیری و تاریخی و لغوی  
 مشابہ دیگر...

## ۲ - حدیث عینین . (۱)

این حدیث را نیز از جمله نهانی در ص ۳۱ "الشرف المؤمن" و "امام صبان" محدث بزرگ در باب "فضل اهل البیت" از اسناد "اسعاف الراغبین" خود از صاحبان سنن و مسانید اهل سنت، از ابی ذر از رسول خدا نقل کرده‌اند که فرمود:

اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ  
وَمَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ وَلَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ  
إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ .

"اهل بیت" مرانست بخود چون "سر" نسبت به "بدن" و چون "دو چشم" نسبت به "سر" قرار دهید که بدن بی سر - و سر بدون چشم بهیچ کاری نیاید و راه نیابد .  
در این حدیث "اهل بیت" نسبت بمجموع پیکرامت بمنزله "سر" و "دو چشم" که نمی‌توان بدون سر یا چشم بجائی هدایت شد - از جانب پیغمبر گرامی تصویر گردیدند .

\*\*\*

۱ - عینین یعنی "دو چشم"، چون در این حدیث اهل بیت بمنزله دو چشم برای امت تشبیه شده‌اند، به "حدیث عینین" معروف است .

## ۳- حدیث سفینه (۱)

این حدیث را نیز اکثر محدثین اهل سنت در صحاح و مسانید و سنن خود بطرق مختلف و متعدد آورده‌اند چنانکه به‌مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۵۱ - و نیز به "الاوسط" طبرانی بنقل از "الاربعمین" نسبانی ص ۲۱۶ - می‌توان مراجعه و بقسمتی از اسناد و مآخذ حدیث توجه نموده و اینک متن حدیث :

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ: أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ  
سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ  
رسول خدا (ص) فرموده است: مثل "اهلبیت"  
من در میان شما و برای شماست، چون "کشتی نوح"  
است که هر کس آنرا سوار شده نجات پیدا کرده  
و هر کس از آن کناره گرفت هلاک گردید.

\*\*\*

در احادیث ذکر شده و دهها حدیث دیگر - که بعلت اجتناب از تطویل در اینجا ذکر نگردیده - ، چنانکه ملاحظه فرمودید "عترت" و اهل بیت ، در ردیف قرآن بعنوان یکی از

---

۱- سفینه، یعنی "کشتی" در این حدیث چون "اهلبیت" به "کشتی نوح" تشبیه شده‌اند، این حدیث به "حدیث سفینه" مشهور شده است.

دوبار مانده، پیغمبر - و مرجع مسلمین - و کشتی نجات و رهنما و ناخدای امت - معرفی گردیده‌اند .

پس بر همه، امت اسلامی فرض و واجب است اهل بیت را پیشوا و مقتدا بشمرند و از آنها معالم دین اخذ کنند .

شیعه در اقتدا، باهل بیت عمل به کتاب و سنت نموده و مذهب شیعه طبق کتاب و سنت یا "متن" اسلام است ، پیروان اهل بیت میان خود و "اسلام" دیواری بوجود نیاورده و به شخصی "بیگانه" از اسلام رو نکرده و اشخاصی را که اسلام آنها را مقتدا و امام نساخته "امام" نساختند .

بلکه بکسانی رو کرده‌اند که بنیانگذار شریعت دستور داده ، پس نام "شیعه" مرزی و حائلی میان آنها و "اسلام" نیست ولی هر حنفیه و مالکیه و شافعیه و حنبلیه و یا اشعری و دیگر فرق اسلامی است که این دیوارها را از میان خود و اسلام بردارند ، میان خود و اسلام "ابوحنیفه" و "مالک بن انس" و "محمد بن ادریس شافعی" و "احمد بن حنبل" و "ابوالحسن اشعری" را فاصله و حائل نسازند ، اینان فقها و محدثین و متکلمینی مانند سایر فقها و محدثین و متکلمین اسلامی بودند ، نه پیش . . .

حدود سه قرن اول اسلامی نامی از این مذاهب در میان نبوده زیرا ابوالحسن اشعری در ۲۷۰ هجری متولد و حدود ۳۳۵ در گذشته ، و احمد بن حنبل در ۱۶۴ متولد و بسال ۲۴۱ وفات یافته ، و محمد بن ادریس شافعی در ۱۵۰ متولد و

در ۲۰۴ متوفی شده ، و مالک بن انس در ۹۵ متولد و در ۱۷۹ وفات یافته ، و ابوحنیفه متولد بسال ۸۰ و متوفی بسال ۱۵۰ می باشد .

اما لزوم اقتدای به اهل بیت و اعتراف به امامت و ولایت و ناخدائی آنها ، یا - تشیع - نه فاصله زمانی از "اسلام" دارد و نه بیگانگی از "متن" اسلام .

\*\*\*

علامه فقید شیخ شلتوت نیز در کتاب "الاسلام عقیده و شریعة" خود به پیروان مذاهب توصیه میکند که خود را "مسلمان" بخوانید و میان خود و "اسلام" مرزی بیگانه از اسلام بوجود نیاورید ، من نیز این توصیه را با مطالبی که ذکر شده تکمیل و مؤکد میکنم .

\*\*\*

این فصل را همینجا پایان داده در فصل بعدی به این موضوع پرداخته میشود که جانشینی و مقام ولایت و وصایت امامت علی علیه السلام - و جانشینان او - از ساخته های عبدالله بن سبا ، یهودی ، یا - ابوذر " صحابی بزرگوار پیغمبر - و مالک اشتر نمی باشد ( ۱ ) بلکه بحکم کتاب و سنت بوده و داخل در متن اسلام است .

\*\*\*

۱ - دکتر علی نشار در کتاب خود "نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام" ص ۱۵ و ۱۶ و انمود میکند که وصایت علی را برای اولین بار از ابوذر و مالک اشتر در تاریخ می بیند .

امامت و "جانشینی" علی (ع)

وائمه عترت

آئین الهی اسلام را مردی الهی (رسول گرامی اسلام) به امداد ادراکات و الهامات کامل غیبی - در محیط انسانی "تشریع" و پایه گذاری نمود، نگرهانی رشد و نمو صحیح این نهال و بذرنو کشته و استنباط درست فروع از اصول یا "تفریع" و تطبیق و تنظیم یکایک مواد احکام آن - در شرایط متغیر فرد و جامعه - و اجرای کامل آن تحت نظامات حکومت اسلامی نیز بی شک به مردانی الهی - (مردانی که عصمت و مصونیت خدائی داشته باشند) - نیاز داشت.

چون اگر این وظائف خطیر - یا "مرجعیت علمی" و "حکومت اسلامی" - را کسانی که از خطا و خیانت و جهل به معارف اسلام و انحراف، "مصونیت خدائی" ندارند عهده



گیرند، نمی‌شود از خطر عظیم تحریف شریعت (خارج ساختن یا داخل نمودن آنچه از اصول و مواد دین نیست در دین) و همچنین کشانیده شدن "حکومت عادلانه" آزادی بخش پسوی "سلطنت استبدادی" و ملک کسرائی و امپراطوری قیصری، ایمن و مصون ماند.

( در بخش دوم کتاب در باره فلسفه امامت با تفصیل بیشتری بحث خواهد شد. )



از این روی، رسول اقدس اسلام - بفرمان و وحی الهی علی علیه السلام و جانشینانش را به پیشوائی امت و نگهبانی شریعت و ولایت عامه تعیین و معرفی، و نیز "مصونیت خدائی" و سرآمد بر همه بودن - و نزاهت آنها را بارها و با تعبیرهای مختلف تصریح و تاکید مینماید.

از جمله آنها تصریحات و احادیث فراوان این حدیث است که ابی عبدالله احمد بن حنبل در کتاب "المسند" و "مناقب علی بن ابیطالب" خود و طبرانی در "الکبیر" - و رافعی در "مسند" - و متقی هندی در "کنز العمال" ج ۶ ص ۲۱۷ - و در "منتخب الکنز" - ص ۹۴ - از ج ۵ مسند احمد (حاشیه مسند) - و ابونعیم اصفهانی در "حلیة الاولیاء" بنقل ابن ابی الحدید معتزلی در ص ۴۵۰ ج ۲ شرح النهج

طبع مصر - و همچنین بسیاری دیگر در کتب  
مربوطه خود نقل کرده اند :

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]  
مَنْ سَرَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَوْتِي وَيَسْكُنَ  
جَنَّةَ عَدْنِ غَرْسَهَا رَبِّي فَلْيُؤَالِ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي [۱] ،  
وَلْيُؤَالِ وَلِيَّهُ ،

وَلْيَقْتَحِرْ بِأَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي ، فَإِنَّهُمْ عِزَّتِي ،  
خَلِّقُوا مِنْ طِينَتِي ، وَارْزُقُوا فَهْمِي وَعِلْمِي ، فَوَيْلٌ  
لِلْمُكَذِّبِينَ بِفَضْلِهِمْ مِنْ أُمَّتِي ، لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ  
شَفَاعَتِي .

رسول خدا فرمود: هر که خوش دارد در زندگی  
و مرگش بر شیوه و روش من باشد و در بهشت

۱ - برخی از علماء سنت کلمه " ولایت " و مشتقات آنرا  
که در احادیث نبوی نسبت به امیر مؤمنان گفته شده به " دوستی "  
تفسیر کرده . میگویند که در این اخبار به محبت علی (ع) تاکید  
شده است البته با توجه بروایات و دلائل دیگری که کلمه  
(ولی) و مشتقات آن در آنها بکار نرفته ، و با توجه به اصل  
و قاعده " جمع قرائن " که از مجموع ادله بدست می آید بخوبی  
و با کمال وضوح استنباط می شد که قطعا " امامت و ولایت عامه "  
علی مقصود است ، علاوه بر این امور در متن روایاتی که کلمه  
" ولی " و مشتقات آن بکار برده شده قرائنی تضمین گردیده  
است که مقصد را روشن و دلالت را صریح می سازد ، در همین  
روایت نیز جمله " من بعدی " (پس از من) قرینه است که مقصود  
" امامت " و پیشوائی و مرجعیت بر خلق است . و اگر مقصود امر  
به دوست داشتن بود معنی نداشت که فرمان دهد : پس از  
مرگ من او را دوست بدارید . . .

ابدی و جاویدی که خدایش بنا نمود جای گیرد ،  
 "ولایت" علی را پس از من بپذیرد ، و نیز  
 ولایت کسانی را که از جانب علی به "ولایت"  
 معرفی می شوند . و پس از من از "اهلبیت" من  
 تاسی بنمایند ، و آنها را "قُدَّوَه" و پیشوا قرار  
 دهد که آنها "عترت" منند و به طینت و  
 سرشت من آفریده شدند و از نوع ادراکات و  
 دانش خدا دادی و غیبی من برخوردارند . بدای  
 بر کسانی از امت که نسبت به برتری آنها از در  
 عناد و انکار درآیند که خدا آنانرا به شفاعت  
 من نائل نگرداند ،



پس از بیان مقدمه‌ای که ذکر گردید ، برای آنکه از شیوه  
 "اختصار کامل" که در این رساله پیش گرفته شده خارج نشویم  
 نمونه‌ای از دلائل قاطع از - کتاب و سنت - یا متن اسلام  
 درباره امامت و جانشینی و ولایت عامه<sup>۱</sup> امیرمؤمنان از مصادر  
 و مآخذ اهل سنت - ارائه میشود . ما از میان آنهمه دلائل و  
 احادیث و آیات تنه‌ای به "سه دلیل" که به ترتیب یکی در آغاز  
 رسالت - و دومی در وسط - و سومی در اواخر حیات پیغمبر  
 (ص) به امت اسلامی ابلاغ گردیده ، اکتفا می‌کنیم .

# ۱ - حدیث آغاز دعوت (۱) یا - حدیث یَوْمُ الدَّارِ

پیغمبر اکرم (ص) در اولین روزهای بعثت خود، همان ایامیکه از جانب خدا مأموریت می یافت ابلاغ رسالت را از حوزہ های کوچکتر و نزدیکتر آغاز کند (۲) همان مواقعی که به پی ریزی اصول عقائد و به مجاهدات و مبارزات اصولی بابت پرستی و خرافات جاهلیت و بتاسیس اصول مهمه "اخلاق" می پرداخت

---

۱ - این حدیث در اصطلاح محدثین اسلامی به "حدیث یَوْمُ الدَّارِ" (یعنی حدیثیکه آنروز معبود رسول خدا در "خانه" خود "ایراد فرمود) و همچنین به حدیث "بَدْءُ الدَّعْوَةِ" نیز (یعنی حدیثیکه بهنگام آغاز دعوت خویشاوندان نزدیک به اسلام پیغمبر خدا بیان داشت) معروف است.

۲ - اشاره است به آیه کریمه: "وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" - سوره شعرا آیه ۲۱۴ -

و هنوز که ملائوت به "احکام فرعی" و "تکالیف عملی" نرسیده بود، آری در همان نخستین ایام بعثت که سخن از "اصول" بود اصل جانشینی و امامت و ولایت عامه و یا مرجعیت علمی و رهبری اجتماعی امت آینده اسلام را نیز درباره علی علیه السلام بدین ترتیب که هم اکنون گفته میشود تنصیب و ابلاغ نمود:

پس از آنکه رسول خدا در حدود چهل تن از بزرگان تیره‌های قریشو خویشاوندان نزدیک را بخانه خود دعوت نمود و درباره بعثت و رسالت خود، و نیز مقاصد رسالت، اجمالی بیان داشت، چنین ادامه داد.

شما قدر آنچه برای شما آوردم هنوز نمیدانید من تمامی سعادت و خیر دنیا و آخرت را یکجا برای شما - و جهان بشریت - آورده‌ام، اینک در میان شما ها کدامیک در ابلاغ رسالتم، پیشقدم میشوید مرا معاضدت و کمک دهید تا "برادر" و "وصی من" و "جانشین" من در میان امت بشمار آید؟ این سخنان اخیر را تا سه بار تکرار نمود و در هر سه بار علی علیه السلام که از جمله حاضران مجلس بود پاسخ میداد: من ای رسول خدا، تو را از جان و دل حمایت و کمک میکنم،

آنگاه رسول خدا (ص) در حالیکه دست پشانه علی

گذاشته و او را میان جمع مشخص و ممتاز مینمود اعلام فرمود .

إِنَّ هَذَا أَصَى وَ وَصِي وَصِيَّتِي فِيكُمْ ، فَاسْمَعُوا لَهُ  
وَاطِيعُوا .

همانا این (علی) است برادر من و وصی من و  
جانشین من در میان شماها ، همه گوش به او دهید  
و از او فرمانبرداری کنید .

\*\*\*

حدیث فوق را همه محدثین نامی و مورخین بزرگ  
اسلامی از اهل سنت (علاوه بر شیعه و فرق دیگر اسلامی)  
و مفسرین در ذیل آیه انذار (سوره شعرا - ۲۱۴) - با  
اسناد و طرق گوناگون و تعبیر مختلف - ضبط نموده اند .

از جمله آنها . ابوجعفر محمد بن جریر طبری مفسر و  
مورخ بزرگ اسلامی در تاریخ خود (تاریخ الامم والملوک) ج ۳  
ص ۲۱۶ - و ابوجعفر اسکافی متکلم معتزلی در کتاب خود "نقض  
العثمانیه" - بنقل ابن ابی الحدید معتزلی ج ۳ ص ۲۶۳ -  
و فقیه نامی محمد بن محمد مکی برهان الدین در کتاب خود  
"انبا نجباء الاینها" ص ۴۶ - ۴۸ - و ابن اثیر جزیری در  
"الکامل فی التاریخ" ج ۲ ص ۲۴ - و ابوالفداء عمادالدین  
دمشقی در تاریخ خود معروف به "تاریخ ابی الفداء" ج ۱ ص ۱۱۶  
و شهاب الدین خفاجی در "شرح الشفاء" قاضی عیاض ج ۳  
ص ۳۷ - و علاءالدین بغدادی مشهور به خازن در "تفسیر  
خازن" ص ۳۹ - و جلال الدین سیوطی شافعی در "جمع الجوامع"

از دو طریق یعنی از طریق طبری و از طریق حفاظ سته . (ابن اسحق و ابن جریر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابی نعیم و بیهقی) و امام احمد در مسند ج ۱ ص ۱۵۹ - و حافظ نسائی در "الخصائص" ص ۱۸ - و صدر الحفاظ گنجی شافعی در "کفای الطالب" ص ۸۹ - و ابن ابی الحدید در "شرح النهج" - ج ۳ ص ۲۵۵ - و متقی هندی در کنز العمال ج ۶ ص ۴۰۱ - و حافظ ابن ابی حاتم و حافظ بغوی بنقل ابن تیمیه در "منهاج السنة" ج ۴ ص ۸۰ - و حلبی در "السیرة النبویة" ج ۱ ص ۳۰۴ - و ابواسحق در تفسیر خود "الکشف و البیان" - و جمال الدین زرنندی در "نظم در السمطین" - و بسیاری از محدثین و مورخین متقدم دیگر . . . . . در کتب خود آورده اند .

از مورخین نامی معاصر نیز از جمله توفیق الحکیم در کتاب خود "کتاب محمد" ص ۵۰ - و استاد حسن احمد لطفی در "الشهید الخالد الحسین بن علی" ص ۹ - و جرجی زیدان در "تاریخ التمدن الاسلامی" ج ۱ ص ۳۱ - و استاد محمد حسین هیکل در "حیة محمد" ص ۱۰۴ (فقط در طبع اول کتاب حیاة محمد) حدیث یوم الدار را که پایان آن تنصیص بمقام امامت و وصایت - و جانشینی علی از رسول خدا است آورده اند .



## خیانت به اسلام و جامعه اسلامی :

در طلبیعه<sup>۱</sup> نخستین فصل این کتاب - پس از عنوان چنین گفته شده: تبعیت از محیط، هم رنگی با جماعت، تعصب و همگامی با توده، عوام - عواملی نیرومند، هستند که زبان بسی سخنوران را بسته و قلم بسی نویسندگان را شکستند و

....."

آری این عوامل، و یافشارهای سیاسی و مالی و مادی، بسیاری از انسانها را در طول تاریخ از آزادی به بردگی و از حریت به اسارت و از امانت به خیانت و از نام به ننگ، و بالاخره از حق به باطل سوق داده‌اند. این چندان مهم نیست که "یک فرد" منحرف شود، بلکه مهم اینست که گاه انحراف "یک فرد" مصدر انحراف یک ملت، و یا ملیونها انسان، و یا نسلهائی بشود. .

یک "مورخ" یا نویسنده "معارف نقلی" ممکن است در یک چنین وضع خطرناک قرار گیرد یعنی با جعل و تحریف "یک تاریخ" و "خبر" و یا کم و زیاد کردن آن طبق دلخواه و هوس خاص خود، گروه انبوهی را - هر چند برای مدتی - در ضلالت و اشتباه افکند، اینگونه افراد نادر نبوده و در همه ملتها سابقه دارد، متأسفانه در امت اسلامی نیز از ناحیه



"وَضَاعِبِينَ" و "جَعَالِينَ" (حدیث سازان) و "مُورَخِینَ غَیْرِ اَمِینَ" زیانهای معنوی و مادی فراوانی به فرهنگ اسلامی و جامعه مسلمین وارد آمد.

\*\*\*

از مورد بحث دور نشویم، حدیثی را که در صفحات گذشته با مصادر فراوانش ملاحظه کردید برخی از مورخین و محدثین دیگر اهل سنت - بمنظور خدمت به دستگاه اموی و کشش‌های ناسالم دیگر - چنین مصلحت دیدند که آنرا از تاریخ‌زندگی رسالت حذف کرده‌اند، و اساساً بحثی از واقعه "یوم الدار" و ماجرای "آغاز دعوت" بمیان نیارند!، و برخی دیگر نیز که آنرا ذکر کرده‌اند ماهرانه "سه چهار کلمه" اساسی "حدیث را" درز گرفتند تا با اصطلاح "مدارک" بدست مخالف ندهند.

\*\*\*

از جمله: اسماعیل بن کثیر دمشقی مشهور به "ابن کثیر" (گوئی محیط "دمشق" یا - پایتخت معاویه و یزید - در او عمیقاً اثر گذاشته) در کتاب تاریخش "البدایة والنهایة" ج ۳ ص ۴۰ و نیز در کتاب تفسیرش ج ۳ ص ۳۵۱ وقتی گفتار رسول خدا را از ابن جریر طبری نقل می‌کند چنین نقل می‌کند.

"فَأَيُّكُمْ يُؤَاوِزُنِي عَلَى هَذَا لِمَا عَلَيَّ أَنْ يَكُونَ أَضْيَ  
وَكَذَا وَكَذَا"

یعنی کدامیک از شماها مرا کمک و معاضدت می‌-

کنید تا برادر من و چنین و چنان (!!) باشید .  
 توجه فرمودید که بجای دو جمله مهم "خلیفه من" و  
 "وصی من" این کثیر جمله "و چنین و چنان" را گذاشته .  
 همچنین در جملات بعدی پیغمبر اکرم که اعلام بمقام وصایت  
 و خلافت علی (ع) بعمل آمده بجای عبارت :  
*إِنَّ هَذَا أَمْرِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَيَكْمُ*  
 یعنی همانا این (علی) است برادر من - و وصی من  
 و خلیفه من - در میان شما (چنین نقل میکند .  
*إِنَّ هَذَا أَمْرِي وَ كَذَا وَ كَذَا*  
 یعنی این علی برادر من "و چنین و چنان" است .



این کثیر در موارد دیگر نیز این سرقهت ننگین و خیانت  
 در نقل را انجام داده ، از جمله در تاریخ مذکورش "البدایة  
 والنهایه" مبحث حجة الوداع - تمامی حوادث و نیز خطبه های  
 رسول خدا را یک یک از صحاح سته نقل می کند و لکن از خطبه  
 عرفات نبی اکرم از "حدیث ثقلین" فقط "کتاب الله" را ذکر  
 می کند و چنین وانمود می کند که در متن حدیث و همچنین  
 در مصادر حدیث ، جمله "واهل بیتی عترتی" اساسا وجود  
 ندارد .

بلی این "محدث مسلمان شامی" این سرقهت شرم آور  
 را مرتکب شده اما امروز دنیا میداند که خطبه عرفات رسول خدا  
 در کنار "کتاب الله" جمله "واهل بیتی عترتی" نیز داشته

و در برخی از صحاح سته نیز نقل شده است ، زیرا جمعی از مستشرقین با تحمل سالها رنج و زحمت برای تمامی الفاظ احادیث نبوی که در صحاح سته و مسند احمد بن حنبل و مسند دارمی - و موطأ مالک - نقل شده اند - فهرست جالبی بترتیب الفباء تالیف نموده اند که هر حدیثی را بخواهیم بدانیم در صحاح سته وجود دارد یا نه ، یکی از کلمات آن حدیث را مورد نظر قرار میدهیم و بفهرست مراجعه میکنیم ، روشن میشود .

ضمن ماده " اهل بیت " در تالیف نامبرده که " الْمُعْجَمُ الْمُفَهَّرُ شِلَالِ الْفَافِ الْاَحْدِثِ النَّبَوِيِّ عَنْ الْكُتُبِ السَّتَةِ وَ عَنْ مُسْنَدِ اَحْمَدَ وَ مُسْنَدِ الدَّارِمِيِّ وَ مَوْطَأِ مَالِكٍ " نام دارد ، خطبه رسول خدا را با اضافه " و اهل بیته عترتی " نقل میکند بدین ترتیب ؛ " . . . فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فَيْكُمْ مَا إِنِ اخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي ، اَهْلِبِيَّتِي " و مصدر حدیث را - برای رسوائی این کثیر - سنن ترمذی باب مناقب - رقم ۱۳ - و مسند احمد بن حنبل تحت رقم ۳ - ۱۴ - ۱۷ - ۲۶ - می نگارد .



دکتر هیگل نیز در کتاب " حیاة محمد " ( زندگانی محمد ) خود ، در چاپ اول کتاب در صفحه ۱۴۵ - حدیث " آغاز دعوت " را با کمی تحریف و درزگرفتن آورده ، اما در چاپ دوم که در سال ۱۳۵۴ - انجام گرفته بکلی نام امیرالمومنین و جملات مشعر بر وصایت و خلافت را از متن تاریخ و گفتار

پیغمبر اکرم اسقاط و حذف نموده است . . .

گفته میشود که پس از انتشار چاپ اول کتاب ، برخی از متعصبین و عوام اهل سنت به او اعتراض کردند که چرا اینچنین حدیث صریح بر امامت و خلافت علی (ع) را ذکر کرده‌ای ؟ . این جمله دستاویز شیعه خواهد شد ! ، هیکل جواب داد : اگر این گناه است بگردن تاریخ است نه بگردن من که از تاریخ نقل کردم . . .

" اینگان ذنباً " فعلی التاریخ لا علی ناقله "

ولی با اینحال در چاپ بعدی کتاب چنانکه گفتیم بعلت جلب رضایت مشتریان ؛ بکلی این قسمت را برداشته است .



## ۲- آیه ولایت

یکی از دلائل روشنی که بر ولایت عامه امیرمومنان و امامت یا پیشوائی الهی آنحضرت دلالت میکند آیه ۵۵- از سوره مائده یعنی آیه شریفه:

"إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" می باشد.

علاوه بر مآخذ و کتب شیعه، مصادر و مراجع مهم و فراوان تفسیری و حدیثی و تاریخی و ادبی اهل سنت (چنانکه ذیلا نمونه‌ای از آنها مآخذ ارائه میشود) جملگی برآنند که این آیه در شان امیرمومنان بشرحی که اجمالا توضیح داده میشود نازل شده است.

چگونگی حادثه ای که نزول آیه شریفه ولایه را در پی داشت - هر چند در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ، یکسان نقل نشده - اما بطور اجمال از مجموع آنها این مُخَصَّل را می توان بدست آورد:

سائلی بر جمع مسلمین در مسجد وارد شده، اظهار حاجت نمود، اما کسی به او چیزی نداد، پس دستها با آسمان برداشت و عرضه داشت: بار الهای! به مسجد پیامبر تو محمد آمده و میان این جمع اظهار مسکنت نمودم ولی کسی بمن چیزی نداد، علی علیه السلام که بنماز مشغول و در حال رکوع بود، با شنیدن شکوه سائل، دست راست از سرزانو بسمت سائل گرفت و با باز گذاشتن انگشت کوچک و بستن انگشتان دیگر به او فهمانید که انگشتی گرانبهارا ( که سهمیه سپاهی او از یکی غنائم جنگی با دشمنان اسلام بود) از انگشت او برگیرد، سائل نیز آنرا گرفت، پس از دقایقی چند رسول خدا بسوی مسجد رهسپار شده، در خارج مسجد به سائل برخورد نمود، از او پرسید آیا کسی بتو چیزی داد؟ پاسخ داد: بلی، یا رسول اله! پرسید چه کسی؟ سائل برابر جمع مسجدیان آمده با دست خود علی (ع) را نشان داد، این بار رسول خدا پرسید در چه حال و

به چه کاری مشغول بود؟ پاسخداد: در حال رکوع بود که این انگشتی را بمن داد. در این هنگام رسول خدا صدا را به تکبیر بلند کرد، و آیه فوق را که پس از وقوع این حادثه و بمناسبت آن بر حضرت وحی شده بود بر مردم تلاوت فرمود:

مفاد آیه چنین است:

همانا ولی و حاکم بر شما خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که اقامه نماز می کنند و در حال رکوع اتفاق مینمایند.

کلمه "ولی" را با توجه به نوع ولایت خدا و رسول، بر خلق، و دلائل فراوان لغوی و حدیثی دیگر جز به "ولایت مطلقه و عامه" و حکومت بر خلق، نمیتوان تفسیر دیگری نمود.

\*\*\*

برخی چنین شبهه نموده اند که "الَّذِينَ آمَنُوا" جمع است و "علی" یکنفر بیش نبود، ابوالقاسم جارا لله زمخشری حنفی ادیب و محدث و مفسر بزرگ در تفسیر کشاف خود ج ۱ ص ۴۲۲ چنین جواب میدهد:

فان قلت، كيف صح ان يكون لعلی [ع] واللفظ جماعة؟ قلت: جيئَ به علی لفظ الجمع وان كان السبب فيه رجلاً واحداً "ليرغب الناس في مثل

### فَعَلَهُ فَيُثَابِتُ لَنَا مِثْلَ ثَوَابِهِ

حاصل آنکه: برای این به لفظ "جمع" آمده تا "جمع" را برانگیزاند و در تائیدی از این چنین اعمال تحریک نماید، و بتعبیر دیگر در اداء بصیغه جمع تربیت دیگران منظور است، یعنی میخواهد بگوید همه مؤمنان بخدا باید چنین باشند که در همه حال از افراد پریشان حال غافل نباشند.

وجوه دیگری نیز در سبب "جمع آوردن" گفته شده که مفسرین در تفاسیر خود ذکر کرده اند (۱) و علامه فقید سید شرف الدین نیز در المراجعات ص ۱۵۸ - ۱۶۰ - به برخی از آنها اشاره کرده است.

و اینک به نمونه‌ای از مآخذ و مراجع و مصادر مختلف حدیثی و تفسیری و تاریخی مهم اهل سنت که در آنها - با اسناد و طرق گوناگون حدیثی خود آیه ولایت را مربوط به امیر مومنان علیه السلام شمرده‌اند توجه شود:

مفسرنامه ابن جریر طبری در تفسیر خود (جامع البیان) ج ۶ ص ۱۶۵ - واحدی نیشابوری در اسباب النزول ص ۱۴۸ امام فخر رازی در "التفسیر الکبیر" ج ۳ - ص ۴۳۱ - خازن در تفسیر خود ج ۱ ص ۴۹۶ - ابن صباغ مالکی در الفصول

۱ - سیکی از وجوه آنکه، گاه به منظور بزرگداشت و تجلیل "فرد" از او بصیغه "جمع" تعبیر میشود - ضمناً در مواردی از قرآن کریم از "فرد" بصیغه جمع تعبیر گردیده - رجوع شود به المراجعات ص ۱۵۹.



المهمه" ص ۱۲۳ - ابوالبرکات در تفسیرش ج ۱ ص ۴۹۶ - ابن طلحه شافعی در "مطالب السؤل" ص ۳۱ - سبط بن جوزی در "التذکره" ص ۹ - حافظ گنجی شافعی در "الکفاية" ص ۱۰۶ - خوارزمی در "المناقب" ص ۱۷۸ - قاضی عضدایجی در "المواقف" ج ۳ ص ۲۷۶ - محب الدین طبری در "الریاض" ج ۲ ص ۲۲۷ - ابن کثیر شامی در تفسیرش ج ۲ ص ۷۱ - متقی هندی در کنز العمال ج ۳۹۱ - ابن حجر در "الصواعق" ص ۲۵ - شبلنجی در "نور الابصار" ص ۲۷ - آلوسی در "روح المعانی" ج ۲ ص ۳۲۹ - قاضی ابوعبدالله الواقدی المدنی در "ذخائر العقبی" ص ۱۰۲ - حافظ ابوبکر الجصاص در "احکام القرآن" ج ۲ ص ۵۴۵ - حاکم ابن البیع نیشابوری در "معرفة اصول الحديث" ص ۱۰۲ - حافظ ابوبکر شیرازی در "فیما نزل من القرآن فی علی" - حافظ ابومحمد فراء بغوی در "معالم التنزیل" (حاشیه تفسیر خازن) ج ۲ ص ۵۵ - حافظ ابوسعید سمعانی در "فضائل الصحابه" ابوبکر بن سعدون قرطبی در "تفسیر قرطبی" ج ۶ ص ۲۲۱ - الخطباء خوارزمی در "المناقب" ص ۱۷۸ - حافظ ابوالفرج بن جوزی حنبلی در "ذخائر العقبی" ص ۱۰۲ - و در ریاض ج ۲ ص ۲۷ - حافظ جلال الدین سیوطی شافعی در "الذکر المنثور" ج ۲ - ص ۲۹۳ - سعد الدین التفتازانی شافعی در "المقاصد" و شرح آن - ج ۲ - ص ۲۸۸ - ابوحیان اندلسی در "البحر المحیط" ج ۳ ص ۵۱۴ - حافظ محمد بن احمد کلینی در "التسهیل لعلوم التنزیل" ج ۱ ص ۱۸۱ - قاضی بیضاوی در تفسیرش ج ۱ ص -

۳۴۵ - ودر "مطالع الانظار" ص ۴۷۷ - ۴۷۹ - و بسیاری از مراجع دیگر ...

\*\*\*

حیفم آمد ضمن مطالب مربوط به آیه "ولایت" از اظهار ولای "حسان بن ثابت" شاعر رسول خدا که پس از نزول این آیه به وجد و نشاط آمده و این "مدیحه" را به پیشگاه علی (ع) تقدیم داشته، - مدیحه‌ای که در گنجینه‌های ادب اسلامی و دفاتر تاریخ می‌درخشد - بگذرم و آنرا در پایان "آیه" ولایت "ذکر نکنم. این است مدیحه حسان بن ثابت:

اِبْرَاهِیْمَ بْنَ تَمِیْمٍ نَفْسِی و مُهَجَّتِی

ای امیر مؤمنان؛ دل و جان من بفدای تو باد

و کُلُّ بُطِیئِی فِی الْهُدٰی و مُسَارِعِ

و دل و جان همه گمانیکه تندیا کند در راه راست گام بر میدارند

اِیْذْهَبْ مَدْحِی و الْمَجِیْبُ ضَایِعًا؟!

آیا مدیحه من و دیگر دوستان را، بی مزد می‌ماند؟!

و مَا الْمَدْحُ فِی ذَاتِ الْاِلٰهِ بِضَایِعِ

هیچ مدیحه‌ای که برای خدا و در راه او باشد بی مزد نمی‌ماند

فَاَنْتَ الْخَفِیْ اَعْطِیْتَ اِذَا نَسِْتَ رَا کُفِی

این تو بودی که در حال رکوع انفاق کرده‌ای

فَدَنْتَ نَفْسُ الْقَوْمِ یَا خَیْرُ رَا کُفِی

جانهای همه بفدای تو، ای بهترین رکوع کننده و نماز گذار

بِخَاتَمِکَ الْیَمِیْنِ یَا خَیْرُ سَیِّدِ

انگشتی مبارک را دادی ای سرور سروران

و یا خیرُ شَارِثُمُ یا خیرُ بائِع  
 وای بهترین خریدار وای بهترین فروشنده  
 فَأَنْزَلَ فِیْكَ اللَّهُ خَیْرَ وَلاَیْسَةٍ  
 پس خدای درشان تو بهترین "ولایت" نازل نمود  
 وَ بَیِّنْهَا فِی مَحْکَمَاتِ الشَّرَائِعِ  
 و ولایت را در محکمت آیات بیان فرمود



### ۳- حدیث غدیر و دو آیه "تبلیغ" و "اکمال"

مقدمتا "باید دانست: خطبه" مهم رسول خدا (ص) در "غدیر خم" (۱) که در عرف علمای امت، خطبه یا "حدیث غدیر" و "حدیث الولایه" خوانده میشود، و آیات کریمه‌ای که در روز "غدیر" و مربوط به واقعه غدیر نازل گردیده در صدها کتاب مهم تفسیری و تاریخی و حدیثی و ادبی و لغوی اهل سنت (علاوه بر مصادر و مآخذ شیعه) بتفصیل یا اجمال، آمده است:

\*\*\*

---

۱- غدیر. بمعنای "گودال و آبگیر بزرگی است که باران در آن جمع میشود." و "خم" نام قسمتی از اراضی "جُحْفَه" است و "غدیر خم" جمعاً نام آبگیر بزرگی است که در اراضی "جُحْفَه" - میان مکه و مدینه - قرار دارد.

"حدیث غدیر" از جمله احادیث مشهور و متواتری است که از لحاظ کثرت راویان و ناقلان، و مصادر، کمتر حدیث و واقعه‌ای در محیط معارف اسلامی به پایه آن می‌رسد. طبق بررسی واحصاء محققان فن حدیث، راویان حدیث غدیر از گروه "صحابه" بالغ بر یکصد و بیست تن - و از "تابعین هشتاد و چهار تن - و از طبقات محدثین و استادان و مشایخ فن حدیث و نویسندگان مسانید و سنن و صحاح بیش از چهار صد تن می‌باشند.



بر اثر اهمیت خاص ماجرای غدیر - اضافه بر آنکه شرح حدیث و واقعه غدیر در صدها کتاب مهم تفسیری و حدیث و تاریخ آمده - گروهی از محدثین و حفاظ بزرگ اهل سنت و شیعه - "حدیث غدیر" و آیات مربوط به آن و چگونگی "طرق" و "اسناد" و "رجال" و "متن" آنرا موضوع کتاب جداگانه‌ای ساخته و بتالیف کتابی مستقل در این باب پرداختند که معمولا بنامهای: "حدیث الغدیر" و یا "طرق حدیث الغدیر" و یا "الولاية فی طرق حدیث الغدیر" و یا "حدیث الولاية" و یا "الغدیر" و امثال آن... نامیده شده‌اند.

مانند کتابهای:

"الولاية فی طرق حدیث الغدیر" تالیف ابن جریر

طبری مفسر ومحدث نامی (متوفی - ۳۱۰) (۱)  
و "الولایه فی طرق حدیث الغدیر" تالیف حافظ احمد  
بن محمد بن سعید همدانی معروف به "ابن عقده" (متوفی  
۳۳۳ هـ) (۲) .

و "من روی حدیث غدیر خم" تالیف حافظ ابوبکر  
محمد بن عمر بن محمد تمیمی بغدادی معروف به "جعابی"  
(متوفی ۳۵۵) (۳)

و "طرق حدیث الغدیر" تالیف عبیداله بن احمد بن  
زید الانباری (متوفی ۳۵۶) (۴)  
و "خطبة الغدیر" تالیف ابو غالب احمد بن محمد الرازی

۱- طبری در این کتاب "حدیث غدیر" را از هفتاد  
و چند طریق نقل می کند. این کثیر در تاریخ خود ج ۱ ص ۱۴۶  
و این حجر در "تهذیب التهذیب" ج ۷ ص ۳۳۷ - و ذهبی  
در "طبقات" ج ۲ ص ۲۵۴ - و یاقوت رومی در "معجم الادباء"  
ج ۱۸ ص ۸۰ - از این کتاب طبری یاد کرده اند .

۲- ابن عقده در این کتاب "حدیث غدیر" را از  
یکصد و پنج طریق روایت می کند. در "تهذیب التهذیب"  
این حجر ج ۷ ص ۳۳۷ - و در فیض القدیر "مناوی شافعی  
ج ۶ ص ۲۱۸ - و "کفایة الطالب" گنجی شافعی ص ۱۵ - و  
فهرست نجاشی ص ۶۷ - از کتاب "ابن عقده" یاد شده است .  
۳- جعابی در این کتاب از یکصد و بیست و پنج طریق ،  
"حدیث غدیر" را نقل نموده است و نجاشی در "فهرست"  
ص ۲۸ و ابن شهر آشوب در "مناقب" ج ۱ ص ۵۲۵ - از  
کتاب "جعابی" نام برده اند .

۴- نجاشی در "فهرست" ص ۱۶۱ - از این کتاب نام  
برده است .

(متوفی ۳۶۸) .

و "من روی حدیث غدیر خم" تالیف محمد بن مطلب شیبانی (۱)

و "طرق حدیث الغدیر" تالیف حافظ علی بن عمر دارقطنی بغدادی (متوفی ۳۸۵) (۲) .

و "طرق خبر الولاية" تالیف علی بن عبدالرحمن قناتی (متوفی ۴۱۳) (۳) .

و "الدراية في حديث الولاية" تالیف حافظ ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی (متوفی ۴۷۷) .

و "اداء حق الموالاته" تالیف ابن حداد حسانی (متوفی - ۴۹) (۴) .

و "طرق حدیث الولاية" تالیف حافظ شمس الدین ذهبی (چنانکه در کتاب تذکرة الحفاظ خود نیز ج ۳ ص ۲۳۱ - از این کتاب نام میبرد) .

و "اثبات تواتر حدیث الغدیر" تالیف شمس الدین

۱ - نجاشی در ص ۲۸۲ - "الفهرست" خود از این کتاب نام میبرد .

۲ - گنجی شافعی در "کفاية الطالب" ص ۱۵ - از این کتاب یاد می کند .

۳ - نجاشی در "فهرست" ص ۱۹۲ - از این کتاب نام برده است .

۴ - جزری در "سنن المطالب" ص ۴ - از او نام می برد .

محمد بن محمد جزری دمشقی شافعی مشهور به "ابن الجزری"  
(متوفی ۳۳) (۱) و کتابهای بسیار دیگر . . . .



---

۱ - "ابن الجزری" در این کتاب "حدیث غدیر" را از هشتاد طریق روایت نموده است، و سخاوی در "الضوء اللامع" ج ۹ ص ۲۵۵ - ۲۶۰ - از این کتاب نام برده است. نام دیگر کتاب ابن الجزری "که بیشتر در کتب تراجم به آن نام یاد میشود" سنی المطالب فی مناقب علی بن ابیطالب است.



## چگونگی واقعه و متن " حدیث غدیر "

در سال دهم هجرت ، رسولخدا (ص) برای انجام مناسک حج رهسپار مکه گردیدند ، و چون از پیش به مسلمین - در مناطق گوناگون - ابلاغ شده بود که در این سفر شرکت کنند جمعی کثیر شرکت جستند ، عدد شرکت کنندگان - علاوه بر ساکنان مکه و قبائل اطراف مکه - بیش از یکصد و بیست هزار نفر (۱) نوشته شده است .

در تواریخ اسلامی از این " حج " بنام " حَجَّةُ الْبَلَاغِ " و " حَجَّةُ الْكَمَالِ " (۲) و " حَجَّةُ الْوَدَاعِ " تعبیر میشود ، از این

(۱) - السيرة الحلبیه ج ۳ ص ۲۸۳ - سيرة احمد زینی  
دحلان ج ۳ - ص ۳  
۲ - بجهت نزول دوا'یه " الیوم اکملت لکم دینکم - ...

جهت حجة الوداع شرمی نامند که رسول اقدس ضمن خطبه‌های خود، - در طول این سفر - از مرگ عاجل خود خبر داده (۱) و با امت وداع نموده و وصایای خود را به آنها ابلاغ داشته است.

باری پس از انجام مناسک حج در راه بازگشت بمدینه در حالیکه انبوه‌بیشماری از مسلمین به‌مراه حضرت بودند، روز پنجشنبه هیجدهم ذی الحجه منتهی‌المرام عصر همینکه نزدیکی "غدیر خم" در سرزمین "جحفه" رسیده بودند - در "جحفه" راه‌ها از هم جدا میشد و هر گروهی از راهی بدیار خود می - رفتند - اما قبل از جدا شدن راه‌ها، پیک الهی این آیه کریمه را بر پیامبر خدا وحی نمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ [۴] - سورة مائده - ۷۲

→ (آیهٔ اِکمال) - و آیهٔ "بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ..." (آیهٔ ابلاغ) در این سفر در غدیر خم - (چنانکه در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود) -

این حج بنامهای حجة البلاغ و "حجة الکمال" نیز نامیده شده.

۱ - چنانکه پس از هفتاد و چند یا هشتاد و چند روز بعد (بر حسب اختلاف تواریخ) رحلت نمود.

۲ - نمونه‌ای از مراجع و مصادر اهل سنت که این آیه کریمه را مربوط به نصب امیر مومنان بولایت در روز غدیر ذکر کرده اند عبارتست از: تفسیر "الدر المنثور". جلال الدین

و او را مأمور نمود تا رسالت الهی را در باب امامت و ولایت عامه<sup>۵۷</sup> علی به امت ابلاغ کند، و از منافقان و جاه طلبان بداند پیش نهراسد چو آنکه خداوند حافظ اوست. پس از نزول وحی، رسول خدا دستور میدهد تا همه جمعیت برای استماع وحی در "غدیر خم" گرد آیند، آنهاییکه جلوتر رفته بودند باز گردانیده شدند و آن دسته که بدنبال بودند، رسیدند. تا بالاخره همگی جمعیت در "غدیر خم" گرد آمدند، نخست حضرت یا آنها بنماز ایستاد و پس از نماز بمیان جمعیت رفت آنجا که برایش از جهاز شتر منبری آماده نموده بودند - در بالای آن بپا ایستاده و با صدای بلند آغاز خطبه کرد:

در آغاز خدا را ستایش نمود، و سپس به نزدیکی وقت رحلت خود اشاره کرد، آنگاه بنصیحت و موعظت امت پرداخته و آنها را به اعتراف مجدد به "اصول عقائد" واداشت، و در پی آن، تمسک و اقتدا به "کتاب خدا" و "عترت و اهل بیت"

---

سیوطی شافعی ج ۲ ص ۲۹۸ - "فتح القدير" شوکانی ج ۲ ص ۵۷ - "الولاية في طرق حديث الغدير" ابن جریر طبری تفسیر "الکشف والبيان" ثعلبی - سوره "اسباب النزول" واحدی نیشابوری ص ۱۵۰ - "تفسیر الکبیر" امام فخر رازی ج ۳ ص ۶۳۶ "العاشر" - "عمده القاری فی شرح صحیح البخاری" زبد الدین حنفی ج ۸ ص ۵۸۴ - "الفصول المهمة" ابن صباغ مالکی ص ۲۷ - تفسیر "السائر الدائر" نظام الدین نیشابوری ج ۶ ص ۱۷۰ - تفسیر "روح المعانی" آلوسی - ج ۲ ص ۳۴۸ - "ینابیع الموده" قند روزی حنفی - ص ۱۲۰ - "تفسیر المنار" ج ۶ ص ۴۶۳ - و مأخذ حدیثی و تفسیری دیگر...

را پیش کشید و در این باب تأکیدی بلیغ و وافر نمود، و جدا شدن از کتاب و عترت را هلاکت و ضلالت شمرد، آنگاه علی (ع) را به بالای بلندی خواند و دست علی را در دست گرفته بلند نمود (چندانکه همه مردم سفیدی زیر بغل هر دو را دیده و علی را نمایان در کنارش مشاهده می کردند) و چنین فرمود:

إِيَّاهُ النَّاسُ مِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمَوْتِ مِنْهُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟  
قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مُوَلَّى  
وَأَنَا مُوَلَّى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ  
فَمَنْ كُنْتُ مُوَلًّى فَقُلْتُ مُوَلًّى. - يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ  
وَعَنَى لَفْظِ أَصَدَّ أَمَامَ الصَّنَابِلَةِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ - ثُمَّ  
قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَامِرٍ مَنْ عَادَاهُ، وَ  
انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَأُذِلْ مَنْ قُدِلَهُ، أَلَا قُلَيْلٌ يَبْلُغُ  
الشَّاهِدُ الْغَائِبَ [۱]

۱ - مصادر و مراجع "حدیث غدیر" از کتب اهل سنت بسیار زیاد است و اینک به نمونه‌ای از آن‌ها ماخذ که این حدیث بنحو اجمال یا تفصیل در آنها ذکر شده (علاوه بر آنچه که در خلال مبحث یا ضمن بیان مصادر دو آیه "اکمال و تبلیغ" ذکر شده و یا میشود) اشاره می‌گردد:

مسند احمد - ج ۱ ص ۱۱۸ - و ص ۳۳۱ و ج ۴ ص ۲۸۱ -  
و ص ۳۷۰ و ص ۳۷۲ - مستدرک حاکم - ج ۳ ص ۵۳۳ -  
الخصائص العلویه: نسائی ص ۷ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۵ - مصابیح  
المسند: حافظ بغوی ج ۲ ص ۹۹ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۲۵  
چاپ ۱۳۲۷ (با حذف قسمتی از حدیث) - صحیح مسلم  
ج ۲ ص ۳۲۵ چاپ ۱۳۲۷ (با حذف قسمتی از حدیث)

ای مردم ، این کیست که همه مسلمانان باید  
تحت ولایت و رهبری او باشند ؟ گفتند ، خدا  
و رسولش بهتر میدانند ، فرمود : خدا حاکم بر  
من ، و من حاکم و ولی همه مسلمانانم ، و من  
نسبت به همه ولایت دارم ، بنابراین هر کس  
من بر او ولایت دارم ، علی نیز بر او ولایت و  
حکومت دارد - این جمله را سه بار تکرار نمود  
و طبق گفته احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها ،  
چهار بار - سپس عرضه داشت پروردگارا

→  
صحیح ترمذی ج ۲ ص ۲۹۸ - تهذیب التهذیب ابن حجر  
عسقلانی ج ۷ ص ۳۳۷ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۸ و ۲۹ و  
۳۰ - مشکل الآثار حافظ طحاوی حنفی ج ۲ ص ۳۰۹ و ۳۰۷  
الامامة والسياسة ابن قتيبة - صفة الصفوة ابن جوزی ج ۱  
ص ۱۲۱ - فرائد السمطين حموی - باب ۲۸ - نهایه ابن  
اثیر ج ۴ ص ۲۴۶ - صواعق ابن حجر ص ۲۵ - تاریخ الخلفاء  
سیوطی ص ۱۶۹ - کنز العمال متقی هندی ج ۶ ص ۱۵۲ و ۱۵۴ و  
۳۹۷ - مناقب خوارزمی ص ۱۳۰ - البدایة و النهایة ابن کثیر  
دمشقی ج ۵ ص ۲۱۴ و ۲۱۲ - اسد الغابه ابن اثیر - ج ۱  
ص ۳۰۸ - ۳۶۷ و ۳۶۸ - و ج ۳ ص ۹۲ و ص ۳۰۷ و ج ۵  
ص ۶ و ص ۲۰۵ منزل الابرار بدخشی ص ۲۰ - الریاض النضرة  
محب الدین طبری ج ۲ ص ۱۶۹ - کفایة الطالب حافظ گنجی  
شافعی ص ۱۴ و ۱۵ - تفسیر نیشابوری ج ۶ ص ۱۹۴ خطط  
مقریزی ج ۲ ص ۲۲۲ - حلیة الاولیاء حافظ ابونعیم ج ۴ ص  
۲۳ و ۳۵۶ و ج ۹ ص ۶۴ - العمدہ ابن بطریق ص ۵۳ - مجمع  
الزوائد هیثمی ج ۹ ص ۱۰۶ و ۱۰۷ - اخبار الدول قرمانی  
ص ۱۰۲ تلخیص ذہبی ج ۳ ص ۵۳۳ - مطالب السؤل ابن  
طلحه شافعی ص ۱۶ - عقد الفرید ابن عبدربه ج ۲ ص ۲۷۵

آنکس که علی را ولی خود ساخت و تحت نگهبانی او در آمد تو نیز او را ولی و نگهبان باش. و آنکس که با علی بخصومت پرداخت تو او را خصم و دشمن باش، ویاری ده یاران علی را، و دست از یاری کسانی بدار که دست از یاری علی بر داشتند. و خطبه خود را با این جمله پایان داد: توجه کنید! حاضران به غائبان (این حکم را) ابلاغ کنند.

\*\*\*

پس از پایان سخنان رسول خدا و ابلاغ رسالت، مسلمانان، دسته دسته و گروه گروه به علی (ع) تهنیت میگفتند و بشهادت مصادرو تواریخ فراوانی از اهل سنت - عمر و ابی بکر نیز (۱) پس از نصب علی بمقام ولایت از جمله اولین کسانی بودند که بوی با عبارت:

"يُخْبِتُ لَكَ يَا بَنَیْ اَبِیْطَالِبٍ . اَصْبَحْتَ وَاَمْسَيْتَ مَوْلًی"

---

۱ - "مسند" احمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱ - "صواعق" ابن حجر ص ۲۶ - "التمهید لا حول الدین" قاضی ابوبکر باقلانی ص ۱۷۱ - "الریاض النضره" محب الدین طبری ج ۲ ص ۱۶۹ - "الفصول المهمه" ابن صباغ مالکی ص ۲۵ - "النهايه" ابن اثیر ج ۴ ص ۲۴۶ - "تذکره" سبط بن جوزی ص ۱۸ - "البدایه و النهایه" ابن کثیر ج ۵ ص ۲۵۹ و ۲۱۰ - "کنز العمال" متقی هندی ج ۶ ص ۳۹۷ - "الفتوحات الاسلامیه" احمد زینی دحلان مکی شافعی - ج ۲ ص ۳۵۶ - "شرح المواهب" ابو عبدالله زرقانی مالکی - ج ۷ - ص ۱۳ .

کَلِّمِ الْمُؤْمِنِ وَ الْمُؤْمِنَةَ .

تهنیت گفتند ، و حسان بن ثابت شاعر رسول الله از آنحضرت رخصت خواست تا اشعاری انشاء کند ، و حضرت رخصت داد و حسان این اشعار را در نخستین عید غدیر که در محضر رسول خدا در " غدیر خم " برگذار میشد ، بمناسبت نصب علی به امامت انشا دو بر مردم قرائت نمود .

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِ بِرُ نَبِيِّهِمْ

پیامبر امت ، در روز غدیر به امت ندا در داد

بِخَيْرٍ ، فَأَسْمِعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

در سرزمین " خم " ندای رسول اله را بشنو

يَقُولُ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ وَلِيِّكُمْ ؟

میگوید : رهبر و مولا و ولی شما کیست ؟

فَقَالُوا وَلَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

با صراحت تمام همگی پاسخ داده اند .

إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَلِيُّنَا

پروردگارت مولای ما و تو رهبر ، مائی

وَلَمْ تُرْمَرْ فِي الْوِلَايَةِ عَاصِيَا

ما را هرگز نافرمان نسبت به رهبری خود نخواهی دید

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَأَيُّ نَتَّبِعِي

سپس به علی فرمود یا علی برخیز که همانا من

رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا " وَ هَادِيَا

تو را پس از خود به امامت و راهبری برگزیده ام

فَمَنْ كُنْتُمْ مَوْلَا فَهَذَا وَلِيُّكُمْ  
 هر کس که من رهبر اویم این (علی) نیز ولی اوست  
 فَاَنْصُرُوهُ بِقُوَّةٍ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ  
 همه شما برای او یاران صدیق و دوستدار باشید  
 هُنَاكَ دَعَا اللّٰهُمَّ وَالِ وَلِيِّكُمْ  
 اینجاست دعا نمود خدا یا دوستدار او را دوست دار  
 وَكُنْ لِلّٰهِ عَادًا عَلِيًّا مُّعَاوِيَةً  
 و هر کس را که با او دشمنی نمود دشمن دار

هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیه کریمه:

"الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

و رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا، مائده . ۳

بر پیامبر گرامی وحی گردیده (۱) که مفاد آن چنین  
 است: " امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما اتمام ،

۱ - نمونه‌ای از مصادر و مأخذ اهل سنت که در آنها " آیه اکمال " مربوط به حدیث غدیر و روز غدیر - قید شده است :

تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۱۴ - تفسیر الدر المنثور حافظ  
 جلال الدین سیوطی شافعی ج ۲ ص ۲۵۹ - مفتاح النجاة بدخشی  
 " نقل از کشف الغمده اربلی ص ۹۵ - الاتقان فی علوم القرآن  
 سیوطی ج ۱ ص ۳۱ - چاپ سال ۱۳۶۰ - "الولاية" محمد بن  
 جریر طبری - "ما نزل القرآن فی علی" از ابونعیم اصفهانی  
 تاریخ خطیب بغدادی ج ۸ ص ۲۹ - العمدة ابن بطریق ص ۵۲ -  
 مناقب الخطباء خوارزمی ص ۸۰ - و ص ۹۴ - تذکره  
 سبط بن جوزی ص ۱۸ - فرائد السمطين حموی - باب ۱۲ -



و اینچنین اسلام کامل و نامی را برای شما (جهان انسانیت) اراده کرده و رضا داده‌ام .

رسول خدا (ص) با نزول این آیه زبان به تکبیر گشود و خدا را بر "اکمال دین" و "اتمام نعمت" و رضایتش برسالت محمد و ولایت و امامت علی پس از خود شکر نمود:

"اللَّهُ أَكْبَرُ، عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَاتِّمَامِ النِّعْمَةِ، وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ لِأَعْلَى مِنْ بَعْدِي ."

\*\*\*

### وسوسه و تشکیک :

برخی از کسانی که - خود آگاه یا ناخودآگاه - تحت تاثیر سیاست شوم امویها و امثال آنان واقع شده و یا کشش‌های دیگری آنها را و امیداشت حقایق مسلم را انکار کنند ، وقتی تواتر حدیث غدیر را دیده و مشاهده کردند که نمیتوان در "سند" آن خدشه نمود ، به سفسطه‌ها و تشکیک‌های نامعقول لفظی پرداختند مثلاً در دلالت لفظ "مَوْلَى" که آیا می‌تواند بمعنای "ولی" و "أَوَّلَى" باشد و افاده ولایت عامه نماید درنگ نمودند (۱) .

---

۱ - در تمامی کتب لغت و از جمله لسان العرب ماده "ولی" آمده "ولی" کسی را گویند که متکفل و متصدی امور یا اشخاص باشد ، چنانکه "ولی یتیم" به متکفل امیر یتیم

اما حقیقت اینست که این "درنگ" ها منشا قلبی دارد و نه "منشأ لفظی".

زیرا چندان قرائن فراوان لفظی و مقامی و حالی در حدیث غدیر و جود دارد که کمترین ابهامی باقی نمیگذارد و دردها دلیل و حدیث دیگر نیز از جانب رسول خدا - شاید برای ازاله همین وسوسه های شیطانی کلمات "خلیفتی" و "وصیی" و امثال آن... بکار برده شده که راه "درنگ" را بر هر بهانه جوئی میبندد.

حاضران محضر پیغمبر در غدیر خم همگی از سخنان رسول خدا و کلمه "مولی" ی او نیز "امامت" و "مقتدائی" علی و جانشینی او را پس از آنحضرت بی هیچ درنگی درک نمودند، و به امیرمؤمنان تهنیت ها گفتند.

وحسان بن ثابت "شاعر رسول الله" نیز پس از پایان سخنان آنحضرت، مفاد خطبه ولایت را در حضور رسول خدا

و "ولئى المرثه" به گسیکه اختیار نکاح زن یا دختری بدست اوست - گفته میشود... و همچنین "والى" به زمامدار و حاکم گفته میشود.

فرا و دیگر لغویین گویند، "مولی" و "ولی" هر دو یکمعنی دارند، چنانکه در حدیث نبوی است: *اَيُّهَا مَرْتَةُ نَكَحْتَ* بغیر اذن مولاها قنکها باطل - یعنی بغیر اذن ولیها - همانطوریکه در روایات دیگر همین روایت با لفظ "ولیها" بجای "مولاها" آمده. ابن سلام از یونس لغوی نقل می کند "مولی" و "ولی" در کلام عرب بیگ معنی میباشند و از جمله حدیث "من كنت مولا فلعلى مولا" را نیز شاهد می آورد.

و مسلمین ضمن این شعر ابراز داشته است:

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي أَمَامًا وَ هَادِيًا

یعنی ، پس پیامبر فرمود به او ای علی برخیز

که من ترا پس از خود " امام " و رهبر امت ساختم

قیس بن سعد بن عبادۀ انصاری - " صحابه " پیغمبر

خدا " نیز مانند همه - بی هیچ درنگی از " حدیث غدیر "

امامت و ولایت عامه و مرجعیت مطلقه علی را پس از رسول

خدا ، استفاده نموده و ضمن این شعر اظهار میدارد :

و عَلِيٌّ أَمَانُنَا وَ إِمَامُنَا لِسَوَانَا أَتَى بِمِثْقَلِ ذَرَّةٍ

يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ : مَنْ كُنْتُ مُوَلًّا فَهَذَا مُوَلَّاؤُهُ خُطْبَةُ جَلِيلٍ

یعنی و علی " امام " ما و امام غیر از ما - (همفامت)

است که در قرآن آمده ، آنروزیکه پیغمبر فرمود : " هر کس من

مولای او هستم این علی بر او ولایت دارد " بر امامت علی

برهان آشکاری است .



## " تشیع " از عوامل سیاسی و از این و آن بوجود نیامده

خواننده عزیز ، مقصد ما از نگاشتن این کتاب بررسی و استقصاء " کامل " ( ۱ ) دلائل امامت ائمه و لزوم پیروی از اهل بیت نبوده چو این بررسیها — چنانکه وسیله بسیاری از رجال علمی بعمل آمده — به تالیف ده ها مجلد نیاز منداست ، بلکه مقصد ما در این بخش اشاره به برخی از دلائل از کتاب و سنت بود ، تا بر کسانی که فرصت کاوش و تحقیق مفصل ندارند و یا فاقد وسائل علمی تشیع و استنباط میباشند ، و سوسه ها و تشکیک ها و فلسفه بافیها و دروغ پردازیهای اشخاصی که یا " شایستگی علمی " ندارند ، و یا " بی نظر " نیستند ، مؤثر

---

۱ — در بخش دوم کتاب به قسمتی دیگر از دلائل امامت توجه داده میشود — به بخشهای بعدی رجوع شود .

نیفتد،

و بدانند، "امامت" و "ولایت عامه" علی و جانشینان او پیشوا بودن "اهلبیت" از کتاب و سنت یا "متن اسلام" سرچشمه میگیرد و فرمان "الله" و از گفته‌های رسول الله ﷺ اسلام است.

و بدانند: شیعه در متن اسلام میباشد و تاریخی جدا از تاریخ اسلام ندارد و از زمان صفویه بوجود نیامده (۱) و یا بر اثر تجزیه طلبی و استقلال خواهی ایرانیان در برابر خلقا عرب - مبادی تشیع بی ریزی نشده (۲)

و بدانند: ابوذر غفاری یا مالک اشتر مقام "وصایت" علی را از جانب خود نساخته‌اند (۳) بلکه همه مسلمین از شارع اسلام شنیده‌اند و در تمام مآخذ اسلامی آمده است. و بدانند: آنهائیکه در کتابهای خود می‌نویسند: (۴)

۱- چنانکه بعضی از تاریخ نویسان تاریک و نیز مردوخ شافعی گردستانی در جزوه "تاریخچه" تشیع خود این "نظریه" علمی؟! و "تاریخی!!!" را داده‌اند.

۲- از جمله رجوع شود به مقدمه فا بوسنامه بقلم سعید نفیسی - مرحوم سعید نفیسی در این مقدمه خواست ایران خواهی "آل زیار" را ثابت و محس ملیت و وطنخواهی را تشدید کند و چهار خطای تاریخی و علمی در باب پیدایش تشیع گردید و طبق مثل عامیانه "خواست آبرو را اصلاح کند چشم را گور کرد".

۳- چنانکه "دکتر نشار" در ج ۲ ص ۱۶ و ۱۷ - نشاة الفكر الفلسفی فی الاسلام - به این نظر اظهار تمایل می‌کند.

۴- رجوع شود بکتابهائی مانند: "الحديث والمحدثون" تألیف محمد محمد ابوزهو ص ۸۸ - که می‌گوید:

از پیغمبر اسلام در باب مسئلهٔ جانشینی و خلافت و امامت حدیثی وارد نشده و اشاراتی نیز بعمل نیامده. "برای کششها و عواملی دانسته" "تجاهل" میکنند. و عمداً "سهو" مینمایند و در برابر صراحت تاریخ و قاطعیت براهین، افسانه میگویند و سفسطه میبافند.

و در پایان بدانند. برخی از کسانی که لقب بر طمطراق "مستشرق" نیز در جلوی اسم آنها است مانند. "وان ولوتن" Van Vloten (۱) و در پیدایش شیعه و یا مبادی و عناصر فکری تشیع چیزهائی بهم بافته‌اند، علاوه بر آنکه اساساً

→ "لم یوص النبی لعلی ولا لغيره با لخلافة ولم یرد عنه فی حدیث صحیح انه عین علیا للخلافة".  
و مانند کتاب "تاریخ المذاهب الاسلامیة" تألیف محمد ابوزهره ص ۲۵ - که میگوید "لم یرد عن النبی نحن قاطع او اشارة واضحة الی من یکون خلیفة من بعده . . . . . و امثال این قبیل کتب.  
۱ - کتاب "وان ولوتن" که بنام.

*La Domination Arabe Le Ghi'itisme et Les  
Groyances Messianiques Le Khalifah des  
Omayyaaes.*

می‌باشد، بوسیلهٔ دکتر ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم عربی تحت عنوان "السیادة العربیة والشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیة" ترجمه گردید.  
در مقدمه کتابی که هم‌اکنون از نویسندهٔ این سطور تحت طبع است که موضوع آن "نقش علمای اسلامی در تطور علوم جهانی" است؛

مناسباتی - فصل بسیار جامعی پیرامون "مستشرقین"

نوشته‌های آنها در پیرامون اسلام و مسلمین توأم با اغراض سوءگوناگونی است - عمده "مطالبی که در باب "شیعه" دارند اقتباس شده از نوشته‌های اهل سنت در باب مذاهب و فرق اسلامی میباشد .

چنانکه مصادر و مآخذ "وان ولوتن" نیز - بطوریکه در پاصفحه مشخص گردیده - کتابهای آمیخته به تعصب و غرضی از قبیل، منهاج السنه ابن تیمیه - والفرق بین الفرق بغدادی عیدالفرید ابن عبدربه - ملل و نحل شهرستانی - و امثال آن است .

\*\*\*

این فصل را بهمینجا خاتمه داده، در فصل آینده اندکی در این موضوع بحث بعمل خواهد آمد که چه عواملی موجب شده که حقوق عترت پیغمبر - ظالمانه - مورد تجاوز قرار گیرد، و یا ارشادات و هدایتها و معارف آنها ( در میان بخشی بزرگ از مسلمین) مکتوم ماند؟ .

\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*

---

→ و معرفی جامعی از جمعی از مستشرقینی که با قلم‌های غرض‌آلود پیرامون اسلام و مسلمین کتابهایی نگاشته‌اند، بعمل آمده است .

## تجاوز به حریم ولایت و ظلم به عترت

بسیار اتفاق می افتد که "حق" آشکار است ، ولی می بینیم که جمعی از "پذیرفتن" آن سرباز میزنند ، حقیقت اینست که میان "آشکار بودن حق" با مسئله "پذیرفتن حق" تلازم و رابطه حتمی نیست .

گاه میشود که نپذیرفتن "حق" مسلم مشتبّه بودن و "آشکار نبودن" آن است ، اما همیشه چنین نیست که اگر "حق" آشکار باشد "همه و همه بی چون و چرا آنرا استقبال کنند ، بلکه عوامل گوناگون و دواعی نفسانی زیادی موجب میشود که از پذیرفتن یک "واقعیت" و "حق" استکفاف بعمل آید .

بر همین اساس است که می بینیم ، سیزده سال از عمر نبوت پیغمبر گرامی در مکّه میگذرد اما ابوجهلها و ابی سفیانهای



مکه رسالتش را تصدیق نکردند . . . . .

اذعان نکردن به "ولایت" و "امامت" علی یا ائمه طاهرین دیگر، از جانب حکام خود سر، و تسلیم نشدن به مقام اهل بیت پیغمبر و عترت طاهرین نیز، نه از جهت آشکار نبودن "حق" آنها بوده بلکه بر اثر جاه طلبی و دواعی مختلف نفسانی و علل و عوامل دیگر و دیگر بوده است. (۱) جریان قضیه "دوات و قرطاس" که در آخرین روزهای بیماری رسول اکرم اتفاق افتاده و جمله معروف "کفنا کتاب الله" و همچنین داغ به دل بودن بسیاری از دست علی در غزوات بدر و احد و خیبر و پیکارهای دیگرش، و حسادت نسبت به، برتریهای معنوی و دانش و فضائل عظیم انسانی او و شتاب در ماجرای بیعت مزورانه و سیاست آمیز "سقیفه" و پدید آوردن ناگهانی "خلافت انتخابی" و و . . . . . از یک سلسله دواعی نفسانی و عوامل دیگر، برای نپذیرفتن حق

۱- اهل سنت میگویند برای مشروع جلوه دادن عمل اصحاب در غصب خلافت، نخست ادله ولایت و امامت را تاویل و درثانی با کمک روایاتی همه اصحاب را "آموزیده" و "مصون از گناه و هواپرستی" معرفی کنند، ولی ادله امامت چنانکه در فصل گذشته دانستیم غیر قابل تاویل است، و مسئله "مصونیت اصحاب از گناه" نیز مقبول خود اصحاب نیست زیرا بشهادت قطعی تاریخ، این صحابه بودند که دست بگشتار و سب و لعن یکدیگر میزدند و کمترین اغماض و مسامحه‌ای در حق همدیگر روا نمیداشتند پس اعمال مقطوع الصدور صحابه روایات محتمل الصدور را تکذیب می‌نماید.

آشکار امامت علی، بخوبی حکایت ها میکند

\*\*\*

کوششهای علی (ع) و جمعی دیگر، در بکری نشاندن "حق" - چنانکه می باید - بجائی نرسید. حفظ حیات اسلام، و پاشیده نشدن نهضت اسلامی و جمع مسلمین، و نیانجامیدن به ارتداد نودینان - و عوامل مشابه دیگر...، مانعی بودند که امیرمومنان دست بیک پیکار و اقدام خونین نزنند.

شورای شش نفری که بدستور خلیفه دوم منعقد گردید، طوری تنظیم یافته بود که "عثمان" زمام امور را بدست گیرد، و با روی کار آمدن عثمان - که از قامیل بنی امیه بود -، امویها با همه سوابق خصمانه آنها با اسلام و مسلمین و بنی هاشم - همه کاره شدند. ابوسفیان در نخستین روزهای خلافت عثمان به او توصیه میکرد:

مواظب باش این "سلطنت" از دست بنی امیه بدرنبرد، چون گوی آنرا در دست خود مانیها و تیره اموی بگردان که نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی!

(یعنی فردی خارج از بنی امیه را در گادر سیاسی حکومت وارد مکن که روزنه برای نفوذ و راه پیدا کردن در سلطنت شود) که از بهشت و دوزخ خبری نیست!

أَدْرَهَا كَالْكُرَّةِ... لَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ! الاستيعاب ج ۴ -

ص ۸۷ - )

و در عهد زمامداری عثمان سنگینی خلافت در شام

که معاویه بن ابی سفیان در راس حکومت آنجا بود - متمرکز بود، و تشکیلات مدینه یا دار الخلافه صورتی بیش نبود. بنابراین، "سلطنت خاندان اموی" از روزگار عثمان پایه‌گذاری میشود (۱) و در دوران حکومت علی (علیه السلام) معاویه "پیراهن عثمان" را علم کرده با تظاهر بخونخواهی عثمان در راه بدست گرفتن قدرت، جنگهای خونینی بر پا میکند، تا پس از شهادت امیر مومنان و ماجراهای دیگر با سر نیزه و فشار زمام را بدست میگیرد.

در سال چهل هجری پس از بدست آوردن زمامداری اسلامی بلافاصله بعراق آمده بمردمیکه تا دیروز با او می‌جنگیدند چنین میگوید:

"با شما بر سر نماز و روزه و حج نمی‌جنگیدم بلکه می-  
خواستم بر شما حکومت کنم."  
..... مَا كَارِبْتُمْ لِيَّ أَنْ تَصُومُوا وَ تَصَلُّوا وَ تَحِجُّوا نِمْا  
كَارِبْتُمْ لِيَّ تَكْفُرَ عَلَيْكُمْ .....

با همین "سخنرانی کوتاه" معاویه حساب را روشن کرد و فهمانید که او سیاست را از دیانت جدا خواهد کرد و قدرت

۱ - تعبیر به "سلطنت خاندان اموی" از زمان عثمان از زبان امویان در تواریخ نقل شده، چنانکه مروان اموی بر گروه مهاجمان بعثان پرخاش گنان میگوید: "آمدید تا "سلطنت" را از خاندان ما دور کنید؟" رجوع شود به تاریخ المذاهب الاسلامیه محمد ابوزهرة ج ۱ ص ۳۵ - بنقل از تاریخ طبری.

حکومت او بمقررات دینی ضمانتی نخواهد داشت ، بلکه در تضعیف و محدودین خواهد کوشید . و تمام نیروی او صرف‌نگه داشتن "فرمانروائی" اش میشود که مقصدی به جز "فرمانروائی" در کار نیست .



### امپراطوری استبدادی .. امویان و نتایج شوم آن ؛

سلطنت امویها که باید آنرا "امپراطوری استبدادی عربی" نامید بطور رسمی با معاویه آغاز شد و تقریباً "نود سال ادامه داشته است .

اما در اینمدت هر سر اسلام و مسلمین چه آوردند و چگونه روزگاران اسلام و مسلمانان را سیاه نموده‌اند در یک‌کتاب و چند کتاب نگنجد ، ( ۱ )

همانگونه که ابی سفیان در برابر پیغمبر اسلام از هیچ دشمنی و عنادی کوتاهی نکرده خاسندان اموی نیز در برابر جانشینان پیغمبر و اما مان‌بحق — از دست زدن بوحشتناکترین

۱ — در کتابی دیگری بنام "فلسفه ثورة الحسين" عربی تالیف نمودیم و به فارسی ترجمه و به هر دو زبان یکجا چاپ رسید .

بسیاری از مسائل مربوط به سلطنت امویها و مبادی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت .

جنایت نیز دریغ نکردند.

معاویه در سلطنت بیست ساله خود - علاوه بر فجایع و جنایات سنگین فراوان دیگرش - دستور میدهد امیرمومنان را به هنگام خطبه‌ها در منابر سب و لعن کنند؟! - و جیره خوارانش نیز چنین میکنند؟! این سنت ناپسند در میان زمامداران اموی تا زمان عمر بن عبدالعزیز همچنان برقرار میماند، یعنی در حدود شصت سال! -

همچنین، معاویه برخی از افرادی ارزش را باقیمتی نازل خریداری، و به جعل حدیث‌ها در مدح و منقبت عثمان و ابی‌سفیان و دو دمان اموی و بویژه شخص خودش، و نیز مذمت از اهل بیت و مولای متقیان و فرزندان اطهرش امام حسن و امام حسین علیهما السلام و شیعیان آنها و امیدارد؟! - و اعلام میکند اگر کسی در منقبت اهل بیت و علی (ع) حدیثی بگوید جان و مال و ناموسش مصون نخواهد بود. زیاد بن ابیه را به استانداری عراق منصوب و دستور میدهد هر که را از شیعیان علی و پیروان اهل بیت یافتی، بکش، اما کشتنی که در دیگران وحشت و رعب بیافریند چشمانشان را میل بکش و دست و پایشان را قطع کن و خاندانشان را آواره ساز و در مقابل از دوستان عثمان و طرفداران ما همه گونه نوازش و تحبیب بعمل آر (۱) زیاد بن سمیه نیز تا آنجا که میتواند کوتاهی نمیکند

---

۱ - رجوع شود به "الشیعه و الحاکمون" تألیف محمد جواد مغنیه ص ۷۵ و صفحات دیگر - بنقل از ابن ابی الحدید معتزلی در شرح النهج.

و در عمل تفتیش عقائد و جستجوی شیعیان و موالیان علی ، محاکم تفتیش عقائد قرون وسطائی مسیحی را روسفید می - نماید .

در روزگار معاویه مردان نامی فراوانی از مسلمین چون حُجْر بن عَدی و رُشید هَجْری را بجرم حب اهل بیت و ولای علی کشتند ، علاوه بر همه اینها معاویه با تمهید مقدماتی ننگین ، سبط اکبر رسول خدا و امام دوم حسن بن علی را مسموم و شهید میسازد .



حکومت سه ساله یزید فاجرو میگسار - فرزند معاویه نیز بیش از سیصد هزار فجایع خونین و ننگین به همراه داشت . در سال اول ماجرای وحشتناک کربلا را آفرید ، حسین بن علی را با یاران و فرزندان با فجیع ترین وضعی کشت و زنان و کودکان اهل بیت پیغمبر را به همراه سرهای بریده شهداء در شهرها گردانید .

این ستمگریهای وحشیانه را از آن جهت مرتکب شد که حسین (ع) حکومت ناصواب او را تصویب ننمود .

و در سال دوم شهر مدینه را قتل عام نمود و خون و مال و ناموس مسلمین را که به حکومت چون اوئی تن در میدادند به لشکریان خود مباح ساخت .

و در سال سوم کعبه مقدسه یا قبله مسلمین را خراب نموده و آتش زد .

پس از یزید نبوت به آل مروان رسید و این دسته یازده نفری یکی بعد از دیگری قریب هفتاد سال حکومت کردند ، حکومتی بشیوه یزید و معاویه .

نام حجاج بن یوسف والی عبدالملک مروان و پسرش ولید ، با نام سفاکترین خونخواران جهانی رقابت میکند ، ( ۱ ) برای خوش خدمتی به حکومت متبوع خود هر که را - هر چند بدروغ از پیروان اهل بیت و شیعه - علی میخواندند - بیدرتگ می‌گشت .

در عناد با علی و شیعیانش چندان مبالغه ورزیده شده که روزی شخصی به حجاج بن یوسف از پدر و مادرش شکایت برد و گفت والدین من دوباره ام ظلمی کردند که مرا خوار و ذلیل و شقی دنیا و آخرت نمودند . حجاج پرسید : چه ظلمی ؟ او دوباره از هول انگیزی و شدت ظلم سخن گفت ، وقتی در بار سوم حجاج پرسید این چه ظلمی است که اینقدر عظیم و شدید و اسفناک است ؟ آن مرد پاسخ داد نام را علی نهادند ؟ ! . حجاج بر این حسن تشخیص ؟ ! او را آفرین گفت و جایزه اش داد .

---

۱ - مسعودی در مروج الذهب ج ۳ - ص ۱۷۵ - مینویسد : کسانی که بدست حجاج و درّخیمان او گشته شدند به یکصد و بیست هزار تن تخمین زده می‌شود - این رقم علاوه بر کسانی است که در جنگهای او گشته شده‌اند - و وقتی حجاج مُرد در زندانش پنجاه هزار مرد و سی هزار زن - بارتق بارتق و ناگفتنی ترین وضع - بسر می‌بردند .

از جمله شیعیان نامی علی یا رجال بزرگ اسلامی که بجرم ولای علی بدست حجاج - پس از شکنجه‌های هول‌انگیز کشته شده‌اند ، قنبر خادم با وفای علی و کمیل بن زیاد و سعید بن جبیر (اولین نویسنده تفسیر قرآن در میان مسلمین) میباشند .

ذکر نمونه‌ای از یکایک تسهکاری‌ها و ستمگریهای وحشیانه سلاطین بنی مروان از تیره امیه و ولایه و عمال آنها بدراراز می‌کشد ، لذا از آن میگذریم ، فقط در میان گروه بنی مروان عمر بن عبدالعزیز را - برادر حسن سیره - نسبی او با مسلمین و اهل بیت رسول اله - باید از آنها جدا نمود .



در اواخر ثلث اول قرن دوم هجری بدنبال انقلابات و جنگهای خونینی که در اثر بیدادگری‌ها و بد رفتاریهای بنی امیه ، علیه آنها جریان داشت خلفاء بنی عباس با استفاده از موقعیت اهل بیت و ائمه عترت و نیز بنام خونخواهی شهداء اهل بیت ، زمام امور را بدست گرفتند ، در آغاز روی خوشی نسبت به عامه مسلمین و خاندان رسول خدا و علویین نشان داده‌اند ، حتی بنام انتقام شهداء آل رسول اله بنی امیه را قتل عام نمودند . ولی دیری نگذشت که ائمه عترت را معارض ذی نفوذی در برابر اساس حکومت و شیوه فرمانروایی خود دیده ، روش ظالمانه بنی امیه را پیش گرفته و در مواردی از آنها نیز پیش افتادند .



امامان اهل بیت از انقراض دولت بنی امیه و روی کار آمدن حکومت سلسله بنی عباس طرفی نیستند جز آنکه دشمنان نشان تغییر اسم دادند. ، بلی در زمان امام جعفر صادق (ع) بر اثر آنکه دو نیروی بنی امیه و بنی عباس هر یک برای بدست آوردن پانگه داشتن قدرت در برابر هم واقع و با خود مشغول بودند ، فرصتی مناسب پیش آمده که پیروان ائمه عترت با آزادی بیشتری از معارف جعفری و علوم اهل بیت برخوردار شوند .



آنچه که با اجمال از شیوه حکومت بنی امیه گفته شد تنها از دیدگاه پیروان اهل بیت یا شیعیان نمیباشد بلکه از نظر اهل سنت نیز شیوه زمانماداری اینان کم و بیش مرضی و مشروع تلقی نمیشود بهمین جهت ملاحظه میشود که - بمنظور تفکیک نیک از بد آنان نیز خلفا را بدو قسمت تقسیم کردند :

- ۱ - خلفاء راشدین که چهار خلیفه اول باشند .
- ۲ - خلفاء غیر راشدین - یا نادرست ها که از معاویه شروع میشود .



به نظریهٔ دو استاد معاصر  
"الازهر" توجه شود — :

از انعقاد فصل اخیر مقصود این نبود که از مظالم سلطنت  
اموی و حکومت عباسی، و بدنبال آن از مجاهدات پی گیران  
عترت در برابر این حکام خود سر، و نقش آنان در نگهبانی  
از اسلام و معارف اسلامی بطور مستقیم بحث شود، بلکه مقصود  
توجه دادن خوانندگان عزیز به برخی از ثمرات تلخ آن ستعکریها  
است که نصیب جامعهٔ مسلمین و معارف اسلامی شده است.

استاد محمود ابوریّه از علمای "الازهر" در  
کتاب "أضواء على السُّنَّةِ المَحمَديَّة" ص ۲۰۴  
چاپ ۱۹۵۸ — پس از شرحی مبسوط که در مناقب  
امیر مؤمنان دارد می نویسد: "این علی است  
با این همه فضائل گوناگونش و با این همه تقرب

و محبوبیتش در نظر رسول خدا، اگر وی هر روز فقط یک حدیث از رسول اقدس، اخذ و ضبط میفرمود با توجه به اینکه در سراسر عمر نبوت ۲۳ ساله پیغمبر از ملازمان نزدیکش بود میبایست در کتب حدیث اهل سنت بیش از هشت هزار حدیث از علی نقل شده باشد و این در صورتی است که ما قناعت ورزیم به روزی یک حدیث، در حالیکه بخوبی همه میدانیم و کسی نیز انکار ندارد که علی آنچه را از پیغمبر اسلام شنیده، ضبط نموده و روایت کرده است، و اگر با این قیاس اخیر بخواهیم میزانی از احادیث علی بدست دهیم باید رقم سرشاری را نام ببریم، اما با همه این احوال می بینیم که از آنحضرت در کتب حدیثی عامه بیش از پنجاه حدیث صحیح روایت نمی کنند؛ تازه، بخاری و مسلم سی حدیث از این پنجاه حدیث را نیز مقبول نمی شمردند؛

آیا تعجب نمی کنید علی بن ابیطالبی که از آغاز طفولیت تا آخرین ساعت رحلت پیغمبر از نزدیکترین ملازمان اصحاب بوده پنجاه حدیث از او در کتب اهل سنت نقل شود اما از ابی هریره که در حدود سه سال فقط از جمله اصحاب

رسول بشمار بود و در این سه سال نیز هر روز  
و هر ساعت در محضر پیغمبر حضور نداشته ، از  
این جنسین شخصی ۵۳۷۴ - حدیث در کتب  
حدیثی اهل سنت نقل نمایند ؟ . . .

اگر سه سال ابی هریره و این مقدار حدیث را  
بامقدار زمان علی تطبیق دهیم و بسنجیم باید  
از آنحضرت بیش از سی هزار حدیث در مجموعه های  
حدیثی عامه روایت شده باشد .

از همین محاسبه بخوبی بر می آید سر چشمه  
دوری گزینی اهل سنت از معارف اهلیت و کم  
روایت نمودن از علی ، مستقیماً مربوط به  
دشمنی های بنی امیه درباره آنحضرت و جلو  
گیری از روایت احادیث آنجناب ، می باشد .

آری معاویه و جانشینانش نسبت به کسانی که از علی  
به نیکی یاد می نمودند و یا حدیثی از او نقل  
میکردند آزارها و شکنجه های سخت روا می -  
داشتند ، و یکایک شاگردان علی را هر کجا  
می یافتند می کشتند ، بدین منظور که از علی در  
معارف اسلامی و در قلوب و مغزهای مسلمین اثری  
نماند ، اما چراغی را که خدا برافروزد نمی -  
توان به این آسانیا خاموش نمود .

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ . . .

و استاد محمد ابوزهره - از استادان بزرگ الازهر در کتاب "الامام الصادق" خود ص ۱۶۲ - می نویسد. "لازم است بر روی این مسئله دقتی خاص مبذول شود که "فقه" علی و نظرات علی و فتاوی و احکام آنحضرت، آنمقداریکه در کتب اهل سنت آمده، هرگز با مدت خلافت آنحضرت، و همچنین با مدت زمانیکه آنجناب بکار تعلیم احکام و ارشاد مسلمین و بیان معارف اسلام - در زمان خلفای راشدین می پرداخت هم آهنگی و تطبیق ندارد. در حالیکه این یقینی است که زندگی علی جز در راه نشر احکام الهی صرف نشده، و هیچکس از علی به رسول خدا نزدیکتر و خصوصی تر نبوده، همواره از زمان طفولیت تا ساعت مرگ پیغمبر تنها کسی که ملازم دائمی اش بوده علی بود. بنابراین واجب بود صدها برابر آنچه که اینک در کتب اهل سنت از علی منقول است در این کتب از آنحضرت نقل و ضبط شده باشد. وقتی در جستجوی علت اختفاء احادیث و آراء علی از مآخذ و کتب اهل سنت برآمده و دقیق میشویم، باین حقیقت تلخ میرسیم که اختفا و نا پیدائی آثار و مرویات علی در مسائل مختلف از ناحیه حکومت بنی امیه است، زیرا این امر معقول نیست که دستور دهند علی را در بالای منابر سب و لعن کنند و فرزندان علی را بشهادت برسانند اما علما حدیث را در ضبط و نقل احادیث علی و آراء و خطب و احکام مختلف آنحضرت مخصوصاً آنچه که مربوط بمسئله حکومت در اسلام است،

آزاد بگذارند ؟ ...

در پایان آیا نبودن و یا مستور بودن آثار و روایات علی در میان اهل سنت توانست سبب شود که آثار و برکات علمی آنحضرت بکلی در دریای تاریک محو و نابود شود ؟ هرگز و هرگز .

چونانکه جانشینان علی و امامان عترت تمام آثار علی و روایات او را یک‌بیک ضبط و نقل کردند و در مآخذ و مصادر پیروان اهل‌بیت محفوظ مانده است ، چندانکه می‌توان گفت همه روایات و نظرات و آراء علی در مسائل گوناگون ، و با اکثر آن نظرات و روایات ضبط و نقل شده و از نابودی و فقدان محفوظ مانده است .



### علل اختفاء معارف اهل‌بیت در محیط اهل سنت — :

آری چنانکه این دو نویسنده\* استاد — از علمای عامه و ده‌ه‌ا نویسنده\* دیگر در کتب خود متذکر شده اند ، استبداد و فشار و سیاست شوم و ظالمانه اموی در اختفای قسمتی از معارف اسلام ( از طریق اهل‌بیت ) در محیط اهل سنت اثری عمیق گذاشته است . بمصداق "النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ" همیشه اکثریت مردم ، سطح‌ظاهر تمایلات خود را با خواسته‌های

کادر سیاسی حاکم - خاصه اگر جبار و مستبد باشد - تطبیق میدهند (۱) ، و برای آنکه از گزند جانی و مالی مصون بوده یا بمقاصد و منافع در لوای تبعیت و تایید نظر حکومت ، برسند هر چند قلباً " مخالف نظرات هیئت حاکمه باشند - در زبان و عمل ، موافقت هائی نشان میدهند .

در نوشته های مختلف تاریخی و تفسیری و حدیثی و ادبی اهل سنت به اینگونه موافقت های سطحی بسیار بر میخوریم مثلاً " احادیث وادله امامت و ولایت عترت ظاهره را کوشیده اند سر و دست شکسته نفل کنند . یا اگر بشود اساساً " ذکر از آن بمیان نیارند و خود را در زحمت نیاندازند . . . از فقه اهل بیت و مکتب علمی اهل بیت و احادیث منقوله از طرق آنها تا حد زیادی کناره گرفته اند .

من با اکثریت توده عوام مردم در دوران حکومت اموی و عباسی کاری ندارم اما از قرائن زیادی استفاده میشود که بسیاری از علما و محدثین و مفسرین اهل سنت به مسئله امامت و همه مبادی دیگر بکه پیروان اهل بیت پیغمبر - بحکم کتاب و سنت - به آن عقیده دارند ، معتقد بودند ، اما جبر زمان و عامل زور مند محیط آنها را آزاد نمی گذاشت .

\*\*\*

---

۱ - ابو حازم به خلیفه اموی سلیمان بن عبدالملک میگوید : سلاطین و حکام مانند " بازار " اند ، هر متاعی که در بازار مشتری دارد ، مردم آنرا ببازار میبرند - عقد الفرید ج ۱ ص ۱۲ - چاپ قاهره ۱۳۶۷ .

در قرون بعدی که آن "جبر" ها کنار رفته یا تقلیل زیادی حاصل نموده عامل مهم "عادت به محیط" و "تقلید" از اسلاف جایگزین جبر و فشار گذشته شده، آهنگاران را بدنبال پیشینیان میکشاند، و حتی برخی چون ابن حزم و ابن عبدربه و ابن تیمیه ها (۱) را بدفاع از اعمال حکام خود سر - و پا توجیه و تفسیر جنایات یزیدها و ابن ملجم ها و مشروع جلوه دادن آن وامیداشت، ...

\*\*\*

بلی اثر سوء جبر و استبداد اموی را در کنار گذاشتن آثار عترت پیغمبر در بسیاری از نوشته ها می توان بنحو محسوس مشاهده کرد، حتی در نوشته های افراد معتدل نه عنود و لجوج، جلال الدین سیوطی در "تفسیر الدر المنثور" قریب به هفده هزار روایت می آورد که بیش از سه هزار آن از طریق

---

۱ - علی بن احمد بن حزم متوفی ۴۵۶ در قرطبه اندلس متولد شده و در محیط حکومت اموی اندلس نیز نشوونما کرده پدرش از وزرای منصور حاکم و از درباریان دولت اموی اندلس بود ابن حزم در چنین محیط و در چنان سرائی پرورش یافته، اگر ابن ملجم را حاکم و علی را محکوم کند چندان عجب نیست و همچنین ابن عبدربه اندلسی متوفی ۳۲۷ نیز از ندما<sup>۱</sup> عبدالرحمن حاکم اموی اندلس و مردی متجاهر به انواع فسق و مشرک بود، ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸) نیز از محیط شام مرکز حکومت اموی اثر برداشت، چنانکه هر چند ابن تیمیه در حران (شمال عراق) متولد شده ولیکن بعلت هجوم تاتار - خاندان تیمیه بشام مهاجرت نمودند و ابن تیمیه در دمشق پرورش یافته و از تربیت خاص مربیان دمشق - پایتخت پیشین امویان بر خوردار گردیده.



ابوهریره - جیره خوار بنی امیه -، نقل شده اما آنچه از علی و اهل بیت نقل می نماید به یکصد حدیث نمیرسد . . . - در حالیکه در کتاب الاتقان فی علوم القرآن خود، علی علیه السلام را در میان صحابه از جمله کسانی می شمرد که بیش از همه در علوم قرآنی و تفسیر از آنها روایت شده است .



و امام فخر رازی - که بظاهر نه در محیط امویان اندلس بزرگ شده و نه در دمشق -، ولی بهر صورت در محیط تقالید و تعصب های آمیخته با عناد نشو و نما کرده - در کتاب "المُحَصَّل" خود که خواهی نصیر الدین طوسی بر آن نقد و تلخیصی نگاشته و آنرا "نَقْدُ الْمُحَصَّل" نامیده در مبحث خلافت و امامت شین شیعه را - به تبعیت از جاحظ و ابن عبدربه اندلسی دلیل ناپسندی شیعه می گیرد؛ میگویند: این "شین" که بر سر "شیعه" می باشد دلیل است که شیعه بر حق نیست؛ زیرا می بینیم اکثر کلماتیکه شین در اول آنهاست خوب و پسندیده نیستند، مانند: شیطان - شراب - شر - شتم - . . . امام فخر رازی که عالم بزرگی است بر اثر تعصب و عناد اینچنین کودکانه استدلال می کند، مگر شین را نمی شد در اول کلمات: شفاعت - شرف - شهادت - شهد - شکر - شمن - شجاعت - به پسند؟ یا چون "سین" در اول کلمات: سل - سلیطه - سماجت - سرطان - سقر - سم - سهو - سقم - سرقه - سفاقت - وجود دارد پس می تواند دلیل باشد که "سُنّی"

بداست؟! این حرفهای خام و کودکانه از آثار شوم جبر امویان و دنباله تبعیت محیط و تقلید از گذشتگان است.

\*\*\*

امروز نیز که بسیاری از پرده‌ها بالا رفت و حقایق روشن شد بدنبال تعصب و تقلید کورکورانه از گذشته و تبعیت از محیط - عوامل سوء دیگر متأسفانه نوشته‌هایی چون "ابوسفیان شیخ الامویین" از محمد السباعی الحفناوی در دفاع از ابی - سفیان و امویها - و "الحديث والمحدثون" محمد محمد ابوزهو (فصول مربوط به تشیع در این کتاب) و برخی نوشته‌ها از وهابیه‌ای متعصب و امثال آن ... (بدون آنکه گاهی شان از طعام امویها و جیبشان از چپاول و یغمای آنها پر شود - یا شاید از جانب استعمارگران تفرقه انداز و عوامل آنها اقناع شوند ،) دیده میشود که بسی مایه تأسف و زیان اسلام و مسلمانان است

\*\*\*

امیدوارم توفیق الهی نصیب همه امت اسلامی بشود چشمها باز و عقلها از زنجیر هواها آزاد گردند ، و بتوانیم باشکستن بتهای تعصب و تقلید و تبعیت کورکورانه از محیط های مصنوعی گذشته - و آثار شوم سیاست ها - بحقایق اسلام بهتر برسیم ، و حق پیشوائی عترت و اهل بیت را اعتراف و به آن عمل نموده ، از آثار شوم سیاست ننگین و شیطانی سیاست گران اموی و امثال آنان دور مانیم .

بخصوصی که در عصر ما جهان اسلام گرفتار بازیها و

قدرت‌های استعماری و چهار امپریالیسم بین‌المللی و کمونیسم بین‌المللی است که میکوشند مسلمانان را از فرهنگ اصیل اسلام دور سازند و آنها را دچار تفرقه گردانند و . . . .  
در چنین زمانی مسئولیت رجوع به اصالت‌های فرهنگی اسلام در پرتو رهبری امامان و باز گشت به شخصیت اسلامی و حفظ وحدت هر چه بیشتر و مؤکدتر است . برای تحقق این آرمان‌های اسلامی از خداوند متعال یاری می‌طلبیم ،  
وَهُوَ خَيْرُ مُجِيبٍ .



رساله ۲ - یا - بخش دوم

در

اصل امامت و دلائل آن

## اصل امامت

از مجموع آیات قرآنی و احادیث اسلامی بخوبی برمی-  
آید که " امامت " از جمله اصول و مبانی عقیدتی در اسلام  
است .

" امام " در لغت بمعنای " رهبر " پیشوا " و رهنما است  
و در اصطلاح کلامی اسلامی و " بویژه تشیع به جانشینان  
پیامبر (ص) که از جانب خداوند امامت و پیشوائی آنها  
تبیین و تسجیل گردیده ، اطلاق میشود .

" اصل امامت " از دیدگاه علمی و توجیهات اسلامی  
ابعاد مختلف و متنوعی دارد :

- ۱- رهبری امت از لحاظ توجیه مفاهیم اسلامی و ...
- ۲- زعامت بر خلق از لحاظ حکومت و سیاست و اجتماع

و اجرای حدود الهی ...

۳- تشریح و توسعه مفاهیم و نظامات اسلام و تبیین و

تفسیر مجملات و توضیح مبهمات کتاب و سنت ...

۴- دفاع معقول از حوزه علمی و فرهنگی اسلام ورد

افکار و اندیشه‌ها و فلسفه‌های غیر اسلامی با شیوه منطقی

و مقرون بدلیل و ارشاد ...

۵- عرضه حوادث فکری و عملی بر حسب گسترش جامعه

به اصول و مبانی ایدئولوژیکی و فلسفی اسلامی .... (با

توجه به مصونیت الهی از خطا و اشتباه، یا مقام عصمت

و نیز علم و آگاهی الهامی "لَدُنَّی" که خداوند به امام

افاضه فرموده، و همچنین معنویت و شرح صدر که امام را

از پیروی هوا و هوس و خطا و لغزش دور میدارد).

۶- امثال این مسائل و مسائل روحانی و معنوی دیگر

ابعاد اصل امامت محسوب است.

\*\*\*

اسلام در موارد زیادی بصورت کلیات و اصول است

که احتیاج به توجیه و تبیین دارد - توسعه دهندگان و

بیان کنندگان باید کسانی باشند که صلاحیت آنها جنبه

الهی داشته باشد.

امامان همان رهبران الهی هستند که برای هدایت

امت و نگهبانی شرع و توسعه شریعت و تجسم عملی اسلام

در محیط جامعه از ناحیه خداوند معرفی شدند - آنها

جانشینان پیغمبر میباشند .

چنانکه از نظر معنوی ، امامان به مانند پیغمبر و سلاط  
فیض خدا در میان خلق هستند .



از سوئی دیگر ، مسئله جانشینی و امامت از این  
ناحیه مورد توجه است که هر رهبر و موسی که یک شالوده  
و بنای عظیم اجتماعی و فکری و یا مکتبی را تاسیس و  
پی ریزی مینماید تا سبسی که باید استمرار داشته باشد ، طبیعتاً  
برای اداره و سر پرستی پس از خود جانشینانی را تنظیم  
میدهد . و روشن است که امر مهم شریعت و مکتب اسلام از تاسیسات  
اجتماعی و رهبری های سیاسی کمتر نیست بلکه هزاران  
هزار بار عظیم تر است .

چگونه می توان تصور کرد که خدای متعال برای  
استمرار سالم و از تحریف برکنار ماندن جریان شریعت  
و نیز اداره امت ، امامانی برای امت اسلام مشخص  
نسازد و پیامبر (ص) جانشینی معرفی ننماید؟



بر حسب نصوص فراوان قرآنی و حدیثی (که برخی  
از آنها در بخش اول کتاب آورده ایم و اینک در این  
بخش به دیگر دلایل و احادیث توجه داده میشود) ،  
امامان دوازده تن هستند . چنانکه پیغمبر (ص) فرمود:

اَلْاُئِمَّةُ بَعْدِي اِثْنَا عَشَرَ . . .

این حدیث در تمامی کتب معتبره حدیث عامه و خاصه ( اهل سنت و شیعه ) مانند صحاح و مسانید و کتب اربعه - آمده است - و نیز در کتاب ینابیع الموده چاپ استامبول ص ۸۵ و ذخائرالعقبی طبری و فصول المهمه ابن صباغ و دلائل الامامه طبری الارشاد و بحار الانوار مجلسی و اصول کافی کلینی ج ۱ - و ... ذکر شده است .

\*\*\*

احادیث دیگری از رسول اقدس اسلام در دست است که آنحضرت تصریح مینماید: نخستین امام از این ائمه اثنا عشر ( دوازده امام ) علی ابن ابیطالب و آخرین آنها امام دوازدهم حضرت مهدی است که حجت‌های خدا بر خلق و جانشینان پیامبر و امامان بر امت اسلام ، میباشند .  
مانند حدیث ذیل :

الْأَئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ .  
وَأَخِرُهُمُ الْقَائِمُ خُلَعَائِي وَ أَوْ صِبَائِي وَ  
حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي . . . اِلَى أَخِرِهِ "

امثال اینگونه احادیث بطرق مختلف در کتب احادیث گوناگون موجود است مانند: کتاب کمال الدین بحار الانوار ، غیبت نعمانی " و از جمله ینابیع الموده ص ۴۴۳ و کشف الاستار ( حامد حسین ) و و . . .

و مانند حدیث فوق احادیث دیگری است که نمونه‌ای از آنها ذیلاً " نقل میشود و حدود ۱۳۳ حدیث از



اینگونه احادیث در کتب و مصادر حدیثی آمده است :

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَهَيْتَ صَرِيكَ صَرِيٍّ وَ سَلْمَكَ  
سَلْمِي وَ أَنْتَ الْإِمَامُ وَأَبُو الْإِيْمَةِ الْإِحْدَى عَشَرَ  
الَّذِينَ هُمْ الْمَطْهُرُونَ الْمُعْصُومُونَ وَمِنْهُمْ الْمُهْدَى  
الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا .....  
إِلَى آخِرِهِ .....

یعنی : پیامبر (ص) فرمود . یا علی تو وصی من  
هستی ، جنگ و خلاف با تو جنگ با من است  
و صلح و وفاق با تو صلح با من است و  
تو امام و پدر امامان یازده گانه میباشی که  
از جمله آنها است " مهدی " همان کسیکه  
جهان را پر از عدل و داد مینماید . . . . .

این حدیث بصورت های مختلف در - پنابیع الموده  
ص ۸۵ چاپ استامبول و الارشاد فی معرفة حجج الله علی  
العباد از ابی عبدالله - محمد ابن نعمان ملقب به مفید  
(متوفی ۴۱۳) و بحار الانوار مجلسی و کتاب سلیم بن قیس رازی  
صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی تابعی (متوفی  
۷۰ یا ۹۰ هـ) نقل شده است .

\*\*\*

و احادیثی که از رسول خدا (ص) روایت شده است که ائمه  
بعد از او دوازده تن میباشند که نه تن از آنها از  
فرزندان و نسل حسین بن علی (ع) هستند و حدود

۱۲۵ حدیث در این زمینه است . در کتابهای کفایة الاثر - کمال الدین صدوق - بحار الانوار - امالی مفید - غیبت نعمانی - مناقب - خصال - کتاب سلیم بن قیس ینابیع المودة ( باب ۳۸ ) و غیره .... آمده است .

مانند این حدیث :

الْاَئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ  
وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ . . . . .

یعنی پیامبر (ص) فرمود امامان بعد از من دوازده تن میباشند که نه تن آنها از فرزندان حسین (ع) هستند و از آنها است "مهدی" این امت .



و همچنین احادیثی که از رسول خدا روایت شده که امامان بر امت و جانشینان او دوازده تن میباشند و نام یک یک آنها را به ترتیب بیان داشته است و حدود ۵۵ حدیث باین کیفیت در کتب حدیث ضبط شده است . مانند این حدیث ذیل که بعنوان نمونه نقل میشود ینابیع المودة ص ۴۴۰ ( از کتاب فرائد السمطين به سند خود از ابن عباس نقل مینماید :

..... إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ  
سِبْطُ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنُ تَتْلُوهُ تِسْعَةً مِنَ الْأَئِمَّةِ  
مِنْ قُلُوبِ الْحُسَيْنِ ..... إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ

قَابِنُهُ عَلَيَّ فَإِذَا مَضَىٰ عَلَى قَابِنُهُ مُحَمَّدٌ فَإِذَا  
 مَضَىٰ مُحَمَّدٌ قَابِنُهُ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَىٰ جَعْفَرٌ قَابِنُهُ  
 مُوسَىٰ فَإِذَا مَضَىٰ مُوسَىٰ قَابِنُهُ عَلَيٌّ فَإِذَا مَضَىٰ  
 عَلَيٌّ قَابِنُهُ مُحَمَّدٌ وَإِذَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ  
 قَابِنُهُ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيٌّ قَابِنُهُ حَسَنٌ  
 قَابِنُهُ حَسَنٌ فَإِذَا مَضَىٰ حَسَنٌ قَابِنُهُ الْحُجَّةُ  
 مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ فَهُوَ الْإِثْنَا عَشَرَ.....

امثال اینگونه احادیث در کتابهای کفایه الاثر و  
 غیبت شیخ و بحار الانوار و غیبت نعمانی و مناقب ابن  
 المغازلی و مناقب ابن شهر آشوب و کمال الدین و دلائل  
 الامامة و کافی و غایة المرام و دیگر مآخذ و مصادر  
 حدیثی عامه و خاصه موجود است.

\*\*\*

تصریحات فراوان و تاکیدات بیشمار پیامبر بخوبی  
 نشان میدهد نخستین امام علی بن ابیطالب (داماد و پسر  
 عم او) نخستین کسی که اسلام آورد و در شصت  
 و سه سالگی در خانه خدا (مسجد کوفه) به  
 شهادت رسید) میباشد.

چنانکه اجمالاً دانستیم درباره عدد و نامهای ائمه  
 و شرائط امامت و اینکه علم آنها علم الهی است (۱) و از

---

۱ - به احادیث و دلائلی در این باب در بخش اول  
 نیز توجه داده شد.

موهبت های غیبی بر خوردار هستند، پیامبر اسلام نقطه  
ابهامی باقی نگذاشته است.

باز در حدیثی پیامبر (ص) خطاب به نواداش حسین  
(علیه السلام) می فرماید .

إِنَّ ابْنِي هَذَا [الْحُسَيْنَ] إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ  
أَبُو لَائِمَةٍ الْيَسَعَةُ تَسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ سَيِّدُ آلِ اللَّهِ بِمِ  
الْأَرْضِ قَسَطًا " بَعْدَ مَا مَلِكْتُ ظُلْمًا " وَجُورًا "

یعنی پیامبر فرمود این فرزندم (حسین) امام  
است و فرزند امام است و برادر امام است و پدر  
نه امام است که نهی آنها " قائم " آنها است ،  
که خداوند بوسیله ظهور قائم ، جهان را پس از  
آنکه از ظلم و جور پر شد از عدل و داد پر خواهد  
ساخت .



## باز هم توجیهی از امامت در جنب قوانین الهی

در مباحث فلسفه سیاسی و اجتماعی مطرح است که آیا اصلاح و پیشبرد جامعه بوسیله "بهترین قوانین" میسر است یا "بهترین رهبری" وسیله صالحترین اشخاص تعلیمات اسلام میگوید: باید هر دو کنار هم باشند. بارهبری بد، قوانین خوب، نیز بی فایده است.

چنانکه در گذشته گفتیم، مسئله حساس "امامت و رهبری امت اسلامی" در جنب "قوانین و فرهنگ اسلامی" خود اصلی جدا و اصلی حیاتی است - در زمان حیات پیامبر تجلی قدرت فوق العاده پیامبر در رهبری و سازمان دهی و هدایت و توجیه "او بود که از رمزهای بزرگ پیشرفت اسلام و

تحقق امت اسلامی بشمار می باشد. چنانکه در تحلیل تاریخی اسلام رهبری پیامبر از شگفت انگیزترین پایه های پیروزی تلقی گردید.

این درست است که "مکتب" در زمان رسول خدا بارور شده، تمامت قرآن نازل گردید، و سنت قولی و عملی پیامبر نیز آنرا تکمیل نمود و پایه های نظام اجتماعی و فکری اسلام کلاً مشخص گردید، اما حفظ اصالت های تعالیم و محتوای اسلام هم مراقبت می خواهد و هم مفسر مورد اعتماد معصوم و آگاه، و گرنه ممکن است دستخوش دگرگونی "تفسیر" های ناباب، توجیه های خارج از مسیر و هدف و جدول اسلام گردد و سوء قضاوت به عمل آید.

عنایت الهی که فرهنگ عظیم و پر بار رسالت اسلام را به جامعه انسانی و امت اسلامی افزوده داشت هرگز از ادامه سالم این فیض جوشان و تعیین رهبرانی برگزیده برای حسن رهبری امت و توجیه فرهنگ و مکتب در پی نخواهد ورزید.

لذا با تاکید بیشتری بر حسب نزدیک شدن وفات پیامبر (ص)، او را به معرفی جانشین و امام برای دنیای اسلام دستور میدهد تا او بفرمان خدا علی علیه السلام "و دیگر امامان" را یکی پس از دیگری بعنوان ائمه دین و رهبران مسلمین، بشناساند.

و چنانکه میدانیم در غدیر خم این معرفی در عظیم

ترین مجتمعی که مانند آن جز در همین سفر حج‌الوداع رسول خدا در هیچ زمانی بدین کیفیت فراهم نیامده بود ، بوسیله آنحضرت بعمل آمد .

\*\*\*

### انکار اهل سنت و اشاره - به علل نفسانی و سیاسی آن

گروهی از مسلمین که "اهل سنت" خوانده میشوند برحسب عواملی ، اصل امامت را چنانکه شیعه می‌بیند اقرار ندارند - با اینکه در حق امامان و خاندان عترت حرمت تمام دارند -

آنها امامت و رهبری امت و جانشینی پیغمبر را که از نظر شیعه امری الهی است "انتخابی تصور میکنند و به خلیفه و خلافت معتقدند .

از نظر آنها ابوبکر و عمر و عثمان به ترتیب اول تا سوم و علی خلیفهٔ چهارم محسوب است .

از نظر عامه نیز خلفای بعد از علی دارای آن حرمت و موقعیت نمی‌باشند ، لذا فقط چهار خلیفهٔ اول را خلفای راشدین می‌خوانند و این می‌رساند که بقیه را در این حد و شرائط نمی‌بینند .

ما در گذشته اشاره کردیم که امامت بر حسب نصوص

قرآنی و روایات فراوانی که در صدها کتاب تاریخ و حدیث و تفسیر معتبر اسلامی موجود است نه قابل تاویل است و نه قابل انکار - کنار زدن امامت بر حسب دلائل غیر دینی و مقاصد شخصی و جاه طلبی ها و عوامل مشابه پیش آمده و بر حسب جبرهای سیاسی و خفقان ها که حکومت های بر خلاف عترت و اهل بیت پیش گرفته اند (نمونه آن بشهادت رساندن امام حسین و یاران عزیزش بدست یزید و عمال او و زندانی شدن و مسموم ساختن موسی بن جعفر بدست هارون است و و ۰۰۰۰) بر تاریخ و امت اسلامی تحمیل گردید.

انتظار می رود امت اسلامی در درک بیشتر اصل امامت گام بردارد و به اسلام و سنت صحیح باز گردد.





استناد علی (ع) به اصل امامت و وصایت  
در  
نهج البلاغه

آنها که به گمان خود تشیع و اعتقاد به اصل امامت را از "حوادث تاریخی پس از اسلام" می‌شمرند، و نه از متن اسلام، و هرگونه آیات یا احادیث مربوط به امامت و یا وصیت رسول الله را در این باب توجیه یا تکذیب و انکار می‌نمایند، گاه گاه این نغمه را نیز ساز میکنند که علی علیه السلام خود نیز حتی پس از آنکه به قدرت و خلافت رسید و طبعاً "مجال بیشتری برای بازگو کردن حقائق و یا احقاق حق خود داشت هرگز درباره "امامت" خود و مسئله وصایت سخنی بمیان نیاورد بلکه حتی خود خلافت شیخین را پذیرفته است و . . . . .  
برای آنکه ابطال این دعوی بر همگان روشن گردد، قسمتی

از بیانات و اشارات امیرمومنان را در مسائل مربوط به امر امامت و مقام وصایت و حقوق الهی اهل بیت و عترت در کتاب معروف نهج البلاغه ( که مشتمل بر بخشی از خطب و نامه‌ها و کلمات قصار آنحضرت است ) و در محیط جامعه اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت از مکانت و اعتبار خاصی برخوردار می‌باشد ، نقل و استنادی نمائیم - تا دانسته شود هم علی (علیه السلام) همواره در خطب و سخنان گوناگون خود به اصل امامت و نیز وصیت پیامبر درباره امامان و حقوق عترت و اهل بیت توجه داشته و توجه میداده ، و هم به غصب خلافت و سیله‌کسانیکه بناحق حکومت و رهبری را بدست گرفتند معترض بود (۱) و هم به استمرار ولایت و ضرورت دائمی و همیشگی اقتداء به " ثَقَلَيْنِ " یعنی کتاب خدا و ائمه عترت تاکید میورزیده است .  
در صفحات آینده متن‌هایی از خطبه‌ها و کلمات

۱- چنانکه در کتب تاریخی فراوان ملاحظه میشود که علی علیه السلام و جمعی بسیار از صحابه رسول الله و یاران علی در مقام اعتراض و انتقاد شدید به خلافت انتخابی و کار گردانان آن برآمدند و اجتماعاتی نیز ترتیب میدادند اما پاسخ " حاکمان انتخابی " این بود که صلاح مسلمانان در همین کارها است  
رجوع شود به تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۰۳ - ۱۰۶ و مروج الذهب مسعودی - ج ۲ ص ۳۰۷ و ۳۵۲ - و تاریخ ابی الفدا ج ۱ ص ۱۵۶ و ۱۶۶ - و شرح النهج ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۷ و ۱۳۴ .

علی (ع) را از نهج البلاغه در رابطه با مسائل یاد شده  
ملاحظه خواهید فرمود.

### از خطبه ۲ - درباره موضع الهی و مقام عترت اهل بیت

[ و منها یعنی آل النبی علیه الصلوة والسلام ]  
 "هَمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ ، وَلَجَا أَمْرِهِ ، وَ عَيْنُهُ عَلِيمٌ ، وَ"  
 "مَوْبِلُ حُكْمِهِ ، وَكُفُوفُ كُتُبِهِ ، وَجِبَالُ دِينِهِ ، بِهِمْ أَقَامَ انْتِخَاءُ"  
 "ظَهْرِهِ ، وَادَّهَبَ ارْتِعَادُ فَرَائِصِهِ....."  
 "....."  
 "لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَمِ حُزْ ،"  
 "وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعَمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا ، هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ ،"  
 "وَعِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيُّ الْعَالِي ، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ النَّالِي "  
 "وَلَهُمْ خُصَائِرُ حَقِّ الْوَلَايَةِ ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ ، أَلَا نَ "  
 "إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ ، وَ نُقِلَ إِلَى مُنْقَلَبِهِ [ ۱ ] "  
 "....."

یعنی آل محمد (ص) و عترت پیامبر، جایگاه اسرار و  
پناهگاه شریعت و امر او، و خزینه دانش و مرجع حکمتها  
و فلسفه‌های آئین او، و نگهبان کتب یا قرآن و سنت او  
می‌باشند، و همچون کوههای استوار پشتیبانان دین او

"میباشند . پشت پیامبر با آنهمه بارگران نبوت ، با تحمل  
 "مسئولیت ( امامت ) بوسیله اهل بیت راست گردیده و هر نوع  
 "نگرانی و اضطراب از این رهگذر مرتفع شد . . . . .  
 " . . . . .  
 " همچکس از این امت را نتوان با آل محمد (ص) و  
 "عترت قیاس نمود ، امتی که همواره از معارف و علوم و  
 "نعمت های آل محمد بهره مندند ، زیرا که آنان (اهلبیت  
 "و امامان عترت) اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین  
 "اند . ملاک و میزان اعتدال اسلامند ، افراطها و تفریطها  
 "به آنان سنجیده میشوند افراط گران و دور افتادگان از  
 "حق باید به آنان خود را تطبیق دهند ، و تفریط کاران  
 "و واماندگان نیز ، آل محمد و اهل بیت عترت هستند که  
 "ویژگی های رهبری و امامت در آنها است و در آنها است  
 "وصیت پیامبر و میراث علوم الهی از طریق رسالت ، (اینک  
 "که من بر جایگاه خلافت و رهبری امت نکیه زدم ) حق  
 "به اهلش برگشته و دوباره بموضع اصلی خود منتقل گردید . "

از خطبه ۳ - درباره غصب مقام خلافت  
 (معروف به خطبه شِقْشِقِیَه)

" ۳ - و من خطبته علی "علیه السلام و هی المَعْرُوفَةُ  
 "بِالشَّقِشَقِیَّةِ، و تشتمل علی الشکوی من امر الخلاف ثم ترجیح "

صبرہ عنہائم مایئقہ الناس لہ .

أما والله لقد تَمَصَّصَهَا [ابنُ ابی قحافہ] وَاِنَّهُ لَيُعْطِمُ  
أَنْ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا . يَنْحَدِرُ عَنِ السَّيْلِ  
وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا ، وَطَوَيْتُ عَنْهَا  
كَشْحًا . وَ طَفَقْتُ أَرْتَثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدِ جَدَاذٍ ، أَوْ أَصْبِرُ  
عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ ، وَيُشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ  
وَيُكَدِّحُ فِيهَا مُؤَمَّنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ . . . . .

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَئَاتَا أَحْجَى ، فَصَبِرْتُ وَفِي  
الْعَيْنِ قَذَى ، وَفِي الْخَلْقِ شَجَا ، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا ، حَتَّى  
مَضَى الْآوَلُ لِسَبِيلِهِ ، فَأَذَلَّنِي بِهَا إِلَى فَلَانٍ بَعْدَهُ . . . . .

آگاہ باشید بخدا قسم پسر ابی قحافہ (ابوبکر) خلافت  
را چون پیراہنی ساختہ بہ تن خود پوشیدہ و حال آنکہ می-  
دانست (این حق الہی و اسلامی من است) و من برای خلافت  
مانند قطب وسط آسیا ہستم ، علوم و معارف از سرچشمہ  
فیض من همچون رود خروشان سرا زیر است و هیچ پرواز  
کنندہ ای "در فضای علم و دانش" بہ اوج رفعت من نمیرسد  
ناگزیر دست از جامہٗ خلافت رها و در این کار اندیشہ می کنم  
کہ چہ باید کرد آیا بدون یاور حملہ کنم (مطالبہٗ حق نمایم)

"یا بر تاریکی کوری صبر کم، که مؤمن تا لحظه مرگ رنج  
 "میبرد. دیدم (بر حسب مصالح امت نوپای اسلام و جلوگیری  
 "از خونریزی ها و درگیریها) صبر کردن راه عقل است، صبر  
 "کردم در حالیکه چشمانم را خاشاک و غبار گرفته و در گلویم  
 "استخوان گیر کرده (کنایه از شدت ناراحتی) میراث نبوت  
 "و حق الهی اما منم را تاراج رفته میدیدم تا ابوبکر از  
 "دنیا رفت اما امر خلافت را به دومی (عمر) سپرد. ....  
 " (تا آخر خطبه که بماجرای "شورا"ی چند نفره و غیره و  
 "اعتراض بر این امور می پردازد) . "

### از سخنان علی علیه السلام کلام ۶۷

..... قالوا. لما انتهت الی امیر المؤمنین علیه السلام انباء  
 السقیفه بعد و قام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم،  
 قال علیه السلام. ما قالت الانصار؟ قالوا. قالت. من امیر  
 و منکم امیر، قال علیه السلام.  
 فهلّا احتججتکم علیهم بان رسول الله صلی الله  
 علیه و آله وسلم وصی بان یحسن الی مفسدینهم، و یتجاوز  
 عن مفسدینهم؟ قالوا. و ما فی هذا من الحجة علیهم؟  
 فقال علیه السلام:  
 لو كانت الإمامة فیهم لم تكن الوصیة بهم  
 ثم قال علیه السلام:

فَمَاذَا قَالَتْ قَرِيشٌ؟ قَالُوا: اِصْتَجَبَتْ بِأَنْهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِصْتَجَبُوا بِالشَّجَرَةِ،  
وَأَصَا عُوا الثَّمَرَةَ. [ ۱ ]

یعنی... و چون اخبار و ماجرای "سقیفه" - پس از وفات رسول اله (ص) به آنحضرت رسید. پرسید انصار چه گفتند؟ جواب داده شد که انصار به قریش اظهار داشتند یک امیر از ما و یک امیر از شما باشد - امیر - مومنان فرمود: چرا بر انصار به سخن پیامبر (ص) استدلال نکردید که در حق انصار شما را سفارش می‌کنم که به نیکان آنان یکی کنید و بدان آنها را مورد عفو و اغماض قرار دهید؟ پرسیدند از این جمله چه استدلال و احتجاجی می‌توان نمود؟ فرمود: اگر بنا بود رهبری و خلافت با انصار باشد که پیامبر درباره آنها به دیگران (کسانی که عهده دار حکومت و رهبری هستند) سفارش نمی‌نمود.

پس امیر مومنان پرسید قریش چه گفتند؟ پاسخ داده شد که قریش برای تصدی بر خلافت و ولایت استدلال کردند ما فامیل پیامبریم با او از یک ریشه و شجره‌ایم... علی (ع) فرمود به درخت و شجره احتجاج کردند اما ثمره و میوه‌های همان درخت را تباه و ضایع کردند

یعنی حق مرا که ثمره آن شجره هستم و وصیت پیامبرم  
نادیده گرفته و کتمان کردند.

از خطبه ۸۷ در باب عترت  
و اهل بیت پیامبر (ص)

..... فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ؟ وَأَنْتُمْ تُوَفَّكُونَ ؟ . وَالْأَعْلَامُ  
قَائِمَةٌ ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ ، وَالْمِنَارُ مَنْصُوبَةٌ ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ  
وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ ؟ وَبَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيِّكُمْ . وَ هُمْ أَرْزَمُ الْحَقِّ ،  
وَأَعْلَامُ الدِّينِ ، وَالسِّبْغَةُ الصِّدْقِ . فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ  
مَنَازِلِ الْقُرْآنِ ، وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ .....

أَلَمْ أَعْمَلْ فَيْكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَ أَتْرَكْتُ فَيْكُمْ الثَّقَلَ  
الْأَصْغَرَ . قَدْ رَكَّزْتُ فَيْكُمْ زَايَةَ الْإِيمَانِ ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ  
الطَّلَالِ وَالصَّرَامِ ، وَالْبِسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي ، وَفَرَسْتُكُمْ  
الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي ، وَأَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ  
نَفْسِي ، فَلَا تَسْتَعْمَلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ ، وَلَا  
تَتَغَلَّظُ إِلَيْهِ الْفِكْرُ . [ ۱ ]

..... یکجا روانید ؟ چگونه (خده کاران) دروغ تحویل شما  
میدهند و از راه راست شما را بر می گردانند ، در حالیکه



پرچمهای حق بر پا و نشانه‌های صدق آشکار، و هویدا  
استداز چه طریق شما را سرگردان کرده‌اند؟ و حال آنکه  
عترت پیامبر شما در میان شما است و آنها پیشوایان و  
رهبرانی هستند که زمام دار امت به راه حق میباشند و  
رهنمایان و پرچمهای دین و زبان صریح و صادق آن هستند  
بر شماست که عترت و اهل بیت را دروالاترین جایگاههای  
قرآن جادهید (آنها را در جنب قرآن به بینید - اشاره  
به حدیث ثقلین پیامبر) و بسوی آنان بشتابید همانند شتران  
تشنه بر آبشخورها.

.....  
آیا در میان شما بر طبق "ثقل اکبر (یعنی قرآن) آن  
میزان الهی گرانبها تر عمل نمودم؟ و آیا در دسترس  
شما "ثقل اصغر" (یا عترت و اهل بیت، خود و حسن و  
حسین و...) را قرار ندادم؟ (باز اشاره به حدیث ثقلین  
منقول از پیامبر - (ص) همانا پرچم ایمان را در میان شما  
است برافراشتم، و تمرکز دادم، و شما را به مرزهای  
حلال و حرام واقف گردانیدم و از عدل و داد لباس  
عافیت و امنیت بر شما پوشانیدم.

و از گفتار و کردار خویش "معروف" و بایسته‌های الهی  
را بر شما گسترانیدم و کرامت های اخلاقی را از ناحیه  
خود بر شما ارائه و آشکار کردم و بالاخره حجت بر شما  
تمام است، پس بیهوی و هوس و نظر شخصی خود (بجای

دین خدا و شریعت حق و وصیت پیامبر در امر امامت و ولایت) رو نکنید . . . . . آنچه را که وحی و پیامبر می- بیند "نظر شخصی" شما هرگز نتواند دید .

### از خطبه ۹۷

درباره اهل بیت و عترت پیامبر (ص)

اُنْظُرُوا اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزُمُوا بِمَنْتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا  
اَشْرَعَهُمْ، فَلَنْ يُضْرَبُوَكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ يُعِيدَ وَكُمْ فِي رَدًى  
فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَلَا تَسْبِقُوهُمْ  
فَتَضِلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتُهْلِكُوا. [۱]

یعنی: به عترت و اهل بیت پیامبرتان رو کنید همواره ملازم  
جهت و سمت و طریقه آنها باشید، و بدنبال آنها  
گام بردارید و به آنها اقتدا نمائید، که هرگز آنها (بر-  
حسب عصمت و مصونیت و نیز علوم موهبتی ای که دارند)  
شمارا از راه راست بیرون نمی-برند و به گمراهی بر نمی-  
گردانند، اگر عترت و اهل بیت در موردی راه سکون و  
سکوت پیش گرفتند شما نیز چنین کنید و اگر به قیام و  
نهضت برخاستند شما نیز اقتداء کنید و نهضت نمائید.

هرگز از ائمه عترت پیش نیافتید که گمراه میشوید و از آنها پس نمائید که هلاک میگردید.

از خطبه ۱۰۰

درباره اهل بیت و ائمه عترت

أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ، [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] كَمَثَلِ  
نُجُومِ السَّمَاءِ، إِذَا ضَوَّى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَانَ كُمْ قَدْ تَنَاطَلَتْ  
مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ. [۱]

آگاه باشید که مثل آل محمد (ائمه طاهرين) مانند  
ستارگان آسمان است که هر زمان ستاره‌ای ناپدید شد  
ستاره‌ای آشکار می‌گردد (اشاره به تداوم امامت یکی بعد  
از دیگری و خالی نماندن زمین از حجت است که در  
بیان دیگر باز از امیرمؤمنان بصورتی دیگر آمده است) پس  
چنان است که نعمتهای خداوند در شما کامل گشته (ممکن  
است این جمله اشاره به آیه الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ... باشد  
که نعمت امامت و ولایت مکمل نعمت دین و رسالت است)  
و آنچه را آرزو دارید خداوند به شما ارائه و ارزانی داشته  
است.

از خطبه ۱۰۵ درباره وظائف امامت

عِبَادُ اللَّهِ ، لَا تَرْكُنُوا إِلَىٰ جِهَالَتِكُمْ ، وَلَا تُنْقَادُوا  
لِأَهْوَائِكُمْ ،

.....  
انَّمَا لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ - الْإِبْلَاغُ  
فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِحْتِمَادُ فِي النَّصِيحَةِ ، وَالْإِصْيَاءُ لِلِسُنَّةِ ، وَ  
إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مَسْتَحَقِّهَا ، وَ إِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى  
أَهْلِهَا بِإِدَارٍ وَ الْعِلْمُ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيعِ نَبِيِّهِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ  
تُشْغِلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَنَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ ، [ ۱ ]

ای بندگان خدا غره و خیره سر نباشید و برنادانی  
و جهالت خود استوار ننمایید و از هواها و شهوات نفسانی  
خود پیروی نکنید.....

که همانا بر "امام" نیست مگر قیام به آنچه که  
پروردگارش به او امر نمود و افاضه فرمود. و آن عبارتست از اینکه  
مواعظ و ارشادهای الهی را به خلق ابلاغ کند، و در راهتمائی  
و نصیح مردم، بکوشد و سنت و احکام و معارف اسلام را

زنده نگهدارد و حدود الهی را بر مستحقان آن اجرانماید، و سهام یکایک امت را از بیت المال به آنها ادا نماید، ( اینک که به مسئولیت های مقام امامت و ولایت آگاه شدید ) برای اخذ دانش بشتابید قبل از خشک شدن گیاه آن ( یعنی پیش از رحلت امام ) و پیش از آنکه - بجای استفاده دانش از اهلش ، به خود مشغول شوید ...

### از خطبه ۱۰۹

درباره اهل بیت و عترت پیامبر

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبِيِّ، وَ مَخْطَأُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ  
وَ مَطْهَرُ الْعِلْمِ، وَ بِنَائِبِ الْحُكْمِ، نَاجِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ  
الرَّحْمَةَ، وَ عَذَابَنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ. [۱]

ما ( امامان عترت ) از شجره نبوت، و از بیت رسالتیم که پایگاه رسالت و جای فرود و صعود فرشتگان است. مائیم معدنهای دانش و بینش الهی و سرچشمه های حکمت های ربانی، یاران و دوستان ما در انتظار رحمت الهی.. و دشمنان و مخالفان ما در انتظار خشم خداوند باید بسر برند.....

از کلام امیرمومنان (۱۲۰) درباره  
مقام عترت و اهل بیت

تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ ، وَاتِّمَامَ الْعِدَاتِ  
وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَعَيْنِدُنَا - أَهْلُ الْبَيْتِ - أَبْوَابُ الْحِكْمِ  
و ضِيَاءُ الْأَمْرِ... [۱]

یعنی بخدا قسم ابلاغ دین الهی و پیام ربانی و انجام  
عهدها و وعدهها و مسئولیتها و کل کلمات الهی (از  
تفسیر و تاویل) آن بمن (از جانب خدا و رسول) تعلیم  
داده شد. و در نزد ما خاندان عترت و اهل بیت است  
ابواب حکمتها و روشنی امر و سنتهای خدا....

از سخنان علی علیه السلام (۱۳۱)  
درباره وظائف امامت

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الْخَيْرُ كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً  
فِي سُلْطَانٍ ، وَلَا اَلْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ ، وَلَكِنْ  
لِنُرْدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ ، فَيَأْمَنُ

الْمُظْلَمُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامُ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ...

.....وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى  
الْغُرُوحِ وَالْدِمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَامَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ،  
فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَةً، وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ،  
وَلَا الْجَائِعُ فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَخَذُ  
قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِأَلْحَقُوقِ،  
وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَلَا الْمُعْظَلُ فِيهِلِكُ الْأَمَّةَ، [۱]

یعنی بارالها تو میدانی که در عهده گرفتن مقام خلافت  
و حکومت، نه ما را میل و رغبت بر سلطنت بود و نه  
برای بدست آوردن چیزی از متاع دنیا بلکه برای آن  
بود که معالم و فرهنگ دین تو را که میرفت دچار تغییر  
و تحریف بشود (بحال طبیعی و الهی اش برگردانیم و در  
جامعه و شهرها و محیطها اصلاح و آسایش را برقرار  
نمائیم تا بندگان ستم کشیده ات در امن و آسودگی بسر  
برند و احکام و حدود تعطیل شده ات بکار بسته شود...

و شما مردم میدانید (که بحکم اسلام) نباید امام  
و رهبر بر مسلمین و حاکم بر ناموس و خون و غنائم و  
بیت المال و احکام اسلام و پیشوائی بر امت مسلمان  
فردی بخیل باشد که بر جمع مال حرص بزند، یا فردی

جاهل باشد که بر اثر نادانی خود آنها را گمراه گرداند ،  
یا فردی ستمگر باشد تا با ظلم و جور خویش ، مردم را  
پرشان سازد و یا فردی ترسنده از حوادث و فرصت طلب  
باشد که با گروهی بسازد یا گروهی را بر گروهی برگزیند ،  
یا فردی رشوه‌گیر باشد تا حقوق مردم را از بین برده و  
حکم شرع را بیان ننماید و یا فردی تعطیل کننده سنت  
اسلام و پیامبر باشد که امت مسلمان را بهلاکت بکشاند .

### از خطبه ۱۵۳ در باره بعضی صفات و مسئولیت های ائمه‌دین

... وَ اِنَّمَا الْاِئِمَّةُ قَوَّامٌ اِلَیَّ عَلٰی خَلْقِهِ ، وَ عَرَفَاؤُهُ عَلٰی  
عِبَادِهِ ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ ، وَلَا  
يَدْخُلُ النَّارَ اِلَّا مَنْ اَنكَرَهُمْ وَ اَنكَرُوهُ [ ۱ ]

یعنی همانا "امامان" نصب شده‌های خدا بر خلق او  
و مشخص شده‌های از ناحیه خدا جهت رهنمائی و ارشاد  
مردم - بر بندگان اویند ، هیچکس وارد بهشت نخواهد شد  
مگر آنکه امام شناس و معتقد به آنها باشد و ائمه نیز او را (به این‌که  
در جهت و راه خدا است تأیید کنند) و بشناسند - و



هیچکس وارد جهنم نخواهد شد مگر آنکه امان را انکار کنند و راه عناد و سرکشی در برابر ائمه پیش گیرد و امان چنان شخص و رفتار و کردار او را موافق اسلام نشمرند و انکار کنند.

از خطبه ۱۵۴ درباره قانون شکنی  
قانون شکنان و مسئولیت و مقام اهل  
بیت عترت در دفاع از اسلام

قَدْ خَاضُوا بِحَارِ الْفِتَنِ، وَ اخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السَّنَنِ،  
وَارَزُّوا الْمُؤْمِنِينَ، وَ نَطَقُوا بِالضَّالِّينَ الْمَكْذِبِينَ. نَحْنُ الشُّعَارُ  
وَالْأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ  
أَبْوَابِهَا، فَمَنْ آتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا.....

... فِيهِمْ [أَهْلُ الْبَيْتِ] كَرَأْسُ الْقُرْآنِ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ إِنْ  
نَطَقُوا صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَيِّقُوا. [۱]

آنان (حکام خود سرو پیروان آنها) در دریاهای  
فتنه فرو رفتند (گمراه کردند و گمراه شدند) به قانون  
تراشی‌ها و بدعت‌ها رو نمودند و سنت‌های اسلام را رها

کردند ( شرایطی پدید آوردند ) که صالحان و مومنان عزلت و خاموشی پیشه ساختند اما گمراهان بی عقیده و ناباور به سخن آمدند ( و بالاخره دیگران بناحق خود را حاکمان بر مسلمین و پیشوای اسلام جا میزنند ) در حالیکه ما عترت و اهل بیت پیامبر پیراهن تن او، اصحاب و یاران او و خزانه داران، و در های علوم و معارف او هستیم ( و این روشن است ) که داخل خانه ها نمی توان شد مگر از در های آن و کسی را که از غیر درها وارد خانه شود دزد می نامند .

..... آیات کریمه قرآنی آنجا که از بزرگوارها و شایستگی ها سخن دارد درباره "عترت و اهل بیت سخن دارد اهل بیت عترت آل محمد " گنجهای خداوند رحمن در محیط انسانهای - باشند آنان اگر به گفتار لب بگشایند راست خواهند گفت و اگر خاموش باشند دیگری بر آنان پیشی نگرفته ( زیرا آن سکوت از روی حکمت است ..... )

از سخنان علی علیه السلام بشماره - ۱۶۲

در پاسخ به فردی از بنی اسد در مورد  
علت غصب مقام خلافت آنحضرت

أَمَّا الْأَسْتِعْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ  
نَسَبًا ، وَالْأَسَدُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

نُوطًا ، فَانْهَآ كَانَتْ أَثَرُهُ شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ ، وَسَخَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخَرِينَ ، وَالْحُكْمُ لِلَّهِ ، وَالْمَعُودُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ . [ ۱ ]

ای برادر بنی اسد . . . . اینکه بر ما استبداد و غصب حق ما روا داشتند ( و بر جایگاه ما نشستند ) در حالیکه ما از لحاظ نسبت و خویشی با پیغمبر (ص) برتر ، و جهات دیگر رشته اتصال ما با رسول اله شدید تر و بیشتر است ، از آنستکه : بعضی نسبت بمقام و موضع خلافت ( بر حسب شهوات نفسانی ) طمع ورزیدند و بعضی دیگر ( یعنی خود امام ) ( برای حفظ مصالح عالیه اسلام ) گذشت و شرح صدر بخرج دادند - حکم و داور میان ما و آنها خداوند است و باز گشت بسوی اوست .

از خطبه ۱۸۲

در اشاره به مقام وصایت و امامت خود

أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنِّي قَدْ بَشَّرْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهَمُ ، وَأَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِمْ ، وَأَدْبَتُكُمْ بِسُوطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا وَحَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْجَرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا لِلَّهِ أَنْتُمْ . أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَّاءِبُكُمْ

## الطَّرِيقُ، وَیُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ؟ [۱]

ای مردم! به شما آن نوع ارشادها و پندهائی را که پیمبران به امت‌های خود میدادند تشریح و بیان نمودم، و نسبت به شما ادای وظیفه نمودم آنچه را که "وصی"ها و جانشینان پیمبران پس از آنها نسبت به امتها انجام میدادند.

و شما را بوسیلهٔ اخطارها (تاریانه‌ها) به راه حق و ادب الهی سوق دادم و لی استوار ننمودید، شما را بخدا چگونه مردمی هستید شما؟ . آیا "امامی" بجز من را وعده داده شده‌اید، انتظار می‌کشید که شما را به راه حق خدا ارشاد نماید؟.



## توجیهی از مقام امامت از دیدگاه ائمہ عترت علیہم السلام

بسیار مناسب است در تعقیب بحث های گذشته توجیهاتی که از زبان برخی امامان عترت علیهم السلام درباره اصل امامت بیان شده با پاسخی که به سوالات این و آن در این باره از آنها در کتب حدیث و فرهنگ اسلامی منعکس است و بگونه ای دیگر آنچه را که در بحث های قبل بیان داشتیم تأیید می نماید در فصلی کوتاه به بینیم .

چونکه فهم و درک محتوای "اصل امامت" از زبان دعوی داران این مقام و جانشینان صادق پیامبر اسلام بواقعیت نزدیک تراز کوتاه نگری ها و کج اندیشی ها دورتر است .

اینک چند بیان از ائمہ طاهرين در این زمینه :

## تحلیل امام جعفر صادق از امامت .

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است (۱) که

فرمود :

ان الله تبارك وتعالى بعث محمدا " فقتلتم به الانبياء  
فلائني بعده و انزل اليه كتابا " فقتلتم به الكتب فلا كتاب  
بعده ، اصل فيه حلالا و حراما و حراما فحلالا حلالا الى  
يوم القيامة و حراما حراما الى يوم القيامة . قيم شرعكم  
و خبر من قبلكم و بعدكم و جعله النبي علما " باقيا في  
اوصيائهم فتركهم الناس و هم الشهداء على اهل كل زمان  
و عدلوا عنهم ثم قتلوهم و اتبعوا غيرهم و اخلصوا لهم  
الطاعة حتى عاندوا من اظهر ولاية و لاه الامر و طلب

---

۱ - چنانکه ابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر  
نعمانی به اسناد خود این روایت را در رساله خود آورده  
و علامه مجلسی ( در مجلد ۹۳ ص ۳ به بعد ) از بحار -  
الانوار تمامی آن رساله را یکجا نقل نموده است .  
شبهه این روایات در تحلیل از امامت از سایر  
ائم طاهرين در بسیاری از کتب و مجموعه های حدیثی  
مانند تحف العقول و معادن الحکم فسی مکاتیب الائم  
فیض کاشانی و " الوافی " - و بحار الانوار و صدها ماخذ  
حدیثی و تاریخی موجود است .

علو مهم قال الله تعالى :

فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا نَزَالَ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ [مائده ۱۳۰] ذَالِك بِأَنَّهُمْ ضَرَبُوا بَعْضَ الْقُرْآنِ بِيَعْضٍ وَاصْتَجَوْا بِالْمَنْسُوخِ وَ هُمْ يَظُنُّونَ أَنَّهُ النَّاسِخُ وَ اصْتَجَوْا بِالشَّابِهِ وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ الْحُكْمُ وَ اصْتَجَوْا بِالْخَاصِّ وَ هُمْ يَقْعُرُونَ أَنَّهُ الْعَامُّ وَ اصْتَجَوْا بِأَوَّلِ الْآيَةِ وَ تَرَكُوا السَّبَبَ فِي تَأْوِيلِهَا وَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يُفْتَحُ الْكَلَامُ وَإِلَى مَا يَخْتِمُهُ وَلَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ أَذْلَمَ بِأُذُوهِ عَنْ أَهْلِهِ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا - وَ اعْلَمُوا رَضَكُمْ اللَّهُ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَ الْخَاصَّ مِنَ الْعَامِّ ..... إِلَى أَضَرِّ الْحَدِيثِ .

امام صادق فرمود .

"خداوند متعال محمد (ص) را به نبوت برگزید و او را خاتم انبیاء و شریعت او را پایان شرائع قرار داد چنانکه پس از او نه نبوتی از جانب خدا است و نه شرع و شریعتی، جز اسلام . . کتابی بر او نازل نمود که این کتاب نیز آخرین کتاب سماوی و الهی است، در این کتاب همه نظامات و قوانینی که می باید جدول حلال و حرام را بیان دارد، بیان داشت ، حلالهای قرآن تا روز قیامت حلال و حرامهای آن تا قیامت حرام است - تمام احکام و همه نظام اسلام و تمام حوائج و

همه معارفی که انسانیت بآن نیاز دارد در کتاب و شرع اسلام آمده است - این کتاب را (با این فراگیری و گستردگی و عظمت و جهان مداری) همچون پرچمی پیامبر (ص) بدست اوصیاء خود (امامان عترت) داد. اما گروهی از مردم از اوصیاء او جدا شدند در حالیکه آنها از جانب خدا و پیامبر ناظرانی بر شریعت و امت در هر زمان قرار داده شدند. بلی گروهی از مردم از اوصیاء پیامبر خدا، کناره گرفته و با دشمنان آنها همدست و در قتل امامان عترت با آنها هم داستان شدند طاعت خود را در بست به طاغیان عرضه کردند - کار مخالفت را تا جایی کشانیدند که با پیروان و دوستداران اولوالامریا امامان دین و خوشه چینان از خرمن علم آنها بدشمنی برخاستند. در اینجا امام استناد و تمثل به آیه‌ای از قرآن فرمود که مفاد آن چنین است:

"گروهی از اهل کتاب قسمتی از دستورات خدا را از یاد بردند و از این جهت هر لحظه انتظار تجاوزی و گناهی از آنها می‌رود".

( یعنی مسلمینی که از پرچمداران دین یا ائمه، بریدند بر اثر عدم پیروی از رهبری آگاهانه دینی هر لحظه در معرض لغزشهای تازه و انحرافهای جدید و کج فهمیهای زیسان بار از مذهب می‌باشند. ) و این بدان جهت است که آنها از قرآن آگاه نیستند و نمی‌دانند



چگونه باید به قرآن استناد کرد به منسوخ احتجاج می-  
 کنند و می-پندارند که آن ناسخ است، و به متشابه  
 استناد می-نمایند و آنرا محکم می-پندارند، به خاص  
 استدلال می-نمایند و آنرا در ردیف عام می-شمرند، به  
 قسمتی از آیه استناد میکند اما سبب استناد باین قسمت  
 و ترک قسمتهای دیگر را نمی-دانند، یا توجه نمی-نمایند،  
 به جملات قرآن آگاهی و وقوف ندارند و بمبدأ و منتهای  
 کلام، آشنا نیستند زیرا مفاهیم و معانی قرآن را از اهلش  
 نگرفتند. و راه فهم قرآن را از راهبران الهی نیاموختند  
 خود گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند هان، بدانید  
 (خدا شما را رحمت کند) هرکس از قرآن، این کتاب  
 عظیم الهی - ناسخ را از منسوخ و خاص را از عام و محکم  
 را از متشابه و مستحب را از واجب و مجاز را از ممنوع  
 و مکی را از مدنی تشخیص ندهد و به اسباب و علل  
 نزول آیات آگاه نباشد و به مبهمات لفظی و مجملات  
 معنوی در الفاظ مفرده و مرکبه آشنا نباشد و از سوئی  
 دیگر به محتوای قرآن و فلسفه عمیق و عریق آن در  
 آیات چبر و تفویض و قضا و قدر و اراده و اختیار و اینکه  
 چرا آیاتی یا احکامی یا مسائل مقدم و مسائل دیگر مؤخر  
 گردید، و چرا مسائل صریح و روشن و مسائل مجمل و  
 مبهم بیان شده، به اسرار ظاهر و باطن قرآن و ابتدا  
 و انتهای آن و چگونگی سئوالها و جوابهای آن، و مسائل

جدا و پیوسته آن و استثنائات و عمومات آن، و توجیهاتی که بعضی آیات نسبت به بعضی دیگر دارند و نیز آنجا که مسائلی به تفصیل بیان میشود و آنجا که به اختصار بر می‌گزار می‌گردد، یا مسائل اصولی و فرعی آن و مراتب جواز و عدم جواز از لحاظ اباحه و ندب و کراهت و تحریم و استحباب و وجوب و اینکه جای هر یک از این احکام کجا است، و موقعیت هر یک از وجوب و حرام چگونه است کدام واجب اکید تر و کدام حرام شدیدتر، و موجب هلاکت و الحاد است... بلی، اگر به کل اینها و امثال اینها آگاهی بدور از خطا و مصون از اشتباه نداشته باشند هرگز نمی‌توان او را نسبت به قرآن، عالم و آگاه دانست. و اگر بدون سند و دلیلی کسی دعوی به چنین آگاهی به ناحق کند بخدا و رسول و شریعت دروغ بسته و جهنم جایگاهش خواهد بود، وجه بد جایگاهی...."



در این بیان امام (ع) فلسفه امامت و وجه لزوم آن که توجیه آگاهانه کلیات دین و پیاده کردن مواضع و موارد جزئیات شریعت و رهبری صحیح مردم در مرز اسلام است بخوبی تشریح گردید.

از امثال این بیان میتوان دریافت که "امامت"، رهبری آگاهانه امامت است در محدوده شریعت کامله اسلام رهبری از آن جهت که در جنب قوانین و مفاهیم

همواره وجود اشخاص صالح و آگاه که آگاهی و مصونیت الهی دارند در جهت هدایت خلق به چگونگی های مفاهیم و موارد قوانین، ضرور است. و نیز بوضوح دانسته میشود که "امامت" امتداد "نبوت" نیست زیرا نبوت پایان یافت، اما چگونگی استفاده از موارد نبوت تا ابد باقی است و این "چگونگی" است که به رهبری و امامت نیاز دارد تا تحریف شریعت از سوئی دو ضلالت خلق از سوئی دیگر، پدید نیاید.

\*\*\*

در گفتگویی که از امیرمؤمنان، با خوارج در جهت توجیه نیاز به وجود امام - در مصادر حدیثی و تاریخی و از جمله در بحار الانوار (طبع جدید ج ۹۳ ص ۱۵) نقل شده - بگونه دیگر هدایت امت را در اخذ صحیح دین و رهبری بسوی خدا و اقامه عدل و حق در جامعه، یا فلسفه "اصل امامت" را بیان داشته است، (طالبان به مصادر مفصل مانند بحار رجوع فرمایند).

\*\*\*\*\*

\*\*\*  
\*\*  
\*

## توجیه و تحلیل حضرت امام رضا از فلسفه امامت

چنانکه گفته شد در کتابهای حدیثی روایات و منقولات بسیاری از ائمه‌دین در باب توجیه امامت نقل شده است. و مجموعه‌های جداگانه‌ای نیز در این زمینه تنظیم یافته است (طالبان تفصیل به فصول مربوط به "امامت" و "حجتهای الهی" در کتابهای معروف حدیثی مراجعه کنند).  
از جمله توجیهات مفصل که به نواحی و ابعاد مختلف امامت و فلسفه آن و امام و شرائط امامت - وادله قرآنی و حدیثی مربوط به نصب و تنصیف امام از جانب الهی - و علم و عصمت امام - و دیگر مسائل - عنایت شده، توجیهاتی است که از امام علی بن موسی الرضا (ع) در کتب حدیث و از جمله تحف العقول (ص ۴۳۶) نقل شده

است . . . . در این توجیهات، حضرت رضا علیه السلام بر اساس "آیه اکمال"<sup>(۱)</sup> که بر حسب شهادت کتب اسباب النزول و تفاسیر و تواریخ در غدیر خم و پس از نصب علی (ع) به امامت نازل شده است،

اصل امامت را مکمل نظام شریعت و متمم نعمت هدایت و رحمت حق نسبت به خلق معرفی میکند.

فَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ كَمَالِ الدِّينِ فَمَنْ زَعَمَ أَنْ  
الْفَلَ لَمْ يُكْمَلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ.

آن گاه با استناد به آیاتی از قرآن، شرائط متحملان عهد الهی یا رهبران برگزیده از ناحیه حق را که وارستگی روحانی و مصونیت از آلودگی به گناه و ستمگری و بر خورداری از امدادهای غیبی و الهامات الهی و همانند اینها باشد بیان داشته به معرفی موقعیت و منزلت امامت در اسلام می پردازد و میگوید.

"امامت چهره دیگری از سمت ربانی انبیا و (۲)

۱ - مقصود از آیه اکمال این آیه گریه است:

"الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا" (مائده - ۴)

۲ - مقام پیامبری در واقع از چند سمت معنوی و الهی تشکیل میشود و یک پیامبر الهی دارای چهارها و سمت های گوناگون روحانی است که هر یک نامی ویژه

میراث روحانی جانشینان آنها و مقام والای  
خلیفه الهی و رهبری بر خلق است.

امام رهبر دین و زمامدار و حافظ تمامیت  
نظام مسلمین و مصلحت اندیش امور دنیوی  
امت و برومندی مؤمنین است..... امامت  
محور احکام اسلام و ضامن اجراء حدود و  
عامل توسعه بخش قدرت مسلمین و نگهبان  
جدولهای حلال و حرام و مدافع از حریم  
اسلام و فرهنگ و شریعت و مذهب است"

إِنَّ الْأِمَامَ زِمَامَ الدِّينِ وَ نِظَامَ الْمُسْلِمِينَ وَ  
صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ ..... الْأِمَامُ  
أَسْنُ الْأِسْلَامِ النَّامِيُّ وَ قَرْنُهُ النَّامِيُّ .....  
و بیان میدارد.

"امام امین خدا در میان خلق و حجت خدا  
بر مردم و پیراسته از گناه و پاکیزه از عیوب

دارند. از جهت اینکه پیام از خدا به خلق می‌رساند،  
رسول خدا" است، و از جهت اینکه "خبر" و وحی از  
خدایم گیرد و رفعت و مقامی در پیشگاه الهی دارد "نبی"  
خدا است که "نبی" هم بمعنای "باخبر" است و هم  
بمعنای "رفیع" و بلند مقام، و از جهت اینکه خلق و  
امت را "رهبری" و امامت می‌نماید، دارای سمت امامت  
است و این است مفهوم "أَنْتَ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا" که  
خداوند در خطاب به ابراهیم خلیل پیامبر گرانقدر - او  
را سمت رهبری و امامت "بر خلق نیز میدهد.

و آراسته به فضائل روحانی و به علم و آگاهیها و بینش و دانش موهبتی و الهامی الهی است، بدون آنکه درسی بخواند بلکه به افاضه و موهبت خدای متعال مربوط است

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ..... الْإِمَامُ مُطَهَّرٌ مِنَ الذُّنُوبِ وَثَبْرٌ مِنَ الْعُيُوبِ مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ..... وَ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ، كُلُّ مَنْ غَيْرَ طَلَبَ مِنْهُ..... بَلْ إِشْتِصَانٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ"

### خواننده گرامی

اینک که به مجموعه‌ای از دلائل و اسناد عقلی و نقلی در باب امامت و لزوم و ضرورت و چگونگی آن - و امامان منصوص - و عدد - و اسامی - و ویژگی آنها از جانب پیامبر اسلام توجه داده شده و در تعقیب آن از زبان دعوی داران مقام امامت رد منکران ولایت و تاکید و اثبات حق امامت و بیان سیمای آن روایات و توجیهاتی ذکر گردید .

گمان میرود بر اساس رعایت اختصار و روند کلی کتاب، بحث امامت را بهمین جا پایان بخشیم و مباحث

تفصیل وابسته به اصل امامت در زمینه عصمت امام - علم و اعجاز و الهام ائمه و سایر مباحث مربوط را به کتب مفصل کلامی مانند: الفین علامه حلی - تجرید الکلام خواجه نصیر الدین طوسی - شرح تجرید علامه وقوشچی و معتقد الامامیه - و اصول المعارف قزوینی و صدها کتاب کلامی دیگر (که ما در رساله خود "مقدمه‌ای بر علم کلام" آنها را نام برده‌ایم - ارجاع دهیم.

و احادیث و مرویات اسلامی مربوط به هر یک از این گونه مسائل را به کتب مفصله حدیثی و تاریخی مانند الوافی؛ مرحوم فیض والفصول المهمه فی اصول الائمة شیخ حرعاملی صاحب کتاب و مسائل الشیعه و بحار الانوار مجلسی یا کتابهای نظیر عیقات والغدیر و صدها کتاب مفصل دیگر حواله کنیم.

خوشبختانه کتابهای مشروح و مفصل دیگر نیز درباره مسائل تفصیلی مربوط به اصل امامت وسیله محققان و صاحب نظران اسلامی به زبانهای مختلف نوشته شده و در دسترس است.



اکنون در پایان بحث امامت به خلاصه‌ای از تاریخ زندگی و سیره ائمه اثناعشر جهت معرفت و شناخت بیشتر همگان نسبت به "دوازده امام" می‌پردازیم.



رسالهٔ ۳ - یا - بخش سوم

در

زندگی و سیرهٔ امامان

مختصری از تاریخ زندگی امامان علیهم السلام

## توجه

قبل از بحث درباره زندگینامه دوازده امام معصوم —  
 علیهم السلام شایسته و مناسب میدانیم که شرح مختصری از  
 زندگی و شخصیت معنوی و رسالت و اخلاق حضرت رسول اکرم  
 محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله وسلم را در آغاز —  
 بیاوریم که این مبحث تکمیل شود زیرا این دوازده امام  
 اوصیا و جانشینان رسول الله و خلفا آنحضرت و مبینان  
 کتاب و شریعت آنحضرت میباشند و انوار طیبه آنها از نور  
 مقدس رسول الله اقتباس گردیدهاست. و همچنین در حاشیه  
 پاورقی زندگی نامه رسول الله شرحی کوتاه از حضرت فاطمه  
 الزهرا سلام الله علیها دخت گرامی رسول الله و همسر مکرمه  
 امیر مؤمنان و مادر یازده امام دیگر علیهم السلام سخن —  
 خواهیم داشت که بر روی هم در این مبحث به اجمال از  
 زندگی چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین بحثی  
 محدود بعمل آمده باشد .

## شرحی کوتاه از زندگی محمد رسول الله (ص)

محمد (ص) در جمعه ۱۲ ربیع الاول - سال ۵۷۱ میلادی در مکه دیده به جهان گشود. پدرش عبد الله بن عبد المطلب از قبیله بنی هاشم و مادرش آمنه بنت وهب از خانواده هلی شناخته شده و مورد احترام عرب میباشند.

محمد (ص) هنوز متولد نشده بود که پدرش عبد الله درگذشت و مادرش نیز پس از چندی وفات نمود و او در حال یتیمی - تحت سرپرستی جدش عبد المطلب قرار گرفت و با وفات عبد المطلب، زیر سرپرستی عم خود ابو طالب بسر میبرد. ابو طالب نسبت به محمد (ص) مهر و محبت بسیار اعمال مینمود. و جانب او را بهش از فرزندان خود مراعات میکرد.

مخمد (ص) در کار داد و ستد و در همه امور زندگی به امانت و صداقت و درستکاری سخت پایبند بود و به همین جهت در جامعه خود به "محمد امین" شهرت داشت .  
 وقتی که محمد (ص) بیست و پنج سال داشت با خدیجه بنت خویلد، که بانوی بیوه سی و هفت یا چهل ساله‌ای بود ازدواج نمود . خدیجه که تا حدی ثروتمند بود و بعضی از افراد مکه با سرمایه او تجارت مینمودند - شیفته امانت و درستکاری محمد (ص) در معاملاتش شده بود . تمام فرزندان محمد (ص) و از جمله حضرت فاطمه (س) از خدیجه‌اند (۱)

۱- از جمله فرزندان نامدار و بزرگوار رسولخدا که ذریه و نسل رسول الله از طریق تنها همین فرزند ادامه یافت - "فاطمه زهرا" سلام الله علیها است که به لقب صدیقهوراضی و طاهره نیز ملقب و به "ام الحسنین" و "ام ابیها" کنیه دارد و نامیده میشود . حضرت فاطمه مشهور آنستکه پنج سال بعد از نبوت و رسالت پدرش در بیستم جمادی الثانیه متولد گردید برخی نیز گفته‌اند پنج سال قبل از نبوت متولد گردید بنابراین قول اول در زمان رحلت که سال ۱۱ هجری است هیجده سال و بنا بر قول دوم بیست و هشت سال عمر شریفش بود .  
 فاطمه زهرا (س) از لحاظ مرتبت روحانی دارای مقام عصمت و از چهارده معصوم والا مقام بشمار است (رسول الله و فاطمه و دوازده امام علیهم السلام) .  
 از زبان وحی و منطق الهی در فضیلت و مقام فاطمه مقامات و مراتب فراوانی نقل شده است . فاطمه طاهره از مصادیق سوره کریمه گوشر است . خداوند به پیامبر خطاب میفرماید: ما بتو گوشر عطا نموده ایم . . . (إِنَّا عَظِّیْمُ الْکُؤْشَرِ...) . پیامبر با فاطمه خطاب نمود تو گوشر و مبارکه و صدیق و بزرگ بانوی زنان جهان نیان میباشد

چهل سال داشت که در ۲۷ رجب سال ۶۱۰ میلادی در کوه حرا طی مراحل نورانی و روحانی خاصی - نخستین بارقه وحی الهی بر او نازل شد و نخستین آیات قرآن از سوره -  
 عَلِقَ . . بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِقْرَءْ بِاَسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ  
 خَلَقَ (.....) بر او وحی گردید و بدین ترتیب نبوتش آغاز شد (۱) .....

قال رسول الله (ص) لا یبته فاطمة (ع) یا فاطمة أنت الکوثر  
 وانت الصدیقة وانت المبارکة وانت سیدة نساء العالمین . . . .  
 در حدیثی دیگر است پیامبر فرمود: فاطمه قطعه‌ای از وجود من است خوشنودی او خوشنودی من و خشم او خشم من است و خوشنودی و خشم من خوشنودی و خشم خداوند متعال است هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا آزرده است خدا را آزرده است . . . .

از فاطمه و علی - امام حسن و امام حسین و حضرت زینب و حضرت کلثوم متولد گردیدند . . .

پس از رحلت پیامبر (ص) خلیفه اول ابی بکر و عمر فاطمه زهرا را سخت آزرده باغ فدک را که پیامبر در زمان خود با فاطمه داده بود از وی پس گرفتند و نسبت به حق وصایت علی (پی) اعتنائی نمودند . . . و در ب‌خانه فاطمه را سوزاندند و فاطمه در پشت همان در سقط جنین نمود و با آن بیماری از دنیا رفت و وصیت نمود جنازه اش شب غسل داده شود و همان شب ب‌خاک سپرده شود (و قبرش نامعلوم ماند) تا کسانیکه او را آزرده با حضور بر جنازه اش کسب وجهه و اعتبار نکنند و مظلومیت او در تاریخ بماند .

۱- مسلمانان سنی یا اهل سنت بیشتر بر آنند که رسالت پیامبر در ماه رمضان آغاز شد - صحیح آنست که نخستین وحی در ماه رجب بر پیامبر نازل و نبوت او آغاز گردید و در ماه رمضان با نزول سوره المدثر و فرمان "قُمْ فَأَنْذِرْ" به دعوت و ارشاد خلق مامور و امر رسالت و رسانیدن پیام آغاز گردید .

نور نبوت و وحی و الهام الهی و بارقه های غیبی از او -  
 شخصیتی جدید پدید آورد ، محمد (ص) رسول الله شدند و  
 و توانی جدید گرفت او دیگر محمد دیروز نیست ، که امروز  
 در پرتو بارقه وحی و الهام ، چشمش فرشته می بیند و گوشش  
 وحی الهی می شنود و قلبش و مغزش مالا مال از اطمینان و بهتش  
 و رحمت و خیر و عزم و اراده است .....  
 بنحانه برگشت ، "علی" از مردان و "خدیجه" همسرش از  
 زنان نخستین کسانی اند که به نبوت و پیامبری او اظهار ایمان  
 میکنند .....

بتدریج پیامبر به نشر پیام الهی و دعوت خلق به ترک  
 بت پرستی و ایمان به خداوند و یگانگی او و عدالت و احسان  
 پرداخت . بینات و شواهد عرضه می نمود و برای هدایت مردم  
 جاهل رنج فراوان تحمل می فرمود . جمعی از پیسروان او -  
 (اسلام آورندگان) از کثرت آزار و اذیت مشرکین قریش و  
 تعصبات عقیدتی بت پرستانه آنها ناچار به مهاجرت به  
 حبشه گردیدند . . .

و یا ناگزیر بودند مدتی در دره ای بیرون مکه ( بنام شعبه -  
 ابی طالب ) بسر ببرند و عبارت دیگر در تبعید و محاصره از  
 سوی قریش و قدرتمندان قبائل عرب قرار داشتند (پارسل ۴۸)  
 پس از سیزده سال توقف در مکه و انتشار نسبی اسلام  
 و برسرزبانها افتادن رسالت او و نیز پذیرش نبوت او وسیله  
 بعضی از قبایل مردم یثرب (مدینه) و بر اثر شدت عمل و وسای

و سران مشرک قبیله قریش نسبت به پیامبر و پیروان او، شبانه بسوی مدینه حرکت و به این ناحیه هجرت نمودند همین هجرت مبدا تاریخ و تقویم مسلمانان است.

در مدینه اسلام به سرعت توسعه یافت و دامنه دعوت پیامبر نیز گسترش گرفت و هر قدرت و امکانات مسلمین - این جامعه نوین متشکل - روز بروز افزوده می گردید. سران مشرکین عرب نیز برای دفاع از موجودیت خود و نظام بت پرستی علیه رسالت پیامبر و شریعت توحیدی او هم پیمان شدند و به مدینه و مسلمین حمله می کردند.

در سال دوم هجرت جنگ بدر را علیه مسلمین آغاز کردند اما شکست خوردند و در سال سوم هجری به جبران شکست بدر، جنگ احد را براه انداختند، طرفین هردو کشته دادند اما نفع نهائی با جبهه اسلام بود. پیرویان مدینه و اطراف نیز علیه اسلام و مسلمانان دست به جنگ زدند ولی سرانجام طی چند پیکار مغلوب گردیده و تسلیم یا متواری شدند . . . .

سال دهم هجرت پیامبر از همه مسلمین خواست آنهایکه میتوانند برای انجام مناسک حج شرکت نمایند، که او می خواهد پیامهای الهی را بهمه ابلاغ کند، گفته میشود یکصد و بیست هزار تا سیصد هزار تن شرکت داشتند، این حج را ( حجة الوداع ) میخوانند.

در همین سفر حجة الوداع در بیابان جحفه کنار غدیر

خم ، با وحی الهی و فرمان خدا ، پیامبر اسلام "علی" را بعنوان جانشین خود و امام بر مردم معرفی ، نمود .

سرانجام پس از بیست و سه سال ابلاغ پیام الهی ، روز ۱۸ صفر سال یازدهم ( حدود هفتاد روز بعد از نصب علی به امامت در غدیر خم ) ندای حق را لبیک و رحلت نمود و در همان حجره مطهره اش در مدینه بخاک سپرده شد ، که اینک مرقد مطهر او کنار مسجد النبی در مدینه زیارتگاه مسلمانان است .



گوشه‌هایی از سیره و روش پیامبر (ص) :

خداخواهی و خداپرستی وکل محیط را به طاعت خدا — واداشتن بزرگترین مقصد او بود — مهر و محبتش به همه بی انتها بود و نرمش و بردباری اش کم نظیر ، مرد تصمیم و عمل بود ، سهولت و سادگی را دوست میداشت و از سختگیری حذر مینمود لباسش و زندگی اش و خوراکش بسیار ساده و بی تکلف بود ، لحظه ای را به بیهودگی تلف نمینمود ، یا به تبلیغ اسلام و هدایت مردم و یا به کار یا عبادت و یا به اندیشه میگذارند . در کارهای خانه به اهل خانه کمک مینمود و در سفرها به همسفرانش ، هر کاری را در وقت خود انجام میداد ، ولی در هیچ کاری شتاب نمیکرد کلماتش کوتاه بود اما پر معنی و عمیق ، عقیده اش را بی بحث و جدال و با نرمش بیان مینمود ، و همین کیفیت در جلب مردم اثری عمیق داشت ، اخلاقش آنچنان



جاذبه‌ای داشت که سخت‌ترین دشمنها را به دوستی میکشاند با همه با ادب و محبت رفتار مینمود ، با فقرا هم سفرهمیشد ، مجلس او صدر و ذیل نداشت ، حلقه‌وار به‌دور هم مینشستند به یتیمان عنایات زیادی داشت ، و به محرومان سخت توجه مینمود .

تجسمی از کمال انسانی و وحی قرآنی بود ، که خداوند او را به انسانها و امت اسلام بعنوان "الگو" و **أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ** (۱) معرفی نمود .

مسائل دشوار را با ساده‌ترین تعبیر و کوتاه‌ترین جمله - آسان میساخت ، از آنجهت آسان میساخت که هر شهرنشین یا صحرانشین منطقش را منطبق با فطرت و روح انسانی و قابل فهم میدید ، دور از پیچیدگی و گنگی و پیچ و تابهای فلسفی . به مقابل کمتر نظر مینمود ، بیشتر نظر بزیور داشت و در نگاهش نفوذی عمیق احساس میشد ، توام با حجب و حیا ، مردم همانگونه که از توضیحاتش روح قرآن را میفهمیدند ، از رفتارش جان و مقصد اسلام را درک و اخذ مینمودند . بیشتر سعی داشت با محرومین و بینوایان دمساز باشد و با رفتارش ارزشهای زندگی اشرافی و رسوم و عادات اشرافیت

(۱) اشاره است به آیه .

.... لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ...

سوره ۳۳ - آیه ۲۱

را درهم بشکنند، باگدایان همسفره میشد و گاه بر مرکوب برهنه سوار.

در کارهای دست جمعی میکوشید سهمی و کاری برعهده گیرد و هرگز سربار بقیه نباشد، با افراد گمنام و مشهور، آزاد و برده و غنی و فقیر یکتوب برخوردار مینمود.

در همه رفتارش صمیمیت احساس میشد و در طول دوره - نبوت در هیچ موردی دوشخصیتی و تلون در او دیده نشد.

همیشه سعی داشت اهل مجلس او با او حلقه وار بنشینند تا صدر و ذیل مشخص نشود و خود در نقطه خاصی نمینشست

وقتی از بعضی حرمت یا تجلیل فزون از حد نسبت بخود میدید، به شدت و بی درنگ نهی مینمود و میگفت من بنده

خدا هستم مرا از حد بندگی و انسانی در ذهن و زبان خود بالاتر نبرید.

چنانکه پیروان عیسی مسیح او را از حد بشری به مرز خدائی رساندند. بدون آنکه کسی را به احترام به خود بخواند، شخصیت و نیروی معنوی خاص او همه را بتواضع

و تکریم در برابرش و امید داشت.

در مسائل عادی منهای وحی و حکم خاص الهی، همواره با مردم مشورت مینمود و از آنها نظر میخواست گزافه گوئی و

مبالغه و مداحی را زشت میشمرد. به واقع بینی و شهامت - پذیرش واقعیتها سخت شیفته بود.

ما بین او و مردم حاجب و درباری نبود همه کس او را بخود نزدیک میدید، گاه پیرزنی او را ساعتی سرپانگه میداشت تا

دردهایش را به او بازگو کند ، با اسیران به نیکی رفتار مینمود  
درباره اسیران جنگ بدر مکرر میفرمود آنها را در خوراک و  
پوشاک خود هم‌رنگ و شریک سازید .

نوشتن نمیدانست اما در اندک زمانی جامعه اسلامی را  
به فراگیری سواد واداشت ، با اسیرانی از جنگ بدر که سواد  
داشتند ، شرط نمود هر یک از شما که ده تن از مسلمانان را با  
سواد کند ، آزاد است .

در هیچیک از نبردها و یا وقوع حوادث اضطراب انگیز ،  
ضعف و اضطرابی از او دیده نشد ، خویشتندار و مسلط بر نفس  
بود ، چه در مواقع خوشی و سرور و چه در نا خوشی و غم .  
دیگر صفات و سمات والای انسانی . . که هر شخصی پس  
از آگاهی بر آنها ، بیدرنگ زبان به اعتراف می‌گشاید . .

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.

\* \* \* \* \*

## امام اول امیرالمؤمنین "علی علیه السلام"

"امیرالمؤمنین" - ابوالحسن - "علی" علیه السلام ،  
پدرش "عمران" - ابوطالب - (۱) (بزرگ طائفه بنی هاشم  
عموی پیامبر) (ص) - و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم  
می باشد .

بروز سیزدهم رجب حدود سیزده سال پیش از بعثت  
پیامبر (ص) در مکه متولد گردید ، و بر اثر قحطی و خشکسالی  
که در مکه و اطراف آن اتفاق افتاد ، (برای سبکتر ساختن  
بار عائله سنگین ابوطالب) ، حضرت محمد (ص) از عموی

---

۱ - یکی از پسران عمران "طالب" نام داشت  
به همین جهت "عمران" را با کنیه "ابوطالب" (پدر طالب)  
میخواندند .

خود خواست "علی" را که در آن زمان شش ساله بود، بوی  
بسپرد، (۱) (چنانکه بعضی دیگر از فرزندان ابوطالب  
را دیگر نزدیکان تحت کفالت گرفتند) ابوطالب نیز  
پذیرفت.

علی تحت تربیت معنوی و سلوک روحانی و نورانی محمد  
پرورش می یافت، حدود سیزده ساله بود که حضرت محمد (ص)  
بمنیوت و پیامبری بر جامعه بشری مبعوث گردید و علی (ع)  
از میان مردان - نخستین کس است که به رسالت پیامبر  
در همان نخستین روز بعثت - با اطلاع بر همه شواهد صدق  
رسالت - اظهار ایمان می نماید، چنانکه خدیجه همسر پیامبر  
از میان زنان - نخستین زن است که اسلام می آورد.  
در همان روزهای نخست وقتی پیامبر جمعی از سران قریش  
و خویشاوندان خود را جمع ساخت و آنها را به دین خدا  
و نبوت خود دعوت نمود، از جمله به آنها اظهار داشت،  
نخستین کسی که از شما دعوت مرا بپذیرد خلیفه و  
وصی من خواهد بود، تنها کسی که از میان جمع برخاست  
و دعوت پیامبر را بیک گفت و عرض مجدد اسلام نمود  
علی بود. تا سه بار سپس پیامبر به علی خطاب فرمود تو

---

۱ - رسول خدا نیز مقادیری از دوران کودکی و  
یتیمی خود را تحت کفالت و سرپرستی عمش ابوطالب  
گذراند، اینک با تحت کفالت گرفتن "علی" فرصت  
جبران احسان عمورآبدست آورد.

وصی و جانشین من هستی ..... (۱)

علی علیه السلام از آغاز رسالت پیامبر تا لحظه رحلت آنحضرت همواره ملازم رسول اله و در کنار آنحضرت و در خدمت اسلام و دفاع از حوزه اسلامی بود.

در سیزدهمین سال نبوت پیامبر در شبی که "رسول اله" تصمیم به هجرت به مدینه گرفت، سران کفار و مشرکین بیش و کم از این هجرت آگاه شدند و با تبانی هم بر آن شدند نیمه شب هجوم برند و آنحضرت را در بستر بقتل برسانند و ندای توحید را که روز به روز گسترش می‌گیرد قبل از آنکه مدینه را سنگر خود سازد در نقطه خفه کنند، علی (ع) در آن شب حاضر شد بجای پیامبر در بستر او بخوابد و چنین کرد (این ایشار او که در قرآن<sup>۱</sup> و حدیث و معارف اسلامی انعکاس وسیع دارد، یکی از عظمت‌ها و ویژگیهای خلوص و فداکاری علی بشمار است) ....

---

۱ - رجوع شود به مآخذ حدیثی و تاریخی گوناگون  
الغدیر در بیان حدیث الدار - ارشاد مفید و ..... .

۲ - اشاره است به آیه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله . سوره بقره / آیه ۲۰۷ - رجوع شود به تفاسیر و از جمله مجمع البیان طبرسی و تبیان شیخ طوسی و ... و نیز رجوع شود به کتب: حدیث و تواریخ - و به مناقب خوارزمی ص ۷۳ و فصول المهمه و مناقب ابن شهر آشوب (باب مناقب علی (ع)) و تذکره الخواص ص ۳۴ و ....

سپس با انجام سفارشات پیامبر (ص) در مکه و ادای امانات او با مادر خود و تنی چند از زنان مهاجر راه مدینه پیش گرفت و به رسول اله ملحق شد.

در مدینه وقتی رسول اله میان مهاجرین و انصار عقد اخوت و پیمان برادری منعقد میساخت از میان همه مسلمین با علی (ع) برای دومین بار بعنوان برادری عقد اخوت منعقد ساخت.

و دختر والا و گرامی خود فاطمه سلام اله علیها را همسر علی گردانید.

و چنانکه میدانیم امام حسن و امام حسین و زینب کبری و زینب صغری (کثوم) فرزندان علی علیه السلام از فاطمه - سلام اله علیها - میباشند (۱)

علی در جبهه دفاع از اسلام و مسلمین در برابر هجوم و لشکرکشی های مشرکان ، سردار بزرگ و رزمندهای بی نظیر بود نه در هیچ جنگی پشت به دشمن نمود و پابلق گذاشت و نه در برابر هیچ حریفی روی گردانید یا مغلوب شد .

در همه هجوم های کفار و جنگها که علیه اسلام

۱- پس از وفات فاطمه (که چند ماهی پس از رحلت رسول اله واقع شد) حضرت علی همسرهای دیگر یکی بعد از دیگری برگزید و از آنان نیز دارای فرزندانی شد که عباس بن علی "ابوالفضل" و محمد حنفیه از آنجمله اند.

ترتیب میدادند:

علی " محور " سپاه اسلام بود و شکست دشمنان را در همه جبهه‌ها عامل اصلی .

در جنگ خیبر دروازه بزرگ و سنگین دژ (قلعه) را تنهائی از جای برکند و همه را بشگفتی و حیرت واداشت ، خود در این باره اظهار می‌داشت :

" من در خیبر را با نیروی جسمانی تنها، از جای نكندم بلکه با عنایات ربانی و قوۀ الهیۀ بود (۱) .

در غزوات بَدْر و أُحُد و خندق و احزاب و . . . . . دلاوریهای او شهره تاریخ اسلام است .

او در میدان عبادت و تقوی و خلوص و ایثار و علم و تدبیر جامعه و نیز در میدان سخن و سخنوری و تعلیم و ارشاد و زهد نیز پس از رسول الله نخستین شخصیت عالم اسلام است .

از همین روی چه در دنیای اسلام و چه در دنیای خارج از اسلام پس از پیامبر درباره هیچ شخصی بقدر علی کتاب نوشته نشد و آثار سخنان و تعلیمات و آراء او مورد تجزیه و تحلیل و بحث و ترجمه واقع نگردید - چنانکه کتاب نهج البلاغه - که شامل خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات آنحضرت است

(۱- ما قلعت بابَ خَیْبَرٍ بِقُوَّةِ جَسَدَانِیَّةٍ وَلَكِنِّیْ اُیَّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكِیَّةٍ وَ نَفْسٍ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِیَّةٌ - رجوع شود به مناقب - بحار الانوار - ج ۴۵ ص ۳۱۸ فصل زهد علی . . .



به چندین زبان زنده دنیا ترجمه گردید و بررسی احوال و آراء او را مسیحیان و هندوها و دیگر مذاهب و مستشرقان در مجلداتی متعدد تنظیم دادند. علی کاتب وحی پیامبر و نویسنده نامه‌های رسمی و مهم و مخصوص آنحضرت بود، علی در علوم الهی و شناخت تفسیر و تاویل قرآن و اسرار و رموز دین بتصریح مکرر پیامبر (۱) سر آمد بود.

علی نخستین کس است که در معارف الهیه و تحلیل مباحث جهان بینی وایدئولوژی اسلام و بحث از خداشناسی - مسائل خلقت - هدف‌داری خلقت - ابعاد جهان و .... بحثهای فلسفی و پژوهش‌های مطرح نمود که برخی از خطبه‌های نهج البلاغه و اسناد و روایات دیگر بر این حقائق علمی شگفت آور گواه است.

چنانکه قوانین دستور زبان و صرف و نحو و اصول نوینی در بلاغت اسلامی پی ریزی نمود که بعدها توسعه یافت.

همانگونه که برای نخستین بار به طرح اصول سیاست و اقتصاد و اخلاق سیاسی و تدبیر جامعه از دیدگاه اسلام با بیان ظریف ترین نکات - پرداخته است (۲)

۱- تصریحات پیامبر در این زمینه بسیار زیاد است مانند: اِنَامَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا ... وَ اعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ .... وَ "افْقَهُكُمْ فِي دِينِ اللَّهِ عَلِيٌّ" ..... رجوع شود به کتب مبسوط حدیثی و نیز به کتابهای عیقات پیرحامد حسین - و الفدیر علامه امینی.

۲ - رجوع شود به فرمان آنحضرت به مالک اشتر و مجموعه‌های دیگر از فرمان‌ها به استانداران و مکتوب‌ها و سخنان آنحضرت در نهج البلاغه و مجموعه‌های حدیثی ...

فضائل آنحضرت بقدری زیاد و برتر از دیدها و اندیشه‌ها است که شرح آن در مفصل‌ترین کتابها و با چیره‌ترین قلمها و جامع‌ترین کلمات نیز آسان نیست. در مقابله با ظالمان و ریشه‌کن ساختن ظلم - هر چند آن ظلم اندک باشد... کمترین اغماض روانمیداشت (۱) چنانکه در حمایت از مظلومین و محرومین و بی پناهان و ایتام و بیوه‌زنان و بیماران کمترین مسامحه و کوتاهی نمی‌نمود و در این ابواب اکیدترین اقدامها و دستورات از آنحضرت در تاریخ و حدیث ثبت است.

از تجمل گرایی و رفاه طلبی و زندگی راحت طلبانه و "دنیا گرایی" <sup>(۲)</sup> سخت پرهیز داشت. همواره به "زرق و برق دنیا" و مادیات دنیا "خطاب می‌کرد: ای دنیای درهم و دینار دنیا بروید دیگری را مغرور نمائید که "علی" فریب دنیا و ثروت و تجمل را نخواهد خورد. ای دنیا تورا سه بار طلاق گفتم .....

- ۱ - کونوا للظالم خصما وللمظلوم عونا و ....
- ۲ - واعلموا ان امانکم قد اکتفی من دنیاکم بطمریه و من طعمه بقرضیه. الاوانکم لاتقیدرون علی ذالک و لکن اعینونی بسورع و اجتهاد. فوالله ما کنزت من دنیاکم تبراً نهج البلاغه.
- یا صفراء غری غیری و یا بیضا ابیضی غیری و یا دنیا غری غیری .....
- درباره لباس خود از جمله می‌فرمود. هَذَا اَبْعَدُ لِي مِنَ الْكِبَرِ وَاجْدَدُ بَانَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَتَسَلَّى بِهِ الْفَقِيرُ.

لباسی بسیار ساده و گاه وصله دار می پوشید و غذائی ساده تر صرف می نمود گاه نان جو و نمک میل میکرد و درباره انتخاب چنان غذا و لباس می گفت: «این غذا و لباس از استکبار و خود مداری» دورتر است و فقیرترین فرد مسلمان را نیز دلخوش میدارد و تسلی میدهد. زیرا میداند غذا و لباس امام او در نازلترین حد و همسان او است آزادی و بی تعلقی به متاع و مقام دنیا و نیز حق مداری و خدا مداری و حریت انسانی از ویژگیهای او بود و همه را بهمین اصول دعوت مینمود (۱).

روزها زحمت می کشید ، به باغداری و کشاورزی و امثال آن می پرداخت چنانکه لحظهای بهنگام کار و پس از فراغ از کار ، از هدایت و ارشاد خلق و تعلیم امت و توسعه اسلام غفلت نداشت. و شبها را به مناجات با خدا و ذکر و نماز و دعا و انفاق سیری به در خانه محرومان سیری می نمود. دعاها و مناجات های روشنی بخش و جانسوز او (مانند دعای کمیل) در کتب دعا و حدیث موجود است.

پس از رحلت پیامبر وقتی او را از خلافت و رهبری بر جامعه مسلمین کنار زدند برای نیاشدین جامعه راه صبر و ارشاد پیش گرفت و بیست و پنج سال در زمان تصدی

خلافت بوسیله ابوبکر - عمر - عثمان، در چنین حال گذرانید،

و به تربیت معنوی و هدایت عمومی جامعه می پرداخت. و پس از عثمان سومین خلیفه، وقتی آنحضرت را به خلافت و رهبری برگزیدند - که چهار سال و نه ماه در این مقام بود - بازگشت به سیره پیامبر را شیوه رهبری سیاسی و اجتماعی خود ساخت و به اصلاحات زیادی پرداخت که این اصلاحات بنفع برخی سودجویان نبود و آنها مقدمات جنگ با آنحضرت را فراهم آوردند جنگ جمل به سرکردگی طلحه و زبیر و عائشه - (ام المؤمنین) و بدنبال آن جنگ صفین (به سرکردگی معاویه) در همین رابطه است.



سرانجام برخی عوام های بازی خورده (بنام خوارج) که مقدس مآبهای دین شناس بودند بنام پایان دادن به جنگ و بهانه های عوامانه دیگر و براساس تحریکات دشمنان اسلام و شهوات نفسانی - بدنبال جنگ نهروان - زمینه شهادت آنحضرت را فراهم نمودند و اندکی پس از صبح روز نوزدهم رمضان سال چهل هجری در مسجد جامع کوفه (عراق) سرنماز و بدست یکی از همین خوارج بنام عبدالرحمن

بن ملجم مرادی بر فرق آنحضرت ضربت شمشیر مسموم رسید و در شب بیست و یکم رمضان شهید شد و در "نجف" اشرف (نزدیک کوفه) دفن گردید. قرن‌ها است که مزار مقدس او به برکت جوار آنحضرت شهری بزرگ و حوزه علمیه شیعیان آنحضرت شده است.

او قبل از شهادت مکرر درباره امامان پس از خود سخن گفت و فرزندش امام حسن را بر اساس اعلام پیامبر به جانشینی خود و امامت بر مسلمین معرفی نمود و پس از وی دومین فرزندش امام حسین را ....

چنانکه قبل از شهادتش (ضمن وصایای فراوان در باره اسلام و مسلمین) درباره قاتل خود همه را امر به مدارا با وی نمود، و میفرمود از همین غذاها و شیری که بمن میخورانید به او نیز بدهید و به او آزاری نرسانید اگر زنده ماندم که خود آنچه باید انجام گیرد درباره او انجام میدهم و اگر از دنیا رفتم یک ضربه بر او بزنید که او یک ضربت شمشیر بر فرقم زد، مبدا بنام کشته شدن امام و رهبر مسلمین بجان مردم بیفتید و افراد مخالف را به تهمت شرکت در قتل بگیرید و بکشید مرا بکتن کشته است و شما اگر خواستید همان بکتن را بکشید.

\*\*\*

شرح اجمالی زندگی امام علی را با ملاحظه نظر از سه محقق دنیای غیر اسلام پایان میدهم.

گابریل انگری محقق فرانسوی درباره امام علی می‌گوید:

"علی (ع) در عین اینکه عنوان یک "قهرمان انسانیت" و یک "امام" هر دو را دارا بود سردار جنگی شکست ناپذیر و عالم بزرگ علوم الهی و فصیح‌ترین خطیب صدر اسلام و... نیز به شمار میرفت و از نظر تمام مذاهب اسلامی مورد ستایش و اقتدا و تکریم است بی آنکه خود او از این مذاهب طلبیده باشد و یا به آنها تعلقی خاص داشته باشد. تمامی مذاهب و فرق اسلامی او را پیشوای خود می‌شناسند در صورتیکه پیشوایانی از قبیل "نسطوریوس" یا "فوسیوس" اسقف‌های قسطنطنیه یا "مارتین لوتر" پیشوای انقلابی پروتستان فقط مورد احترام کلیساهای خود هستند و از نظر کلیساهای دیگر مورد قبول نمی‌باشند....."

\*\*\*

"شلی شمل" فیلسوف طبیعی عرب نیز درباره امام علی چنین اظهار نظر مینماید:

امام علی بن ابیطالب سرور تمام بزرگان و نسخه منحصر بفردی است که شرق و غرب جهان در گذشته و حال نمونه‌ای مانند او را ندیده است.

\*\*\*

جبران خلیل جبران نویسنده متفکر مسیحی لبنانی در این زمینه میگوید:

بعقیده من علی فرزند ابو طالب کسی است که روح هستی را دریافته و همواره ملازم آن بوده است. او از دنیا رفت در حالیکه هنوز رهبری و پیام‌های عظیمش را که مورد نیاز - جهان بود براسر جهان نرسانده بود. او همچون پیامبر روشن بین بر ملتی، که مانند آنها نبود و در روزگاری که زمان او نبود. برانگیخته شد. او درگذشت در حالیکه شهید - عظمت و عدالت خویش گردید.

از کلمات قصار امام علی (أمیر المؤمنین) (ع):  
 (( إِيَّاكُمْ وَتَزْوِيجَ الْحَقِّ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَوَلَدَهَا ضِيَاعٌ ))  
 از زناشوئی با زنان احمق و نادان بهره‌ییزد زیرا هم صحبتی با آنان بلاء است، و فرزندى که از آنان متولد میشود ضایع شده و بی فکر خواهد بود.

\*\*\*  
 (( عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ - يَأْكُلَ الْعَائِدُ عِنْدَ الْعَلِيلِ فَيَحْطِطَ اللَّهُ أَجْرَ عِيَادَتِهِ )) .  
 از علی علیه السلام است که رسول خدا (ص) نهی فرموده که کسی در نزد بیماری چیزی بخورد و گرنه پاداش دیدار از بین میرود.

\*\*\*  
 (( عَنْ عَلِيٍّ (ع) : إِسْتَفْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ )) .  
 از علی (ع) : در برابر همه مردم بی نیازی خود را - حفظ کن، تا همانند او باشی.

او درگذشت در حالیکه دلش از شوق پروردگار لهریز بود.

## امام دوم امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن مجتبی (که به القاب : شید و طیب زکی و به کنیه " ابا محمد " نیز مشهور است) نخستین فرزند علی و فاطمه - سلام اله علیهما - و سبط اکبر پیامبر (ص) و دومین امام بر اساس نصوص صریحه اسلام و وصایای رسول اله و امیرمؤمنان است .

امام حسن در شب نیمه رمضان سال دوم یا سوم هجرت (۱) در مدینه متولد گردید و هفت یا هشت سال واندی از زمان حیات جد بزرگوارش را درک نمود .

---

۱ - رجوع شود به اثبات الهداة - ارشاد مفید دلائل الامامة طبری مناقب ابن شهر آشوب (باب احوال امام حسن) و ....



پیامبر (ص) نسبت به دو سبط خود امام حسن و امام حسین مهر و محبت بسیار داشت. درباره آن دو و مقام والای معنوی و سمت الهی آنها نیز روایات زیادی در کتب حدیث عامه و خاصه موجود است (۱) از جمله پیامبر فرمود:

الحسنُ والحسينُ [ابنای] امامانِ قائماً و قائداً  
دو فرزندم حسن و حسین "امام" هستند خواه  
بر خیزند یا بنشینند.

یعنی خواه مصلحت را در جنبش و قیام به بینند یا در نرمش و سكون و صبر. (و با در صورت تصدی خلافت ظاهری و یا عهده دار نشدن خلافت بر حسب وجود موانع) امام حسن در سلوک روحانی و عبادات و بندگی خدا و مکارم اخلاق و فضائل نفسانی جلوه ای از پیامبر و آئینهای از پدرش علی بود.

و در مقام ارشاد و هدایت خلق و توسعه اسلام و دفاع از حوزه دین و مقابله با ناروایی ها و ظلم ها تا سر حد امکان و مصلحت امت اسلام میکوشید و ادای رسالت مینمود.

و در زدودن شرک و کفر جهانی- آنجا که با جبهه

---

۱ - رجوع شود به التاج الجامع للاصول منصور علی ناصف، بحار الانوار، (احوال امام حسن) ینابیع المودة تفسیر الائمة هاشم معروف، و مأخذ حدیثی مشهور....

کفر و سرنگون کردن حکومت های الحادی و رژیم های  
ستمگرانه طاغوتی نبود و پیکار ایجاب مینمود- در جبهه  
جنگ شرکت میجست، چنانکه در زمان خلافت عمر - و  
عثمان - بدستور پدر بزرگوار خود علی، او و برادرش  
حسین در براندازی امپراطوری جابرانه و شرک آلود ایران  
ساسانی شرکت جستند و همچنین در فتوحات افریقه و . . . . .  
همانگونه که در زمان خلافت پدر خود علیه معاویه و قدرت  
طلبان دیگر در جنگهای جمل و صفین و نهروان شرکت  
داشتند، پس از شهادت پدر بزرگوارش علی، همانگونه که  
عهده دار امر امامت گردید بر حسب بیعت مردم با او  
امر حکومت بر جامعه و خلافت ظاهریه را نیز بعهد  
گرفته است، و حدود شش ماه امر خلافت و اداره امور  
امت را بر عهده داشت، اما معاویه که بر شام مسلط بود  
با اعزام نیروهای مرئی و مخفی خود در تمامی این مدت  
لحظه ای در ایجاد نا امنی و بلوی و به آشوب کشیدن  
منطقه ها و قتل و غارت و چپاول آرام نمی گرفت .  
و برای بدست گرفتن قدرت مطلقه در سطح بلاد  
اسلامی- بهر صورت و بهر قیمت- خود را به آب و آتش  
میزد و جامعه را به خون و آتش می کشید . . . . .  
و بالاخره همانگونه که مدتها با علی (ع) بر سر  
بدست آوردن قدرت جنگید به امام حسن نیز اعلان  
جنگ داد و به عراق که مقر خلافت آنحضرت بود لشکر

کشید، امام حسن بر حسب مسئولیت دفاع از حوزه اسلام به مقابله برخاست اما شرائط عراق از جهات گوناگون سخت نامساعد بود و رغبت مردم به جنگ بسیار اندک. . . . .  
 اوضاع عمومی دنیای اسلام نیز مساعد دامن زدن به یک جنگ داخلی نبود، زیرا امپراطوری روم که بعد از شکست آنچنانی از ایران اینک بار دیگر نیروئی گرفت دنیای اسلام را تهدید می کرد، و سایر تهدیدات خارجی از جوانب دیگر. . . . .

از سوئی دیگر معاویه با چپاولها و غارتها و نداشتن کمترین تقوای دینی با صرف پولهای گزاف سران قبائل عراق و افراد سرشناس حجاز و حتی سران لشکر امام حسن را خریداری نموده امام حسن با چند حرکت و حمله بخوبی اوضاع را آزمود، و نتیجه جنگ را جز بکشتن دادن جمعی کثیر بدون امکان بزوال کشیدن قدرت شیطانی معاویه چیزی دیگر ندید، سر انجام بمصلحت اسلام و امت دید پیشنهاد متارکه جنگ "یا صلح مشروط و موقت با معاویه را با شروطی ویژه (۱) بپذیرد، همانگونه که پیامبر قرارداد صلح حدیبیه را با مشرکین قریش منعقد نمود و . . . . .

---

۱ - شروط ویژه صلح و بیانات جالب امام حسن را در کتب مفصل از جمله در "الکاوای للفتاوی سیوطی ج ۱ ص ۴۰۳ ملاحظه نمائید .

امام حسن معاویه را می‌شناخت چنانکه شرائط و اوضاع جامعه را میدانست، میدانست که معاویه چیزی جز قدرت و سلطنت نمی‌خواهد و برای بدست آوردن و نگهداشتن آن همه چیز را فدا می‌کند؛ برای او نه اسلام مطرح است و نه مسلمانی (۱).

اما لازم می‌شمرد این امور را مسلمانان نیز درک کنند و افکار عمومی مسلمین علیه قدرت طلبی و حکومت معاویه بسیج شود و این امر به " صبر " و " زمان " و تحمل سختیها نیاز داشت و امام حسن با هرنجی که بود این " تحمل " را بر خود هموار نمود.

و بالاخره معاویه با صراحت اقدام به تغییر خلافت الهی به سلطنت موروثی و گزینش یزید پسرش به ولایتعهدی نمود، سرانجام وقت نهضت حسینی و قیام کربلا و سرنگونی حکومت معاویه و سلسله اموی رسید و .....

\*\*\*

---

۱ - چنانکه در سخنرانی خود خطاب به مردم مدینه گفت:

مَا خَارِبَكُمْ لِأَنْ تَصُومُوا أَوْ تَصَلُّوا أَوْ تَحِجُّوا ....  
 إِنَّمَا خَارِبْتُمْ لِأَنَّا مَرَّ عَلَيْكُمْ  
 برای آن با شما جنگیدم که نماز بخوانید، روزه  
 بگیرید حج بروید .....  
 برای این با شما جنگیدم که بر شما حکومت کنم ....

امام حسن پس از متارکه جنگ و قرار بر صلح مشروط کوفه را بسوی مدینه ترک نمود و در مدینه اقامت گزید و به بیان معارف الهی و توسعه اسلام و ارشاد انسانها پرداخت. روایات بسیاری در زمینه های گوناگون معارف اسلام از آنحضرت در کتب حدیث و تاریخ ثبت است چنانکه آموزشهای عملی و تربیت های الهی عینی که در رویدادها و برخوردها منعکس میساخت در سینه تواریخ بر جای مانده است .

مجال شرح مکارم حلم و احسان و یتیم نوازی و حمایت از مظلومان و خدمت به محرومان او؛ در این مختصر نیست چنانکه مجال تبیین مواعظ و هدایتها و رهبریهای معنوی و علمی او . . . . .

همه این تفصیل را باید در کتب مبسوط و مفصل که فراوان نگاشته شده دید .

امام حسن مدت چهل و هشت سال و پنج ماه در این جهان زندگی نمود و در ایام قدرت معاویه با سخت ترین اختناق و فشار مواجه بود و سخت ترین شکنجه و زجر بر شیعیان آنحضرت از جانب معاویه اعمال می شد سر انجام در سال پنجاه هجری بتحریک معاویه وسیله جُعهده همسر خود دختر اشعث بن قیس مسموم و شهید گردید .

مدفن و مزار آنحضرت در بقیع - مدینه - می باشد .

از کلمات قصار امام حسن مجتبی (ع) .

(( لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِيْلًا عِتْدَارَ -  
طَرِيقًا . ))

در کیفر نمودن گناهکاران شتاب ننمائید بلکه در فاصله  
گناه و مجازات فرصت معذرت خواهی و پوزش را به آنها بایدداد

\* \* \*

(( لَا تُخْرِجْ نَفْسُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بِخُسْرَاتٍ ثَلَاثَ :  
أَنَّهُ لَمْ يَشْعَعْ بِهَا جَمْعٌ ، وَلَمْ يُدْرِكْ مَا أَمَلَ ، وَلَمْ يُحِثْ الزَّادَ  
لِيَقْدِمَ عَلَيْهِ . ))

جان آدمی در تنش بیرون نمیروود مگر اینکه سه اندوه -  
بزرگ بر او پدیدار گردد . ۱- چرا ثروت خود را بها خود  
نمی‌تواند بهرد . ۲- و چرا نتوانسته به تمامی آرزوهایش برسد .  
۳- و چرا عملی صحیح و ایمانی راسخ جهت روز واپسین بر  
خود تهیه ندیده است .

\* \* \*

(( خَيْرُ الْمَالِ مَا وَقِيَ بِهِ الْعِرْضُ . ))

بهترین ثروت آن است که موجبات حفظ آبروی انسانی  
را فراهم آورد . (نه آنکه آبرو ریخته شود و ثروتی گردد آید) .

\* \* \*

(( زَأْسُ الْعَقْلِ مُعَاشَرَةُ النَّاسِ بِالْجَمِيلِ وَبِالْعَقْلِ تُدْرِكُ -  
سَعَادَةُ الدَّارَيْنِ وَمَنْ حَرَّمَ الْعَقْلَ حَرَّمَ جَمِيعًا . ))

مهمترین نشان خرد حسن رفتار با مردم است. آری، با عقل میتوان رستگاری دنیا و آخرت را دریافت کرد و کسی که از عقل محروم ماند (عقل خود را زیر پرده شهوات قرار دهد) از رستگاری معنوی و مادی بازماند.

\* \* \*

(( أَشَدُّ مِنْ الْمُصِيبَةِ سُوءُ الْخُلُقِ ))

سخت ترین مصیبت آنستکه دچار بد اخلاقی باشی.

\* \* \*

(( الْعَادَاتُ قَاهِرَاتُ فَمَنْ إِعْتَادَ شَيْئًا فِي سِرِّهِ وَخَلَوَاتِهِ - فَضَحَهُ فِي عَلَانِيَتِهِ وَعِنْدَ الْمَلَأِ ))

عاداتها، نیروهای سرسختی هستند کسی که در خلوت و تنهایی بحالتی و یا چیزی عادت میسرماند در میمان جمعیت آشکارا رسوا میشود.

\* \* \*

(( لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ ))

کسی که از خرد محروم مانده انتظار شخصیت و ادب از او نداشته باشید.

\* \* \*

(( الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ بَطِيئَةُ الْعُودِ ))

فرصت خیلی زود میگذرد و عفریک زمان خیلی دیر باز میگردد.

## امام سوم سیدالشهدا امام حسین علیه السلام

امام حسین که به القاب . شهید - سیدالشهدا - رشید و کنیه های ابی‌عبداله و ابوالمساکین نیز معروف است ، دومین فرزند علی و فاطمه (سلام‌الله‌علیهما) و سبط اصغر پیامبر و سومین امام بر اساس نصوص صریح اسلامی و وصایای رسول‌الله و امیرمؤمنان و امام حسن است .

امام حسین بر حسب تاریخ مشهورتر روز پنجشنبه سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه متولد گردید . در احوال امام حسن و در فصل‌های گذشته اشاره شد که چگونه امام حسین مورد مهر و نوازش و سفارش پیامبر بود در قرآن نیز از حسن و حسین در آیه‌مباهله (۱) به

---

( ۱ - سوره - ۳ - آیه ۶۱ )



عنوان پسران پیامبر تعبیر و اشاره گردید .

و رسول خدا آن دو را دو "ریحانه" و نوگل حیات خویش می نامید و در بیان مقام والای معنوی آنان چنانکه تمام کتب حدیث عامه و خاصه و تواریخ اسلامی آورده اند آن دو را سرور جوانان اهل بهشت خوانده است .

قال رسول الله [ص] الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة [۱]

و نیز درباره امام حسین فرمود .

همانا در دل های مؤمنان و خداگرایان نسبت به حسین ، آنچنان تاب و تب (۲) و شور و جذبه ای است که هرگز فروکش نخواهد کرد و سرد نخواهد شد .

(در این بیان پیامبر از باب اخبار غیب و آینده نگری به موضع آینده حسین (ع) پس از واقعه کربلا و نهضت عاشورایش) در میان امت اسلام - توجه میدهد .

همچنین رسول خدا (صلی اله علیه و اله) در حدیثی "حسین" (علیه السلام) را زینت زمینیان و آسمانیان ( زینت

۱- رجوع شود به بحار الانوار مجلسی - سیرة الاثمة الاثنا عشر هاشم معروف - مناقب ابن شهر آشوب - ارشاد مفید و ..... .

۲ - اَنَّ لِلْحُسَيْنِ لِحَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ يُبْرَدَ أَبَدًا" ..... .

انس و جن و فرشتگان) میخواند و در پاسخ "ای بنی کعب" بیان میدارد به خداوندیکه مرا به نبوت مبعوث نمود در عرش الهی مقرر است که "حسین چراغ هدایت خلق، و کشتی نجات است (۱)

امام حسین حدود سی و شش سال از عمر خود را در کنار پدرش علی و تحت رهبری او در جهت خدمت به اسلام و ادای وظائف و مسئولیتها گذرانید، چنانکه در احوال - امام حسن اشاره شد بفرمان پدر، به اتفاق برادرش حسن (ع) در مقابله با کفر و براندازی طغیان و استکبار و سرنگونی رژیم ساسانی و حکام دست نشانده آنها در ایران، و مبارزات جبهه اسلام با افریقیه - در افریقا - و همچنین (بنابر نقلی) (۲) در جنگ قسطنطنیه شرکت داشت.

پس از شهادت پدرش - بسال چهل - در لوای امامت برادرش امام حسن انجام وظیفه مینمود و در توسعه

۱- اکمال الدین و اتهام النعمه صدوق: عَنْ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَعِنْدَهُ ابْنِي بَنِي كَعْبٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَرْحَبًا بِكَ زَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ: ابْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يَكُونُ أَحَدٌ غَيْرُكَ زَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ: يَا ابْنِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَأَنْتَ مَكْتُوبٌ فِي الْعَرْشِ إِنَّ الْحُسَيْنَ مُصْبِحُ الْهَدْيِ وَتَفِينَةُ النَّجَاتِ.....

اسلام و تزکیه و ارشاد مسلمین و هدایت انسانهای کوشید .  
و از سال پنجاه که امام حسن بشهادت رسید ده  
سال واندی امامت نمود .

وچنانکه میدانیم در زمان امام حسن و نیز در مدت  
حدود نه سال و شش ماه زمان امامت خود در مقابل  
ظلم و اختناق و سلطه جابرانه و فساد حکومت معاویه  
قرار داشت و همچون امام حسن بمقاومت و مقابله و  
موضع گیریهای علمی و عملی که متناسب با کل شرائط  
و اوضاع جامعه اسلامی بود ، می پرداخت .

و حدود شش ماه و چند روز اخیر عمر امامت خود  
نیز در مقابل یزید ، و بیعت خواهی او و حکومت امپراطور  
مابانه و ضد اسلامی و ظالمانه او قرار گرفت که سرانجام  
در جهت حفظ موارث اسلام و تسلیم ناپذیری برابر قدرت  
یزید ، حماسه خونین تاریخ ساز و طاغوت برانداز کربلا  
را آفرید و در راه دفاع از نظام اسلام و شرف و آزادی  
بهمراه اهل بیت و یاران خود برابر انبوه سپاهیان خون  
آشام یزید مقاومت ورزید و جنگید و بشهادت رسید .



ابعاد معنوی و وجودی امام حسین بسیار گسترده  
و نواحی مختلفی دارد . این کتاب را که بنا بر نقل گزیده  
و مختصری از سیره و زندگی امامان ، دارد ، امکان آن نیست  
که فهرست وار نیز به تمامی ابعاد زندگی و حیات نورانی

و سلوک روحانی و ارشادات و رهبریه‌ها و رهنمائیهای آنحضرت توجه دهد.

سیرها و تجسم دیگری از سیره جدش رسول‌الله و پدرش علی و برادرش حسن (علیهم‌السلام) بود.  
و زندگی او آینه‌ای نمایانگراز ابعاد معنوی و ظاهری و اخلاقی و عملی اسلام.

خط‌مشی بی‌زلزل، نظرات و دیدهایش برحسب علم امامت و الهام‌گیری از علم‌الهی، توأم با استواری و یقین - بیانش صریح، تصمیمش قاطع، نسبت به سراسر خلق دلسوز و مهربان - رفتارش با همه متواضعانه، اما نسبت به جباران و طاغیان، سر سخت و آشتی ناپذیر، با محرومان و یتیمان پر ملاحظت، و با مسکینان و تهیدستان و نیازمندان ایثار کننده و سخاوتمند و با مکرمت....  
یاورمظلومان، خصم ستمگران، طبیب و مرهم درد مندان. رهنمای نادانان. مرشد گمراهان بود. ساعاتی از شب‌های او به مناجات با خدا و نماز و تلاوت قرآن و خدمت محتاجان و دردمندان می‌گذشت چنانکه روزهایش به تعلیم امت و رهنمائی خلق و تبلیغ (۱).....

۱ - شرح جزئیات حوادث و مفصل احوال امام حسین (ع) در بحار الانوار جلد امام حسین - مناقب این شهر آشوب - ارشاد مفید - کامل التواریخ این اثیر ستاریخ طبری - مروج الذهب مسعودی - تاریخ یعقوبی - تذکره الخواص - فلسفه شور و الحسین و فلسفه انقلاب حسین تالیف اینجانب نویسنده این کتاب - و صدها کتاب تاریخ و حدیث به زبانهای گوناگون... آمده است.

با همه گستردگی ابعاد و عظمت‌های متنوع انسانی در وجود و حیات حسین علیه‌السلام، مسئله خودگذشتگی و شهادت او در دفاع از کیان اسلام و مقابله او با قدرت خودکامه و اسلام ستیز معاویه و یزید تا حد ایثار جان و تقبل شهادت خود و عزیزانش و اسارت اهل بیت و بازماندگانش، شاخص‌ترین فصل و ممتازترین اصل زندگانی حسین (ع) محسوب است... البته با همه فلسفه‌ها و درس‌هایی که این فصل و اصل دربردارند.....

... و با همه خطابه‌ها و مقاله‌ها و سخن‌ها و عهده‌ها و نامه‌ها که در این زمینه‌ها از امام صدور یافته و طی قرن‌ها و نسل‌ها همچنان در جامعه‌های اسلامی و جهانی حرکت‌ها آفریدم و تربیت‌ها و شهادت‌ها بوجود آورده و نهضت‌ها علیه ستم و ستمگران پدید آورده است.....

نکته‌ای که اشاره به آن همینجا ضرور است آنکه از دیدگاه امام شناسی نباید تصور شود خود گذشتگی و شهادت دیگر امامان در دفاع از حق و قیام علیه ستمگران، از امام حسین کمتر بوده یا اختلاف سلیقه و تفاوت نظر میان امامان در کار بود.

هرگز، که همگی از یک منبع یعنی "الله" الهام می‌گرفتند و از یک کتاب و مکتب یعنی قرآن و اسلام، سخن داشتند و عمل می‌نمودند و همگی در بالاترین سطح "مجاهده" در راه خدا جهاد می‌نمودند، ولی مبارزه با ستمگران و دفاع

از اسلام تنها با "شمشیر" نیست بلکه مجاهده اقسام گوناگون و انواع مختلف دارد.

تفاوت موضع گیریهای امامان، در رابطه با کل شرائط زمان و موقعیتها بود و بر حسب تغییر شرائط، موضع گیری و اقدام نیز تغییر می کرد.

اگر امام حسن پاداشتن حدود چهل هزار لشکر، متارکه در جنگ را می پذیرد و امام حسین با حدود چهل تن رزمنده - یا هفتاد و دو، یا یکصد و چندتن بزرگ و کوچک، تسلیم نمی شود و اقدام به جنگ می کند، بر حسب اقتضای شرائط است.

چنانکه امام حسین نیز حدود نه سال و نیم از دوران امامت خود در مقابل معاویه همان رفتار مبارزه و مقابلۀ منهای جنگ امام حسن را پیش گرفته بود، با این تفاوت که در ده سال اخیر معاویه با قانون شکنی ها، اسلام ستیزی ها و بدعت گذاری ها و نقض قرارها و قتل بیگناهان و دیگر ظلمها، چهره واقعی خود را آشکار تر و زمینه را برای حمله و قیام امت علیه خود مساعدتر و راه قیام امام و دفاع از حریم اسلام را هموارتر ساخت، بویژه وقتی که یزید فرزند میگسار سگباز و بی ایمان و قمار باز خود را از راه زور و استبداد به ولایتعهدی برگزید، یزیدی که بجای معلم اسلامی، معلمی مسیحی یعنی "سرجون رومی نسطوری" او را تعلیم میداد لذا تاریخ بیان میدارد در چنین زمان "امام

حسین با صراحت تمام مردم را به شورش و قیام علیه حکومت معاویه میخواند و معاویه نامه تهدید آمیز به امام مینویسد و امام پاسخ قاطع و سختی که در آن یکایک جنایات معاویه را بر می شمرد به او میدهد. در آن نامه با قاطعیت تمام اعلام میکند.

(... من اگر علیه تو و جمع و گروه شیطانی و جنایات تو به پیکار و جنگ برنخیزم - از خدا ترس دارم. آیا تو به ناحق مردان پارسا و پرهیزگار و مسلمانان مجاهد و مخلصی چون حُجْر بن عَدِی و یارانش و عُمَر و بِن حَمِیق و ..... را نکشتی؟

آیا تو زیاده‌بین سُمیه زنازاده را برخلاف اسلام به پدر خود منسوب نکردی؟

و او را بر جان و عرض و دین مردم مسلط نساختی؟  
آیا تو جمعی کثیر از مردم را بعنوان پیروی از علی و شیعیان علی (ع) نکشتی؟، بمن مینویسی که تو در میان مردم فتنه و آشوب برپا میکنی، امامت و حکومت خود بزرگترین فتنه و آشوب در جامعه اسلامی هستی. .... که از پی آنهمه کشتار بی گناهان و جنایت‌ها سرانجام جوانک می‌گسار سگ‌باز فرزندت یزید را حکومت آینده امت اسلام میسازی. ....

تو برای نابودی "دین" کمربستی و جامعه را به

تباهی کشانیدی ..... (۱)

\*\*\*

با وجود چنین شرائط و زمینه‌ها است که با مرگ معاویه و بیعت خواهی بیشرمانه یزید از امام حسین، آن حضرت تصمیم به تسلیم نشدن و قیام گرفت و میدانست کشته خواهد شد اما میدانست با کشته شدن او ورق هر خواهد گشت و عواطف مسلمین جریحه‌دار خواهد گردید و قیام از پس قیام رخ خواهد داد و سلطنت امویان و ازگون خواهد گردید و اسلام و مسلمین نجات خواهند یافت و حرکت و قیام او یک "الگو" و "نمونه" در تاریخ باقی خواهد ماند و بصورت یک منطق و "فلسفه" در اجتماعات اسلامی و انسانی استناد خواهد شد. .... و چنین نیز

۱ - الامامة والسياسة. ابن قتيبة دینوری ج ۱ - ص ۱۸۱ ..... کذب الغاوون المارقون ما اردت حرباً ولا خلافاً "و انی لاخشی الله فی ترک ذالک منک و من حزیک القاسطین المحلین، حزب الظالم واعوان الشیطان الرجیم .  
السَّ قَاتِل حُجْرُو اصحابه .... اولست یقاتل عمرو بن الحمق الذی اخلقت وابلت وجهه العبادة .....  
اولست المدعی زیادا" فی الاسلام زعمت انما بن ابی سفیان و قد قضی رسول اله (ص) ان الولد للفراش و للعاهر الحجر ثم سلطته علی اهل الاسلام یقتلهم و یقطع ایدیهم وارجلهم ..... اولست قاتل الخضرمی الذی کتب فیما لیک زیاد انه علی دین علی (ع) و دین علی هودین ابن عمه رسول اله ..... و امارتک صبیای شرب الشراب و یلعب بالکلاب .....  
.....



شد. (۱)



کلمات و منطق پربار او هر یک فلسفهای از حیات و فصلی از اسلام و بخشی از مفاهیم والای رهبری را به انسانها ارزانی میدارند.

نمونه‌ای از سخنان مشهور او :

يَا وَاللَّهِ، لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَقْرَأُ رَأْيَ الْعَبِيدِ.

نه بخدا، هرگز دست ذلت و تسلیم بشما

۱ - قیام حسین آن چنان نقشی عظیم در دفاع از حریم اسلام و احیاء معارف اسلام در آن عصر و دیگر اعصار داشت که جمله معروف "ان الاسلام کمانه محمدی الحدوث، حسینی البقاء" را در افواه انداخت.

"خوانندگان عزیز و امت اسلامی می‌توانند از توهین‌ها و بدگوئی‌هایی که بعضی از مستشرق‌نماها و دشمنان سرسخت اسلام از حسین (ع) در قیام علیه یزید و معاویه می‌نمایند، و این قیام را "خروج و فتنه‌گری علیه حکومت قانونی می‌شمرند؛ حدس بزنند که این قیام چقدر بنفع اسلام و مسلمین بوده است که اینگونه اینان را بخشم آورده است.

مستشرقین اشاره شده عبارتند از امثال :

گولدزیهر - ( در کتابش العقیده والشریعه )

سرولیا مور - لامانس در دایره المعارف الاسلامیه

و لهوزن در الخوارج والشیعه .

و امثال اینها .....

(حکومت جابر) نمی‌دهم و همچون بردگان  
ترسو فرار نمی‌کنم، بلکه به مقابله می‌ایستم و  
می‌رزم.

«إِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ الْإِسْعَادَةَ وَالْأَحْيَاةَ مَعَ  
الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَأْمٍ»

همانا من کشته شدن و شهادت را (در راه  
حق) جز سعادت، و زندگی در کنار ظالمان  
را جز زجر و نکبت نمی‌دانم.

«الْأَنَاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ لِعَقٍّ عَلَى السِّنِّيهِمْ  
يُضْطَوْنَهُ مَادَرَتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا  
بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَا نُونُ»

بسیاری از مردم، بندهٔ زور و زور و تابع قدرت  
هستند (بجای آنکه تابع خدا و حقیقت باشند)  
و دین لقلقهٔ زبان آنها است، تا وقتی با  
دین کنار می‌آیند و اظهار دیانت می‌کنند  
که به زندگیشان و کسب و کار و در آمدشان لطمه‌ای  
وارد نشود اما وقتی به بوته آزمایش گذاشته  
شوند دینداران واقعی بسیار کم‌اند.

«إِنَّ اللَّهَ نَدَبُنَا لِسَيَاسَةِ الْأُمَمِ»

خداوند ما را برای سیاست و اداره امت اسلام

برگزید .

يَا أَيُّهَا زَيْدُ! لِيُطْلَبِ الْإِصْلَاحُ فِي أَمْرِ جَدِّي

برای این قیام کردم که مفاسد راریشه کن  
و درستی و بایستی های اسلام را به امت  
اسلامی باز گردانم .

يَا أَيُّهَا لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَشَاقُقُونَ الْمَعَادَ  
فَكُونُوا أَصْرَارًا " فِي دُنْيَاكُمْ .....

(بهنگام هجوم لشکر یزید به خیمه های زنان و  
کودکان و اهل بیت او) در حالیکه برادران و  
فرزندان و اصحاب او کشته شدند و خود او  
از کثرت جراحات قادر به برخاستن نبود .  
به هجوم بران به خیمه ها اعتراض کنان می  
گوید :

اگر دین ندارید و از قیامت نمی هراسید در دنیای  
خود انسانهای آزاده باشید (و تا من زنده ام  
به اهل بیت و زن و بچه من حمله نکنید ، که  
من با شما جنگ دارم و شما با من) .

\*\*\*

امام حسین با تصمیم به تسلیم نشدن و مقابله ،  
با اهل بیت و نزدیکانش مدینه را بسوی مکه شبانه ترک

گفت تا درحرم امن خدا به امت اسلام پیام قیام را برساند مدتی در مکه اقامت گزید و بهمه مناطق و اطراف پیام میفرستاد .

نامه‌های زیادی از عراق بسویش می‌آمد و او را بکوفه میخواند نخست مسلم بن عقیل را به نیابت از سوی خود به عراق فرستاد استقبال مردم برای تقبل رهبری و حکومت حسین و سیله بیعت با مسلم زیاد بود . امام حسین خود روز هشتم ذیحجه سال ۶ هجری با خطبه‌ای که در میان مردم القا نمود شهادت خویش را در دفاع از اسلام پیش بینی و تصریح کرد با اینحال اعلام نمود من عازم عراق هستم و درحالیکه حش را بدل بعمره نمود با یاران و اهل بیت خود عازم عراق شد اما در حدود هفتاد کیلومتری کوفه جایی بنام کربلا به محاصره لشکریان یزید درآمد و از پیش نیز خبردار شده بود که نماینده او مسلم بن عقیل نیز وسیله عبیداله بن زیاد استاندار یزید بشهادت رسید .

هشت روز در این سرزمین در محاصره قرار داشت . ولی حاضر به تسلیم شدن نگردید .

سرانجام روز دهم محرم ۶۱ هجری (پس از مواعظ رساو بلیغ بدشمن که تعدادی از آنها نیز بر اثر این موعظه‌ها به صف حسین ملحق گردیدند ) با یاران محدود خود با دشمن جنگید و بشهادت رسید .

تمامی اصحاب او و برادران و دو پسر و خویشاوندان و نزدیکانش از کودکان ذکور و مردان نیز با او بشهادت رسیدند. بجز پسر بیست و شش ساله او علی بن الحسین زین العابدین که در آن ایام سخت بیمار بود (و همین بیماری بظاهر موجب نجات او از کشته شدن شد) و بجز فرزند چهار ساله زین العابدین "محمد بن علی" - (امام باقر) و یکی دو کودک ذکور دیگر....

اهلبیت و حرم او را که امام زین العابدین و زینب کبری خواهر حسین (پیام رسانان از کوی حسین به امت اسلام) نیز در آن بودند به اسارت تا کوفه و از کوفه تا شام بردند، که تاریخی بس جانگذار و حرکت آفرین دارد. تاریخی که سبب حرکت‌های تاریخی سریع در امت گردید، و در تاریخ اسلام به تفصیل آمده است.



## امام چهارم علی بن الحسین زین العابدین (ع)

علی بن الحسین علیه السلام ، - چهارمین امام  
که به لقبهای : زین العابدین - سجاد - افضل المجاهدین  
سید الساجدین - مشهور، و به کنیه های ابا محمد - ابا الحسن  
الثانی - نیز خوانده میشود بر حسب تاریخ مشهورتر در  
پنجم شعبان سال ۳۵ هجری در مدینه متولد گردید .  
پدرش امام حسین (ع) و مادر آنحضرت "شهربانو" (۱) یا

---

۱ - در اینکه شهر بانو بر حسب آنچه گه بعضی از  
تواریخ نوشته اند : دختر یزدگرد پادشاه ایران - از ساسانیان -  
باشد ، تردید زیادی وجود دارد زیرا که تحقیقات محققان فن تاریخ  
این نسبت را قبول ندارند . به کتب مفصل تحقیقی تاریخی  
و کتابهای جداگانه ای که در این زمینه نوشته شده است  
رجوع شود .

شاه زنان دختر یکی از امیران و بزرگان ایران می باشد .  
چنانکه او تنها پسر امام حسین بود که در "واقعه کربلا"  
باقی مانده بود. زیرا دیگر برادرانش در کربلا به شهادت  
رسیده بودند. و او بر اثر بیماری سخت در آن آیام - قادر بر  
جنگ نبود و دشمن نیز بعلت بیماری وی از قتلش صرف  
نظر نمود - .

بی گمان مصلحت الهی در بقای او بود. هر چند در  
زیر پوشش بیماری - تا حامل و وایع امامت، بر حسب بیان  
پیامبر (ص) و ائمه قبل از خود، باشد .

امام سجاد در آیام اسارت عراق و شام - فلسفه  
نهضت و قیام کربلا و پیام شهادت پدرش را ضمن خطبه های  
متعدد خود به بهترین صورتی به مردم رسانید، بخصوص  
در خطبه ای که در مجلس پر جمعیت و رسمی یزید و برابر  
وی در دمشق ایراد نمود، آنچنان کل شاعر اسلام از  
کعبه و حرم و مقام و زمزم و صفا و مروه و نماز و روزه و  
دیگر موارد نبوت را با عترت بهم آمیخت و عواطف همگان  
را نسبت به آل علی و شهادت حسین و یارانش و اسارت  
بازماندگانش برانگیخت که یزید ناگزیر شد در مقام استمال  
و اعتذار برآید، و تقصیرها را برگردن عمالش عبیداله  
بن زیاد و امثال او بیفکنند، و وادارشود که با احترام  
لازم بازماندگان سیدالشهدا را به مدینه بازگرداند .

امام زین العابدین از عاشورای ۶۱ هجری پس

از شهادت پدر تا سال نود و پنج - سال رحلت و شهادتش -  
عهده دار امر امامت بود .

در طول این مدت در برابر حکومت های جبار و تاریکترین  
و ظالمانه ترین دور حکومت ، سی و پنج سال مقاومت و رزید  
و در حفظ اصالت های اسلام و دفاع از مقدسات آن ، و تبلیغ  
و تعلیم احکام آن .... کوشید .

و سیستم امپراطور سازی و شاه و شاهنشاه بازی را  
که وسیله حکومت های ناصالح و افراد جاه طلب خود محور  
زمان آنحضرت کوشش میشد بجای حکومت عدل الهی  
و امامت اسلامی نشانیده شود در هر فرصتی قولاً و عملاً  
بشدیدترین وجه محکوم مینمود و خلاف اسلام میشمرد .  
چنانکه از جمله این حدیث از آنحضرت در مسانید  
و مآخذ حدیثی آمده است ، که از جدش رسول خدا روایت  
مینمود و در سخنانش همیشه به آن استناد میفرمود :

أَصْرَحُ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ يُسَمَّى مَلِكُ الْأَمَلَاكِ [۱]  
یعنی اسم و عنوان و سمت و مقامی زحمت آفرین تر  
برای مردم و زندگی را بر همه دشوار کننده تر - از نظر  
الهی - از اسم و عنوان شاهنشاه و امپراطور نیست .

جهاد و مقاومت سی و پنج ساله امام زین العابدین برابر  
چنان جباران از یزید و بنی مروان و عمال آنها .... بهوی



لقب "افضل المجاهدين" داد، چنانکه مستغرق "بندگی و عبودیت خداوند، (در تمام ابعاد عبادت و عبودیت) بودن او را به لقب "زین العابدین" مشهور گردانید.

امام زین العابدین (پیش از امام صادق و امام باقر) آغازگرو پایه‌گذار حوزه علوم اسلامی و تدریس معارف الهی در مدینه است مکتب شناخته شده<sup>۱</sup> تفسیر و فقه اهل بیت از زمان آنحضرت شکل می‌گیرد. شاگردان تفسیری چون سعید بن جبیر و فقهی و حدیثی چون ابن شهاب زهري و ابو خالد کابلی و ابو حمزه ثمالی و . . . . . در محضرش تربیت میشدند و علوم الهی اهل بیت را نشر میدادند بخصوص درسهای عمومی در روزهای جمعه داشت که ضمن کل تعالیم اسلام شدیداً مردم را از تبعیت از طاغوت‌ها بر حذر میداشت (۱) رساله الحقوق امام زین العابدین که شرح تمامی روابط حقوقی فیما بین انسان و خدا و انسان با خود و انسان با سایر افراد و انسان با اشیاء را . . . . . در بر میگیرد از جمله همان املاکات درسی آنحضرت است (۲) از دیگر آثار علمی و تربیتی و روحانی آنحضرت صحیفه سجادیه است که مشتمل بر پنجاه و هفت دعا است

۱ - رجوع شود به تحف العقول - ص ۳۴۹ به بعد

۲ - رساله الحقوق در کتب حدیثی مانند وافى وغيره آمده چنانکه مستقلاً "نیز جمع آوری و چاپ شده و به زبانهای مختلف ترجمه شده است.

که دقیق ترین معارف الهی و حقائق روحی و معنوی و مسائل و مشاغل اجتماعی و فلسفی و اخلاقی را ضمن دعا بیان میدارد. صحیفه سجادیه بنام زبور آل محمد نیز معروف است.

شرح سیره و کردار و رفتار ملکوتی آنحضرت در جنب آنچه که اشاره شد خود فصلی عظیم است و حقایق کتابی مفصل و جدا، نیاز دارد.

ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء آورده است خانه های زیادی از مستمندان مدینه از انفاقات سری و ناشناخته و شبانه زمین العابدین اداره میشدند که نمیدانستند از کجا اداره میشوند تا وقتی که آنحضرت رحلت نمود، سپس دانستند که این انفاقات از زمین العابدین بود.

ابن شهاب زهری گوید نیمه شب سردی زمین العابدین را دیدم که کیسه غذائی بر دوش میبرد، گفتم بکجا؟ فرمود آماده سفرم، اصرار کردم من با غلام این بار را بر میداریم، قبول نفرمود. یک دو روز بعد آنحضرت را در مدینه دیدم. عرض کردم اثر سفری در شام نمی بینم، فرمود مقصودم از آن سفر آخرت و آماده شدن برای چنان سفر بود. دانستم آن کیسه غذا را برای انفاق به مستمندان در آن نیمه شب بر دوش می کشید.

\*\*\*

از کلمات قصار امام زمین العابدین (ع):

( عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (ع) : فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرِ، فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لِأَتَشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا قَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا. )

امام زین العابدین میفرماید: واما حق بزرگ خداوند - آنستکه فقط او را پرستش نمائی و برای او شریک قائل نشوی اگر اینگونه باشی خداوند متعال کارهای این جهان و آن - جهان تو را بخوبی اصلاح کند و برای تو آنچه شایسته باشد حفظ فرماید.

\* \* \*

( لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلْبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بِسَفِكِ الْمُهْجِ وَخَوْضِ اللَّجَجِ ) .

چنانچه مردم میدانستند فوایدی را که در فراگرفتن - دانش است دانش پژوهی میکردند اگر بریزش قطره های خون قلبشان و فرورفتن در دریا های عمیق تمام شود.

\* \* \*

امام چهارم علی بن الحسین بر حسب بعضی روایات در سال نود و پنج هجری (بتحریرک هشام خلیفه اموی و بدست ولید بن عبد الملک مسموم گردید) و بشهادت رسید. مدفن و مزار شریف آنحضرت قبرستان بقیع در مدینه می باشد.

\*\*\*\*\*

امام پنجم  
محمد بن علی باقر العلوم علیه السلام

امام محمد باقر ملقب به باقر العلوم (یعنی شکافنده دانشها) و مُکَنّی به ابی جعفر، - پنجمین امام - در اول ماه رجب یا سوم ماه صفر سال ۵۷ هجری در مدینه متولد گردید، پدرش علی بن الحسین زین العابدین و مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی (ع) میباشند.

چنانکه در شرح سیره و زندگی امام حسین (ع) اشاره شد امام باقر در واقعه عاشورا در کربلا چهارساله بود و همراه پدر و بقیه خاندان عترت به اسارت عراق و شام برده شد.

از سال نود و پنج، پس از رحلت پدر بر حسب وحی الهی و بیان پیامبر و وصایای یکایک ائمه قبل از خود

عهده دار امر امامت میگردد.

در اواخر قرن اول و نیمه اول قرن دوم برحسب ظلمهای فراوانی که از حکام بنی امیه و عمال آنها در گذشته بروز کرده بود بتدریج در اینجا و آنجا مردم سر به شورش برداشتند و حکومت های جدیدی نیز منشعب شده، در برخی مناطق قد علم نمودند.

و کشور و جامعه اسلامی نیز پنهانور شده بود و توسعه گرفت بدینجهت خلفای بنی مروان که در زمان امام محمد باقر (ع) حکومت و سیاست را در قبضه داشتند سخت با مشکلات شورشها و رقبا یا حکومت های جدید و وسعت منطقه اسلامی دست به گریبان بودند. چنانکه از سوئی دیگر ظلمهای فراوانی که در ادوار گذشته بر خاندان رسالت و امامت وارد شده بود و چهره مظلومیت به آنها داد حمایت نسبی عمومی مسلمین را نسبت به اهل بیت عترت بر انگیخته بود.

این عوامل موجب شد که در زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق فشار و خفقان و ظلم و استبداد کمتری از جانب خلفای بنی مروان متوجه امامان عترت شود و مجال و فرصت تعلیمی و علمی بیشتر جهت بیان معارف اسلام و توسعه علوم الهی و ارشاد و هدایت خلق و مقابله با بدعتها و تحریفات و مکتبهای انحرافی، برای آیند و امام (علیهما السلام) پیش آید.

از این روی امام محمد باقر و پس از وی امام جعفر صادق در زمان خود مرکز و محور معارف دینی و حوزه علمی اسلام گردیدند و علوم اسلامی و فقه و حدیث و تفسیر از طریق اهل بیت عترت رواج گرفت. و اگر برای ائمه قبل از ایندو امام چنین فرصت پیش می آمد فقه اهل بیت و دیگر علوم اسلامی از طریق آنها زمینه ای برای شکل گرفتن فقه مذاهب اربعه و غیره نمی گذاشت. و عمل به رای و قیاس مطرح نمی شد. تربیت شدگان مکتب امام باقر که از نامداران علمی در دنیای اسلام می باشند فراوانند، برخی از اینان از شاگردان امام صادق نیز می باشند مانند:

ابان بن تغلب (۱) - زرارۀ بن اعین - بکیر بن اعین - محمد بن مسلم ثقفی (که قریب سی هزار حدیث از امام باقر روایت مینماید) - محمد بن علی بن نعمان معروف به مؤمن الطاق - یزید العجلی - جابر جعفی ( که حدود پنجاه هزار حدیث در انواع گوناگون مسائل و معارف الهی از امام باقر روایت نموده است ) (۲)

فضیل بن یسار - ابوبصیر اسدی - عبدالله بن سکان - ابان بن عثمان - و صدها تن دیگر که هر یک دارای

۱- نجاشی در رجال خود از آثار ابان نام می برد مانند کتابی از او در "تفسیر غریب القرآن" و "ابن الندیم نیز در الفهرست سه کتاب از او در زمینه "قراءات" "معانی القرآن" و اصول الحدیث ذکر مینماید.

۲ - رجوع شود به کتب رجالی و حدیثی

رساله ها و تالیفات و تصانیف عدیده‌اند که در کتاب فهرست شیخ طوسی - رجال نجاشی والفهرست ابن‌الندیم و کتب رجالیه و مآخذ علمی دیگر ... مانند تأسیس الشیعه بتفصیل از آنها و آثار آنها یاد شده است.

از مسائل قابل توجه آنکه از اواخر قرن اول برخی از فرقه‌های انحرافی و مکتب‌های افراطی و تفریطی بر - حسب عوامل سیاسی و اجتماعی و تطوره‌های فکری بعنوان شاخه‌های انشعابی از شجره اسلام در حال شکل‌گرفتن و توسعه یافتن بودند، اندیشه‌های صوفیانه - عقائد تناسخیه و مُشَبَّه و ... از طریق مسیحیت و افکار و عقائد هندو - دیگر جاها در جوامع اسلامی رخنه نموده بود.

دسته‌های خوارج که تا این زمان چندین شعبه شده بودند - بخشی نظرات و عقائد ویژه پدید آوردند. جبریه‌ها و تفویضی‌ها در باب اراده بشر و مشیة الله مسائل افراطی و تفریطی مطرح میکردند و بیا فرقه‌های سیاسی مانند مُرَجِئَه و دسته‌جات ساخته و پرداخته قدرتهای خودکامه زمان این عقیده و نظریه را که خلفا و حکام نباید مورد بازخواست و پرسش و چون و چرا قرار گیرند ... رواج میدادند (۱).

۱ - چنانکه سیوطی در تاریخ الخلفا از ولید بن عبدالملک جبار ظالم - نقل می‌کند که با تعجب مطرح مینمود: *أَيُّ حَاسِبِ الْخَلِيفَةِ؟* آیا خلیفه نیز باید حساب پس بدهد؟

امام محمد باقر برحسب تصریح مآخذ معتبر تاریخی و حدیثی (۱) در زد و دن افکار انحرافی از ساحت اسلام و ارشاد علمی افراطی ها و تفریطی ها به خط وسط و حد میانه اسلام گفتگوهای فراوان و توجیهات بسیار مفصل و عظیمی دارد که می توان گفت اینگونه دفاعها از حوزه اسلام بود که استقلال علمی و فرهنگی اسلامی را استوار نگاهداشت. گفتگوی امام محمد باقر (ع) یا محمد بن منکدر که تصوف وارداتی گرایش داشت و پاسخهای فراوان امام به نافع بن عبدالله ازرق و همفکران او (که از سران برخی فرقه های خوارج بوده اند) و ارشادات امام در زمینه های خلعت - جبر و تفویض و قدر - شیطان - معاد اسلامی - جوانب توحید - امامت - رد مرجئه - حکومت الهی - وغیره ... که در کتب مفصل تاریخ و حدیث و ضمن بیان احوال امام باقر آمده از آن جمله اند ... در مسائل سیاسی اجتماعی اسلام تا آنجا که استیدادها و شرائط زمان فرصت میدادند و یامی شد از ناحیه امام فرصتی بوجود آید راهنمایی و ارشاد و مبارزات اصلاحی اعمال مینمودند.

چنانکه با خطر افتادن عقائد و فرهنگ اسلام از رهگذر دسیسه های تبلیغاتی امپراطوری روم در اشاعه فرهنگ

---

۱ - دلائل الامامه - تاریخ یعقوبی - بحار الانوار - ارشاد مفید - تاریخ المذاهب الاسلامیه ابوزهره - فصول المهمه - تذکره الخواص و.....



تثلیثی در محیط مسلمین، امام محمد باقر عبدالملک مروان را هدایت می‌کند که باید مسلمانان خود را "سکه" ضرب نمایند. و سکه‌های ضرب شده رومی را از گردونه خارج کنند هدایت و دستور امام عملی شد و مسلمانان دارای پولها و سکه‌هایی بانقوش و عبارات اسلامی شدند (۱)

شرح سیره و کرائم اخلاق آنحضرت که تجسمی از اخلاق رسول اله و تعالیم اسلام است و نیز شرح زندگی و هدایت‌ها و ارشادها و عبادتها و احسانها و نظرات و تعالیم ویژه آنحضرت از ظرفیت این وجیزه بیرون است. چگونه می‌توان نظری کوتاه به پنجاه هزار یا سی هزار حدیثی که از آنحضرت در کتب حدیث از طریق راویان آنحضرت ثبت شده، افکند؟ یا در این کتاب مختصر پیرامون آن احادیث اندکی بحث نمود، این احادیث، چنانکه ارشادهای امام بسوی

۱ - مصطفی ذهبی در کتاب التحریر و دمیری در حیاة الحیوان و ابن ابی الحدید در نهج البلاغه و نویسندگان کتب مربوط به درهم و دینار و ضرب سکه‌ها در محیط اسلامی، همگی این مسئله را متذکر شدند که از جانب امپراطور روم پارچه‌ها و سکه‌ها عنقوش به آب - این روح القدس - در محیط مسلمین صادر می‌شد و وقتی خبر داده شد که مسلمانان بنادارند بجای آن نقوش "قل هو الله احد" نقش کنند امپراطور روم تهدید می‌گردد که به ضرب سکه‌های اهانت آمیز به پیامبر اسلام مبادرت خواهد نمود. عبدالملک به امام باقر (ع) نامه نوشت چاره خواست امام در شورای به ضرب سکه اسلامی مستقل همه را هدایت فرمود که عملی ساختند.

اسلام است بخشی از زندگی امام نیز میباشد .

\* \* \*

از کلمات قصار امام محمد باقر (ع) :

(( اَلْغَلْبَةُ بِالْخَيْرِ فَضِيلَةٌ ، وَبِالشَّرِّ قَبِيحَةٌ )) .

پیروزی جوانمردانه و بدون دغل امتیازی بزرگ است و لکن  
پیروزی ناجوانمردانه و همراه با دروغ و حيله‌گری چیزی چون  
رسوایی و قباح است .

\* \* \*

(( سُلِّلَ مِنَ الْأَمَامِ الْبَاقِرِ (ع) مَنْ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا ؟  
فَقَالَ : مَنْ لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ قَدْرًا . ))

از امام باقر (ع) پرسیدند: چه کسی از همه مردم ارزنده‌تر  
است ؟ فرمود: آنکس که وابستگی دنیا را بر خود شخصیت  
نداند .

\* \* \*

سرانجام امام محمد باقر در سال یکصد و هفده هجری  
(طبق نقل بعضی از روایات شیعه وسیله ابراهیم بن ولید  
بن عبد الملك برادر زاده هشام خلیفه اموی مسموم گردید)  
و بجوار رحمت حق شتافت . مزار شریفش در قبرستان بقیع  
در مدینه مطهره است .



امام ششم  
جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

امام جعفر بن محمد ملقب به "صادق" و "صادق آل محمد" و مُکَنِّی به "ابو عبد الله" بر اساس تاریخ مشهورتر - در هفدهم ماه ربیع الاول سال ۸۳ در مدینه منوره متولد گردید.

پدرش چنانکه میدانیم امام محمد باقر (ع) و مادرش "ام فروه" دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد. با رحلت پدر بزرگوارش بر حسب نصوص مربوط به امامت و وصایت عهده دار امر امامت گردید.

شرائط و اوضاع عمومی زمان امام صادق با تفاوت هایی همانستکه در بیان احوال و شرح زندگی پدر بزرگوارش امام محمد باقر به آن اشاره شد.

حدود ده تا پانزده سال اول عمر امامت آنحضرت  
مقارن است با درگیری و مقابله شدید حکومت بنی مروان  
با انبوه مخالفان تازه نفسش بخصوص بنی عباس که در  
بدست گرفتن قدرت حکومت (به بهانه دفاع از حقوق آل  
محمد و خونخواهی اهل بیت پیامبر) سخت میکوشیدند.  
سیاه جامگان و پرچم سیاهان (که به نشان عزاداری  
برای اهل بیت پیامبر و خونخواهی آنان سیاه پوش گشتند -  
و سرکردگی ابومسلم خراسانی و جمعی دیگر - در خراسان  
قیام نموده بودند) از پایگاههای مهم قیام بشمار بودند.  
هر چند در دیگر نقاط مختلف نیز پایگاههایی جهت  
سرنوشتی قدرت بنی امیه و بنی مروان تشکیل و پیکار می-  
نمودند.

سرانجام حکومت بنی مروان سقوط کرد، و ابوالعباس  
سَفَّاح نخستین خلیفه عباسی، و پس از او ابوجعفر منصور  
خلافت و حکومت را قبضه نمود.

امام جعفر صادق (ع) که قدرت خواهان جدید و قدیم  
هر دورا بخوبی میشناسد و میداند که هر یک برای تصاحب  
حکومت از انجام هرگونه جنایت و خونریزی روگردان نیست  
مصلحت اسلام و امر امامت و رهبری را در این می بیند  
که منتهای دخالت مستقیم در حکومت سه دیگر ابعاد رهبری  
از جمله به گسترش حوزه علمی اسلام و ارشاد و هدایت  
و دفاع از اصول و ارزشهای اسلامی پردازد و به کسانی که

پیشنهاد می‌کنند آنحضرت عهده‌دار امر خلافت شود پاسخ رد دهد (۱)

براساس "زمان شناسی" یاد شده و استفاده شایسته از "فرصت" مذکور و زمان امام صادق (ع) با بسط تعالیم اسلامی متنوع و اصولی آنحضرت بصورت یک نقطه عطف، و دوره زائده زدائی "از اسلام و نیز دور شرح و گسترش و همچنین استقرار و تشکل "اصول و فروع اسلامی گردید.

چندانکه تعالیم و آراء و هدایت‌های آنحضرت از اسلام - وضع ممتازی بخود گرفت و بر روی هم در اعصار بعد بنام "مذهب جعفری" و "مکتب جعفری" و "فقه جعفری" و ..... تجلی نمود.

در احوال امام باقر اشاره گردید که بر حسب عوامل مختلف در جوامع اسلامی فرقه‌های گوناگون و منهج‌های عقیدتی و فکری و فقهی و سیاسی و ..... متعددی

۱ - چنانکه جمعی تقاضا نامه قبول خلافت به آن حضرت نوشتند و وسیله پیک‌های مخصوص شب هنگام فرستادند امام صادق وقتی نامه را خواند آنرا کنار چراغی که روشن بود برد و سوزانید وقتی آن پیک پاسخ طلبید حضرت فرمود: پاسخ همین است که مشاهده گردی، گفته میشود که بعضی از نامه‌ها و پیکها از جانب مدعیان جدید خلافت یعنی سران بنی عباس تنظیم می‌گردید اما امام صادق همه نقشه‌ها و دسیسه‌ها را نقش بر آب می‌ساخت و به توسعه عظیم ترین پایگاه قدرت علمی و معنوی اسلام برای همه زمانها و مکانها می‌پرداخت، رجوع شود به کتب مبسوط حدیث و تاریخ.....

( که بخشی از آنها بر حسب سوء تفسیر و تاویل ها ، فاصله زیادی از اصول یا فروع احکام اسلامی گرفته‌اند ) در حال شکل گرفتن و به وحدت و عمومیت اسلام لطمه وارد آوردن بود . اینوضع بیش و کم تا زمان امام صادق در حال گسترش بود چندانکه در زمان آنحضرت فرقه‌های خوارج - نواصب - مُرجئه - قَدَرِیه - جَبَرِیه - مُقَوَّضَه - "عامه" یا اکثریت دولتی و ساختگی - و گروه‌های تَنَاسُخِیه (راوندیه) - مُجَسِّمَه - مُشَبِّهَه - غُلَاة در جنب شیوع احادیث مجعوله و تفاسیر مکتوبه و ناصحیح - و مکتب‌های فقهی دور از کتاب و سنت و مبتنی بر رای و قیاس و ..... مشهود و قابل احساس بود . میرفت که اسلام پاره پاره شود ، یا فرهنگ مستقل و واحد اسلام " رنگارنگ و متفرق گردد . ظروف سیاسی شهوت‌آلود و پرستم و قدرتمدار و متکی به زور و خونریزی نیز به تفرقه آفرینی دامن میزد . به یک "انقلاب فرهنگی" عظیم و انقلاب اسلامی همه جانبه در جهت بازگشت بسوی اسلام ، اسلام خدا و اسلام پیامبر او محمد (ص) نیاز بود . تا شرائط خط خطی شده به "مذهب واحد" و "صراط مستقیم" اسلام بازگردد ، زائده‌ها معرفی شوند و زائده‌سازان رسوا گردند . کل محیط برای اسلام طاهر و کتاب مطهرش ، پاکسازی شود .

"التقاط" ها و "مَزَج" و "ترکیب" ها کنار زده شود و اسلام خالص یا همه خلوصش جلوه‌گر گردد ، کتاب خدا و

سنت رسول اله و نه سنت های این آن ، سنت پزید ها و ولیدها و جباران و دین سازان ، شناخته شود . همان کتاب و سنت رسول اله را که علی (ع) بهنگام بیعت با او در شوری تاکید داشت و مازاد بر سنت رسول اله هیچ سنتی را نمی پذیرفت و "لَا" می گفت . "لا" ای که بدون این "لا" "إِلَّا" اسلام دچار التقاط میشود و بدون توجه به این "لَا - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - بجای توحید رنگ شرک می گیرد . . . . .

وامام صادق بر حسب تصریح کل تاریخ پایه گذار چنین بازگشت و امام و رهبر چنان انقلاب عظیم فرهنگی و اجتماعی اسلامی در امت اسلام است .

عدد شاگردان مجلس درس و حوزه ارشادات و تعالیم آنحضرت را بالغ بر چهار هزار تن ذکر نمودند (۱) و جمعی کثیر از آنها در علوم و معارف عقلی و نقلی از

۱ - احمد بن عقیله متوفی ۲۳۵ در کتابی مستقل اسامی آنها را ذکر نموده است و شیخ نجم الدین در کتاب "المعتبر" با توضیحاتی بیشتر آنچه را که ابن عقیله ذکر نمود تاکید کرده است . . . . .

چنانکه حسن بن الوشاکه از اصحاب حضرت رضا (ع) است نهصد تن از فقها و محدثین را که همگی از شاگردان حضرت صادق بودند و در مسجد کوفه گرد می آمدند و به بحث و مذاکره علمی و فقهی و تالیف و تدوین می پرداختند دیدار کرده است که همه آنها از امام صادق نقل حدیث و معارف مینمودند در حالیکه در آن تاریخ بیست سال از رحلت امام صادق گذشته بود .

ارشادات و تعالیم امام صادق به تالیف "اصل" (۱) یا کتب و رسائل و مصنفات مختلف در رشته‌های معارف اسلامی پرداختند.

همچون: هشام بن الحکم و محمد بن مسلم - ابان بن تغلب و هشام بن سالم - مؤمن الطاق - هشام کلبی و مفضل بن عمر و . . . و جابر بن حیان (۲) که بیش از یکصد مجلد یا خیلی بیشتر از آن در زمینه علوم گوناگون بخصوص رشته‌های عقلی و طبیعی و شیمی کتاب نوشته است.

---

۱ - محقق در معتبر گوید مبرزین شاگردان امام از احادیث و نظرات و نیز از پاسخ به سؤالاتی که آنحضرت میداد چهارصد کتاب تالیف نمودند که به چهار صد اصل معروف شد و بعدها از همین اصول اربعه محدثین و فقهای ثلث مبرزین شیعه یعنی کلینی و صدوق و شیخ طوسی "کتب اربعه" یعنی (کافی من لا یحضره الفقیه - تهذیب - استبصار) را گرد آورده اند . . .

باید بعنوان توضیح اضافه نمایم که هر چند اکثر "اصول اربعه" از شاگردان امام صادق میباشد ولی قسمتی از اصول اربعه نیز مربوط به اصحاب و شاگردان بعضی از ائمه دیگر علیهم السلام است - رجوع شود به رساله اصول اربعه و کتاب مستدرک الوسائل و سرائرین ادریس و مصباح کفعمی و ذکرای شهید و . . .

۲ - کتابهای جابر بن حیان به زبانهای گوناگون اروپائی در قرون وسطی ترجمه گردید و نویسندگان تاریخ علوم همگی از او به عظمت یاد می‌کنند - رجوع شود به کتب تاریخ علوم مسلمین در جهان مانند کتاب الدومیلی و کتابی که از اینجانب با نام "نقش دانشمندان اسلامی در علوم جهانی" زیر چاپ است و . . .



بسیاری از علمای برجسته و رهبران مذاهب فقهی و حدیثی اهل سنت نیز از محضر درسوارشاد امام صادق استفاده نمودند و در مناقب و عظمت آنحضرت (۱) سخنها دارند مانند: سفیان ثوری رئیس مذهب ثوری و ابوحنیفه رئیس مذهب حنفی و قاضی سکونی و ابوالبختری و ....

بایک مراجعه سطحی به مجموع کتب حدیثی بخوبی می‌توان دید که در زمینه تمامی ابواب فقهی اسلامی، از عبادات - معاملات - سیاسات - حدود و دیات - و دوره اصول عقائد - اخلاق و تفسیر سایر معارف الهی از امام صادق حدیثها و پاسخها و تبیینها و توجیهها و رسالهها و مکتوبها آن مقدار در دسترس جهان اسلام قرار داده شده است که عظمت و غنای فرهنگی اسلام را به زیباترین صورتی منعکس می‌سازد. چنانکه از سوئی دیگر پاسخهای مستدل امام صادق به شبهات و تبیین تحریفات و ردّ برهانی زندقه‌ها والحادها افقی نو و تحولی جدید در منطق و استدلال پدید آورد همانگونه که تحولی فکری و معنوی در جامعه و تاریخ (۲)

---

۱ - رجوع شود به تاریخ المذاهب الاسلامیه محمد ابوزهره.  
و مجلدات کتاب "الامام الصادق والمذاهب الاربعه" اسد حیدر و ....

۲ - رجوع شود به توحید مفضل و کتب احتجاج و حدیث در پاسخهای آنحضرت به فرقه مجسمه و دیسانیه و جعدبن درهم و عمرو عبید و واصل بن عطا و حفص بن سالم و ابن ابی العوجا و .....

مطالب و سخن در باب انقلاب علمی و اجتماعی امام صادق و عطف و تحولی که پدید آورد چندان وسیع است که هرگز در چند مجلد نمی‌گنجد - شایسته است به کتب مفصل حواله شود و در دیگر زمینه‌ها در رابطه با بیان احوال آنحضرت اشاره گردد.



به قدرت رسیدن بنی عباس، تدریجا "آن فرصت مناسب زمان درگیری آنها با بنی مروان - را برای امام صادق و جامعه اسلامی بسیار کاهش داد، بلکه استبداد و ظلم و کشتار با چهره کریه‌تری بازگشت (۱)

از امام صادق می‌پرسیدند آیا در زمان حکومت بنی عباس - که پسرعموهای شما هستند برای شما بهتر شد؟ می‌فرمود: دشمن همان دشمن است فقط نام بنی امیه اینک مبدل به بنی عباس شد.

در سالهای اول بنی عباس در جلب عواطف مردم بسوی خود برای دور کردن رقبا از صحنه توجیهی داشتند اما با تسلط تدریجی منصور عباسی بر جامعه بکلی وضع تغییر کرد.

۱ - چندانکه مردم با زبان شعر و مثل می‌گفتند ای -  
 کاش همان ظلم بنی امیه استمرار داشت و عدل موهوم بنی -  
 العباس به جهنم میرفت؟  
 یالیت جور بنی مروان دام لنا ولیت عدل بنی العباس فی النار

سیاست منصور در کشتار و خفقان و خشونت و استبداد و غارت خلاصه میشد. او علت انتخاب این روش را اینگونه توجیه میکرد که: "هنوز بقایای مروانیان و رژیم گذشته در اینجا و آنجا موجودند و آل ابیطالب و فرزندان علی شمشیرهای شان غلاف نشده، این نقطه و آن نقطه قیام می کنند، مردم نیز که ما را تا دیروز بنام رعیت و ملت می شناختند و امروز بصورت خلفا و دولت می بینند هنوز قدرت و سلطه ما را باور نکردند ما برای تحمیل قدرت خود بر جامعه راهی بجز فراموش کردن عفو و احسان و بکار بردن شمشیر و سرکوبی نداریم (۱)."

منصور از عظمت و مقام عظیم امام صادق در جوامع اسلامی سخت در اضطراب و رشک و حسد بود و بارها میگفت تحمل عظمت جعفر صادق در دنیای اسلام برایم مقدور نیست، همه جا سخن از اوست، و خلیفه واقعی امت اسلام اوست.

بدنبال همین کینه و جاه طلبی امام صادق (ع) را از مدینه جلب و احضار نمود و تحت نظر گرفت و اهانتها

---

۱- قال عبد الصمد بن علی المنصور لقد همجت بالعقوبة حتى كانتك لم تسدع بالعفو؟ قال لان بنی مروان لم تبل رملهم و آل ابیطالب لم تغمد سیوفهم و یحزن بین قوم قدر اونا امس سوقة والیوم خلفاء فلیس تتمهد هتفا فی صدورهم الا بنسبنا العفو و استعمال العقوبة . تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۲۶۷

کرد چنانکه جمعی کثیر از نزدیکان امام صادق از علوین و بنی فاطمه را پس از شکنجه‌ها به شهادت رسانید، سالهای آخر ایام امام صادق با چنین شرائط خفقان و کشتار و استبداد مواجه بود. طبیعی است که امام نمی‌تواند در برابر چنین سیاست کشنده و مرگبار خاموش باشد، امام علیه‌السلام بهر کیفیت که میسر بود بمقابله بر می‌خواست و جامعه اسلامی را بوظیفه براندازی اینگونه جباران ارشاد مینمود، چنانکه از سوئی دیگر بارها فریب‌کاری‌ها و بازی‌های سیاسی او را افشا مینمود:

بر حسب نقل توارخ روزی منصور بعصائی که در دست امام صادق بود توجه نمود و گفت این عصا از کجا بشما رسید؟ امام پاسخ داد این عصای مخصوص جدم رسول‌اله است که از پدرانم بمن رسید منصور بیدرنگ در میان جمع برخاست و عصا را بوسید امام صادق فرمود این عصا چوبی بیش نیست و زمانی محدود در دست مبارک پیامبر بود، اگر میخواهی حرمت پیامبر را ملاحظه کنی من فرزند او و از صلب او و مورد وصیت او هستم بجای احترام به عصا به من و سخنان من حرمت بگذار.... و دیگر ظاهر سازیها و تحول آفرینی‌های مسخره (۱)

---

۱ - از تحول آفرینی‌ها و سرگرم سازیها و بازی‌های سیاسی منصور آن بود که دستور داد همه مردم باید گلاهِ بوقی بلند که بی شباهت به خمره نبود بر سر بگذارند؟ و

منصور را در تعلیمات و ارشادات گوناگون خود بر ملا  
مینمود .

\*\*\*

شرح فضائل اخلاقی و سیره ملکوتی امام صادق از خوارق  
عادات و کرامات و عبادات و مناجات احسان و ایثار و مکرمت  
او در این مقال کوتاه نمی‌گنجد به کتب مفصل رجوع شود .  
از کلمات قصار امام جعفر بن محمد الصادق (ع) :

(( اِتَّقُوا الظُّلْمَ ، فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تُصْعِدُ إِلَى السَّمَاءِ ))

مدتها عمالش با فشار سر نیزه بر سر مردم کلاه منصوری  
میگذاشتند بعضی از شعرای زمانش در این زمینه او را  
بیاد استهزاء و دشنام گرفته گفته‌اند :

ما میدداشتیم که خلیفه رفاه و در آمد ما را زیاد کند

اما ( رهبر برگزیده ) بر طول کلاه جامعه افزود ...

بر کلاه‌های مردم این کلاه بلند را چنان می‌بینی

که کلاه یهود را با کلاه مسیحیان با هم بیگجا کردند ؛

وَ كُنَّا نَرْجِي مِنْ إِمَامٍ زِيَادَةَ

فَزَادَ الْإِمَامُ الْمُصْطَفَى فِي الْقَلَانِسِ  
تَرَاهَا عَلَى هَامِ الرِّجَالِ كَانَتْهَا

دندان یهود جلالت بالبرانس  
شگفت آنکه مسخره‌های تاریخ وسیله بازیگران چگونه

تکرار می‌شود ، رضاخان نیز بر سر مردم ایران در جهت

تحول آفرینی و انقلاب اجتماعی .. بروز سرنیزه کلاه

پهلوی می‌گذاشت . و دیگر جباران مشابه او در ترکیه و

دیگر ممالک اسلامی نیز در جهت اروپائی ساختن مردم

کلاه گذاری و کلاه برداری میکردند .

از ستم بهره‌ییزد ، زیرا که نیایش و آه ستم‌دیده بسوی —  
آسمانها با سرعت اوج می‌گیرد (سریعاً بخداوند میرسد) .

\* \* \*

(( مَنْ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ . ))  
کسی که بامور مسلمانان و مسائل اجتماعی اهمیتی ندهد  
از دایره اسلامیت بیرون افتاده است .

\* \* \*

(( صَدَقَهُ يَحِبُّهَا اللَّهُ ؛ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا —  
وَتَقَارِبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا . ))

صدقه‌ای که خداوند دوست دارد ؛ اصلاح میان مردم —  
درگیر است که بفساد و اختلاف دامن زده‌اند و بهترین صدقه  
آنست که انسانها را پیوند زنند آن هنگام که از یکدیگر دوری  
گزیده‌اند .

\* \* \*

امام صادق در شصت و پنج سالگی در بیست و پنجم شوال  
یا نیمه ماه رجب سال یکصد و چهل و هشت (طبق بعضی —  
روایات شیعه بتحریر منصور عباسی مسموم) و بجوار رحمت  
حق شتافت . مزار شریف آنحضرت در قبرستان بقیع — کنار  
قبر مطهره پدر و جدش — در مدینه منوره میباشد .

\*\*\*\*\*  
\*\*\*  
\*\*  
\*

امام هفتم  
موسی بن جعفر علیه السلام

امام موسی بن جعفر ملقب به "کاظم" (۱) و "العبد الصالح" و "عالم" و "مکنّی" به "ابو ابراهیم" طبق روایت مشهورتر در هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ هجری در نقطه‌ای میان مکه و مدینه بنام "أمّواء" متولد گردید. پدر بزرگوارش چنانکه میدانیم امام جعفر صادق و مادر مکرمه‌اش "حمیده" بربریه معروف به "حمیده الصفا" بود.

پس از رحلت امام صادق با اینکه بر شیعیان اهل بیت و خواص اصحاب روشن بود که امر امامت بر حسب وصایای پیامبر و ائمه و امام صادق علیهم السلام به عهد امام موسی بن جعفر است ولی بعزت جباریت و خون آشامی حکومت

زمان - منصور عباسی که همواره در صدد محو امامت بود حتی پس از رحلت امام صادق بوالی مدینه نگاشت : با درگذشت جعفر بن محمد راجع به امر امامت تحقیق کن هر کس را که وصی او یافتی بیدرنگ گردن بزن تا بساط امامت برچیده شود" (۱) برای برخی از مردم و ناآگاهان تا چندی امر امامت پس از امام صادق مشتبه بنظر میرسید و سیاست‌های جابراه زُمان نیز توهم مشتبه بودن را دامن میزدند. چنانکه بدنیال بازبهای سیاسی سیاست بازان در این رابطه فرقه‌هایی نیز تراشیده شده و تا چندی بیش و کم در افواه افتاده بودند (۲).

---

۱ - سیرة الإمامة الاثنا عشر - بحار الانوار - مناقب ابن شهر آشوب - اصول کافی ج ۱ - والی مدینه وقتی وصیت نامه امام صادق را طلبید، نامه‌ای به او نشان دادند که ظاهراً "نام پنج نفر بنام "وصی" از جانب امام در آن منعکس بود - بدین ترتیب ۱ - منصور عباسی خلیفه ۲ - والی مدینه ۳ - عبداله افطح فرزند بزرگ امام صادق ۴ - موسی بن جعفر ۵ - حمیده مادرش. والی نمیدانست چگونه وجه کسی را گردن بزنند سرانجام منصور را از مسئله منصرف نمود. اما شیعیان و خواص اصحاب به تمامی مسائل و علت این نامه آگاهی داشتند.

۲ - با توجه به علتی که در متن اشاره شد برخی پنداشتند: عبداله افطح امام بعدی است و به افطحیه معروف شدند و بعضی پنداشتند اسمعیل فرزند دیگر امام (که در ایام حیات امام صادق از دنیا رفت) امام هفتم است که فرقه اسمعیلیه خوانده میشوند و تنی چند نیز در امامت متوقف شدند که واقفیه لقب گرفته‌اند "واقفیه" در زمان حضرت رضا نیز بکیفیتی دیگر موضع گرفتند ....



امام موسی بن جعفر در صفات عالیّه انسانی تجلی دهنده مفاهیم والای قرآن در مکارم اخلاق بود، که او "امام" و چون جد و الا مقامش "اُسُو حَسَنَه" بود.

در تسلط بر نفس و فرونشاندن خشم و شراره غضب چنان بود که به او "کاظم" لقب داده شد و در بندگی و عبادت و شب‌زنده‌داری و طول سجود به گونه‌ای که او را "زین‌المجتهدین" میخواندند چنانکه نمونه‌والگوئی از بنده پارسای خدا یا "عبد صالح" بود. پناه محرومان و مظلومان و مرهم دردمندان و یاور مسکینان و بیچارگان و پدر یتیمان و راهنمای حق‌جویان و جاهلان.....

در شنیدن دردهای دردمندان صبور و پرحوصله بود و در مقام احسان و دستگیری نسبت به خلق خدا کریم و سخاوتمند و در بیان حقائق و پیام الهی صریح و قاطع و شجاع.

جاذبه تلاوت قرآنش شوری در دلها می‌افکند و پروانه‌وار جمعی را بگرد شمع وجودش جمع می‌ساخت، چنانکه تفسیر و شرحی که بر آیات قرآنی بیان مینمود اندیشه‌ها را به عالم بالا و بسوی قدس ربوبی پرواز میداد - بر حسب همین ویژگی شرح و تبیین او نسبت به معارف قرآن و تشریح سنت، او را "عالم" میخواندند.

پس از فراغ از ارشاد و هدایت و ادای وظائف امامت به امر کشاورزی و باغداری می‌پرداخت در مرز عمو باغ

کار میکرد و عرق می ریخت، اشراف صفتان با لحنی  
معتزانه به وی می گفتند چرا خود بکار زراعت می پردازی  
و کارگر نمی گیری؟ پاسخ میداد:

«به آنکس که از من و پدرانم برتر بود یعنی به جدم  
"علی" تا سی میجویم سپس احکام زراعت و ضوابط فقهی  
خرید و فروش میوه و ... را با تجلیلی از کار کردن و  
به زراعت پرداختن از دیدگاه اسلام بیان میداشت و  
ارشاد مینمود.....»



شرائط و اوضاع عمومی زمان موسی بن جعفر بسیار  
سخت و پر از ظلم و استبداد بود.

ایام امامت امام موسی بن جعفر مقارن بود با حکومت  
جابرانه منصور و هادی و مهدی و هرون از حکام بنی عباس.  
شیعیان و پیروان اهل بیت و همچنین علوین بمانند  
زمان ولید و حجاج بن یوسف در شکنجه و عسرت و فشار  
بودند و امام تا حد زیادی در تقیه، با اینکه آن مجال  
زمان پدرش امام صادق نبود با اینحال جمعی کثیر از  
شاگردان و اصحاب پدرش و گروه های دیگر از محضر آنحضرت  
اخذ معارف الهی مینمودند، و از این طریق روایات زیادی  
از آنحضرت در کتب حدیث موجود است. بخصوص در  
مسائل جهان بینی و فلسفی و عقلی و شناخت خیر و شر  
و نیز مسائل جبر و تفویض و شرک و توحید و تقدیر و

سرنوشت و اصول و ارزشهای اخلاقی و فرقه زدائی و گروه بازی و بیان انحرافات و تحریفات فرقه‌ها و توجیه اصل امامت و . . . . .

بر حسب وظیفه امامت در برابر مظالم حکومت بر امت اسلامی می‌ایستاد و در طاعت ننمودن به دستورات خلاف اسلام آنها، امت را تاکید و ترغیب مینمود.

و مردم را بر می‌انگیخت که "بی تفاوت" و "تابع قدرت" نباشند و شعاروشیوه هم‌رنگ جماعت بودن (۱) را پیشه نسازند مهدی عباسی بدنبال همین ارشادات و رهنمائیهای امام وسیلهٔ ماموران خود آنحضرت را از مدینه به بغداد می‌آورد و به زندان می‌افکند پس از چندی "مهدی" خواب وحشتناکی می‌بیند که او را در رویاه آزاد ساختن موسی بن جعفر دستور میدهند. همان نیمه شب ماموران خود را به زندان می‌فرستد و آنحضرت را نزد خود می‌آورد، پس از آنکه مقداری با ملاطفت و احترام با آنحضرت سخن گفت سرانجام خواب خود را بیان میدارد، در حالیکه آنحضرت همچنان سکوت اختیار کرده و سخنی بر لب نمی‌آورد.

مهدی در آخر بالحنی ملتسانه میگوید: آیا میشود

---

۱ - تحف العقول . . . . عن الامام موسی بن جعفر اَبْلَغُ خَيْرًا "وَقُلْ خَيْرًا" وَلَا تَكُنْ "أَمَقَّةً" قُلْتُ وَ مَا الْأَمَقَّةُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُلْ أَنَا مَنَعَ النَّاسَ وَ أَنَا كَوَاجِدُ مِنَ النَّاسِ.

به من خاطر جمعی دهی که علیه حکومت من یا حکومت  
فرزندانم قیام نکنی؟

امام باصراحت هرچه تمامتر در حالیکه ساعتی نیست  
که از زندان بیرون آورده شده پاسخ میدهد:  
نه بخدا، هرگز چنین تامین و خاطر جمعی بتونمی-  
دهم (۱) .

ازشأن من و مسئولیت و وظیفهام چنان تامین دادن خارج  
است. یعنی قیام علیه حکومت جباران یک دستور الهی و  
یک رسالت عمومی راهبران است.

مهدی عباسی ناگزیر "صراحت و صداقت امام را قبول می  
کند و آنحضرت را به مدینه باز میگرداند.

امام در مدینه همچنان به ادای وظائف امامت و  
تعلیم و ارشاد خلق می پرداخت تا هرون بخلافت رسید و  
با جمعی کثیر از همراهان بنام انجام مناسک حج و  
زیارت عازم مکه و مدینه شد مقصد سیاسی هرون آنستکه  
از تشریف به مکه و مدینه و اعمال حج و زیارت برای خود  
موضع دینی فراهم آورد و حکومت خود را از طریق "شعائر  
دینی" و انتساب به مذهب تقویت کند درواقع "حج هرونی"  
یک تجارت و سیاست است نه یک عبادت و زیارت  
با جمیع همراه خود برای زیارت مرقد پیامبر وارد مسجد النبی شد  
در حالیکه موسی بن جعفر نیز در مسجد حضور دارد.

هرون با صدای بلند به ساحت پیامبر سلام و درود میفرستد  
و با کیفیت سیاستمدارانهای که برروشن بینان پوشیده نبود  
در زیارتنامه خود فریاد میزند:

السلامُ عَلَیْكَ یا رَسولَ الهِ یا بَنَیَّ عَمِّی

سلام بر تو ای پیامبرای پسرعموی من!  
تا به همگان بفهاند که من اگر خلیفه و جانشین پیامبر  
شده‌ام پسر عموی او هستم و او پسرعموی من، بیگانه  
نیستم.

اما هنوز طنین صدای هرون از گوش حاضران خارج  
نگردید که ناگهان صدای موسی بن جعفر از نقطه دیگر  
مسجد بگوش همگان طنینی نوافکند (۱)

السلامُ عَلَیْكَ یا ابْناءَ یا رَسولَ الله

سلام بر تو (ای رسول خدا) ای پدرم

به هرون و جمع حاضر رسانید که نزدیک‌تر از هرون  
به پیامبر نیز در همین محضر وجود دارد و آن منم "موسی بن جعفر  
جانشین پیامبر و امام بر خلق. رنگ هرون سخت متغیر شد و خشم  
و تصمیم خطرناکش برای همه روشن - همانجا تصمیم میگیرد  
بنام جلوگیری از "آشوب و شورش" امام را دستگیر و  
زندانی کند. ما مورانش امام را بزنجیر بستند تا اهانست

و بیش‌رمی و ارعاب و تهدید را به نهایت برسانند. و از مدینه به بصره و از بصره به بغداد بردند. سالها در زندان سندی بن شاهک زندانبان هرون بود هر چندی امام را از این زندان به آن زندان منتقل مینمودند. . . . .  
از کلمات قصار امام موسی کاظم (ع) :

(( اَلَّذِلُّ اُحَبُّ اِلَيْهِ مَعَ اللّٰهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ. ))  
خواری و ذلت که در راه خدا باشد از عزت در درگاه-  
دیگران عزیزتر است .

\* \* \*

(( يَا هِشَامُ: قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَ-  
كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ. )) (ای هشام :  
عمل کم و اندکی از خردمندان به ارزش چندین برابر  
پذیرای حق قرار گیرد و عمل فراوان و زیادی از بولهوسان  
و نابخردان مردود گردد .

\* \* \*

سرانجام (بنقل تواریخ شیعه با تحریک هارون مسموم گردید) و در همان زندان سال ۱۸۳ در بیست و پنج رجب رحلت نمود و به لقاء الله پیوست مزار شریف و با عظمتش در کاظمیه (بغداد) زوال دولت باطل و بقای قدرت حق را جلوه گر میسازد .

\*\*\*\*\*

## امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام

امام ابوالحسن "علی بن موسی (ع) ملقب به "رضا" رضی "عالم آل محمد" طبق روایات مشهورتر در یازدهم ماه ذی القعدة بسال یکصد و چهل و هشت هجری در مدینه متولد گردید. پدرش موسی بن جعفر (ع) و نام مادرش "تکتم" میباشد. که او را "نجمه" و "ام البنین" نیز می نامیدند.

پس از رحلت پدر بر اساس فرمان الهی و وصایای رسول اله و ائمه طاهرین (علیهم السلام)، عهده دار امر امامت گردید (۱).

---

۱ - بر حسب برخی علل و عوامل سیاسی و جاه و مال طلبی های فرصت طلبان و طماعان همانگونه که در

حدود ده سال نخست زمان امامتش مقارن بود با ایام استبداد و طغیان و اقتدار حکومت هرون عباسی، و پس از مرگ هرون پسر سال ۱۹۳ - مقارن با حکومت محمد امین فرزند هرون که بعنوان ولایتعهدی و وصیت هرون خلیفه گردید و پس از کشته شدن امین (۲) (به سال ۱۹۸ هجری) بقیه ایام امامت حضرت رضا تا زمان شهادت و رحلتش مقارن با حکومت مامون بود.

در زمان حکومت هرون و امین، آنحضرت در مدینه بسر میبرد و تا آنجا که استبداد و جاهطلبیهای قدرتهای حاکم مجال میداد به هدایت امت و ارشاد خلق و گسترش و استمرار حوزه علمی و تعلیمی پدران خود و معالجه زائده های

---

→  
 آغاز کار موسی بن جعفر امر امامت بر برخی مشتبه گردید و بعضی متوقف شده دسته کوچک "واقفیه" پدید آمد در آغاز امامت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا نیز چنان شرائط عنوان شد که بعدها و بخصوص در زمان عظمت و اقتدار اجتماعی امام - در زمان مامون - مرتفع گردید.  
 ۲ - هرون در سالهای آخر حکومتش - مقام خلافت را پس از خود بمانند میراث شخصی - به سه پسر خود بنامهای محمد (کما و را "امین لقب داد) و (عبدالله) (ملقب به مامون) و قاسم (ملقب به موتمن) به ترتیب انتقال داد. محمد امین را در رتبه اول ولیعهد نمود و پس از وی عبدالله مامون و پس از در گذشت مامون، قاسم را. چنانکه از همان آغاز مامون را که مادرش از مرو و خراسان بود والی ایران و خراسان ساخت و سرحدات و جزائر را به قاسم سپرد.  
 ←



عقیدتی و فکری و سیاسی جامعه اسلامی و توسعه و توجیه و تفسیر معارف والای اسلام و مبارزه با ظغیان و استکبار و خودمداری بجای خدامداری، و بالاخره به انجام کل وظائف امامت از هرسو می پرداخت.

و با توجه به کشتار بیرحمانه منصور از علویین و دیگران و ظلم و جنایت هرون نسبت به موسی بن جعفر سیمای مظلومیت آل علی که در راس آنها حضرت رضا (ع) بود عواطف کل امت اسلام را به کیفیت کم سابقه ای متوجه آنحضرت ساخت، و مدینه با وجود امام بجای بغداد مرکز رهبری علمی و معنوی جامعه اسلامی بود.

بخصوص که صفات و اخلاق پیغمبرگونه امام علیه السلام نیز بنوبه خود یکی دیگر از عوامل جذب کل بود که چنینند همه برگزیدگان خدا و رهبران الهی، گفتار و رفتارشان همه را به یاد خدا می انداخت و محبت و فروتنی و خیرخواهی او از دشمن دوست می ساخت. سفره احسانش



اما با مرگ هرون و بخلافت رسیدن امین وی به تحریک مادرش "زبیده" و مشاور و وزیرش فضل بن ربیع (که با قاسم و مامون میانه خوبی نداشت) نخست قاسم را عزل نمود، و سپس فرزند شیرخوار خود موسی را ولیعهد خود ساخت آنگاه از مامون خواست به خلع خود و ولایتعهدی موسی رضایت دهد، مامون نپذیرفت و اعلام استقلال نمود و با امین بمقابله و جنگ پرداخت سرانجام امین بقتل رسید و مامون وارث خلافت شد.

همیشه گسترده و دست مکرم و کمک رسانش همیشه باز،  
زبانش بذکر خدا همیشه مشغول، و قلبش بیاد خدا همیشه  
در طیش، و همواره با مسکینان وضعیفان بر سر یک سفره  
می نشست، به زی گفته شد که خوب است برای رعایت  
جانب مقام امامت، سفرهات جدا باشد فرمود:

ساکت باش؛ خدای همه ما یکی است، پدر و مادر  
همه ما بنی آدم یکی است و جزای خدا نیز در مقابل عمل  
ها است (۱).

شبى مهمانى به خانه آنحضرت آمد در حین گفتگو  
چراغ کم نور شد آنمرد مهمان دست پیش آورد که به  
اصلاح چراغ پردازد و امام از او خواست راحت بنشیند  
بیدرنگ خود برخاست و چراغ را اصلاح نمود.  
سپس فرمود: ما چنان نیستیم که مهمان را به خدمت  
گیریم و به زحمت افکنیم.

نَحْنُ قَوْمٌ لَا نَسْتَعْدِمُ أَضْيَافَنَا [۲] . . . .

به دفاع از مظلومان و حمایت از مستضعفان اهتمامی  
تمام داشت و همیشه در این باب به همه کس تاکید مینمود  
و میفرمود:

عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ [۳].

کمک و حمایت از ضعیفان از هر صدقهای برتر است .  
از اسراف کاری و اسراف منشی همه را امر به پرهیز  
مینمود تا راه فراعنه و طاغیان پیش نگیرند، و نعمت خدا  
را نیز سبک نشمرند .

چندانکه روزی دید جمعی به خوردن میوه پرداختند  
اما میوه‌ها را نیمه خور بدور می‌ریختند فرمود (۱)؛  
شگفتا، اگر شماها بی‌نیازید مردم فقیر بیارند این  
گونه بدور نریزید بلکه به مردمی بدهید که به آن محتاجند  
در جهت تعهد و عشق و تقرب به ساحت قدس الهی  
و عبادت و شب زنده‌داری چنان بود که او را "السَّجَّادُ  
الثَّانِي" میخواندند و در این رابطه فردی را در محیط  
خانواده برای بیدار نمودن بموقع تمامی اعضا، خانواده  
جهت انجام نوافل و نماز شب "مُراقِبِ مَسْئُول" می‌گماشت...  
سخن در سجایا و مکارم صفات او بسیار و مجال  
اندک است به گوشه‌هایی دیگر از حیات نورانی آنحضرت  
پردازیم .



مرکزیت علمی مدینه از طریق وارثان علوم نبوت و  
اهلبیت عترت در زمان امام رضا بار دیگر تا حد زیادی

---

۱ - فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ اسْتَغْنَيْتُمْ فَإِنَّ أَنَا سَأَلَمْ يَسْتَغْنُوا، أَطْعِمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ...  
بحار الأنوار - تحف العقول . .

همانند زمان امام صادق شد، اما وقتی آنحضرت به دعوت مامون به ایران عزیمت نمود خراسان پایگاه علوم الهی اهل بیت و معارف اسلامی گردید، و عصر مامون در تاریخ اسلام "عصر طلایی" نام گرفت اما بر آگاهان و صاحب نظران روشن است که این اعتبار و اشتها را از سخنهای "سِلْسِلَةُ الذَّهَبِ" امام رضا پدید آمد و نه از کاخ طفیان و استکار مامونی...  
ابن جوزی در تذکره گوید (۱):

علی بن موسی الرضا (ع) در مسجد پیامبر برای تدریس و پاسخ به سئوالات علمی و بیان فتوی و نظر شرعی می نشست و انبوه جمعیت و اصحاب در پیرامون آنحضرت بودند در حالیکه هنوز بیست و چند سال پیش نداشت.

از لحاظ آثار برجای مانده معارف منقولۀ از آنحضرت در تمام ابواب مختلف، محققان فن حدیث و خبرگان به مجموعه های کتب و مصادر آگاهند در کمتر بابی است که از حضرت رضا حدیثی در آن باب وارد نشده باشد و ارشادی بعمل نیامده باشد.

علاوه بر احادیث پراکنده، مجموعه ها و رساله ها و کتب متعددی به آنحضرت منسوب است که اگر در اصل نگارشش بوسیله آنحضرت تردید باشد در این تردیدی

---

(۱- تذکره ابن جوزی - تاریخ نیشابور حاکم - سیره الاثمه هاشم معروف).

نیست که آن مجموعه‌ها و کتابها مبتنی بر سخنان و احادیث و ارشادات و پاسخهای آنحضرت بوسیله این و آن تنظیم گردیده است.

مانند کتاب و رساله "جوامع الشریعه" که به اجمال یک دوره از حلال و حرام و احکام اسلام در این کتاب بیان گردیده است (۱).

و کتاب معروف "فقه الرضا" (۲).

و کتابهای صحیفه الرضا و محض الاسلام و شرائع الدین و طب الرضا یا "الرسالة الذهبیة فی الطب"

و همچنین املائات فراوان آنحضرت که در اصول مختلف اعتقادی و علمی و فلسفی بیاناتی میفرمود و اصحاب مینوشتند و رساله‌ای پدید می‌آمد مانند املائات در باب توحید - گزینش و اصطفا، امامت و صفات و سمات ائمه - جبر و تفویض - مشیت اله ..... .

و مناظر اتیکه امام داشت (و بخصوص در ایران آنزمان که یک محل تجمعی از ادیان و مذاهب بود) و سران ملل و نحل مختلف با آنحضرت به سؤال و جواب می‌نشستند و مذاهب در برابر اسلام به مقایسه و محک در

۱ - رجوع شود به کتب مبسوط حدیثی مانند بحار - الأنوار - الوافی و نیز تحف العقول و غیره .....  
 ۲ - در تفصیل مربوط به آن رجوع شود به مستدرک الوسائل ج ۳ ..... .

می‌آمد و عظمت و استواری اسلام مورد قبول واقع می‌گردید (خود بخشی عظیم از افاضات و ارشادات علمی امام و وسعت تمدن و فرهنگ اسلام را از دیگر سوی بیان میدارد. برخی از محدثان بزرگ فقط جمع پاسخهای آنحضرت را به سئوالات گوناگونی که در مسائل متنوع از آنحضرت بعمل آمده است، بالغ بر حدود هیجده هزار دانسته‌اند (۱) بخشی از کثرت پاسخ و پرسش و گستردگی دایره مناظرات و سئوالات در رابطه با کلیه شرائط زمان و نیز حضور و ورود آنحضرت در ایران است.

چونکه عصر آنحضرت مقارن است با آغاز شدن و گسترش گرفتن ترجمه آثار فلاسفه یونان و هندو روم و ایران که از زمان منصور عباسی دورتر ترجمهها آغاز شد، و بتدریج رواج گرفت و مسائل و آراء منتشره در مجتمع اسلامی سئوالها برمی‌انگیخت چنانکه از سوئی دیگر متاسفانه مبداء التقاط و اختلاط گردید و مقدمه یونان زدگی و غرب زدگی را در بخشی از فرهنگ مسلمین فراهم آورد.

لذا در بسیاری از پاسخها و تقریرات و توجیهات امام رضا و ائمه بعد از او علیهم السلام به طرد آراء وارداتی مخالف و مبانی ناستوار برخی فلسفه‌ها و مواضع خاص

---

۱ - رجوع شود به بحار الانوار - مناقب ابن شهر آشوب - ارشاد مفید اصول کافی - الفصول المهمه - تحف العقول .....

فکری و فلسفی اینجا و آنجا در برابر اسلام و اصول و موازین اسلامی - بنحو وسیعی توجه شده است .

چنانکه از جانبی دیگر عقائد مانوی - مجوسی - مزدکی - ثنویت - عقائد هندوآریائی و ..... بخصوص در ایران آنزمان مطرح بود و محتاج بود به پاسخها و تجزیه و تحلیلها و نقدها و خرافه زدائیها و عقده گشائیها و روشنگریها .....

از فرازاها و فصلهای حساس و عظیم زندگی نامه و امامت ثامن الحجج علیه السلام که آثاری پربارچه در آن زمان وجه برای از منه بعد در پی داشت ، اجابت آنحضرت از در خواست و اصرار مامون در عزیمت به ایران و توقف در خراسان بود .

نخست باید دانست که ایران از همان نیمه اول قرن اول اسلامی عترة پیامبر و ولایت اهل بیت را با شور و جذبه ای خاص و دور از بازیهای خلفا و قدرت طلبان پذیرفت (۱) و مناطق مختلف ایران از همان قرن اول برای خاندان پیامبر و آل علی در مقابل جور خلفا یک

۱ - حتی در گنبد مختلف تاریخ آمده در جنگ جمل جمعی کثیر از مردم ایران از دیالمه و اساوره و نيسر زطی های ساکن ایران بسرگردگی ابوسلمه زطی به کمک امیر مؤمنان علی علیه السلام شتافتند - تاریخ طبری - هروج الذهب مسعودی - مذاهب التفسیر الاسلامی - تاریخ سیاسی اسلام و ..... .

مأمون و پناهگاه بود - چنانکه حکومت علویین نیز قبل از هرجا در ایران پا گرفت و ورود و حضور و توقف امام رضا (ع) در ایران این پایگاه را از لحاظ علمی و معنوی و اسلامی عمق و وسعت می بخشید، چنانکه چنین شده و ایران از قرون اولیه تا امروز تنها کشور اسلامی مبتنی بر ایمان به اصل امامت و فرهنگ تشیع و فقه و معارف اهل بیت گردید. نزول حضرت رضا به ایران و وجود مزار شریف آنحضرت در خراسان بی شک نقشی بزرگ در این امر داشت. از سویی دیگر چنانکه در آغاز شرح حال امام اشاره گردید آنحضرت به کل شرائط زمان و جایگاه عظیم خود در میان امت اسلام و پشت کردن مأمون به بنی عباس (با کشتن برادرش امین و جمعی کثیر از نزدیکان و وابستگان به او) و در جستجوی یک تکیه گاه بودن مأمون و ... آگاه است و میدانند که مأمون و مأمونها برای چند روز حکومت و سلطنت بهر تکیه گاهی تکیه میکنند، اگر امام سنگرگاه این شرائط طوفانی نشود و در تثبیت اساس اسلام و گسترش صحیح و حمایت از حوزه اسلام برنخیزد، از کجا که مأمون مایوس از همه جا، پشتیبانی مجوس و کفار دیگر را نطلبد؟ ...

بالاخره امام با علم به پایان کار و حتی آگاه بودن از شهادت خود به سمت ایران حرکت نمود، در نیشابور بر جمعیت عظیم استقبال گران حدیث *سِلْسِلَةُ الذَّهَبِ* (۱)



خواند و "خدا محوری و نه قدرت محوری را اساس اسلام اعلام نموده و مطلق سازی و مطلق بینی را که بزرگترین چاه ویل فکری و اجتماعی و سیاسی و فلسفی است کنار زد و مشروط نگری را که با فلسفه اسلام و اندیشه علمی منطبق است به همگان تعلیم داد.

بالاخره در "مرو" خراسان که مرکز حکومت مامون است مستقر شد و به بسط تعالیم و ارشاد و رهبری پرداخت. مامون از آن حضرت خواست امر خلافت را عهده گیرد و امام (که میداند مامون برای همین ریاست حاضر به کشتن برادر خودش و در این اظهار صادق نیست) از قبول خلافت و حکومت ظاهری امتناع می ورزد، سرانجام مامون اصرار می کند حکومت و خلافت پس از من یا "ولایت عهد" را بپذیرا شوید، امام که عهده دار شدن رهبری و حکومت را چه امروز و چه فردا - وقتی که موانعی در کار نباشد حق خود میداند میفرماید در صورتی می پذیرم که هیچ کاری و سیاستی و عملی از اعمال حکومت کنونی تو و عزلها و

---

→ امام از پدران خود از رسول خدا از خدای تبارک و تعالی حدیث مینماید که :  
 قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي وَ  
 مَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي  
 .... ثُمَّ قَالَ (ع)  
 بِشَرْطِهَا وَ شَرْطِهَا ... وَأَنَا مِنْ شَرْطِهَا ... رجوع  
 شود به کتب مشهور حدیث و تاریخ.

نصب‌های تو به من مربوط نشود، (۱) و این شرائط من و پذیرش مشروط مقام، به تمام مردم اعلام شود. و چنین میشود، و پذیرش مشروط آنحضرت اعلام میگردد. (۲)

"امام" منهای کل شرائط عملی و سیاست مامونی (که نسبت به این شرائط مبارزه‌ها نفی‌ها و حمله‌ها و انتقادهای دارد و مینماید) بعنوان یک قدرت مستقل در جامعه ظهور مینماید و از این پس امر رهبری و بیان تعالیم الهی را - که وقتی از موضع قدرت ادا میشود موثرتر و بپذیرش بیشتر همراه است - ادامه میدهد. ....

مامون هر چند خود را با این اقدام بنحو موقت از قیامهای پیاپی علویین رهانید اما دید آن انتظاری که داشت بکیفیتی از حمایت حضرت رضا برخوردار شود هرگز بوجود نیامد و اهتمام امام تنها در حمایت از اسلام خلاصه میشود نه از سلطنت مامونی از سوئی دیگر مدعیان بنی عباس

۱- مکتب الاثمه ج ۲ ص ۱۰۸ ... فَكَتَبَ الرِّضَا (ع) عَلَى شُرُوطِ اسْتَلْكِهَا ... عَلَى أَنْ لَا أَمْرٌ وَلَا أَنْهَى وَلَا أَقْبَى وَلَا أَوْلَى وَلَا أَعَزُّ وَتَعْفِينِي مِنْ كُلِّ ذَالِكٍ فَاجْتَابَهُ المامون ...

۲- مکتب الاثمه بنقل از عیون اخبار الرضا. از امام رضا پرسیدند چه علتی موجب پذیرش و شرکت شما در این امر شد فرمود. بهمان دلیلی که جدم علی (ع) در آن "شوری" شرکت کرد.

فَأَحْمَلُكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ: مَا حَمَلَ جَدِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الدُّخُولِ فِي الشُّورَى ....

نیز بر او می‌شوریدند و حرمت و عظمت بی‌مانند ثامن الحجج نیز برای او سخت آزار دهنده و کشنده شد . . . . .  
سرانجام تصمیم به شهادت آنحضرت می‌گیرد (و طبق بعضی از روایات شیعه و حتی برخی تواریخ اهل سنت مقدمات مسموم ساختن امام را فراهم مینماید)

از کلمات قصار امام علی ابن موسی الرضا (ع) :

(( يَا عَلِيُّ! مَنْ أَسْوَأُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ يَعْشِ غَيْرَهُ فِي مَعَايِشِهِ. ))

ای علی چه کسی بدتر از همه زندگی کند؟ علی بن شعیب : شما بهتر میدانید مولای من . امام : کسی که دیگران نتوانند در کنار زندگی او زندگی داشته باشند .

\* \* \*

(( يَا عَلِيُّ! إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رَفْدَهُ، وَأَكَلَ وَحْدَهُ، وَجَلَدَ عَبْدَهُ. ))

ای علی بدترین مردم کسی است که مانع خیر شود ( و بر اثر بخل ) تنها غذا صرف کند و خدمتکار خود را تازیانه زند .

\* \* \*

شهادت و رحلت حضرت رضا (ع) در آخر ماه صفر به سال ۲۵۳ هجری در شهر طوس واقع شد در همین مکانی که امروز شهر مشهد به برکت جوار آنحضرت پدید آمده و مزار نورانی امام را در آغوش دارد مدفون گردیده است .

امام نهم  
محمد بن علی - جواد الائمه علیه السلام

امام "محمد بن علی که به لقب‌های "تقی" و "جواد" و کنیه‌های "ابن‌الرضا" و "ابوجعفرالثانی" نیز مشهور است، طبق روایت مشهورتر در دهم‌ماه رجب سال یکصد و نود و پنج هجری در مدینه متولد گردید، پدر بزرگوارش امام رضا (ع) و نام مادر مکرمه‌اش "سَبَّیْکَه" است که "خیزران" نیز لقب دارد (و از خاندان ماریه قبطیه - همسر رسول خدا (ص) - میباشد).

امام محمد تقی علیه السلام پس از رحلت پدر، بر حسب امر الهی و وصایای رسول اله و یکایک ائمه طاهرین در حالیکه نوجوان بود (۱) - عهده‌دار امر امامت شد.

---

(۱- از آنجا که "علوم و بینشها و دیگر صلاحیت‌های



آنحضرت بمسانند پدران خود همچنان در مدینه مستقر و به استمرار گسترانیدن حوزه علمی و تعلیمی حجاز و توسعه اسلام در دیگر بلاد، و ارشاد خلق و تربیت محدثان و فقها و مفسران و علما . . . . از طریق علوم اهل بیت عترت مشغول و به دفاع از حریم اسلام و تصحیح تحریف‌ها و زدودن زائده‌ها و دفع التقاط‌ها و . . . و انجام دیگر وظائف امر امامت می‌پرداخت .

از جمله اصحاب و شاگردان آنحضرت که صاحب کتابها و رساله‌ها هستند و از راویان احادیث آن امام می‌باشند می‌توان از این اشخاص نام برد مانند: اسحق بن اسمعیل نیشابوری - احمد بن ابراهیم المراغی - ایوب بن دراج کوفی - جعفر بن محمد بن یونس - مختار بن زیاد عابدی بصری - محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب کوفی - شاذان بن خلیل نیشابوری - نوح بن شعیب بغدادی - ابویحیی جرجانی - ابوالقاسم ادریس القمی - علی بن محمد بن

مربوط بمقام نبوت یا امامت و انبیا و ائمه طاهرين و نیز گزینش آنها - "موهبتی" و از جانب خداوند میباشد و اکتسابی نیست ، از این جهت مسئله "مقدار سن" دخالتی در مقدار دانش و بینش آنها ندارد .

قرآن کریم از همین جهت تصریح مینماید که خداوند یحیی بن زکریا "ی پیامبر را وقتی که در سنین صباوت و نوجوانی بود دانش و بینش و حکمت و نبوت عطا نمود و به پیامبری برگزید . " یا یَحْيٰی خُذَ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَ اَتَيْنَاهُ الْحَكْمَ صَبِيًّا - سوره ۱۹ - مریم - آیه ۱۲ .

محبوب - عبدالعظیم بن عبدالله الحسینی (که مزارش در ری می باشد) - ابن ابی عمیر - و ..... (۱)

کرائم اخلاقی و سجایای ملکوتی آنحضرت جلوه‌ای دیگر از جدش رسول خدا و پدران ائمه طاهرین بود. تقوی و خشیت او در برابر خداوند به آن مرتبه بود که او را "تقی" میخواندند، و احسان و مکرمت و رسیدگی و ایثار او نسبت به خلق به آن پایه که او را "جواد" و بخششگر لقب دادند. در کوتاهترین عبارت، تاریخ‌گواه است که آنحضرت نمونه‌ای از "انسان کامل" و آینده‌ای از قرآن بود.



تعلیمات و رهبری‌ها و ارشادهائی که از اسلام می‌نمود به مانند هدایت‌های دیگر ائمه دو ناحیه داشت:

۱ - توجه به تفهیم اسلام و حل مشکلات سیاسی و اجتماعی و علمی و پاسخ به پرسشهایی که در آن عصر برای جامعه اسلامی و غیراسلامی مطرح بود.

۲ - توجه به آنچه که در طول زمان برای کل انسانها (در عرضه شدن مسائل و نیاز فقهی و فکری و اخلاقی و فردی و جمعی آنها به اسلام بعنوان یک دین الهی فراگیر) مطرح خواهد شد.

---

۱ - رجوع شود به کتب رجال و مأخذ حدیثی مشهور و کتب سیره و تاریخ و کتب تاریخ علوم اسلامی.

چنانکه از مطالعه در مجموع کتب حدیث و تاریخ از کل تعالیم منقول و روایات مأثوره او برمی آید امام جواد با همه محدودیت عمر امامتش و با همه عوامل اختناق و فشار در هر دو ناحیه ذکر شده ارشادات وسیعی دارد. بعنوان اعتراض و انتقاد از هئیت حاکمه و "جسد سیاسی" ناصالح در غصب قدرتهای اجتماعی و توجه دادن به مفسد و مظالم آنها - در خطبه‌ها و مقاله‌ها و مکتوب‌ها و درسها و پاسخ‌ها و توجیهات علمی خود، اظهارهای تند و سخت و تعالیم آموزنده‌ای دارد. چنانکه اساساً مسئلهٔ "نوع حکومت و چگونگی رهبران را در جامعه از مهمترین عوامل صلاح و یا فساد امت می‌شمرد از جمله در این باب بیان می‌فرماید:

بِالرَّاجِي تَصْلِحُ الرَّعِيَّةُ.....

یعنی بوسیله حکومت و اشخاص صالح است که جامعه اصلاح میشود.

و ستمگران و جباران را به روز سختی که قهراً در پیش دارند، یعنی روز انقلاب امت، و روز زوال قدرت، و روز انتقام خلق، و روز پس دادن حساب، و مواجه شدن با میزان عدالت هشدار میدهد؛ چنانکه ستم‌پدگان را دل‌داری که روز اجرای عدالت بر جباران از روز وقوع ستم بر مظلومان، سخت‌تر و کشنده‌تر است.

يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدَّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى  
الْمَظْلُومِ

از دیگر مسائلی که در بسیاری از تعالیم و بیان اصلاحات اجتماعی و هدایات امام و روایات منقوله از آنحضرت تأکید بر آن بچشم میخورد، مسئله علم نماها و عالم نماها و فلسفه نماها و فیلسوف نماها و جاهلان مدعی علم و سخن پردازانی است که وظیفه سکوت و خموشی دارند و بالاخره فقیهان بی تقوی یا عاری از فقه و فقاہت - و بدعت گذاران و تحریف کنندگان فرهنگ و معیارهای اسلام و این ردیف مسائل است... پیش از این در بحث از شرح حال حضرت رضا و ائمه قبل اشاره شد که عصر بنی عباس عصر ترجمه آراء فلسفی و فکری و عقیدتی یونان و روم و ایران و هند... بود و نوعی یونان زدگی و روم زدگی و ..... در جامعه مشاهده می شد.

چنانکه پیدایش فرقه ها و مذاهب انحرافی و اینکه هرناخته ای نظر خامی ابراز نماید و چند تن را بدنیال خود بکشاند... بیش و کم رواج داشت.

بخصوص در عراق و بغداد که هم از مرکز نشر تفسیر و حدیث و علوم الهی یعنی مدینه دور نبودند و هم قدرت و حکومت در عراق استقرار داشت و قدرت طلبان



نیز آنجا پرسه میزدند و بر اساس نان و نام جوئی و نه حقیقت گوئی و خدا طلبی - هر لحظه آراء و نظرات فقهی و فکری و فلسفی و غیره ... خلق نموده یا صادر و وارد می - کردند .

یک روز مسئله کلام خدا قدیم است را عنوان می - نمودند و روزی دیگر مسئله کلام خدا حادث است را . و حکومت زمان نیز بر حسب مشغول ساختن مردم و مصلحت اندیشی ها برای خود ، موافق و مخالف های خود را به طرفداری از آن نظر یا مخالفت با این نظر ، پاداش یا کیفر میدادند .

هرون جمعی را بعنوان طرفداری از نظریه کلام خدا حادث است میگرفت و می کشت ، و مامون بعکس آن . و باز متوکل بر عکس مامون .... این دور و تسلسل غلط سیاسی همچنان ادامه داشت ....

امام جواد (ع) ضمن حل علمی و اساسی هر گونه انحراف فکری و شبهه و رهنمائی های بخق ، خطر این بازیها و بازیگران را باز مینمود ، و جامعه را در محو این خطر - که موجب انهدام و نابودی دین و آلوده کردن و بد نام ساختن اسلام است ارشاد میفرمود .

از جمله در این ابواب میفرماید :

مَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلَ الْبِدْعِ ....

یعنی هیچ چیز به اندازه بدعت گذاری‌ها  
و دین‌سازیه‌ها در نابودی دین موثر نیست .  
و می‌فرماید :

فَاعْرِفِ الْأَحْبَارَ وَالرُّهْيَانَ الَّذِينَ سَارُوا بِكُتْمَانَ -  
الْكِتَابِ وَتَصْرِيفِهِ . . . . ثُمَّ اعْرِفِ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ  
هُؤُلَاءِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَظَامُوا ضُرُوكَ الْكِتَابِ وَ صَرَفُوا  
صُدُوكَ . . . . .

یعنی شناس علمای سوءیهود و مسیحیت را که به  
کتمان و تحریف تورات و انجیل پرداختند و  
حقیقت‌ها را بنفع مصالح مادی خود معامله  
نمودند . . . . . آنگاه نظائر و همانندهای آنان  
را در محیط جامعه اسلامی شناس که چگونه  
ظاهرا " الفاظ و کلمات قرآن را استوار می -  
دارند ولی حدود و مفاهیم آنرا دگرگون و  
تحریف می‌نمایند . . .

و می‌فرماید (۱) .

لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ

یعنی اگر نادانان سکوت اختیار می‌نمودند هرگز

۱ - رجوع شود به مراجع حدیثی و تاریخی مانند  
بحار الانوار - تحف العقول - مکاتیب الاثمه - انوار البهیة  
وافی - ج ۱ - سیرة الاثمه - اقوال الاثمه . . .

میان مردم در هیچ مسئله‌ای اختلاف نظر  
پدید نمی‌آمد.  
و میفرماید:

مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرُ مِمَّا  
يُصْلِحُ

یعنی آنکس که بر اساس "علم" و تحقیق و دانش  
کار نکند افسادش بیش از اصلاح اوست.

\*\*\*

امام محمد تقی (ع) همچنان در مدینه استقرار و  
به ادای وظائف امامت مشغول بود تا وقتی که مأمون  
آنحضرت را به بغداد (۱) می‌طلبید - و از آنحضرت می-  
خواهد که در عراق رحل اقامت افکند، مأمون اینکار را  
بیشتر از نظر سیاست خود تعقیب مینمود تا از یکسو  
فعالیت‌های امام و طرفدارانش را تحت نظر گیرد و از  
سوئی دیگر با تکریم و تجلیل صوری نسبت به امام جواد،  
علوین و بنی فاطمه را به ترک قیام و شورش وادارد، و  
پیروان امام را نیز آرام سازد. اما امام ملاحظه می‌کند  
عراق که اینک مجمع مذاهب و مرکز عقائد و آراء است  
و دوره خاصی را می‌گذرانند به یک رهبری و مرکز ارشاد باز

---

(۱) چنانکه در تواریخ به تفصیل مذکور است مأمون پس  
از مدتی اقامت در خراسان سرانجام بار دیگر مانند  
گذشتگان خود بغداد را مقر خلافت خود گردانید.

گرداننده به اسلام خالص نیازمند است . . . . .

سرانجام همانگونه که پدرش امام رضا با آگاهی بر همه جوانب و حتی شهادت خود سکونت در خراسان را می‌پذیرد امام جواد نیز سکونت در بغداد را با همه پی آمدهایش قبول مینماید .

همچنین مامون از امام می‌طلبد که با "أُمُّ الْفَضْلِ" دخترش ازدواج نماید، و در این کار اصرار می‌ورزد . مامون چنین می‌اندیشد که اگر پسر از این ازدواج بشمر رسد و خلافت را عهده‌دار شود، امامت و خلافت در یک نقطه جمع میشوند و درگیری علویین و بنی‌عباس پایان می‌گیرد .

اما مشیت الهی در خلاف این نقشه است، و "ام - الفضل" هرگز صاحب فرزند نمی‌شود و امام جواد از همسری دیگر بنام سمانه (که مانند مادر خودش و مادر اکثر امامان از ایمان و تقوی برخوردار است و نه از حسب و نسب اشرافی) دارای چهار فرزند میشود بنامهای ذی‌علی النقی و موسی ملقب به مبرقع - و فاطمه و حکیمه .

امام جواد تقاضای مامون را می‌پذیرد و در پاسخ اصحاب و پیروان خود می‌فرماید: همانگونه که جدم رسول‌اله بعثت توسعه اسلام و تقلیل عداوت‌ها و دیگر مصالح با ام - دبیبه دخترابی سفیان و برخی دیگر ازدواج نمودن نیز دختر مامون را به همسری برگزیدم .

حضرت جواد الاثمه در مدت توقف خود در بغداد طی مناظرات و تعلیمات و ارشادات گوناگون علمی از پیشروی بسیاری از مکاتب التقاطی و انحرافی فلسفی و فقهی و ... جلوگیری بعمل می‌آورد چنانکه مذاهب فقهی مبتنی بر رای و قیاس و امثال آن را دور از منهج شریعت اسلام اعلام نموده ، توجه به کتاب و سنت معتبر را در آراء فقهی توسعه و تحکیم می‌بخشد .

پرسشها و پاسخها و مناظرات فراوانی از قاضی القضاة و فقهای مشهور عراق با آنحضرت ترتیب می‌یافت که وسعت دانش و کیفیت توجیه و استدلال امام، اعجاب همگان را برمی‌انگیخت (۱) .

امام جواد پس از مدتی توقف در بغداد به مدینه باز گشت، اما پس از مرگ مامون و به خلافت رسیدن المعتصم عباسی خفقان و خشنونت و استبداد باز فزونی گرفت ، بویژه نسبت به علویین .

المعتصم امام جواد را از مدینه به بغداد طلبید و امام را شدیداً "در آنجا تحت نظر گرفت ، و سرانجام مقدمات شهادت امام را فراهم آورد (۲) . - طبق روایات شیعه آن

۱ - رجوع شود به تحف العقول - ارشاد مفید بحار الانوار - مناقب ابن شهر آشوب - و کتب مفصل تاریخ و حدیث . . . . .

۲ - علاوه بر عوامل عمومی کینه توزی و جاه طلبی معتصم و حسادت وی نسبت بمقام آنحضرت - بعضی از محققان

حضرت با تحریک معتصم بدست ام الفضل همسر خود مسموم گردید و در آخر ماه ذی قعدة سال ۲۲۰ هجری در

تاریخ این علت خاص را ذکر کرده اند که راهزنی در جلولا به گاروانی دستبردزد معتصم برای اجرای حد شرعی "ابن ابی دواد" قاضی القضاة و گروهی از فقها را با حضور امام محمد تقی جمع نمود و نظر خواست قاضی القضاة و فقها نظر دادند که بر اساس آیه:

انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون في الارض فسادا "ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم من خلاف او ينفوا في الارض، ذالك جزاء لهم في الدنيا و لهم في الآخرة عذاب عظيم. سوره ۵ - آیه ۳۶

برای راهزنان و مفسدین فی الارض یکی از کیفرهای قتل، یا بدار آویختن، و یا بریدن بخشی از دست و پا (دست راست و پای چپ یا بالعکس) یا تبعید ..... بیان شده و خلیفه و حکومت اختیار دارد برای مجرم هر یک از این کیفرها را بمیل خود برگزینند. - معتصم سپس از امام محمد تقی (ع) پرسید حضرت با بیان مبسوط اختیار خلیفه و حاکم را رد کرد و توضیح داد: تعدد کیفر مربوط به نوع راهزنی و افساد است اگر فقط ارباب و تهدید از جانب راهزن و مفسد بعمل آمد تبعید میشود و اگر سرقت نیز انجام گرفت بریدن بخشی از دست و در صورتی بخشی از پا کیفر است و اگر قتل از جانب راهزن بوجود آمد بدون سرقت مال کیفر وی فقط قتل است، و اگر راهزنی نمود و در امنیت راه وحشت آفرید و مرتکب قتل و سرقت مال نیز گردید بخشی از دست و پایش بریده میشود و برای عبرت دیگر مفسدان و بازگرداندن آرامش به مردم به دار آویخته میشود.

و روایات و داوریهائی در این باب از امیرمؤمنان و امام باقر و امام صادق نقل نمود. معتصم سخن و داورى امام جواد را پذیرفت و یگاریست. این امر در محیط جامعه منتشر

بغداد بشهادت رسید، مزار مقدس او در کنار قبر جدش  
موسی بن جعفر در کاظمین بغداد مورد توجه و زیارت خاص  
و عام است.




---

→

گردید که معتصم نظر قاضی القضاة و فقها را در برابر  
اظهار نظر امام جواد مردود شمرد. چندی بعد قاضی  
القضاة با معتصم ملاقات نمود، و اظهار داشت نه تنها  
ماضیای قدیم بلکه خلافت تو نیز در افکار عمومی متزلزل  
گردید، معتصم را چندان وسوسه نمود که بالاخره تصمیم  
به شهادت رسانیدن امام را در او زنده ساخت.

امام دهم  
حضرت هادی امام علی النقی علیه السلام

امام علی بن محمد - که به لقب های نقی و هادی و  
کُنیه "ابوالحسن ثالث" (۱) نیز شهرت دارد - در دوم  
ماه رجب و یا پانزدهم ذی الحجه بسال دویست و دوازده  
(۲۱۲) هجری در مدینه متولد گردید.

پدر بزرگوارش امام محمد تقی و نام مادر صالحه اش  
"سَمانه" مغربیه مشهور به "ام الحسن" بود.

پس از رحلت پدر - طبق فرمان الهی و نصوص امامت

---

۱ - نخستین کنیه ابوالحسن - "درمیان ائمه - از امیر -  
مؤمنان علی ابیطالب است و دومین (ابوالحسن) علی بن  
موسی الرضا است و سومین ابوالحسن یا "ابوالحسن ثالث"  
امام علی النقی است.



از پیامبر اسلام و امامان قبل از خود - عهده‌دار امر امامت گردید.

سیره و روش و اخلاق و سجایا و کردار و رفتار و محبت و احسان او ادامه و استمرار سیره دیگر امامان و جلوه‌گر رفتار و گفتار رسول اله و آینه تمام نمای کتاب و سنت بود. چنانکه دانش و بینش بنات امامت او نشانی از فضل و موهبت الهی و الهامات ربّانی.

امام علی النقی همانند پدر و ائمه پیش از خود در مدینه استقرار داشت و از سنگر حرمین شریفین و محل نزول وحی و شهر پیامبر "مدینه الرسول" به تشریح و تفسیر اصول و احکام شریعت و توسعه اسلام و دفاع از فرهنگ الهی و ارشاد خلق و ادای وظائف امامت می‌پرداخت.

شاگردان حوزه درس و راویان احادیث و تعالیم آنحضرت بسیاریند، و جمعی از خواص اصحاب امام که معمولاً هر یک از آنها صاحب مجموعه‌های علمی و "اصل"ها و کتب و رسائل نیز می‌باشند عبارتند از:

ابوهاشم جعفری - علی بن محمد قاسانی - محمد بن رجاء الارجانی - ایوب بن نوح - علی بن ابراهیم قمی (از مشایخ کلینی) - اسحق بن عبدالله اشعری (۱) - علی بن بلال

---

۱ - راوی کتاب "علل الصلوة" امام هادی - رجوع شود به فهرست اسماء المؤلفین طوسی.

بغدادی علی بن ریان بن الصلت اشعری - (صاحب منشور -  
 الاحادیث) و علی بن مهزیار اهوازی و احمد بن محمد  
 بن عیسی اشعری (۱) و ..... .

در زمان امام هادی (ع) دنیای اسلام گسترش فزونی گرفت  
 و حدود جغرافیائی آن روز بروز توسعه می یافت، و بهمین  
 نسبت مراجعات دینی و سئوالات و رفع شبهات و اخذ دین  
 و عرض عقائد، با همه سختگیری های خلفای جور و خفقانها  
 به محضر ائمه دین فزونی یافت. اسئله و استفتائات از  
 بلاد مختلف و - رَحَلَه‌ها و کاروانهای پرش از معالم و  
 احکام دین - بخصوص از نواحی و مناطق عراق و ایران - به  
 محضر امام هادی فراوان میرسید که بخشی از روایات منقوله  
 از امام را همان پاسخها و مکتوبها و تشریحا تشکیل  
 میدهد.

ایام امامت امام علی النقی مقارن است با حکومت  
 جبارانه و جاهلانه و امپراطور مابانه یا شاهانه این چند  
 تن از خلفا و حاکمان بنی عباس: معتصم - واثق - متوکل -  
 منتصر - والعتز.

پس از مامون - که تا حدودی در باره ائمه  
 عترت و شیعیان و علویین مراعات مینمود و از اعمال خشونت‌ها  
 و استبدادهای صریح و کشت و کشتار در حد خلفای قبل

از خود اجتناب می‌ورزید - حکومت‌های جانشین وی بار دیگر همان روشهای ظالمانه را نسبت بهمه پیش‌گرفتند .  
جلال‌الدین سیوطی شافعی در تاریخ الخلفا درباره یکایک این خلفا چنین آورده است :

"معتصم" فردی درس نخوانده و عاری از علم بود در حد خواندن و نوشتن عوامانه بسیار ضعیف سواد داشت و..... وقتی بخشم می‌آمد از کشتن هیچکس باکی نداشت.... به روش پادشاهان عجم تشکیلات و دربار و تاج و تخت و خدم و حشم داشت، غلامان او به محدود دهمزار تن بالغ میشدند (۱) !.....

"الوائق" نیز بیش از هر چیز به نواختن عود و ادوات موسیقی و عیش و طرب و پرخوری توجه داشت... و بیشتر با نوازندگان و خنیاگران و اهل عیش و نوش در رابطه بود، تشریفات دربار الوائق بگونه‌ای بود که مجمعه زرین بسیار بزرگ که از چندین قطعه تشکیل میشد بصورت سفره برای او و درباریانش ترتیب داده بودند، این مجمعه که از طلای خالص بود چهار قطعه بود که هر قطعه از

---

۱ - تاریخ الخلفا - صفحات ۳۳۴ و ۳۳۵ "وكان عَرِيَّانَ الْعِلْمِ... وَإِذَا غَضِبَ لَا يَبَالِي مَنْ قَتَلَ... وَكَانَ يَنْشَبُهُ بَمُلُوكِ الْأَعَاجِمِ وَيَمِشِي مَشْيَهُمْ وَبَلَغَتْ غُلَامَانَهُ الْاِتْرَاكُ بِضَعَةِ عَشْرٍ أَلْفًا."

آنها بیست نفر حمل می نمودند و کنار هم بصورت یک سفره می گذاردند و تمامی ظروف و لوازم سفره نیز از طلا بود (۱).

.....  
و متوکل در سال ۳۳۶ دستور میدهد قبر و بارگاه سیدالشهدا امام حسین علیه السلام را خراب کنند و سراسر مزار آنحضرت و خانه های اطراف را بصورت مزرعه درآرند به مردم را از تشرف به زیارت مرقد امام حسین ممانعت مینمود. (درجهت ضدیت با امیرالمؤمنین علی و اولاد او - بسیار متعصب بود) مردم نیز از این جهت او را دشنام می گفتند و اهل بغداد بر دیوارها و مساجد بر او فحش و لعن می نوشتند و شعرا هجو یاتی برای او سرودند. بدین مضمون که بنی امیه اگر امام حسین را کشتند بنی عباس که عموزاده های وی میباشند قبرش را خراب کردند چون نتوانستند در واقعه کربلا حضور پیدا کنند، اینک به پیکر مطهر او حمله می برند: ۰۰۰ (۲)

متوکل "ابن سِکِیْتُ" ادیب معروف را به تدریس دوپسرش

۱ - تاریخ الخلفاء صفحه ۳۴۳ به بعد .

۲ - تاریخ الخلفاء صفحات ۳۴۷ به بعد .

وَكَتَبَ أَهْلُ بَغْدَادَ شَتْمَهُ عَلَى الْحِيطَانِ وَالْمَسَاجِدِ وَهَجَّاءِ الشُّعْرَاءِ فَيَقَابِلُ فِي ذَلِكَ :  
تَاللَّهِ إِنَّكَ أَتَيْتَ أُمِّيَّةً قَدَّاتَتْ قَتَلَ ابْنَ بَنْتِ نَبِيِّهَا مَظْلُومًا  
فَلَقَدَّاتَاهُ بَنَوَابِيهَ بِمِثْلِهِ هَذَا الْعَمْرَى قَبْرَهُ مَهْدُومًا  
أَسْفُوًا عَلَى أَنْ لَا يَكُونُوا شَارِكُوا فِي قَتْلِهِ فَتَتَبَعُوهُ رَمِيمًا

معزز و مؤید گماشت، روزی از او پرسید این دو یسرم بنزد تو گرامی ترند یا حسن و حسین فرزندان علی؟ این سکیت پاسخ داد: قنبر غلام علی نیز از دو فرزندت نزد من محبوب تر است تا چه رسد به مقام حسن و حسین. متوکل به مأموران خود دستور داد او را آنقدر بزنند تا بمیرد، آنها نیز این سکیت را کشتند..... متوکل مستغرق در عیش و نوش و شرب خمر بود و چهار هزار کنیز همخواه داشت (۱)

و "مستعین نیز به بی اراده گی و ضعف نفس شهره بود و مانند طوطی در قفس آنچه دو مشاور ترک او "وصیف" و "بغا" می گفتند همانرا می گفت، چندانکه شعرا برای اودر این باب شعر ساختند (۲):

|                       |                        |
|-----------------------|------------------------|
| خَلِيفَةُ فِي قَفَصٍ  | بَيْنَ وَصِيفٍ وَبُغَا |
| يَقُولُ مَا تَلَالُهُ | كَمَا تَقُولُ الْبَغَا |

خلیفه در قفس است و اسیر دستِ وصیف و بغا  
هر چه این دو بگویند میگوید همانگونه که "طوطی" میگوید

از انقلابات اجتماعی (!!) مستعین آن بود که "کلاه

---

— "وَكَانَ مِنْهُمْ كَافِي اللَّذَاتِ وَالشَّرَابِ وَكَانَ لَهُ أَرْبَعُ آلَافِ سَرِيْقٍ..... تاريخ الخلفاء ۳۵.

۲ - تاريخ الخلفاء ۳۵۸.

منصوری<sup>۱</sup> (۱) را که منصور عباسی برای مردم فرمان داده بود، دستور داد کمی کوچکتر سازند؛ اما با فرمان خود سه وجب آستین‌های مردم را گشادتر ساخت؟! (۲) ..

.....  
 الْمُعْتَزُّ نیز ضعیف النفس و بی اراده و اسیر دست مشاوران خود بود. المعتز نخستین کسی است که زیورآلات مرکوب را از نقره به طلا تغییر داد، و تا جهای طلائی و البسه جواهرنشان به این و آن (از بیت المال مسلمین) حاتم بخشی مینمود؛ .... برا درش موید را از ولایتعهدی خلع کرد و کشت سپس به قضاة دربارش دستور پرونده سازی مرگ طبیعی برای او داد؛ و آنها چنین کردند؛ .... (۳)  
 اما چشم تاریخ تیزبین ثرا از آنست که پرونده‌ها و پرونده سازها را افشا نسازد؛ ....

\*\*\*

تصور نشود این نمونه‌ها که از تاریخ الخلفا درباره این امپراطورهای جبار چهارهزار کنیز و دهمزار غلام دارگزیده شد کل مطالب یا تمام سرکشی‌ها و آدمکشی‌ها و جباریت‌ها و طفیانهای اینان است، بلی می‌تواند مشت نمونه خروار

۱ - رجوع شود به احوالات امام صادق - صفحه ۲۰۸

۲ - و هو اَوَّلُ اَحَدٍ لَبَسَ الْاَكْمَامِ الْوَا سَعَةَ فَجَعَلَ عَرْضَهَا ثَلَاثَةَ اَشْبَارٍ وَ صَغَرَ الْقِلَانِسَ.

۳ - تاریخ الخلفا ص ۳۵۹ و ۳۶۰

باشد و نیز ملاکی باشد برای چهره کلی حکومت و اعمال هیئت حاکمه... و اینکه امام هادی با چگونه حکومت های خود سری مواجه بود، امام از یکسو ناگزیر است با کفر و شرک مقابله نماید، و دنیا را از لوث کفر پاک سازد، و از سوئی دیگر در درون جامعه اسلامی با اینگونه مسلمان نماها بجنگد، و اسلام را از دست اینها نجات دهد، و زائده زدائی نماید (۱)



بخشی از رنجها و سختیهای زندگی امام مربوط به زمان متوکل است، که برای از بین بردن و پاشیدن قدرت و عظمت معنوی امام، آنحضرت را از مدینه به عراق احضار می کند.

این جزوی در تذکره الخواص می نویسد: (۲) وقتی مردم مدینه از خبر احضار امام از جانب متوکل به عراق متوجه شدند غرق در ماتم و اضطراب گردیدند. زیرا از متوکل

۱ - در تعلیمات امام هادی با اندیشه های انحرافی وارداتی از یونانی و روم و ... و نیز با عقائد افراطی غلاة - (فرقه ای که درباره ائمه غلو و مبالغه گوئی نموده آنها را گاه در سطح خداوند می پنداشتند) و تکفیر و لعن بر غلاة و درباره صوفی گرائی و فرقه های گوناگون دیگر که در جناح های افراطی و تفریطی بودند رهنمودهای فراوانی دیده میشود رجوع شود به کتب تاریخ و حدیث در اقوال و احوال امام هادی.

و جنایات او خبرها داشتند .

ماموران متوکل امام را وارد عراق نمودند و متوکل بصورت‌های مختلف در هتک حرمت و تضعیف شأن موضع امام اصرار می‌ورزید .

حتی برای آنکه به امام بفهماند از عظمت معنوی و حرمت او در جامعه اسلامی هراسی ندارد شی در مجلس شراب خود در حالیکه سفره بزم گسترده است وسیله مامورین خود امام را احضار مینماید و در سر مستی خود از آنحضرت انشاء شعر می‌طلبد (۱) هرچند امام با تذکرات و اندازهای سخت

۱ - رجوع شود به مأخذ مختلف تاریخی از جمله "الأئمة الاثنا عشر ابن طولون از جمله اشعار این است :

بَا تَوَاعَلْنِي قُلُلُ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ  
بر قلعه‌ها و دژکوه‌ها بسر می‌بردند و حفاظت می‌شدند

غُلِبُ الرِّجَالِ قَمَا أَعْنَتْهُمْ الْقُلُلُ  
وسيله مردانی بسیار اما آن قلعه‌ها برای شان نفعی نداشت

وَأَسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزِّهِمْ  
پس از عزت‌ها از تخت و بارگاه خود بزیر کشیده شدند

فَأَوْ دَعُوا حُفْرًا يَأْبَسُ مَا نَزَلُوا  
و در گودال‌های قبرنهاد شده به چه بد جایگاهی افتادند

نَادَاهُمْ صَائِحٌ مِنْ بَعْدِ مَا قُبِرُوا  
پس از بخاک سپرده شدن فریاد زنی به آنها ندا زد

أَيُّنَ الْأَسْرَةَ وَالتَّيْجِلَانِ وَالْحُلُلُ  
کجاست آن تخت‌ها و آن تاج‌ها و آن زیورها

.....



خود و انشاد اشعار عبرت آموز و مناسب، طوفانی بپا کرد چندانکه متوکل و مجلسیان او همگی گریستند و سفره عیش برچیدند، اما اصل واقعه "گستاخی و طغیان بیحد و مزر متوکل را نشان میدهد.



در رابطه با کل چنین جو و شرائط و جبرهای سیاسی اجتماعی و سیاست جبارانه متوکل های زمان است کمبختی عظیم از تعالیم امام در زدودن "جبراندیشی" و مسئله جبر به اقسام مختلف آن و اثبات اراده و اختیار انسانی - و تاکید بر "عدل الهی" و .... می باشد (که جبر در حیات انسان با عدل الهی سازگار نیست) با مراجعه به کتب حدیث دانسته میشود از هیچیک از ائمه طاهرین بمقداریکه از امام هادی (۱) در رد "جبر" توجیه و تشریح بعمل آمده - بیان نشده است.

از سوئی دیگر متوکل و متوکل های جبار زمان و عوامل تبلیغاتی آنها، نیز برای آنکه بر ظلمها و جنایات هیئت حاکمه سرپوش بگذارند همگی ظلمها و کشتارها و فقرها و نابسامانیها و .... را به عنوان "سرنوشت محتوم" و مشیت خدا و جبر و تقدیر الهی و بنام اسلام به خورد

---

۱ - رجوع شود به کتب حدیث و از جمله تحف العقول - رسالته علیه السلام فی الرد علی اهل الجبر و التفویض و اثبات العدل .... ص ۴۵۸.

جامعه میدادند . . . و بر امام بود که این بازیها را خشتی کند، و پرده‌های فریب و نیرنگ را بالا زند و حقیقت را روشن نماید .

و امام بر حسب وظائف امامت چنین میکرد .  
امام هادی را همچنان در عراق در منطقه سامراء تحت نظر داشتند . . . . .

! . . . . .

از کلمات قصار امام علی النقی (الهادی) (ع) :

(( مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ . ))

کسی که به حالت خود پسندی گرفتار شود عیب جوینان و خورده گیران بر او بسیارند .

\* \* \*

سرانجام آنحضرت (بدسیسه و تحریک معتز عباسی (۱) مسموم گردید ) و در چهل و دو سالگی در سوم ماه رجب سال دویست و پنجاه و چهار در سامراء دعوت حق را لبیک گفت . مزار شریفش در شهر سامراء روشنی بخش دل‌های مشتاقان است .




---

۱ - مقاتل الطالبین - اصول کافی ج ۱ - ارشاد مفید

تذکره الخواص - بحار الانوار . . . .

## امام یازدهم ابا محمد امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن (عسکری) که به لقب های "زکی" (۱) عسکری (۲) و کنیه های ابا محمد و "ابن الرضا" نیز شهرت دارد، روز چهارم یا هشتم ماه ربیع الثانی بسال دویست و سی و دو در مدینه متولد گردید. پدر بزرگوارش امام علی النقی و نام مادر مکرمه اش "حدیث" (۳) است که با لقب "سلیل" و

- 
- ۱ - زکی. یعنی پاک - ظاهر
  - ۲ - متوکل عباسی وقتی امام علی النقی علیه السلام را که زن و فرزندش (حسن) به همراهش بودند به عراق احضار نمود آنها را در محله "عسگردر شهر سامرا" که یک محله سپاهی و نظامی بود برای آنکه بیشتر تحت نظارت باشند اسکان داد - از این جهت امام حسن را "عسکری" می خوانند.
  - ۳ - سیر فالأئمة الاثنا عشر ص ۵۴ اثبات الهداة -

ج ۶ .

"جده" نیز خوانده میشد.

امام حسن عسکری پس از رحلت پدر برحسب فرمان الهی و نصوص مربوط به امامت و وصایای پیامبر وائمه قبل از خود-عهده دار امر امامت گردید.

عبودیت و تعبد او در درگاه حقتعالی و شب زنده-داری و مناجات و دعا و عبادات او چنان بود که او را با مقایسه نسبت به امام سجاد (ع) "سجّادِ اصغر" میخواندند.

وسیره و روش و سجایای اخلاقی و مقامات روحانی و ایثار و اخلاص و دانش و بینش الهی او و دستگیری او از ضعفا و حمایت از محرومین و دفاع از مظلومین و . . . . . او بهمان منش و روش بود که امامان قبل از او بودند، و جملگی جلوه‌هایی نور از سیره پیامبر (ص) و تجسماتی از قرآن.

امام حسن عسکری بعثت آنکه از دوسالگی به‌مراه پدر در زمان متوکل ستمکار- به عراق آورده شده و در تحت نظرو سکونت اجباری در عراق قرار داشت، مجال آنکه بهمانند دیگر ائمه در محل نزول وحی یعنی مدینه و حجاز مستقر باشد پیش نیامد- از این جهت با همه استبدادها و ظلم و فشارها که از جانب حکام و خلفا اعمال می‌شد آنحضرت بهر کیفیت که میسر بود در محیط عراق به

---

۱- چنانکه در حدیث است: کَلِمَهُمْ مِنْ نُورِ وَاحِدٍ  
أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ، أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَکَلِمَتُنَا مُحَمَّدٌ.

بیان معارف اسلام و توجیه احکام و ردّ آراء باطله و نقد عقائد و افکار مشتبّه و تفسیر قرآن و تبیین سنت و توسعه اسلام و هدایت خلق پسوی خالق می پرداخت و ادای وظائف امامت مینمود.

بخصوص که ملیونها تن از شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت عترت و معتقدان به امامت که بیشتر آنها در شهرهای کوفه و بصره و بغداد و ... از عراق و مناطق و شهرهای مختلف ایران بودند نسبت به مدینه که دور بود زودتر می توانستند به حضور امام برسند، چنانکه از جانب شیعیان مصر و یمن و حجاز و شامات و راههای دور و فُدّها و گروه‌هایی می آمدند و پاسخ از امام می بردند.

موضوع بسیار مهم آنکه پایه گذاریهای تعلیمی و پرورش هزارها فقیه و محدّث و مفسّر و متکلم و عالم اسلامی که از حوزه ارشادات و دروس امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق و ائمه بعدی، بهره‌ها بردند و کتابها و اصل‌ها در حدیث و فقه و تفسیر و عقائد و اخلاق و .... پرداختند، اینک در زمان امام هادی و امام حسن عسکری به بازده و نتاج و ثمرنشست و از همان مکتب و حوزه مدینه اهل بیت اکنون در بغداد - کوفه - مکه - مدینه - قم - خراسان، حوزه‌ها و سنگرهای جدید علمی و تعلیمی شایسته‌ای پدید آمد که ضمن فعالیت‌های

وسیع علمی خود بهنگام برخورد به اشکالات و شبهات با امام هادی و امام حسن عسکری مکاتبه و مراجعه مینمودند. خانه محمد بن عُمیر به گونه یک کتابخانه مرکزی و دانشگاه محل تجمع محدثین و علما و نویسندگان گردیده بود، زیرا صدها کتاب از مرویات شاگردان امام صادق (ع) در آن گرد آمده بود. (۱)

و مسجد جامع کوفه مرکز بزرگ دیگر نشر معارف و علوم اهل بیت گردید حسن بن علی الوثا معاصر حضرت رضا گوید: نهصد عالم و فقیه و محدث را در آنجا به بحث و تحقیق و تدریس مشغول دیدم که جملگی از امام صادق نقل احادیث و علوم مینمودند،

محمد بن مسعود عیاشی که از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری - علیهما السلام - است تمامی ثروت زیاد پدرش را برای نشر و توسعه علوم و روایات اهل بیت عترت در تبیین معارف اسلام - اختصاص داد و خانه بزرگ او به مانند یک دانشگاه و مرکز تحقیقات نباشته از کتابها و نسخه های گوناگون آثار شاگردان و دست پروردگان ائمه اهل بیت بود، این آثار بر امام هادی و امام حسن عسکری عرضه می گردید و صحت یا عدم صحت بخشی از روایات یا نظرات و آراء که مورد تردید بود به این طریق روشن میشد. در این خانه و مرکز علمی

روزانه ده‌ها تن نسخه بردار - محقق - مقابلہ کنندہ مفسر - فقیہ - محدث - مؤرخ - متکلم و ... گرد می‌آمدند و بکار علمی دست جمعی بصورت حوزه‌ای منشعب از حوزه عصر امام باقر و صادق علیهما السلام می‌پرداختند .

در شهر قم و ری و خراسان نیز صدها تن از محدثین و رواة و علما در زمان امام هادی و عسکری علیهما السلام به تنقیح احادیث ائمه در تبیین معارف اسلامی مشغول بودند، و با کوششی وسیع و با مراجعه به صدها و بلکه هزارها اصل و کُتُب و رسائل و تالیف و تصنیف‌هایی که تا این زمان پدید آمده و نیز پاسخها یا مکاتیب ائمه به تنویب ابواب فقهی و اخلاقی و عقائد می‌پرداختند و احادیث را از مجعولات کذابین و غُلاو خطابیّه و اسرائیلیات و ساخته‌های حدیث سازان درباری خلفا .... تصفیه مینمودند .

و هر موردی در حدیثی و متنی و یا حکمی از احکام نظری یا عقیدتی یا فلسفی دچار شبهه و تردید می‌گردیدند طی مکتوبهائی به امام عسکری (ع) مراجعه مینمودند چنانکه موارد زیادی را در کافی و کتب مبسوط حدیثی میتوان در این زمینه ملاحظه نمود .

علاوه بر این حوزه‌های ذکر شده که طبیعتاً در رابطه با امام حسن عسکری و تحت نظارت آنحضرت بودند،

جمعی کثیر از محدثان بزرگ و فقها و علما همانند بسیاری از عامه مردم از جمله راویان احادیث و علوم امام عسکری بودند.

مانند حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن بن سعید (۱) عثمان بن سعید السمان - محمد بن حسن الصفار - محمد بن مسعود عیاشی - علی بن عبدالله الحسنی - احمد بن محمد - محمد بن یحیی - ابوسهل اسمعیل بن علی توبختی و چندتن دیگر از آل نوبخت - احمد بن اسحق بن عبدالله اشعری شیخ القمیین - علی بن الحسین بن بابویه قمی (۲) و حسن بن خالد البرقی و ....

۱ - ابن الندیم در الفهرست این دو برادر را در فقه و دیگر علوم اسلامی کم نظیر و از جمله دانشمندان ممتاز می‌شمرد. حسین بن سعید به تالیف کتابهای بسیاری با استفاده از مرویات و علوم ائمه طاهرين پرداخته است و در بسیاری از کتابهایش برادر او حسن بن سعید نیز با او شرکت داشت.

تفسیر فرائد ابن ابراهیم کوفی بنقل از حسین بن سعید از ائمه است.

۲ - علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی از علمای امامیه زمان غیبت صغری و از کسانی است که فیض حضور امام حسن عسکری را درک نمود و امام عسکری در نامه‌ای خطاب به او از وی به "شیخی و معتقدی و فقیهی" تعبیر می‌فرماید. همچنین سه فرزند او که بنامهای محمد بن علی (که به "شیخ صدوق و ابن بابویه" معروف است و نویسنده صدها مجلد کتاب در حدیث و معارف اسلامی است) و حسن بن علی و حسین بن علی فقیه و محدث مشهور از شخصیت‌های ممتاز و خدمتگذار به اسلام می‌باشند.



برخی از شخصیت‌های یاد شده در حقیقت یک جمع و یک قبیله و تبار هستند که دستجمعی با قلم و دانش و بیان خود در خدمت اسلام و نشر آثار اهل بیت قرار داشتند مانند آل نوبخت - و خاندان ابن بابویه که چند صد کتاب در علوم و معارف اسلام و روایات ائمه عترت نگاشت‌اند و نیز خاندان برقی (۱).

\*\*\*

در تعقیب آنچه که از هدایات و نهضت‌های علمی و تعلیمی امام عسکری و اصحاب ائمه اشاره گردید مناسب است به حرکت‌های فکری التقاطی فلسفی و تصوفی و حرکت‌های مشابه آن از سوی فرقه سازان و . . . . . که در زمان امام جریان داشت و آن حضرت خود و مراکز علمی تحت نظارت ایشان با آن جریانها مقابله شدید و برخورد و نقد و ارشاد داشتند - اجمالاً - توجه گردد .

در خلال بیان احوال دیگر امامان - در صفحات

۱ - حسن بن خالد برقی برادر محمد بن خالد برقی (منسوب به برقه یا "برق رود" از دهات قم) است که از اصحاب موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد میباشد و صاحب مولفات: التاویل والتعبیر - التبصره - الرجال - التنزیل - التفسیر - و غیره است . و احمد بن محمد بن خالد صاحب کتاب المحاسن و بیست و دو کتاب دیگر - فرزند او است خاندان برقی همانند خاندان ابن بابویه از خاندانهای پر برکت و پر خدمت به عالم اسلام و تشیع و علم می‌باشند .

گذشته متذکر شدیم که چگونه عوامل گوناگونی با کج‌اندیشی‌ها و اظهار نظرهای ناپخته و یا بر اثر تحریکات و بازیهای سیاسی و ..... به فرقه‌بازی و فرقه سازی می پرداختند و خوارج - مُرجئه - جبریه - مشبهه - تفویضیه - غلاة و ... شکل گرفتند - و ائمه طاهرين در زدودن این زائده‌ها از طریق علمی و ارشاد و نیز از دیگر طرق چه کوشش‌ها داشتند و نیز اشاره نمودیم که از زمان منصور عباسی ترجمه کتب فلسفی و علمی و عرفانی و ..... یونانیان و رومیان و نیز هندو ایران در میان مسلمین توسعه گرفت و مبدایک سلسله التقاط‌ها و خلط و آمیزش گردید ..... و ائمه طاهرين هر یک در زمان خود در دفاع از اصالت‌های اسلامی و حفظ استقلال فرهنگ قرآنی و جلوگیری از خلط والتقاط بر روی "مسائل ویژه عقلی و فلسفی از دیدگاه اسلام" یازهدو عرفان اسلامی - تعلیمات و ارشادات وسیع داشتند .

امام حسن عسکری نیز با چنان مکتب‌های افراطی و تغریبی و فرقه‌ها و زائده‌های سیاسی و فلسفی و عقلی و اجتماعی مواجه بود و در تعالیم خود به زدودن چنان زائده‌ها و تصفیه چنان التقاط‌ها تاکید داشت .

از جمله مقابله امام با زائده‌ها و التقاط‌های فلسفی و تصوّفی وارداتی است، ابویوسف یعقوب بن اسحق کُندی ۱۹۳-۲۵۵ هجری که بعدها نخستین فیلسوف عرب نام

گرفت ( و پدرش حاکم کوفه از جانب بنی عباس بود و خود وی نیز مقرب دربار عباسیان - ) از معاصران امام حسن عسکری است و از جمله کسانی است که با تتبع در کتابهای ترجمه شده فلاسفه یونان و آثار افلاطونیان جدید ( که یک سلسله مباحث نظری و فلسفی التقاطی و ترکیبی از یونان و غیر یونان است ) ( ۱ ) و نیز تعالیم فیثاغورثی و فلسفه<sup>۲</sup> ارسطو به نوشتن چند رساله و کتاب از همین اقتباسات پرداخته و چون از "اسلام" بکیفیت تحلیلی و منهجی اطلاعی نداشته و در تفسیر قرآن و مبانی عقلی اسلامی و فهم سنت نیز دستی نداشته، بدون توانائی بر تطبیق آنها با جهان بینی و اصول اسلام و یا قدرت بر نقد و تجزیه و تحلیل آن آراء و نظرات - عوامانه و در بستن آن نظرات را اقتباس نموده و به ترویج آنها پرداخته است. و چنان در این کار تعصب میورزید که اصرار داشت آیات قرآنی و معارف اسلامی را هر جا که با فلسفه افلاطونیان جدید یا ارسطو مغایرت دارد، تاویل نماید ( ۲ ) یا قرآن و اسلام را تخطئه سازد. . . . و خود به نوشتن کتابی در این زمینه مشغول گردید ( ۳ )

- 
- ۱- رجوع شود به کتاب ما - نقدی بر فلسفه یونان در پوشش اسلامی .
  - ۲- رجوع شود به "تاریخ الفلسفه العربیه الاسلامیه" ص ۲۲۳ - از عید الشمالی .
  - ۳- رجوع شود به مأخذ تاریخی و حدیثی فراوان و از جمله الانوار البهیة قمی ص ۲۸۶ .

خبر این مسائل به امام عسکری رسید و آنحضرت طی تعالیمی برهانی که به بعضی اصحاب و شاگردان خود داد "گندی" را به اشتباهاتش واقف و از ادامه نگارش چنان کتاب منصرف ساختند ....

امام عسکری (ع) طی تصریحات و روایات متعددی که از آنحضرت در کتب حدیث آمده است (۱) یکی از علائم و علل انحطاط و آشفتنی فرهنگی و نابسامانی عمومی جامعه اسلامی را در زمانی خیلی نزدیک نفوذ فلسفه یک بعدی و ذهن گرایانه و پراز اشکال علمی و عقیدتی و ناپخته یونانی و رومی و نیز اندیشه‌های صوفیانه وارداتی - در میان مسلمین معرفی مینماید.

و از جمله در این باب میفرماید:

... علمای آنزمان، بدترین افرادند، زیرا به فلسفه و تصوف رومی آرند - و در خط انحراف و دشمنی راه می-پیمایند (۲).

هرگز تصور نخواهد شد که امام عسکری علیه السلام

۱ - رجوع شود به حدیقه الشیعه فی رد الصوفیه محقق اردبیلی - قرب الاسناد علی بن بابویه قمی - بحار الانوار مجلسی - سفینه البحار - صوف - و ماخذ حدیثی دیگر ....

۲ - سیاتی زمان علی الناس... السنة فیهم بدعة و البدعة فیهم سنة... علمائهم یثرون خلق الله علی وجه الارض لانهم یملون الی الفلسفة و التصوف. وایم الله انهم من اهل العدوان و التحرف ....

یا دیگر ائمه با "علم" و تتبعات علمی و عرضه شدن آراء و نظرات و نیز با زهد و عرفان به مقابله برخاسته‌اند، که یکی از هدفهای اسلام تاکید بر علم و توسعه علمی است، چنانکه پیامبر فرمود:

اطلبوا العلم ولو بالعين

هر چند با سفر به چین یا دورترین نقطه زمین نیز شد بروید و "علم" طلب کنید، و ائمه نیز همین سیره و منهج را تعقیب می‌نمایند و تاکید دارند، و نیز تاکید اسلام بر زهد و تقوی و سلوک معنوی و عرفان بر همه روشن است. مقابله امام با دو سری پندارها و اندیشه‌های نا - پخته<sup>۱</sup> مشخص و وارداتی، یا یونان زدگی و غرب زدگی است که تازه در امت اسلام آغاز گردیده... "پندارها و اندیشه‌های شوش و تنگ‌نرو خام و پر از اشکال و ابهام و معارض با جهان بینی اسلام که از یونان و روم و... وارد، و دو نام یونانی را نیز به‌مراه دارد یعنی: فلسفه (۱) (که مغرب "فیلا - سوفیا) (یعنی دوستدار - معرفت و حکمت است) و تصوف و صوفی (۲) گرائی (که بی شک از همین ریشه

۱ - کلمه فلسفه لغت یونانی الاصل است که در زبان عربی داخل شده و مغرب گردید. لغات فیلسوف - تفلسف نیز از همان ریشه و مغرب می‌باشند.

۲ - کلمه تصوف و صوفی نیز همزمان با کلمه فلسفه از قرن اول اسلامی به بعد در محیط اسلامی در افواه افتاد تحقیق آنست که این کلمه از ریشه "صوف" عربی (بمعنای پشم و صوفی یعنی پشمینه پوش) نمی‌باشد و نیز از کلمات "صفا" و

یونانی سوفیا - سوفیسم (یعنی معرفت - عرفان - مکتب عرفانی) اخذ شده است.

ب عبارت دیگر اخطار و مقابله و انتقاد امام نه متوجه علم و تحقیق است و نه متوجه مسائل عقلی و نظری و آراء و اندیشه‌های انسانی، بلکه متوجه یک خط سیر فکری مختلط و آشفته شناخته شده است که بخشی از آن از یونان برخاست سپس در روم و دیگر جاها با اندیشه‌های انحرافی یهودیان اسکندریه در آمیخت و با آراء فیلون و افلاطونیان جدید ممزوج گردید که در زمان امام عسکری و ائمه - آن "مجموعه از آراء مخصوص" بصورت "الفلسفه" - بالف لام عهد ذهنی (یعنی مباحث و آراء مختلط خاص) مشخص میشود. و همچنین درباره تصوف که اندیشه‌های ریاضت کشان بودائی و هندی با اشراق یونانی و رهبانیت مسیحی در آمیخت و در محیط مسلمین بنام تصوف ظاهر شد که بعدها با آیدها و روایاتی از زهد و تقوی و عرفان اسلامی ممزوج گردید (۱).

صفت و صافی عربی نیز ریشه ندارد بلکه از همان "سوفیسم" "سوفیای یونانی منشأ دارد هر چند در رسم الخط رواج یافت که فلسفه را با سین و "صوفی" را با "صاد" بنویسند... به کتب تحقیقی و دائرة المعارف‌های زبانهای مختلف در ماده صوفی و تصوف رجوع شود.

۱ - شرح مبسوط و تحلیلی این مسائل و آثار سوئی را که پدید آوردند در دورساله جداگانه ما بنامهای "اسلام و تصوف" و "نقدی بر فلسفه یونانی در پوشش فلسفه اسلامی" که بصورت سلسله درسها برای دانشجویان و طلاب حوزه علمی مدرسه الشهدا "القا نموده ایم - آمده است.

امام عسکری و دیگر ائمه با این "خطوط مشخص و آراء مختلط و مشوش" شناخته شده مقابله و از آن انتقاد می نمودند و به امت اسلام هشدار میدادند که بعدها همین انتقادات از سوی متکلمین و فقها و علمای گوناگون امت اسلام نیز امثال علامه علی و غزالی و . . . . . تعقیب گردید . . .

\*\*\*

از لحاظ اوضاع عمومی و سیاسی و شرائط و احوال کلی ، ایام امامت امام حسن عسکری مقارن است با حکومت و خلافت احمد بن متوکل معروف به "معتد عباسی". این خلیفه همانند پدر خود متوکل - بتعبیر سیوطی در تاریخ الخلفاء ص ۳۶۳ "غرق در شهوترانی و عیش و نوش بود و مورد نفرت مردم و چون مسئله کشمکش و رقابت بر سر قدرت نیز مطرح بود کمتر زمانی همانند زمان معتد ، آشوب و کشتار و جنگ و بحران اجتماعی وجود داشت .

از سویی دیگر، با توجه به روایات و نصوص امامت که بیان میدارد حضرت مهدی امام دوازدهم (عج) از صلب امام حسن عسکری است و این روایات در افواه عوام و خواص بود - دربار معتد همانند دربار فرعون که از تولد موسی وحشت داشت سخت متوحش بودند و بر تحت نظر گرفتن و در محاصره قرار دادن امام حسن عسکری (ع) تاکید بسیار داشتند .

امام عسکری نیز تا حد زیادی بیشتر کارهای رهبری معنوی

و وظائف امامت و حتی ارشادات و هدایت‌های عمومی و مراجعات و نیز امور مربوط به فرزند خود مهدی علیه السلام را با توجه به شرایط زمانه در نوعی اختفاء و تقیه انجام می‌دادند و بیان می‌داشتند و در اکثر نامه‌ها و پیام‌های خود به مجتمعات شیعه، پیروان خود و فقها و محدثان را برای تکالیف زمان غیبت صغری و غیبت کبرای فرزند خود "مهدی" آماده می‌ساختند و تکالیف کلی اعلام می نمودند (۱).

از جمله در حدیث مفصلی که در کتب معتبره حدیثی

۱ - چنانکه در نامه مفصل امام عسکری به شیخ جلیل‌علی بن حسین بن بابویه قمی که پس از حمد و ثنا ... با جمله او صیغ یا شیخی و معتمدی و فقیه‌ی ابوالحسن علی بن الحسین القمی ... آغاز می‌شود ... به اینجا ختم می‌گردد که به شیعیانم دستوراتم را ابلاغ کن .... ویر شما باد به صبر و انتظار فرج که پیامبر فرمود انتظار فرج، بهترین اعمال امت من است، پیروان ما اهل بیت عترت همچنان در اندوه و رنج خواهند بود تا فرزندم که پیامبر به وی بشارت داد ظهور نماید و جهان را پر از عدل و داد سازد .... تو صبر کن و همه شیعیان را دستور به صبر ده ....  
وَأْمُرْ جَمِيعَ شِيعَتِي بِمَا أَمَرْتُكَ .... وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ انْتِظَارِ الْفَرَجِ . قَالَ النَّبِيُّ (ص) قَالَ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ . وَلَا تَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حَزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَهُ النَّبِيُّ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا ....  
رجوع شود به مأخذ تاریخی و کتب حدیثی مانند بحار الأنوار - مگاتیب الأئمه فیض ج ۳ .... و الأنوار البهیة - قمی و ....



و در تفسیر منسوب به آنحضرت موجود است ضمن بیان زیانها و خطرات عالمان بی‌ایمان و فقیهان دنیا طلب که برای رسیدن به جاه و مال همواره درگردحاکمان خود گامه پرت میزنند - نخست مردم را از تبعیت و تقلید از چنان اشخاص و اخذ دین از آنها برحذر میدارد ، آنگاه بگونه یک دستور العمل و ضابطه کلی ( که بیشتر به زمان غیبت کبرای فرزندش حضرت مهدی رابطه دارد ) بیان میدارد .

افرادی که عالم به حلال و حرام اسلام نمی‌باشند و عوام هستند و قدرت مراجعه به کتاب و سنت و استنباط احکام ندارند ، مکلفند از آن دسته از فقها و مجتهدان و اسلام شناسان ( آگاه به معارف دین و مسائل دنیا ) و دیندار باتقوی که قادر بر سر کوبی هواها و تمایلات سوء نفسانی خود باشند و همواره در امتثال فرمان خدا و انجام دستورات الهی گام بردارند ، تقلید و تبعیت نمایند و این شرائط در هر فقهی جمع نیست بلکه بعضی از فقهای شیعه چنین اندیشه همه آنها .... ( ۱ )

۱- .... وَكَذَلِكَ عَوَامُ أُمَّتِنَا إِذَا عَلِمُوا مِنْ فُقَهَائِهِمُ الْفُسْقَ وَالْعَصْبِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَالتَّكَاثُبَ عَلَى حُطَامِ الدُّنْيَا وَحَرَامِهَا فَمَنْ قَلَدَ مِنْ عَوَامِنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهَمَّ مِثْلَ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ بِاتِّقَالِهِمْ لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِلدِّينِ مُخَالَفًا لِلْهَوَا مَطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ قَلْبًا لِعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لِاجْمَاعِهِمْ .....

سیرة لائمه - ۵۲۴

\*\*\*

تعلیمات و رهبریها و نیز مسائل و حوادث مربوط به امام  
عسکری فراوان است؛ و مجال ذکر آنها در این مختصر  
نیست.

امام عسکری پس از تولد فرزندش حضرت مهدی  
(که باید بفرمان الهی مقام امامت و لوای مهدویت هر  
دو را بعهده گیرد - وی را به اصحاب و یاران نزدیک  
و خویشان مورد اطمینان معرفی مینمود و بیان میداشت  
اوست همان کسیکه جهان در انتظار ظهور او است، و  
سراسر جهان انسانی تحت لوای او پذیرای توحید میگردد  
و از ظلم و شرک میرهد....

او آخرین وصی از اوصیاء رسول اله و آخرین امام از  
ائمه اثنا عشر و منجی بشریت و مهدی امت است....  
و میفرمود: می بینم که در آینده درباره جانشینم  
مهدی اختلاف نظر پیدا خواهید کرد؛ اما بدانید آنها که  
بهمه امامان معتقد باشند و منکر فرزندم مهدی دوازدهمین  
امام گردند همانند کسانی هستند که تمام انبیا معتقد باشند  
اما بختام انبیا محمد (ص) معتقد نباشند در حالیکه منکر  
خاتم انبیا بواقع منکر تمام انبیا است.....  
برای فرزندم "مهدی" غیبت کبری و طولانی ای است که  
که مردم سست ایمان و متعارف در وجود او به تردید و شک  
می افتند... مگر آن دسته مردمی که خداوند آنها را از لغزشها

محفوظ و نیروی ایمان آنها را استوار نگه میدارد (۱).

از کلمات قصار امام حسن عسکری (ع) :

(( مَنْ رَكِبَ ظَهْرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ النَّدَامَةِ )) .

قدرتی که باطلانه حکمرانی کند و بر مرکبی ستمکارانه -  
سوار شود در پایگاه ندامت و پشیمانی پیاده گردد .

\* \* \*

(( التَّوَّاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحَسَدُ عَلَيْهَا )) .

فروتنی نعمتی است که هیچکس بر آن رشک نبرد .

\* \* \*

سرانجام امام حسن عسکری پس از آنکه چندین بار  
بوسیله خلیفه جبار عباسی معتمد بزدان افکنده شد (بر  
حسب روایات شیعه بدست معتمد مسموم گردید) و در هشتم  
ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری بجوار رحمت الهی شتافت  
و در کنار پدر بزرگوارش در شهر سامراء مدفون گردید که  
اینک مرقد و بارگاه شریف این دو امام محل زیارت خاص  
و عام است .

---

۱ - ..... کَانَتْ بَكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ  
مَنْ اَمَانَ الْمُقْرَبَاتِ اَللَّهَ بَعْدَ رَسُولِ اَلِه الْمُنْكَرُ لَوْلَدِي كَمَنْ  
اَقْرَبَ جَمِيعِ اَنْبِيَاءِ اَلِه وَرُسُلِهِمْ اَنْكَرُ نَبْوَةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اَلِه . . .  
اَمَا اِنْ لَوْلَدِي غِيْبَةٌ يَرْتَابُ فِيْهَا النَّاسُ اَلَا مَنُ عَصَمَ اَلِه  
بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۶۰

## امام دوازدهم حجة بن الحسن: حضرت مهدی علیه السلام

امام عصره مهدی موعود "محمد" بن الحسن عجل اله تعالی فرجه الشریف که به لقبهای : حجت - مهدی - قائم - مُنْتَظَر - صاحب الزمان - بقیة الله - امام عصر و به کنیه ابوالقاسم . . . نیز نام برده میشود ، در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در شهر سامرا متولد گردید (۱) .

پدر بزرگوارش امام حسن عسکری و مادر مکرمه اش "ملیکه" که به لقب "نرجس" نیز خوانده میشود و نواده یکی از حواریین و اوصیای حضرت مسیح بن مریم (ع)

۱ - وفیات الاعیان ابن خلکان ج ۳ - ص ۵۳۴  
 الاثمة الاثنا عشر - شمس الدین محمد بن طولون ص ۱۱۷  
 و ماخذ تاریخی و حدیثی دیگر . . .

میباشد (۱).

پس از رحلت پدر بزرگوارش برحسب امر الهی و احادیث و نصوص امامت و مهدویت و وصایا و تصریحات مکرر وعده داده بهامیر (ص) و یکایک ائمه معصومین عهده دار امر امامت و لوائ "مهدویت" گردید.

امانتکالیف و مسئولیتهای الهی ویژه او آنحضرت را نسبت به ائمه دیگر، در شرائط جداگانه‌ای از لحاظ نوع افاضات و رهبری‌ها و ارشادها و ترکیبی از امامت در حضور و غیبت، قرار میدهد. و او را رازی از "راز"های معنوی و مصداقی از "علم غیب" الهی و سِرّی از اسرار حق، جلوه‌گر میسازد، چنانکه امام صادق فرمود:

"راز غیبت او و فلسفه ظهور ویژه عالمی او - پس از آن غیبت طولانی - و ودیعه وجود او در اینعالم ... - در رابطه با "علم غیب" الهی است. .... تنها پس از کمال ظهور و ظهور کامل و نورانی شدن جهان انسانی - در پرتو قیام او - به عدالت و ایمان است که از "پرده برون افتد راز"، و سِرّ الهی مکشوف میگردد" (۲).

۱- سیره الاثمة الاثنی عشر - بحار الانوار ج ۵۱ - اثبات الهداة ج ۶ و ۷ - الانوار البهیة - مناقب ابن شهر آشوب و .....  
۲ - مکاتیب الاثمة ج ۲.

نحستین جلوه و ظهور و حضور امام در میان خاص و عام هنگامی است که جنازه پسر بزرگوارش برای انجام نماز بر آن حضرت - در میان انبوه جمعیت قرار میگیرد، در حالی که "جعفر" را (۱) (که فرزند امام هادی و برادر امام عسکری و فریب خورده خلغای جور و فردی ناصالح و چون پسر نوح ناخلف و همچوی برادران یوسف یا ایوب لهب عم پیامبر (ص) دچار عقده حسادت و دشمنی است) - سیسه بازان و بازیگران

۱ - "جعفر" که در کتب تاریخ و حدیث به "جعفر کذاب" معروف است از زمانهای پیش بعثت فسق و فجور و ترک واجبات و انجام محرمات و پندناپذیر بودنش از جانب امام حسن عسکری مطرود اعلام گردیده بود خلغا و حکام وقت از نسبت او با ائمه و از ضعفهای معنوی و اخلاقی او برای تضعیف امر امامت استفاده میکردند، او را تحریک به دعوی امامت مینمودند و نیز از فرط نادانی از حکومت عباسی میخواست "امامت" را به وی تفویض نمایند و امامت او را به رسمیت بشناسند. آنها جواب میدادند پدران و برادر تو مدعی اند امر امامت آنها به فرمان خدا و به ابلاغ و وحی پیامبر است اگر ما امامت را به تو تفویض نمائیم کسی تو را امام نخواهد شناخت و روزگارت از این نیز سیاهتر خواهد شد.

در اوائل زمان غیبت صغرای حضرت مهدی نیز جعفر گهگاه مردم را به رهبری خود میخواند و وقتی این مسئله به امام زمان عرضه میگردید، آنحضرت چنانکه در بعضی از توقیعات شریفشان ملاحظه میشود پاسخ میدادند داستان جعفر بمانند داستان پسر نوح و برادران یوسف و ایوب لهب است نه او را اعتباری است و نه سخنانش را ارجو قیمتی - رجوع شود به توقیعات امام زمان در مکاتیب الائمة

برای نماز گذاردن بر امام عسکری آماده و بجلو می‌اندازند که ناگاه "حجّه‌بن‌الحسن" در حالیکه تنی‌چند از خواص اصحاب و خویشاوندان او را همراهی می‌کنند، کنار جنازه پدر قرار می‌گیرد، و با اینکه سنینی از او نگذشته با هیبت خدا داد به عمّ خود جعفر خطاب می‌کند "کنار برو" که چنین جایگاه و بر امام نماز گذاردن، جای تو نیست. برای جعفر (با همه مقدماتی که صحنه سازان تنظیم داده بودند) امکان تخلف باقی نمی‌ماند، بکنار میرود و امام زمان بر جنازه پدر نماز می‌خواند و امر امامت و مهدویت برای همگان تجلی می‌گیرد.

مشت‌مدعیان کاذب باز و شبهه مردم ناآگاه برطرف می‌گردد، بزرگان شیعه و همچنین جمع جمع شیعیان از نقاط دور و بلاد مختلف برای دیدار امام و اخذ تعالیم الهی به سامرا می‌آمدند "گهگاه ساعتی در دام" مدعیان کاذب جانشینی" می‌افتادند، اما با طلبیدن شواهد امامت و دلائل و بینات و خرق‌عادات و معجزات از آنها، و مشاهده عجز و رسوائی مدعیان کاذب - نجات می‌یافتند و با دیدن آنچه که می‌طلبیدند از حجت خدا امام زمان و معرفت به امام خود، پاسخهای سئوالات خود را می - گرفتند و امانات و اموال و حقوق شرعی را به محضر امام تقدیم مینمودند و باز می‌گشتند. اما همانگونه که در صفحه قبل اشاره گردید امامت امام ثانی عشر که با مهدویت و

مسئولیت ویژه جهانی او توأم و برمشیت خاص و "علم غیب الهی" استوار است، مدار و کیفیت حرکت و شرائطی جدا از سایر امامان دارد.

او از جانب خداوند مکلف است جهت آماده ساختن امت برای "غیبت کبری" اینک در زمان حضور نیز راه آن غیبت کبری را هموار بسازد. و لذا بتدریج از حضور در مجتمعات و پذیرش جمع جمع می‌گاهد و کم کم زمان حضور او به "غیبت صغری" مبدل می‌گردد، حدود ۷۰ سال کل زمان "غیبت صغری" امام قائم بطول می‌انجامد؛ و از سال ۳۳۰ هجری (بادرگشت آخرین سفیرنا ئب خاص از چهار سفیر امام، "غیبت کبری" آغاز می‌گردد در ایام حضور نسبی یا "غیبت صغری" همواره جمعی خاص از خواص شیعیان یا نائبان خاص و سفرای اربعه<sup>۱</sup> او یا وکلای مشخص آنحضرت و یا بعضی خویشاوندان یا افرادی که مسائلی مهم داشتند بحضور امام شرفیاب می‌شدند، مشکلات و مسائل و احکام و مکتوبها و مراجعات عموم مردم نیز بوسیله نواب خاص و یا وکلای آنحضرت بعرض امام میرسید که پاسخهای لازم بیان می‌فرمود؛ خود جواب نامه ها را پاسخ می‌گفت و می‌نگاشت.

چهار نایب خاص امام زمان که به آنها "نَوَابِ اَرْبَعَه" یا "سُفَرای اَرْبَعَه" گفته میشود به ترتیب عبارتند:



۱ - عثمان بن سعید السَّمان (۱) اسدی از فقها و محدثین عالی‌مقام که از اصحاب جد و پدر امام (عج) و مورد وثوق و اعتماد آنها نیز بود.

۲ - محمد بن عثمان بن سعید (فرزند نخستین نائب خاص) که او نیز وسیله امام عسکری ثوئبق گردید و آنحضرت تصریح فرمود که محمد بن عثمان از نواب فرزندان "مهدی" خواهد بود.

۳ - حسین بن روح که امام قائم "عج" در توقیع و فرمان خود از او به علو منزلت و مقام معنوی یاد می‌کند...

۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمّری که محدثی بسیار جلیل‌القدر و رفیع‌المنزله است او آخرین سفیر از سفرای اربعه‌می‌باشد چند روز قبل از مرگش مکتوب و توقیعی از حجت بن الحسن (عج) به او رسید که:

يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ اِسْمَعِ اعْظَمَ اللَّهُ اجْرَ  
اِضْوَانِكَ فَيَكُ فَايْنَكُمَا يَبِينُكَ وَ بَيْنَ سِتَةِ اَيَّامٍ فَاجْمَعْ  
اَمْرَكَ. وَلَا تُؤَخِّرْ اِلَيَّ اِحْدَى يَوْمٍ مَقَامِكَ بَعْدَ وَ فَايْنَكُمَا فَقَدْ

۱ - سَمَّان، یعنی، روغن فروش. و عثمان بن سعید که در ارتباط با ائمه همواره تحت نظر مأمورین و جاسوسان خلفا و حکام بود این شغل را بعنوان پوشش و استتار برای خود تنظیم داد، زیرا بسیاری از امانات و اموال شرعی و مکتوبهای مردم برای ائمه را در همان مال التجاره و ظرفهای حمل و نقل می‌گذاشت و به ائمه می‌رسانید و پاسخها را نیز بهمین ترتیب بصاحبان آنها.

وَقَعَتْ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ فَلَا ظَهْوَرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ... [۲]

ای علی بن محمد سمری - بگوش باش - خداوند  
اجر برادران دینی ات را در مرگ تو زیاد گرداند، تو تا شش  
روز دیگر وفات خواهی نمود - کارهای ات تنظیم ده  
و پس از خود کسی را جانشین خود و سفیر ما معرفی  
مکن. که زمان غیبت تامه کبری فرا رسید و ظهور و  
حضور نیست تا وقتی که خدا فرمان دهد.....

علاوه بر نواب اربعه افراد دیگر نیز که به علم و  
تقوی و امانت آراسته بودند، بعنوان وکلا از جانب امام در  
مناطق مختلف مشخص بودند، که امانات و اموال شرعی و  
یا مسائل و نامه ها از مردم اخذ و بمحض امام می بردند و  
پاسخهای لازم را بمردم میدادند.

مانند: ابوطاهر محمد بن علی بن بلال - محمد بن  
ابراهیم بن مهزیار - احمد بن اسحق اشعری - محمد بن صالح  
بن محمد همدانی - محمد بن جعفر اسدی - قاسم بن علا  
(از آذربایجان) - محمد بن شاذان نیشابوری - ابراهیم  
بن مهزیار و .....  
\*\*\*

در ایام غیبت صغری همواره مسائل گوناگون

---

۱ - بحار الانوار، مکتب الاثمه ج ۲ - توقیعات، مصادر  
معروف حدیثی شیعه.

نظری - عقیدتی - احکامی - و دیگر مسائل اسلامی از نقاط مختلف چه وسیله خود افراد و یا بوسیله سفرها و وکلا و غیر آنها و نیز مکتوبها (۱) بمحضر امام میرسید که آنحضرت به تبیین مسائل و تشریح مطالب و پاسخ به سئوالها مبادرت مینمودند چگونگی آنها در کتب معتبره حدیثی شیعه ثبت و ضبط است.

برای حسن ختام و نیز درجهت شناخت تکالیف و مسئولیتها در زمان غیبت - بخشی از یک توقیع و نامه امام زمان علیه السلام با خط خود آنحضرت را در پاسخ به مکتوب و سئوالات اسحق بن یعقوب - که محمد بن یعقوب کلینی نیز آنرا در کتاب خود آورده - ( ۲ ) ذکر نمائیم :

....وَأَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَ وَلَدِهِ فَسَبِيلُ اضْوَةِ يَوْسُفَ  
وَأَمَّا الْفَقَاحُ فَشَرْبُهُ حَرَامٌ.....وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرْجِ  
فَأَنفَعَالِي اللَّيْلِ وَكَذِبُ الْوَقَاتُونِ.....وَأَمَّا الْخَوَادِثُ  
الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَصَادِيقِنَا فَإِنَّهُمْ  
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.....وَأَمَّا  
وَجْهَ الْإِنْتِقَاعِ فِي غَيْبَتِي فَكَأَلَا يُنْتَقَاعُ بِالشَّمْسِ

- 
- ۱ - مانند مکتوبهای فقیه و محدث بزرگ شیعه  
شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان و پاسخهای  
مکتوب امام "عج" به وی، و بسیاری از مکاتیب دیگران.  
۲ - معادن الحکمة فی مکاتیب الاثمة ج ۲

إِذَا غِيبَهَا عَنِ الْبَهَائِرِ السَّحَابِ، وَأَنْتَى لَأَمَانٍ لِلْأَهْلِ  
الْأَرْضِ..... وَ أَكْثَرُوا الدَّعَاءَ يُتَعَجَّلُ الْفَرَجُ، فَإِنَّ  
ذَلِكَ فَرْجُكُمْ وَالسَّلَامُ.....

... اما اینکه از روش عموم جعفر و فرزندش  
(که ادعای کاذب دارد و آلت دست دشمنان است)  
همان راه او همان راه برادران حسود و کینه توز  
یوسف است..... و اما درباره آجیو، نوشیدن  
آن حرام است..... اما اینکه ظهور فرج و زمان  
قیام و پایان غیبت کبری چه زمانی است؟ خدا  
آگاه است و همه چیز بفرمان او است، و آنهاییکه  
وقت خاص مشخص نمایند دروغ میگویند..... و اما  
درباره مسائل مستحدثه و حوادث و اموری که پیش میآید  
و حکمش بر شما روشن نیست در چنان موارد به  
راویان احادیث ما (آگاهان به علوم و معارف الهی  
از طریق ما) - مراجعه نمائید که آنان "حجت" های  
من بر شمایند و من "حجت خدا" بر آنان.....  
و اما اینکه در زمان غیبت من وجود من چه  
نفعی برای مردم دارد؟ خورشید وقتی که زیر آبر  
است باز هم از آن سودها برده میشود. وجود من  
در زمان غیبت نیز چنین است. وجود من از لحاظ  
معنوی مایه ایمنی در محیط زمین است.....

همواره برای تعجیل فرج دعا کنید که این گشایش  
امر خودتان است ..... والسلام .....

تمامی مسلمانان شیعه بر این عقیده اند که هم  
اکنون امام زمان در حال ناشکاری و غیبت کبری زندگی  
می کند - در میان مردم بسر می برد و بمانند سایر انسانها  
می خورد و می نوشد و ادامه حیات می دهد .... و به  
تکالیف معنوی و وظائف روحانی الهی خویش - که ما را  
بر جزئیات آن آگاهی نیست - می پردازد، اینوضع ادامه  
دارد تا زمینه تاسیس حکومت واحد جهانی اسلام فراهم  
شود و اکثریت جهانیان مشتاق پیاده شدن حکومت توحید  
گردند و از کفر و ظلم بیزار شوند .....

در چنان زمانی حضرت "مهدی" ظهور خواهد کرد و بانیروثی  
الهی بساط ظلم و کفر را برخواهد چید و پرچم توحید  
و عدل برپا می زمین نصب خواهد نمود - سیر و تطور  
حیات انسانها نشان می دهد چنان زمانی، تخیلی یا دروغ  
نخواهد بود، که وعده خداوند است، *وَإِنَّ الْعَالَمَ لَیَخْلِفُ الْمَعَادَ*،  
..... *إِنَّ الْأَرْضَ بِرِثْنَا عِبَادِ الصَّالِحِينَ*

سوره ۲۱ - آیه ۱۰۵

دنیای اسلام و جهان انسانی بر اساس بینش های  
گوناگون عقلانی و تائیدهای فراوان دینی - در انتظار ظهور  
"مهدی" است، ظهوریکه با آن ظهور - توحید در سراسر

محیط انسانی ظاهر خواهد شد و کفر و شرک، غایب و زائل ظهوری که در آن ظهور انسان شمره کمال انسانی و تکامل را خواهد دید و حق و عدالت با تمام گستردگی محتوای خود - جلوه گر خواهند شد، و ظلم ها و باطل ها و نادرستی ها و نابسامانی ها رخت بر خواهد بست.

اما این ظهور به یک انتظار و کوشش و کشش و جوش و خروش و خواستن و حرکت و چستن تا بمقصد رسیدن نیز نیاز دارد که ظهور او تجلی همان خواسته های فطری کل انسانها است، که قرن ها و نسلها در زیر غبار شهوت و خمار و خاشاک ظلم و کفر و رذالت ناپیدا بود. و با حرکت و جهش و تصمیم و تغییری - ظهور پیدا می کند....

امام صادق فرمود :

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ  
بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ.

یعنی هر آنکس که میخواهد از جمله یاران و اصحاب امام قائم باشد، در "انتظار" باشد و بر اساس تقوی و اخلاق نیک به "عمل" و تلاش پردازد، درحالی که "انتظار" ظهور دارد.

مقال را درباره دوازدهمین امام - امام قائم غائب - به پایان می بریم در حالیکه از هزاران نکته باریک تر از مو و پراز اسرار حیات غیبی او - برآئیم که یکی نیز نگفتیم - زیرا که به "علم غیب" الهی مربوط است، وَلَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ. جز

خدا کسی بر پشت پرده آگاه نیست .  
 خداوند متعال همه ما را از اصحاب انتظار آنحضرت ،  
 - اصحاب مومن عامل و مجاهد تلاشگر و پر از جوش و  
 خروش بسوی کمال و تکامل و تحقق حق و عدالت قرار  
 دهد . بلطفه و احسانه .

\*\*\*

بمناسبت مقام مهدویت امام دوازدهم حجت بن  
 الحسن "عج" در تعقیب همین فصل - لازم میداد بحث فشرده  
 و مستقلی تحت عنوان "اصل مهدویت و خصوصیات و فلسفه"  
 آن "بعمل آید و قبل از آغاز به این مبحث اشاره مینماید که .  
 " اصل مهدویت " یک مقام و مسئولیت خاص الهی  
 علاوه بر مقام امامت است ، همانگونه که "خاتمیت یک عنوان  
 و مقام و یک رشته ویژگیهای است مازاد بر مقام رسالت .  
 نه هر رسولی "خاتم" است و نه هر امامی "مهدی .  
 تنها آخرین پیامبر حضرت محمد بن عبدالله "خاتم النبیین"  
 است و تنها آخرین امام محمد بن الحسن العسکری -  
 "مهدی" .



رساله ۴ - یا - بخش چهارم

در

حضرت مهدی و فلسفه مهدویت



## اصل "مهدویت" وزمینها و آثار و فلسفه آن

اصل "مهدویت" و اعتقاد به ظهور مهدی را تمامی مسلمین خواه شیعه و خواه سنی (۱) از هر فرقه و مذهب (برحسب روایات فراوان غیر قابل انکار یا تاویل - که از پیامبر اسلام در این باره موجود است) اجمالاً قبول دارند چه آنهاییکه اصل امامت را پذیرفته و معتقد باشند یا نه. چنانکه در پایان همین بحث به این مسئله با شرح بیشتر خواهیم پرداخت.

فلسفه "مهدویت" در اسلام بطور خلاصه ناظر به این

---

۱ - در بخش امامت نمونه‌هایی از آن روایات ذکر شده است و در آخر همین بحث نیز بعضی از منابع و مصادر و نیز کتب حدیثی مستقل در رابطه با "مهدویت" ذکر میشود.

ایده و اصل است که بشریت بسوی تکامل معنوی نهائی روان است و ایمان بخدا و حق و درستی و اسلام کامل، زمانی بر کل بشریت حاکم خواهد شد؛ و سراسر جهان انسان بدنبال یک انقلاب عینی غیبی تحت رهبری مردی الهی از خاندان نبوت - از هرگونه ظلم و گناه و شرک و ناروایی بسوی ایمان مطلق و عدل مطلق و معنویت و سعادت مطلق رو می‌کنند....



مسئله "سیر بشریت بسوی تکامل معنوی نهائی" یا "غلبه نهائی توحید بر شرک و درستیه‌ها بر نادرستیه‌ها، و عدالت بر ظلم و بالاخره مرحله "بلوغ انسانیت" و تجلی گرفتن کامل همان نهادهای آفرینشی انسانی یعنی "فطرت انسان" و .... بی‌گمان از یک عینیت طبیعی تاریخی و قطعیت علمی برخوردار است که پیشگوئیهای ادیان و مذاهب - و خواسته‌های درونی و امیدهای فرد و جمع انسانی - و روندهای اجتماعی و فلسفی و سیاسی و عمومی - و قرائن و شواهد دیگر، بر روی هم این سیر بسوی تکامل معنوی نهائی را نه تنها ایده‌الیستی و تخیلی نمی‌شمرند بلکه عقل‌پسند و واقع‌گرایانه و طبیعی فطری و مقبول می‌بینند.



بررسی در ادیان و عقائد مانند دیانت‌های مصریان قدیم - قبطی‌ها، مذاهب چینی، هندو و بودائی - آئینهای

ایرانیان قدیم و آئین مجوس و ادیان یهود و مسیحیت و ... نشان میدهد (۱) همگی به نوعی از یک "ظهور" و تجلی تکامل تنهائی سخن دارند. و از ظهور و غلبه نهائی "تَجَلّی کَلِّی خَرْد - و عواطفِ عالیهِ انسانی" و ظهور "نجات دهنده" و "مصلح بزرگ" و "انسانهای و ارسته و شایسته وارث زمین یا "عبداللہ الصالحین" (بنقل زبور و مزامیر - وقرآن) و ظهور "انسان کامل" و "عدالت گستر مطلق" و "پیروزی نهائی نور بر ظلمت" با یک خیزش و انقلاب الهی بوسیله ظهور فردی الهی" و "قیام مسیح آرامش بخش جهان انسان"، و بالاخره امری که در اسلام از آن به "قیام و ظهور" مهدی" و مهدویت - تعبیر میشود سخن ها گفته و بشارتها

۱- رجوع شود به کتاب "زند" بخصوص جا مناسب نامه "از زرتشتیان که تصریح دارد "مردی بیرون آید از زمین تا زیان .... مردی بزرگ مغز و استوار .... و بر آئین جدش و با سپاه بسیار .... آبادانی کند و زمین را پر از عدل و داد نماید" . و رجوع شود به کتابهای "وشن جوگ" و "پاتیکل" و "پاسک" از کتب هندوان و کتاب "وداتک" از برهمنیان و تورات - مزامیر داود - مزمور ۳۷ ( که بندگان صالح خدا در پایان ، وارث زمین خواهند شد "و نیز در "جمله ۲۲ - آمده اما ملعونان منقطع و نابود خواهند گردید - و رجوع شود به کتاب حَبَقُوق نبی فصل ۷- و کتاب اشعای نبی فصل ۱۱- و از انجیلها در انجیل متی فصل ۲۴- و انجیل لوقا فصل ۱۲- و دائره المعارفهای عمومی و کتب بشارات ....

## داده‌اند .

چنانکه بینش های عقلی انسانهای قدیم و جدید و آراء فلسفی اینجا و آنجا تاکید دارد و میکوشد با بدست دادن یک رشته ارزشها و معیارهای جهانی مانند: ایمان - عدالت - آزادی - حقیقت و واقعیت - فطرت - حقوق انسانی و ..... برای سراسر انسانها در جهان - تکیه بر اصالتهای انسانی و اصالت انسان و "اومانيسم" منطقی ..... جامعه انسانی را از حصارهای خود خواهی و فردگرایی و ستیز و ظلم بهم و جنگ و تخریب بیرون آورد .

این بینش و آراء از اعماق وجود یکایک انسانها و فطرت همه بنی آدم جوش دارد، و همین جوشها است که خروشها و انقلابها و سرنگون کردن جباران و طاغوتها و تاریخ آفرینیها و قیامها و شعرها و نثرها و تحولاتی در قانون و حقوق و اخلاق و ..... را در جهت رسیدن به چنان مقاصد پدید می آرد - سرانجام جامعه بشری با همه سعی و کوشش خود و با کمک غیبی به چنان مرحله والای معنوی انسانی که در پی آنست خواهد رسید .

و باز چنانکه سیر و تطور اجتماعی و سیاسی جهان نشان میدهد جامعه انسانی تدریجا "بر آنست که مرز زبانها و رنگها و نژادها و قومیتها و حکومت های گوناگون را برای رسیدن به حکومت واحد جهانی و جهان وطنی و پذیرش نظام و قانون

واحد . . . بشکند ، تا نظام و قانونیکه بر مینای فطریات انسانی باشد و رفاه و برابری و عدالت و شرف و مکرمت انسانی همراه داشته باشد روی کار آرد .

بوجود آمدن سازمانهای گوناگون بین المللی و اندیشه های حقوق بین الملل و نیز تطور تدریجی از تکیه بر "مرزها و ملتها" که پایگاه ناسیونالیسم "است (و انسانهای روی زمین و زمین را جدا جدا و قطعه قطعه میسازد) ، بسوی انترناسیونالیسم که حد اعلای همکاری و همبستگی و وحدت و یکپارچگی انسانهای روی زمین را تحت نظام مقبول جهانی واحد می طلبد، و نیز پیدایش و توسعه مکتبها و فلسفه هایی که دم از رفاه و سعادت و بهبود زندگی و کمال معنوی کل انسانیت میزنند، و تجهیر و گسترش روز افزون صنعتی و فنی و سائل ارتباطات و . . . . . بر روی هم از نظر سیر اجتماعی و سیاسی و صنعتی، نشانی دیگر از آماده شدن جهان انسانی برای پذیرش یک "ظهور" الهی و حکومت عدل واحد یا مهدویت است .

اینها و امثال اینها زمینه های فطری و فلسفی و تطور اجتماعی و سیر تکاملی انسانی - "مهدویت و ظهور و قیام مهدی" میباشد . چنانکه از سوی دیگر تداوم فیض ربوبی و واسطه های فیض و ضرورت معنوی وجود حجت الهی در زمین، یا

بصورت حاضر یا غایب (۱) بعد دیگر مسئله است.

\*\*\*

بلی، ظهور و قیام مهدی - و اصل مهدویت غیبت طولانی مهدی - و "انتظار مثبت و حرکت آفرین و جهت دهنده" امت اسلام برای رسیدن به چنان تکامل نهائی بشری - و چنان تجلی کامل اسلام و کمال انسانی - طبق صدها حدیث و تصریحات پیامبر (ص) که در صدها کتاب معتبر حدیثی و تاریخی موجود است - خود یک اصل از اصول عقیدتی و یک فصل از فصول تربیتی و فلسفی قطعی اسلام است.

و از آنجا که "مهدویت" و "مهدی" بخشی از مجموعه اسلام و قسمتی از مسئولیت رهبری آن و جزئی از کل نظامات این شریعت است، بدینجهت شریعت اسلام (نه آنگونه که آئین ها و ادیان گذشته بصورت کلی و نامشخص ظهور یک منجی الهی را بر بشریت در آینده نوید میدادند) بلکه با ذکر کل خصوصیات فردی مهدی و علائم ظهور و چگونگی

۱ - لَوُخِّلَتِ الْاَرْضُ طَرْفَةً عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لِمَا خَتَّ الْاَرْضُ بِاهْلِهَا - رجوع شود به کتب حدیثی مسبوته مانند وافی ج ۱ - الفصول المهمه شیخ حرعاملی - بحار الانوار ج ۵۱ - و ۵۲ .  
لَا تَخْلُوا الْاَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ اِمَا ظَاهِرًا " مشهوراً " وَاِمَا خَائِفًا مَغْمُورًا " لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُهُ اِلَهُ وَبَيِّنَاتِهِ ....  
نهج البلاغه - باب الجکم - شماره ۱۴۷

ظهور و تحولات پس از ظهور و مسئولیت‌ها و مسائل فراوان دیگر در این رابطه... کمترین ابهامی باقی ننهاده‌است. در بخش امامت نمونه‌هایی از احادیث از رسول خدا (ص) آورده‌ایم که آنحضرت دوازده تن اوصیا و جانشینان بعد از خود و امامان امت را با نام و نشان معرفی می‌نماید و مکرر تصریح می‌فرماید: "مهدی" دوازدهمین آنها و از ذریه من و از نسل علی و فاطمه و حسین و نهمین نسل حسین... است و او "امام قائم" و پرکننده دنیا از عدل و داد و... میباشد.

چنانکه در احادیث فراوان دیگر به مسئله/ "انتظار" و نیز "غیبت کبرای مهدی" که نوعی آزمایش الهی و مقدمه تشدید طلب عدل و حق در مردم است، توجه میدهد مانند احادیثی که امیر مؤمنان و ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و سلمان و جمعی زیاد از اصحاب از رسول اله (ص) نقل مینمایند (۱).

طی احادیث و ارشادات و توجیهات فراوان دیگر

۱ - بعنوان نمونه. سعید بن جبیر عن ابن عباس ان رسول الله (ص) قال ان علي بن ابي طالب امام امتی و خلیفتی من بعدی و من ولده القائم المنتظر المهدی الذی یملا الله به الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا و الذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبه لا عزم الکبریة الاخر... سیره الاثمه الاثنا عشر - ج ۲ هاشم معروف - نقل از مأخذ مختلف حدیث....

مشخص میگردد که با ظهور مهدی و قیام او که به امداد و عنایت خداوند در چنان مقطع زمانی مربوط میشود تحول و جهشی عظیم در شرائط فکری و عقلانی جامعه انسانی پدید میآید. اسلام تجلی کامل و تحقق عینی و عملی میگیرد، توحید فراگیر میشود، جهان انسانی زیر پرچم واحد حکومت مهدی واقع میشود - برادری و عدل و مساوات حاکم و تبعیضها و ظلم و تجاوز از میان می رود، از آن پس دیگر قطره ای خون ناحق بزمین نمی ریزد، ثروتها و ذخائر زمین و نعمت های بی پایان خدا با ظهور مهدی و پسند آمدن تحولاتی معنوی و انسانی در دست رس قرار میگیرند و فراگیر میشوند، دانشها به اوج ظهور و کمال میرسند درهای علوم و معرفت جدید به برکت ظهور مهدی به روی بشریت گشوده میشود مردمی که در مشرق ساکنان مغرب را و مردمی که در قاره غربند ساکنان مشرق را می بینند و با هم و با حضرت مهدی سخن میگویند و ... (۱)

---

۱ - رجوع شود به صحیح ابن ماجه ج ۲ - باب خروج المهدی - سنن ابی داود ج ۲ - سنن ترمذی ج ۹ باب ماجاء فی المهدی - التاج الجامع الاصول - باب المهدی المنتظر - الصواعق المحرقة ابن حجر - اسعاف الراغبین ابن الصبان - الفصول المهمة - جامع الاصول ابن اثیر - الغیبه نعمانی - منتخب الاثر صافی - بحار الانوار مجلسی - الوافی فیض کاشانی - کمال الدین صدوق - نور الابصار شبنلجی - فی الحدیث: انّه یرجّ فی آخر الزمان ویوقد العالم



مجموع احادیث و ارشادات دربارهٔ مهدی از لحاظ اصول تربیتی و فلسفی یک آینده روشن را برای بشریت محقق می‌گردانند و مطرح مینمایند. و یک جامعه نگری (انسانی - الهی) را که از یکسویه تلاشهای بشری و از سویی دیگر به امدادهای الهی مربوط میشود عنوان مینماید؛ امید و شوق و رغبت به حیات و نوید به خیر و رحمت و کمال را زنده میسازد و با نوید به چنان آینده خوش بینی را بجای بدبینی حاکم مینماید. در عین تاکید بر مسئولیت انتظار و طلب و جستجو و

تحت رایتهم وحده و یملاء الارض عدلاً " و یساوی بین الجميع حتی لا یرى محتاج ولا تراق محجة من دیم . . . . .  
ایضا " فی الحديث : القائمُ منا موبدٌ بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الكنوز یبلغ سلطانہ المغرب و المشرق و یشهر الله به دینہ علی الدین کلمه فلا یبقی فی الارض ضارب الا و عمر . . . . .  
ایضا فی الحديث : العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی اليوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا خرج الخمسة والعشرون حرفاً فبتها فی الناس و ضم إليها الحرفین . . . . .  
ایضا فی الحديث : اذا ظهر المهدي ، ظهر الحق کلمه و زهق الباطل کلمه . . . و ذلک فی يوم وضع الله یدہ علی رؤس العباد فجعل بهاء عقولهم و کملت اعلامهم . . . . .  
ایضا فی الحديث ان المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری اذاعا لذي فی المغرب و کذا الذي فی المغرب یرى اذاعا فی المشرق . . . و ان قائمنا اذا قام مذلک لیشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم حتی لا یكون بینهم و بین القائم برید یکنهم فیستمعون و ینظرون الیه و هو فی مکان . . . . .

عطشی که در یک منتظر الهام می‌بخشد همه و همه را به  
ایجاد و تحقق چنان زندگی پر از معنویت و توحید و  
نورانی و پر از عدل و پر از رحمت و محبت و برادری  
و برابری و ایمان... بسیج مینماید .

از همین باب بر مسئولیتها و تکالیف فراوان  
و کوششی که بر عهده‌کل منتظران ظهور مهدی و امت  
اسلام و انسانهای خداجو و حق طلب است تاکید شدید  
می‌نماید که مبادا اندیشه امداد غیبی و ظهور قطعی بگونه  
یک "جبر تاریخی فلسفی" تلقی شود و موجب سکون و سستی و  
و رکود و جمود گردد و تصور شود حال که با ظهور مهدی  
همه پیرشانی‌ها سامان می‌گیرد چرا ما خود را به زحمت افکنیم ؟  
زیرا که ظهور او بمانند همه امدادهای غیبی و ظهور پیامبران  
و مردان الهی به آمادگی و پذیرش جامعه نیز مربوط میشود  
جامعه بساید بپاخیزد و راه فلاح و صلاح جوید ، جامعه  
باید از ظلم و کفر سیر گردد و مشتاق ایمان و عدالت  
شود ، این خود مرتبه‌ای از تربیت و آگاهی است و به این  
مرتبه بی کوشش کوششگران و جهاد مجاهدان و بدون تربیت  
معلمان و مربیان نمی‌توان رسید پس بر همه و همه واجب  
است زمینه چنان تکامل و رسیدن بچنان قله و رهیدن  
از ظلم و کفر و نکبت و فساد را فراهم آرند . . . . .



### چند پرسش و پاسخ

در رابطه با اصل "مهدویت" و "مهدی" (عج) و بویژه غیبت کبرای امام و طول حیات آنحضرت شبهات و سئوالاتی بخصوص از جانب مخالفان، عنوان میشود که طرح آنها و پاسخ به آن به اختصار، در تکمیل این مبحث سودمند بنظر میرسد.



۱ - بعضی از نویسندگان معاصر اهل سنت مانند احمد امین - محمد کرد علی - موسی جارالله و... که اسلام را بیشتر از عینک مستشرقین نگاه می کنند و نه از طریق کتاب و سنت حقائق مستند و مسلم تاریخی اصل و اندیشه مهدویت را ساخته و پرداخته شیعه پنداشته در پی این

برداشت، از جمله اعتراض کردند که: مگر اسلام کامل نیست یا رهبری پیامبر ناتمام است، که برای تجلی کمال اسلام نیاز به ظهور "مهدی" و امام زمان باشد؟.

پاسخ اینکه اما نسبت به اصل مهدی و مهدویت چنانکه صدها حدیث از پیامبر در صدها کتاب معتبر جهان اسلام و کتبُ سُنَن و صحاح اهل سنت نیز موجود (۱) و شهادت میدهند، امامت و مهدی و مهدویت از متن اسلام و فرموده پیامبر است و نه ساخته شیعه. و اما در باره کمال اسلام و اعتراض ...

جواب آنکه ظهور مهدی "عج" تجلی دهنده تمامیت و کمال اسلام است نه آنکه اسلام ناقص باشد و یا رهبری و رسالت پیامبر نا تمام. بلکه "اسلام کامل" بنحو کامل در مقام عمل پیاده نشده است و مسلمانان ما ناقص است و نه اسلام.

مهدویت و ظهور مهدی پیاده کننده کل اسلام و تجلی دهنده تمامیت و کمال اسلام است می توان وجود اقدس رسول اله (ص) و وجود حضرت مهدی (ع) را بدین

---

۱ - در بخش امامت و فصلهای گذشته نمونه هایی از احادیث نبوی و مصادرو مآخذ - گذشت - در آخر همین مبحث نیز نام بخشی از کتابهای حدیثی اهل سنت که در باره مهدی و مهدویت بحث نموده اند ذکر خواهد شد.

گونه تصویر نمود که رسول الله با پیام کامل اسلام، بر بالای قله‌ای قرار دارد؛ قله مبدا حرکت امت، و جامعه انسانی را بر اساس این پیام و قرآن به حرکت واداشته، و امت در جهت الله و بسوی کمال بسیج گردیده و براه افتاده است. حضرت مهدی نیز بر فراز قله‌ای دیگر، قله منتهای حرکت قله کمال، قرار دارد؛ و انسانها را در تحقق به کمال رساندن همان حرکت با همان نظام میخواند. چنانکه بر همه روشن است از عصر رسول الله تا به امروز جامعه اسلامی و دنیای انسانی در ایمان ناقص و عدل نسبی ناقص و خوبی ناقص و اخلاق ناقص، که بهیچوجه تجلی دهنده کمال و تمامیت اسلام نیست بسر میبرد؛ اما در ظهور مهدی با تحول و جهشی انسانی و امدادی غیبی، این شرائط ناقص راه کمال پیش میگیرند، و مسلمانی کامل را تجلی میدهند. که میتواند جلوه دهنده اسلام کامل باشد، ایمانها کامل میشود. عدلها کامل، اخلاق فاضله کامل، حکومت اسلامی کامل و ... پس ایمان به اصل مهدویت در واقع تعلیم دهنده این مسئله است که جامعه اسلامی و انسانی باید راه کمال پیش گیرد و به عدل و خیر مطلق و کامل برسد. از مسلمان نسبی و ناقص بودن به مسلمان مطلق و کامل بودن، رو کند. چنانکه در احادیث است در زمان ظهور امام زمان "گناه و فسق و فجور و ظلم برجیده میشود. ...."

۲ - پرسیده می‌شود با توجه به اینکه اصل امامت برای هدایت و راهنمایی و ارشاد خلق و تبیین معارف اسلام است، امام غایب چه فایده‌ای دارد؟ و اساساً امام غایب در این غیبت طولانی چه می‌کند؟ پاسخ آنکه قرآن به صراحت از دو نوع رهبران و رهبری و رسالت سخن دارد:

۱ - رسالت و رهبری ظاهری و رسولان و رهبران ظاهر - مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - (علیهم السلام) .

۲ - رهبری و رسالت و هدایت غیبی و رسولان غائب " مانند خضر و دیگرهادیان غائب.....

حضرت خضر یک رهبر الهی و از بهربران خدا بود و بر اساس وحی و الهام به ادای وظائف و کمک و هدایت خلق و گشودن راه حق - بفرمان خدا - می‌پرداخت.... و در میان مردم میزیست، اما مردم نسبت به او و سمت الهی او آگاه نبودند حتی موسای پیامبر همزمان او نیز از او خبری نداشت. تا آنکه بر حسب نقل قرآن - به اذن الهی از خضر باخبر شد، و به بخشی از رسالت و وحی و وظائف و هدایات این رسول غایب آگاه گردید و سرانجام بر حسب جدا بودن دو خط رسالت و هدایت - هدایت و رسالت ظاهری موسی و خط هدایت و رسالت غیبی خضر از هم جدا شدند، و هر یک راه خویش پیش گرفت.

این واقعه<sup>۲</sup> مفصل را قرآن از آن جهت ذکر فرمود تا ما را به پیامها و ماموریتهای ماموران غایب خود که ما بر آنها آگاهی نداریم آشنا سازد:

[۱] ... فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا \* قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَبَعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رِشْدًا \* قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \* وَكَيفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ صَبْرًا \* قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ

۱ - سوره کهف آیه ۶۵ تا ۸۲ خلاصه و ترجمه آیات:

.... موسی به آن بنده خدا (خضر) - که از رحمت و دانشی که مایه او افاضه نموده ایم سرشار بود گفت آیا می شود با تو همراه شوم که مرا نیز از علوم الهیات ارشاد و تعلیم نمائی (خضر) گفت تو هرگز صبر آن را نداری، و چگونه بر چیزهایی که به راز آن آگاه نیستی صبر توانی کرد؟ موسی گفت خواهی یافت که انشاء الله صبر میکنم و خلاف دستور تو نخواهم کرد (خضر) گفت اگر میخواهی دنبال من بیائی نباید از چیزی مرا باز خواست کنی تا اینکه خودم راز آنها بتو بگویم. و براه افتادند و برگشتی ای سوار شدند که خضر به سوراخ کردن و آسیب رساندن به گشتی پرداخت. موسی اعتراض کرد که آیا گشتی را سوراخ کردی که ساکنان آن را غرق کنی کار ناشایسته ای انجام میدهی. (خضر) گفت مگر بتو نگفتم صبر همراهی مرا نخواهی داشت؟ موسی عذر خواست و بار دیگر به راه ادامه دادند، پسری را دیدند که (خضر) او را بگشت. موسی اعتراض گنان گفت آیا انسان بی گناهی را بدون هیچ جرمی و قتل گشتی آگاه زشتی کردی. (خضر) گفت آیا نگفتم هرگز نمی توانی در کنار من صابر باشی؟

اللَّهُ صَابِرًا وَلَا اَعْصِيَ لَكَ اَمْرًا" \* قَالَ فَاِنْ اَتَيْتَنِي فَلَا تُسْأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى اُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا \* فَاَنْطَلَقَا حَتَّى اِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ اَضْرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا اِمْرًا \* قَالَ الْمَاقِلَانِ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا \* قَالَ لَا تَوَاضِعْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ اَمْرِ عُسْرًا \* فَاَنْطَلَقَا حَتَّى اِذَا لَقِيََا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ اَقْتُلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً

→ موسی گفت اگر بعد از این درگاههای تو اعتراض نمودم دیگر با من مصاحبت منما .... باز براه افتادند تا به دهکدهای رسیدند از مردم ده غذاخواستند کسی آنها را میهمان ننمود، دیواری را که در حال خرابی و افتادن بود دیدند، (خضر) آن دیوار را تعمیر و راست نمود، موسی اعتراض گنان گفت لا اقل مزدی برای این کار (از این مردم بی خیر) می گرفتی؟ (خضر) گفت اینک موقع جدائی من و تو فرارسید اما تو را به علل کارهایم که نتوانستی آنها را تحمل نمائی - آگاه میسازم، اما ماجرای گشتی این گشتی متعلق به جمعی کارگران فقیری است که در دریا گار می کنند این گشتی را ناقص و معیوب نمودم زیرا پادشاهی در این منطقه است که گشتی های سالم را به زور و ستم مصادره و غصب می کند. (شراو را از این گشتی دور ساختم) اما آن پسر را که گشتم پدر و مادر مؤمن و صالحی دارد و این پسر آنها را به کفر و طغیان تکلیف مینمود (من هر سه را از مهلکه ای که در آن می افتادند نجات دادم) خداوند به پدر و مادر او دیگری را که پاکتر و پیر عاطفه تر است عوضی خواهد داد. اما دیوار متعلق به دویتم است زیرا این دیوار گنجی است که پدرشان (از پیش) برای فرزندان خود ذخیره نمود تا بزرگی شوند و از این پس انداز بهره گیرند، این کارها را به دستور خود انجام ندادم (بلکه بفرمان خداوند و وحی او بود)



بغير نفس لقد جئت شيئا نكرا" \* قال ألم أقل لك إني لن  
تستطيع معي صبرا" \* قال إن سألتك عن شيئا بعد هذا فلا  
تصاحبني قد بلغت من لدنّي عُذرا" \* فأنطلقا حتى إذا  
أتيا أهل قرية استطمعا أهلها فأبوا أن يضيفوهما فوجدا  
فيها جدارا يريدان ينقض فاقامه قال لو شئت لتخذت عليه  
أجرا" \* قال هذا فراق بيني وبينك سأنبئك بتاويل ما لم  
تستطع عليه صبرا" \* أما السفينة فكانت لمساكين يعملون  
في البحر فاردت أن اعييها وكان وراءهم ملك ياخذ كل  
سفينة غصبا" \* و أما الغلام فكان أبواه مؤمنين فخشينا أن  
يركعهما طغيانا وكفرا" \* فاردنا أن يبدلهما ربهما خيرا  
منه زكوة وأقرب رحما" \* واما الجدار فكان لغلामين يتييمين  
في المدينة و كان تحته كنز لهما و كان أبوهما صالحا  
فارد ربك أن يبلغا أشدهما و يستخرجا كنزهما رحمة من ربك  
و ما فعلته عن امرى ذلك تاويل ما لم تستطع عليه صبرا" \*

امامت نیز بر حسب نصوص فراوان احادیث بر دو  
نوع است:

- ۱ - امامت امامان ظاهر و امامت ظاهری .
  - ۲ - امامت امام غائب و امامت غیبی .
- در اینکه امام غایب در زمان غیبت  
خود نیز بوظائف الهی خود مشغول است تردیدی نیست

و ناگاه‌های مردم از امور او مشکلی پیش نمی‌آورد چنانکه ندانستن و بی‌خبری حضرت موسی و مردم از وظائف خضر مشکلی پیش نیاورد.

علاوه بر اینکه روایات و تواریخ زیادی درباره هدایات و افاضات گوناگون و خدمات حضرت مهدی امام غائب در طول غیبت‌کبری در دست است که طالبان به کتب مفصله رجوع نمایند.....



۳ - چگونه ممکن است شخصی حدود دوازده قرن عمر نماید؟

پاسخ آنکه اولاً طول عمر امام زمان مانند تولد بدون پدر حضرت عیسی خودیکی از خرق عادت‌ها و "ارهاصات" (۱) است که میرساند چنین شخص باید از جانب خداوند عهده‌دار ماموریتی ویژه و مسئولیتی بزرگ گردد همه انبیا و نیز اوصیا و ائمه را خدای متعال به قرینه اینگونه ارهاصات و نیز خرق عادات و معجزات و دیگر شواهد و

---

۱ - "ارهاصات" به آن نوع حادثه‌های غیر طبیعی یا خوارق عادات گفته میشود که بهنگام میلاد و یا قبل از ظهور یک مبعوث الهی رخ دهد، و با "معجزات" و "گرامات" از لحاظ اصطلاحی فرق دارد. که "معجزات" مربوط به زمان رسالت و امامت یک رسول یا امام - برای ارائه صدق خود است و "گرامات"، حتی پس از رحلت آنها نیز از آنها ممکن است ظهور یابد و یا از سایر بندگان صالح خدا.

بینات ..... به مردم می‌شناساند که از نشانه‌های صدق آنها باشد.

و ثانیاً " طولانی شدن عمر فی‌حدنفسه از ممتنعات و محالات نیست . دانش بشری از دیر زمان میکوشد با توسعه بهداشت و درمان بیماریها عمرها را طولانی سازد و حتی در پی کشف امتداد جوانی و معالجه پیری و شکستن مرزهای پیش بینی شده از سوی زیست شناسان است (۱) .

تاریخ نیز معمرین زیادی نشان میدهد...

و ثالثاً " این مسئله یا استبعاد برای خدا پرستان که به مشیت و اراده‌ای فوق سنت‌های طبیعت باور دارند مسئله‌ای نیست زیرا خداوند اگر به امری اراده فرماید اسباب و علل آن را فراهم میسازد:

۱ - زیست شناسان بزرگی در اینک سلولها و نوج یک انسان تا چه اندازه استعداد دارد و میتواند عمر کند نظرهای مختلف اظهار داشتند مچینگوف "گوید یکصد و پنجاه تا دویست سال، و "کوفلاند" زیست شناس آلمانی گوید دویست سال. "فلوگر" گوید شصت سال. و "بیکن" دانشمند انگلیسی گوید هزار سال، ولی پروفیسور اسمیت استاد دانشگاه کلمبیا گوید: همانگونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شد و وسائل نقلیه با سرعتی مافوق صوت بوجود آمد یک روز "دیوار سن انسانی" نیز شکسته خواهد شد و از آنچه تاکنون زیست شناسان گفته اند فراتر خواهد رفت.

[إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا هَيَّأَ سَبَابَهُ]

\*\*\*

۴ - چگونه ممکن است قیام و ظهور یک "فرد" بتواند تحولی در کل "جمع" و سراسر جهان انسانی پدید آورد؟

پاسخ آنکه اولاً "چنانکه میدانیم این قیام و ظهور هر چند به یک "فرد" مربوط است اما نه فردی عادی بلکه فردی با امداد غیبی و مأموریت الهی... ثانیاً "تاریخ نشان میدهد که همواره این "فرد" ها بوده اند کددر "جمع" ها و جامعه ها تغییر و تحول پدید آوردند خواه تحولی معنوی و الهی - یا سیاسی و اجتماعی - یا صنعتی و علمی.....

"محمد" (ص) و موسی و عیسی یک "فرد" بودند اما در جامعه تحول آفریدند، و "ادیسون" نیز یک فرد بود و در برخورد های انسانی و تاثیر و تاثر های اجتماعی کیفیت دخیل است و نه کمیت. یک دانشمند و مخترع با دانش خود ملیونها و ملیاردها انسان را در موردی خاص تابع نظر خود می سازد، یا اینکه "یک نفر" است.

\*\*\*

۵ - چه مانعی دارد که خداوند متعال بجای زنده و غایب نگاه داشتن امام قائم در لحظه مقرر او را خلق فرماید و به "ظهور و قیام" فرمان دهد؟. چنانکه بعضی

از اهل سنت اینگونه می‌اندیشند.

پاسخ آنکه هر چه خداوند اراده فرماید طبیعتاً "مانعی نخواهد داشت" و تکلیف نیز برای ذات الهی نمی‌توان تعیین کرد.

اما دلائل نقلی قطعی و روایات و نصوص امامت - چنانکه میدانیم - نشان می‌دهد که خداوند چنان اراده فرمود امام از صلب امام حسن عسکری متولد شود و پس از غیبت صغری تا هنگام ظهور در پرده غیبت کبری قرار گیرد - تا از یکسو تداوم فیض ربوبی و وجود حجت الهی در زمین، هر چند غایب - برقرار باشد و از سوئی امید بظهور و غلبه حق و امید به قیام و کمال و تکامل - بازنده بودن و وجود امام - در جامعه اسلامی زنده باشد، و فیضها و برکات حضرت مهدی و اداء وظائف او در زمان غیبت جاری و عمر طولانی او خرق عادت و یکی از نشانه‌های او و صدق او باشد و و ..... .



## عقیده و نظر اهل سنت درباره مهدویت و ظهور حضرت مهدی

در خلال مباحث گذشته مکرر اشاره گردید که مهدویت و ظهور حضرت مهدی را تمامی مسلمین اعم از شیعه و سنی اجمالا "قبول دارند".

هر چند گروهی از اهل سنت به حیات معتد حضرت مهدی - همانند بقیه مسلمین و تشیع - معتقد نباشند. دلائل و روایات ظهور مهدی (عج) و مهدویت در آن حدی از کثرت و شهرت است که مورد قبول کل است. و در تمامی کتب حدیث و تاریخ و معاجم و کتب کلامیه از آن بحث شده است. اهل سنت با اینکه روایات اصل امامت را تاویل مینمایند (و "امامت" را چنانکه شیعه بر آنست قبول ندارند) ظهور مهدی و مهدویت را قبول دارند.

.... در کتابهای حدیثی و تاریخی اهل سنت مانند کتابهای: صحیح مسلم (متوفی ۲۷۳) - و صحیح بخاری متوفی ۲۵۶ - و سنن ابی داود متوفی ۲۵۷ - و سنن ابن ماجه متوفی ۲۶۱ - و مسند احمد متوفی ۲۴۱ - و جامع ترمذی متوفی ۲۷۳ - و جامع الاصول ابن اثیر - و مستدرک حاکم نیشابوری - و معاجم طبرانی و ..... درباره حضرت مهدی و فلسفه مهدویت احادیث فراوانی از رسول خدا (ص) نقل شده است. (چنانکه در تمامی کتب حدیث و تاریخ شیعه نیز بتفصیل علاوه بر احادیثیکه از پیامبر (ص) آورده شده از یکایک امامان عترت نیز درباره مهدی و فلسفه ظهور او و نتایج آن از دیدگاه عمومی و جهش تکاملی انسانی در آن مقطع زمانی، احادیث متنوع موجود است).

محققان و محدثان فراوانی از اهل سنت از قرون اولیه اسلامی به بعد مجموع احادیث نبوی و مسائل مربوط به مهدی و علائم و ویژگیهای زمان ظهور او را در یک رساله یا کتاب خاص گرد آوردند به تالیف کتابی مستقل درباره مهدی و مهدویت پرداخته اند مانند این کتابها:

❖ البیان فی علامات مهدی آخر الزمان تالیف

متقی هندی.

❖ البیان فی اخبار صاحب الزمان تالیف حافظ

محمد بن یوسف گنجی شافعی - که اخیراً " نیز بامقدمه‌ای جدید در ایران چاپ شد ) .

\* الاتِّحاف بحب الاشراف از شیرازی شافعی .  
\* البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان از علی بن حسام الدین المتقی الهندی .

\* تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان از ابن کمال پاشا الحنفی .

\* الرد علی من حکم وقضی بان المهدی جاء ومضى از ملا علی القاری .

\* عقْد الدُرَر فی اخبار المهدی المنتظر از یوسف بن یحیی بن علی المقدسی الشافعی .

\* اخبار المهدی از ابونعیم اصفهانی .

\* التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والمسیح از ادیس عراقی مغربی .

\* العطر الوردی فی اوصاف المهدی از محمد بن محمد بلهسی .

\* العرف الوردی فی اخبار المهدی از جلال الدین سیوطی شافعی .

\* احیاء المیت بفضائل اهل البیت از سیوطی .

\* اصول الایمان از دهلوی بخاری .

\* فوائد الفکری المهدی المنتظر از مقدسی .

\* القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر از



احمد بن علی بن حجرالهیثمی الشافعی .

\* المشرب الوردی فی اخبار المهدی از علی بن سلطان القاری الحنفی .

\* المهدی از ابن قیم .

\* النجم الثاقب فی بیان ان المهدی من اولاد

علی بن ابیطالب . و کتابهای فراوان دیگر . . . . .

در مقدمه کتاب الانوار النعمانیه ج ۲ آمده که در کتاب کشف المخفی فی مناقب المهدی یکصد و ده حدیث از طرق حدیثی مذاهب چهارگانه اهل سنت از شافعی و مالکی و حنفی و حنبلی درباره مهدی "عج" نقل گردیده است .

مجموع این کتابها و آن احایث نشان میدهد که مسائل مربوط به مهدی و مهدویت منشا قطعی اسلامی دارد و از پیامبر اسلام است و نه چنانکه احمد امین‌ها و گولدزیهریهودی و وان ولوتن‌ها ( Van Vloten ) تصور کرده‌اند که " اندیشه ظهور مهدی از نسل ائمه عترت " یک دلخوشی از جانب ائمه به مردم درجهبران شکست آنان برابر خلفای زمامدار زمان خود بود ، تا وانمود کنند که آینده با ما است ! .

و نه چنانکه برخی دیگر از نویسندگان معاصر اهل سنت به پیروی از مستشرقین تصور نموده‌اند ، که اندیشه "مهدویت" یک اندیشه صوفیانه است و از مبادی تصوف

برخاسته است (۱).

در پایان بنا ذکر دو حدیث از رسول خدا و امام حسین (که در بسیاری از مآخذ حدیثی ذکر شده است) درباره حضرت مهدی - و اینکه اواز نسل امام حسین است و ظهور او اوج کمال عدل و ایمان و انسانیت است و اینکه مقام ثواب انتظار بر قیام مهدی در برابر انکارها همچون مقام کسی است که در کنار پیامبر با کفار بجنگد. این مقال را پایان میدهم:

قال رسول الله مشيراً " بالحسين بن علي [عليهما السلام] "

هذا امام ابن امام ائمة ابوالائمة التسعة تاسعهم  
قائهم يملأ الله [ص] به الارض قسطاً بعد ما ملئت ظلماً  
وجوراً .  
قال الحسين عليه السلام : أما إن الصابري غيبة  
التاسع من وكدي على الأدي و التكذيب بمنزلة المجاهد  
بالسيف بين يدي رسول الله ....

خداوند متعال ما را در راه خود، راهیکه حضرت مهدی  
آخرین پرچمدار آنست، پایدار، و در مقام و ادای وظائف  
انتظار، استوار بدارد.



( - از جمله رجوع شود به الفكر الشيعي والنزعات  
الصوفيه ....

تکلمه کتاب

در

برخی از اختصاصات

اعتقادی و فقهی مکتب تشیع

## برخی از ممیزات و اختصاصات مکتب تشیع

همه میدانیم که اعتقاد به اصل "امامت" از ممیزات و اختصاصات مشهورتر مذهب شیعه در میان سایر مذاهب اسلامی است. و این اعتقاد نیز چنانکه دانستیم از آیات و روایات یا نصوص کتاب و سنت پیامبر منشا دارد و از متن اسلام است.

در کنار اصل امامت که سنگ بنای فکر تشیع است در برخی دیگر از مسائل اعتقادی و نظری و فقهی نیز شیعه استنباطات ویژه‌ای از معارف اسلام دارد که از رهنمائی‌های اهل بیت عترت سرچشمه می‌گیرد اینک به برخی از آنها اشاره میشود.

## در توحید :

در زمینه توحید و خداشناسی ، مکتب تشیع ، خداوند را از تجسم و نیز رؤیت (حتی در قیامت) منزه میدانند و ظواهر بعضی آیات را که "دست خدا بالای همه دستها است" [يَذَٰلِكُمَا فَوْقَ أَيْدِيهِمَا] یا "خدا بر تخت و عرش جای دارد [إِنَّ اللَّهَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى] یا "هر کس دیدار خدا را بخواهد باید عمل صالح کند و ... ) - فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا ... تشبیهات و مجازات ادبی می‌شمرند ، در اعتقاد شیعه ، دست خدا یعنی قدرت او ، و عرش خدا یعنی ملک و سلطنت قاهر او بر کل کائنات ، و دیدار با خدا یعنی لقای رحمت و بر خورداری از مکرمت او است ... زیرا خداوند جسم نیست تا در مکانی بگنجد یا اعضای داشته باشد یا ماده و محدود بوده و قابل رؤیت باشد . چنانکه میدانیم برخی از اهل حدیث عامه و خنابله در قرون اولیه اسلامی به نوعی تجسم باور داشتند که در کتب مفصل کلام و مذاهب موجود است .

## در عدل :

در قرنهای نخستین اسلامی دو اندیشه افراطی و تفریطی (که هر دو فکر میکردند ، از ظواهر قرآن و دلائل

مقبول استنباط گردیده) شایع شده است - قدریّه و اشاعره به جبراندیشی و سرنوشت محتوم رونموده و افعال الهی را برتر از لزوم ملاحظه مصالح و مفاسد و حسن و قبح می-دیدند و میگفتند "خدا آنچه بخواهد میکند و هر چه اراده کند حکم مینماید، و اراده خداوند تابع مصلحت و مفسده اندیشی نیست [یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید] اگر نیکوکاری را به جهنم و بدکاری را به بهشت ببرد خود میداند، و همچنین سرنوشت های انسانها نیز از پیش مشخص شده است، و انسان در واقع اختیاری ندارد، و تابع سرنوشت از پیش ساخته است."

گروه و دسته مقابل اینها - یا معتزله به اراده انسانی اختیاری بیش از حد داده، مشیت الهی و سنة الله را که در گردش و نظام کیهان و انسان قطعیت دارد تا حدی نادیده گرفتند.....

در مقابل کل این نظرات افراطی و تفریطی است که در مکتب ائمه اهل بیت یا تشیع، عنوان "عدل"، از او صاف کمالی الهی قید شده، و در شعارش اصول اعتقادی نیز در تشیع بر روی "عدل" (پس از توحید الهی) تکیه خاص میشود و در جنب ایمان به یگانگی خداوند و علم و قدرت نامتناهی او و شریک و مثل نداشتن او - به عدل الهی معتقدند، احکام و افعال الهی را صادره از حکمت و علم و

عدل می بینند و نیز انسان را موجودی با اراده و اختیار و نه محکوم به تقدیرات جابرانه و سرنوشت از پیش تعیین شده مطلق.

خدا را عادل میدانند، و انسان را از این جهت در وضعی می بینند که نه اراده و سنت های الهی و تقدیرات حکیمانه او تعطیل است، و نه اراده و اختیار نسبی از انسان سلب شده. به مصداق بیان امام صادق علیه السلام،  
*لا جبر ولا تفویض ولكن امر بین الامرین*.

یعنی نه جبر مطلق و نه تفویض مطلق بلکه میانه این دو.

#### درباره انبیاء

درباره انبیاء و پیغمبر اسلام نیز به تنزه و معصوم بودن آنها از خطا و سهو و گناه معتقدند. برخلاف بعضی از مذاهب اسلامی که موافق این نظر نیستند.

در مکتب تشیع نسبت ذنب و عصیان (در ظواهر بعضی آیات قرآنی به بعضی از پیغمبران) به "تُرْكٍ اَوَّلِي" یا مکروهات و نه محرّمات - حمل میشود. دلائل و توجیهات علمی این مسئله در کتب مفصل کلامی ذکر شده است.

#### درباره امامت :

امامت را بر مبنای فرمان خداوند و وصیت و نص

پیامبر نسبت به امامان میدانند (نه از راه انتخابات، چنانکه اهل سنت برآوردند که ایی بکریا انتخاب مردم خلیفه و رهبر شده) و نه به کیفیتیکه زیدیه و باطنیه و اسماعیلیه دربارهٔ امامت می‌اندیشند.

### دربارهٔ مصادر معارف و احکام اسلامی:

از نظر شیعه احکام و معارف اسلام را باید از دلائل اربعه یا کتاب (قرآن)، و سُنَّت (قول و فعل و تقریر پیامبر (ص)، و امامان عترت) و اجماع و عقل استنباط و اخذ نمود. اما "قیاس" و "مُصَالِحُ مُرْسَلَه" و "عُرْف" و "استحسان" نیز (که از نظر اهل سنت در جنب کتاب، سنت و اجماع قرار دارند، و از دلائل و منابع استنباط احکام اسلامی محسوبند) در دلیل "عقل" ادغام شده‌اند. هر چند که فقه شیعه از قیاس سخت احتراز مینماید، و استنباطات از مجرای قیاس را حجت نمی‌دانند. مگر قیاس منصوص الیعلیه. و از این لحاظ فقه شیعه با فقه حنفی بخصوص که بیشتر به "قیاس" متکی است فاصله دارد.

### در بعضی مسائل فقهی:

#### ۱ - خمس

در فقه شیعه در جنب وجوب زکوة و انفاقات واجب دیگر... "خمس" با وسعت بیشتر از آنچه که در فقه اهل سنت



ملاحظه میشود واجب است. قول مشهورتر و متبع تر در فقه اهل سنت آنستکه خمس را در غنائم جنگی و معادن و گنج واجب میدانند، اما شیعه علاوه بر اینها در سرمایهها و باقیمانده از درآمد مشروع هر کس و هر مؤسسه - از راه کسب و کار و تجارت پس از وضع مخارج سالانه آن مؤسسه یا خانواده، واجب شمرده خمس یا پرداخت یک پنجم را جهت مصارف عمومی اسلامی که در قرآن و سنت بیان شده واجب میدانند. و آیه معروف خمس :

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾...

را در مطلق غنیمت و کسب فائده - دانسته و منحصر به مورد غنائم جنگی نمی داند. (۱)

و چنانکه ظاهر آیه است از "هر چیز" که سود و غنیمت و ثروت بدست آید خمس را با تفصیلی که در کتب فقهی هست واجب می شمرد. حدیث نبوی "وفي السبب الخمس" یعنی در مازاد بر مصارف معموله زندگی از درآمدها باید خمس بپردازید - نیز مؤید اطلاق آیه است. اینکه گفته میشود آیه در مورد غنائم جنگی نازل شده از نظر علمی مورد مخصص نیست، و دلائل دیگر نیز

۱ - چنانکه در احادیثی که از طرق اهل سنت نقل میشود و در عهدنامه و فرمان پیامبر به قبائل مسلمین آمده و از جمله زمخشری در الفائق ج ۱ - ص ۴ - آورده است خمس در مازاد بر درآمد را رسول اقدس اسلام تصریح فرموده و بیان میدارد: و فی السبب الخمس.....

خمس را فقط در غنائم جنگی منحصر نمیداند .

## ۲ - ازدواج موقت:

از نظر شیعه طبق استنباط از کتاب و سنت نبوی در اسلام دو نوع ازدواج مقرر است .

الف - ازدواج دائم . ب - ازدواج موقت .

که در ازدواج موقت " زمان" قید میشود و مهر نیز باید معلوم و مشخص و پرداخت گردد اما علاوه بر مهر نفقه زن بر مرد واجب نیست مگر آنکه شرط شود و با پایان مدت و یا بخشیدن مدت ازدواج پایان می گیرد - ازدواج موقت از شرایط نسبتاً سهل تری برخوردار است در عین اینکه تمامی ارکان و احکام ازدواج دائم از واجبات و محرمات و ملاحظه نسبت و حفظ عده و غیره در ازدواج موقت نیز وجود دارد بر حسب تصریحات قطعی تاریخی (رجوع شود به کتب مفصل حدیثی و تاریخی از جمله تاریخ الخلفاء سیوطی باب اولیات عمر) خلیفه ثانی عمر ازدواج موقت را (که در اسلام تشریح شد و کتاب و سنت آنرا تجویز نمود) تحریم کرد، و گفت:

مَتَعَتَانِ كَانَتَا مَظْلُومَتَيْنِ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا أَضَرُّهُمَا  
مَتَعَةُ النِّسَاءِ وَ مَتَعَةُ الصَّحَابِ .

و معلوم است که خلیفه ثانی شارع اسلام نیست و تحریم او (که شاید با ملاحظه بعضی مناسبات و شرایط زمان بیان شده) برای مسلمین هرگز الزام آور نیست .

ازدواج موقت برای افرادی که آماده ازدواج دائم ( بمناسبت مسائل مالی یا تحصیلی یا سفرهای طولانی نیستند -) یک راه نجات و فرار از گناه در فقه وسیع اسلام پیش‌بینی شده است. تفصیل این مسئله را ما در کتاب "حقوق زن در اسلام و جهان" فصل ازدواج موقت - بیان داشتیم.

### ۳ - نماز و وضو:

در فقه شیعه نماز ظهر و عصر و نیز نماز مغرب و عشا را نه فقط در سفر بلکه در حضر نیز میتوان جمع خواند. عبارت دیگر، وقت ظهر تا غروب وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، که پس از نماز ظهر می‌توان نماز عصر را خواند. و نیز در وقت مغرب تا پایان وقت عشاء همچنین پس از نماز مغرب نماز عشا را می‌توان بجای آورد. اما در فقه اهل سنت بر حسب قول مشهورتر فقط در سفر نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء را می‌توان جمع خواند و در حضر باید جدا جدا و در وقت مقرر هر یک خوانده شود. فقه شیعه (بر اساس عمل پیامبر (ص) که در سفر و حضر هر دو گاه نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا را جمع می‌خواند و گاه جدا، (جمع را جائز می‌شمرد، و نیز در فقه شیعه سوره حمد و هر سوره دیگر در نماز باید با ذکر بسم‌الرحمن الرحیم باشد، یعنی بسم‌الجزء سوره است

و یک آیه مستقل می باشد. (برخلاف نظر بعضی مذاهب فقهی اهل سنت که بدون هیچ دلیل مقبول - بسم اله را ذکر نمی کنند و جزء سوره نمی دانند). در فقه شیعه "آمین" بعد از **والا الضالین** در نماز و نیز دست بسته نماز خواندن جایز نیست. شیعه بر حسب دلائل حدیثی و تاریخی بر آنستکه نماز در زمان پیامبر اینگونه خوانده نمی شده است. و در زمان خلفا بخصوص زمان خلیفه ثانی عمر این قبیل استنباطات و نظرات افزوده گردید.

در فقه شیعه وضو از مرفق آغاز میشود و نه معکوس. (چنانکه شیوه عملی اهل سنت است) و آیه **فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ** نیز فقط حد دست را که تا کجا باید شسته شود بیان می کند نه اینکه از کجا ابتداء شود، یعنی چون دست از ابتدای شانه تا سر انگشتان است قرآن بیان میدارد دستها را فقط تا مرفق بشوئید نه بالاتر، اما چگونه شستن طبیعتاً تابع عرف و عادت در شستشوی دست یا صورت یا پا است. که هرگز وقتی گفته شود پا را تا زانو بشوئید آب را از سر انگشتان پا و کف پا به سمت زانو نمی ریزیم بلکه از زانو به پائین میریزیم و میشوئیم. همچنین در فقه شیعه در باب وضو قسمتی از سر مسح کشیده می شود نه تمام سر. زیرا در قرآن است **فَاَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ** (و نغرمود **فَاَمْسَحُوا رُءُوسَكُمْ**) و این میرساند که بخشی از سر را مسح بکشید، همچنین پاها نیز مسح کشیده میشوند (طبق دلائل قرآنی و

حدیثی که در کتب فقهی استدلالی استناد شده است).

### مسائل متفرقه:

در مسائل متفرقه مانند بعضی از مسائل ارث و قضا و سیاسات و حدود و... نیز شیعه نظرات ویژه‌ای دارد که در کتب مفصله مذکور است.



توفیق همه‌امت اسلامی را در بازگشت کامل به اسلام ،  
به قرآن، به سنت پیامبر، به هدایت‌هادیان معصوم و ائمه  
عترت ، از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم .

یحیی نوری

## راهنمای عمومی

فهرست کتابهای گوناگونیکه در این کتاب نامبرده شد

### الف

- |         |                                            |
|---------|--------------------------------------------|
| ۲۱      | أنسان العیون ( نور الدین الحلبی )          |
| ۴۳      | أسعاف الراغبین ( امام صبان )               |
| ۴۴      | الأوسط ( طبرانی )                          |
| ۴۶      | الاسلام عقيدة وشریعة ( شیخ محمود شلتوت )   |
| ۴۴      | الاربعین ( نبهانی )                        |
| ۷۶      | الامامة والسیاسة ( ابن قتیبة دینوری )      |
| ۵۳      | أنباء نجباء الأئمة ( برهان الدین )         |
| ۶۳ - ۷۴ | أسباب النزول ( واحدنیشابوری )              |
| ۶۴      | أحكام القرآن ( حافظ ابو بکر الجصاص )       |
| ۷۵      | أداء حق الموالاة ( ابن حداد حسانی )        |
| ۷۵      | أشبات تواتر حدیث الغدير ( شمس الدین جزری ) |

- ۷۰ - ۷۱      أسنى المطالب ( ابن الجزرى )  
 ۷۶      أخبار الدول ( قرمانى )  
 ۴۱      أسد الغابة ( ابن اثير )  
 ۷۹      الأتقان فى علوم القرآن ( سيوطى )  
 ۳۲      الإسلام والحضارة العربية ( محمد كرد على )  
 ۳۲      الانتصار ( عبد الرحيم الخياط المعتزلى )

✱ ب

- ۵۶ - ۵۷ - ۷۶      البداية والنهاية ( ابن كثير الدمشقى )  
 ۶۴      البحر المحيط ( ابو حيان اندلسى )

✱ ت

- ۲۵ - ۶۳      تفسير جامع البيان ( طبرى )  
 ۲۸ - ۴۱ - ۷۹ - ۶۴      تذكرة خواص الامة ( سبط ابن جوزى )  
 ۴۲ - ۶۳ - ۷۴      التفسير الكبير ( امام فخر رازى )  
 ۴۲ - ۷۶ - ۷۴      تفسير السائر الدائر ( نظام نيشابورى )  
 ۴۲ - ۵۳ - ۶۳      تفسير ( خازن )  
 ۴۲      تفسير آيه مودة القرئى ( تفسير خازن )  
 ۵۳      تاريخ الامم والملوك ( طبرى )  
 ۵۳      تاريخ ابي الفداء ( ابي الفداء )  
 ۶۴      تفسير ابو البركات ( ابو البركات البغدادى )  
 ۷۹ - ۶۴      تفسير القرآن العظيم ( ابن كثير )  
 ۶۴      تفسير قرطبى ( ابو بكر بن سعدون قرطبى )  
 ۶۴      التسهيل لعلوم التنزيل ( حافظ محمد بن احمد كلبى )

- تفسیر بیضاوی ( قاضی بیضاوی ) ۶۴  
 تهذیب التهذیب ( ابن حجر ) ۶۹ - ۷۶  
 تذکرة الحفاظ ( حافظ شمس الدین ذهبی ) ۷۵  
 تفسیر الدر المنثور ( سیوطی ) ۷۳ - ۷۹  
 تفسیر الكشف والبيان ( ثعلبی ) ۷۴  
 تفسیر المنار ( محمد عبده ) ۷۴  
 تاریخ الخلفاء ( سیوطی ) ۳۳ - ۷۶  
 تلخیص ( ذهبی ) ۳۹ - ۷۶  
 التمهید لاصول الدین ( قاضی ابو بکر باقلانی ) ۷۷  
 تاریخ بغداد ( خطیب بغدادی ) ۷۹  
 تاریخچه تشیع ( مردوخ شافعی ) ۸۴  
 تاریخ المذاهب الاسلامیه ( محمد ابو زهره ) ۸۵  
 التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول -  
 ( منصور علی ناصف ) ۳۶

#### \* ج

- جواهر العقدين ( علامه سمهودی ) ۲۹ - ۲۸  
 جمع الجوامع ( سیوطی ) ۵۳

الجلوة فی ربوع الشرق الادنى ( محمد ثابت المصری ) ۳۲

#### \* ح

- الحديث والمحدثون ( محمد محمد ابو زهو ) ۳۲ - ۸۴ - ۲۴  
 حلیة الاولیاء ( حافظ ابونعیم اصفهانی ) ۴۱ - ۲۹ - ۷۶ - ۴۸



حياة محمد ( محمد حسنين هيكل ) ۵۸ - ۵۴

\* خ

خطبة الغدير ( ابو غالب احمد بن محمد رازی ) ۶۹

الخطط ( مقریزی ) ۷۶

خصائص ( نسائی ) ۵۴ - ۷۵ - ۴۱

\* د

الدر المنثور في تفسير كتاب الله بالمأثور ( سيوطی ) ۶۴-۲۶

الدر النثير ( سيوطی ) ۴۲

الدراية في حديث الولاية ( حافظ ابو سعيد سجستاني ) ۷۰

\* ذ

ذخائر العقبي ( طبري ) ۴۲

ذخائر العقبي ( قاضي ابو عبد الله الواقدي المدني ) ۶۴

ذخائر العقبي ( حافظ ابو الفرج ابن جوزي ) ۶۴

\* ر

روح المعاني ( آلوسی ) ۷۴ - ۶۴

الرياض النظرة ( محب الدين طبري ) ۶۴ - ۷۷ - ۷۶

\* ز

الزينة ( ابو حاتم رازی ) ۲۸

\* س

السراج المنير في شرح الجامع الصغير ( عزيزي ) ۴۲

السيرة النبوية ( حلبی ) ۷۲ - ۵۴

الصنن النبويه ( حلبی ) ۷۶